



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره هود

رساله ماستری

محصل: حمیده "عمری"

استاد رهنما: دکتور محمد اسماعیل "لبیب بلخی"

سال تحصیلی: ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۴۴ هـ ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت تفسیر و حدیث

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترمه حمیده بنت کامل شاه: ID: SH-MST-s1400-788 محصله دور هفتم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره هود به روز چهارشنبه تاریخ ۱۱/۲۵/۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۳ (نمره به عدد) نوروز (نمره به حروف) گردید. موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۲	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... آمر بورډ ماستری

اهدا

خانواده صمیمی و با محبت و فدا کارم، که توفیق و پیشرفت خود را نتیجه راهنمایی ها و فداکاری ها و دعای خیر ایشان میدانم؛ این اثر را که نتیجه ای تلاش و زحمات شبانه روزی ام می باشد، و این اثر ارزشمند و با فضیلت است که سبب این همه ارزشمندی اش اینست که موضوع بحث این اثر کلام رب العالمین است، و این اثر را برای خانواده ای عزیز و گرامی ام به خصوص به پدر مهربان و مادر دلسوزم که همیشه پشتوانه ای محکم برای من بودند به عنوان هدیه تقدیم می نمایم.

سپاس‌گزاری

سپاس‌گزاری در مقابل نعمات یکی از خصوصیات بندگان راستین و مخلص الله متعال می باشد، تشکر از مردم با شکرگزاری خداوند تعارضی ندارد، زیرا خداوند خود به تشکر از مردم سفارش کرده است و او ما را به این کار آگاه ساخته است و راهنمایی کرده که اگر کسی در حق ما کار نیکی انجام داد، آن را جبران کنیم و در پیشاپیش همه پدر و مادر اند که در مورد آنها فرمود: {أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (١٤)} (لقمان: ١٤) سفارش کردیم که باید سپاس‌گزار من و پدر و مادرت باشی که بازگشت به سوی من است» پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز تأکید فرمودند: «لايشكر الله من لايشكر الناس»^١: سپاس‌گزاری نعمتهای الله نخواهد کرد کسی که از مردم سپاس‌گزاری و تشکری نمی کند.

پس شکرگزاری از مردم به اصل شکرگزاری از پروردگار خدشه‌ی وارد نمی کند و از جایگاه و وجوب آن نمی کاهد، بلکه اشکال در این است که برخی از مردم از بنده‌های خدا تشکر می کنند، اما از خالق آنها شکرگزاری نمی کنند و این مصیبت است کسی که پاس داری نعمت مردم را نکند هیچگاه سپاس‌گزاری نعمت خداوند متعال را نخواهند کرد.

بدین ترتیب از وزارت تحصیلات عالی کشور سپاس‌گزاری می کنم که، با ایجاد فضای مناسب تحصیلی ما را یک گام دیگر به ترقی علمی نایل ساخت.

همچنان از رهبری پوهنتون سلام و دست اندرکاران این کانون بزرگ علمی سپاس می نمایم که، با به کار گیری بزرگترین کادرهای علمی ما را به سوی ترقی و پیشرفت سوق دادند و زمینه‌های بهتر تحصیلی را مهیا نموده ما ممنون ساختند. اگر در این رهگذر از کوشش‌های صمیمانه دوستان، استادان ارجمند پوهنتون سلام دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز علمی در طرح دشواری‌های پایان‌نامه‌گذارش‌های علمی و فنی یاد نکنم و خود را مدیون همکاری‌های بی دریغ آنان ندانم، از میان استادان بزرگوار که همه برنگارنده حقوق بسیار و جبران‌ناپذیر دارند. در اخیر از استاد گران‌مایه **دوکتور محمد اسماعیل "البیب بلخی"** که مشوق همیشگی نگارنده در تدوین این پایان‌نامه بوده است، سپاسمند و متشکرم.

^١ - بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، الأدب المفرد المحقق: محمد فواد عبد الباقي الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ - ١٩٨٩، ص ٨٦، البانی این حدیث را در همین کتاب صحیح گفته است.

خلاصه بحث

سوره هود نیز به مانند سوره یونس موضوعات مهمی مورد بحث قرار می دهد از جمله جنبش عقیده اسلامی را در سراسر تاریخ بشری ، از زمان نوح علیه السلام تا روزگار محمد – صلی الله علیه وسلم- عرضه می دارد، و مقرر می نماید که عقیده بر حقائق بنیادین یکتائی استوار و پایدار است، و باید باید به این هم اعتقاد داشت که این جهان جای آزمایش است نه جای سزا و جزا چرا که سزا و جزا در آخرت است ، و الله متعال به انسان آزادی داده است که در این دنیا هدایت یا ضلالت را گزیند، و این آزادی است که ملاک آزمایش است .

در این سوره از نشانه های صبر و تحمل رسول اکرم- صلی الله علیه وسلم- در قبال امر دعوت و رسانیدن پیام الهی به صورت جدی به گوش جهانیان بحث صورت گرفته است، یکی از این نشانه های برجسته بیان موقف گیری رسول اکرم- صلی الله علیه وسلم- در احوال و اوضاعی است که با روی گردانی و تکذیب و تمسخر و استهزاء و بیم و تردید و انزیت و آزار دیگران رویاروی گردیده اند، و در همچون مواقعی چگونه صبر و استقامت نشان داده اند، و بر حق و حقیقتی که با خود به ارمغان آورده اند مانندگار مانده اند و ایمان و اطمینان داشته اند، و چه اندازه به یاری الله متعال امیدوار بوده اند، و کمترین شک و گمانی به فرارسیدن پیروزی و بهروزی از سوی آفریدگارشان نداشته اند.

در این سوره، در کنار عبادت و دعوت به توحید و یکتاپرستی، پیامبران در فعالیتها و اصلاحات اقتصادی نقش اساسی و کلیدی داشته اند، عقیده و باور به خداوند و روز آخرت نقش بزرگی در اصلاح اعمال فردی، خانوادگی و جامعه دارد، بر خلاف، دنباله رویی از مفسدین و شریک شدن در خیانت آنها به مانند کفر با پیامبران الهی، تکذیب توهین و تحقیر ایشان، دست زدن به محرمات و منهیات، سهیم شدن، در خیانت مالی و اقتصادی از جمله کم کردن در کیل و پیمانانه اگرچه اندک هم باشد، در نزد خداوند متعال بسیار گناهی بزرگ حساب می شود، از همین جهت الله متعال دستور داده است که کیل و پیمانانه را پوره بدهید چنانچه خودتان از دیگران پوره می گیرید.

همچنین در این سوره می بینیم که هرگاه با واقعیت دعوت و حرکت در هر مرحله ای رویاروی می شود، و دعوت و حرکت را به موضعگری مناسب راهنمایی می کند. این چنین می بینیم بدان هنگام که داستان با مقتضیات جنبش و پیکار با جاهلیت در مراحل مختلف رویاروی می گردد، رویارویی زنده و پویا. کارآئی آن بسان کارآئی بقیه سوره ای است که در آن می آید. در عین حال آن را هماهنگ با روند و فضا و

موضوع سوره مي يابيم ، و آن را در جهان واقع به تمام و کمال بيانگر اهداف سوره ، و تصديق کننده رهنمودها و احکام و پيامها و سائر چيزهائي مي بينيم که سوره متضمن آنها است.

در اين سوره داستان های انبيای گذشته را با قوم شان بيان کرده است که تا از کارکردهای بد آنها پند گرفته، از مهلکاتی که دامنگير آنها شد دوری نماييم، و از کارهای خوب آنها را الگوگيري نموده به کياميابی ورستگاری برسيم.

واژگان کلیدی: تفسير موضوعی، مقطع، توضيح کلمات، درسها و اندرزه.

فهارس مطالب

عناوین.....	صفحات
مقدمه.....	۱
بیان مسئله.....	۲
اسباب و عوامل اختیار موضوع.....	۲
اهمیت موضوع.....	۳
سوالات تحقیق.....	۳
اهداف تحقیق.....	۴
روش تحقیق.....	۴
پیشینه تحقیق.....	۶
خطه بحث.....	۷

بخش اول کلیات و مفاهیم

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی.....	۱۰
فرع اول: تعریف تفسیر.....	۱۰
فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی.....	۱۲
موضوع دوم: معرفی سوره هود.....	۱۵
فرع اول: وجه تسمیه سوره هود.....	۱۵
فرع دوم: فضائل این سوره.....	۱۵
فرع سوم: مکان نزول این سوره.....	۱۶
فرع چهارم: محور اساسی این سوره.....	۱۶
فرع پنجم: مناسبت این سوره با سوره قبلی.....	۱۶

بخش دوم مقاطع سوره هود

مقطع اول

بیان عظمت قران، اثبات معاد، بیان اوصاف الهی و ذکر ناسپاسی انسان، آیات (۱ - ۱۱)

- موضوع اول : مناسبات این مقطع ۱۷
- فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع اخیری سوره قبلی ۱۷
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع ۱۹
- فرع اول: ترجمه آیات این مقطع ۱۹
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع ۲۱
- فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع ۲۱
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع ۲۸
- موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع ۳۳

مقطع دوم

تسلی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم- سر انجام مؤمنان و کافران، آیات (۱۲-۲۴)

- موضوع اول : مناسبات این مقطع ۳۴
- فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی ۳۴
- فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۳۴
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع ۳۵
- فرع اول: ترجمه آیات این مقطع ۳۵
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع ۳۷
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع ۴۴
- موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع ۴۷

مقطع سوم

ذکر داستان نوح علیه السلام با قومش، آیات (۲۵ - ۴۹)

- موضوع اول: مناسبات این مقطع ۴۸

- فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی..... ۴۸
- فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۴۸
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع ۴۸
- فرع اول: ترجمه آیات این مقطع..... ۴۸
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع..... ۵۳
- فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع..... ۵۶
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع..... ۶۴
- موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع..... ۶۵

مقطع چهارم

داستان هود علیه السلام باقومش ، آیات (۶۰ - ۵۰)

- موضوع اول : مناسبات این مقطع..... ۷۱
- فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی..... ۷۱
- فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۷۱
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع ۷۱
- فرع اول: ترجمه آیات این مقطع..... ۷۱
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع..... ۷۳
- فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع..... ۷۴
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع..... ۷۸
- موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع..... ۸۰

مقطع پنجم

داستان صالح علیه السلام باقومش آیات (۶۱ - ۶۸)

- موضوع اول : مناسبات این مقطع..... ۸۲
- فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی..... ۸۲
- فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۸۲
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع ۸۲
- فرع اول: ترجمه آیات این مقطع..... ۸۲

- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع..... ۸۴
- فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع..... ۸۵
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی این مقطع..... ۹۲
- موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع..... ۹۴

مقطع ششم

داستان ابراهیم علیه السلام آیات (۶۹-۷۶)

- موضوع اول : مناسبات این مقطع..... ۹۵
- فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی..... ۹۵
- فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره..... ۹۵
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع..... ۹۶
- فرع اول: ترجمه آیات این مقطع..... ۹۶
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع..... ۹۷
- فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع..... ۹۸
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع..... ۱۰۱
- موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع..... ۱۰۳

مقطع هفتم

داستان لوط علیه السلام باقومش آیات (۷۷-۸۳)

- موضوع اول : مناسبات این مقطع..... ۱۰۴
- فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی..... ۱۰۴
- فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره..... ۱۰۴
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع..... ۱۰۵
- فرع اول: ترجمه آیات این مقطع..... ۱۰۵
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع..... ۱۰۶
- فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع..... ۱۰۷
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع..... ۱۱۲
- موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع..... ۱۱۴

مقطع هشتم

داستان شعیب و موسی علیهما السلام باقومشان آیات (۸۴-۹۹)

- موضوع اول : مناسبات این مقطع..... ۱۱۵
- فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی..... ۱۱۵
- فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره..... ۱۱۵
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع..... ۱۱۶
- فرع اول: ترجمه آیات این مقطع..... ۱۱۶
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع..... ۱۱۸
- فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع..... ۱۲۱
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع..... ۱۲۵
- موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع..... ۱۳۱

مقطع نهم

بیان حقانیت رسالت، تسلیت بر رسول الله- صلی الله علیه وسلم- و بیان سنن تغییر ناپذیر الهی آیات (۱۰۰-۱۰۰)

(۱۲۳)

- موضوع اول : مناسبات این مقطع..... ۱۳۳
- فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی..... ۱۳۳
- فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره..... ۱۳۴
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع..... ۱۳۴
- فرع اول: ترجمه آیات این مقطع..... ۱۳۴
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع..... ۱۳۷
- فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع..... ۱۳۹
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع..... ۱۴۵
- موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع..... ۱۴۸
- نتیجه گیری..... ۱۴۹
- پیشنهادهات..... ۱۵۲
- فهارس آیات مطابق ترتیب سوره های قرآن کریم..... ۱۵۳

١٦١	فهارس احاديث
١٦٢	فهارس اعلام
١٦٣	فهارس منابع وماخذ
١٦٣	Summary ويا خلاصة بحث

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ أَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ. أَمَّا بَعْدُ: فَأَنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرَ الْهُدَى، هُدَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

الله متعال بر این امت منت نهاد چون پیامبری برای ایشان فرستاد با خلق و خوی عظیم و بر او قرآنی نازل فرمود بزبان عربی بدون هیچ انحراف و کژی، باشد که پرهیز کاری نمایند کتاب روشنی که خدا هر کس را که از او پیروی کند بدستاویر آن، به راههای سلامت رهبری می فرماید و به توفیق خود آنانرا از تاریکیها بسوی نور بیرون می برد و به راهی راست رهنمون می شود، این کتاب گرانمایه را خداوند بر پیامبرش فرو فرستاد تا مردم در آیاتش تفکر کنند و اهل خرد از اندرزهایش پند گیرند.

قرآن ، کتاب اسلام و ستون پایدار و بنیاد استوار آن است . خدای تبارک و تعالی این کتاب را راهنمای پرهیزکاران قرار داده و در پرتو آن جهان را از تاریکی به سوی روشنایی برده است .
قرآن ، نخستین پایه ی شریعت اسلامی و نظام حکیمانه آن در سیاست و حکومت و اداره ی مملکت است ، نظامی که صلاح مسلمانان جهان و همه ی جهانیان در زندگی امروز و فردا و در هر مکان و زمان بدان بستگی دارد.

این کتاب الهی که باطلی در آنراه ندارد، زیرا از جانب خدای علیم و حکیم است، الله متعال می فرماید: {كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ} کتابی است خجسته که بر تو فرو فرستاده ایم تا در آیه هایش تدبر کنند و تا خردمندان پند گیرند، گفته است: تا در حجت های الله که در آن وجود دارد و قوانینی که الله وضع کرده است تدبر کنند و در نتیجه از آن پند گرفته و به آن عمل کنند، در این کتاب سرگذشت گذشتگان و سرنوشت آیندگان و داوری میان مردمان آمده است ، احکام آن بیهوده نیست، جبار و ظالمی که آن راکناره می نهد به دست خدا از میان می رود، و کسی که از غیر آن هدایت خواهد گمراه می شود، کسی که حکم بر اساس آن کند، عدالت کرده و آن کس که بر وفق آن عمل کند پاداش نیک می بیند و هرکس که مردمان را بد ان دعوت کند آنان را به سوی صراط مستقیم دعوت کرده است.

از ابتدای اسلام تاکنون مسلمانان نسبت به این کتاب عنایت تمام ورزیده و همه ی جوانب و جنبه های آن را مورد بحث، فحص، مطالعه و درس قرار داده اند، گروهی به بیان ناسخ و منسوخ آن پرداخته و گروهی دیگر انگیزه های نزول بسیاری از آیات آن را روشن ساخته اند، کسانی وجوه اعجاز آن را بیان کرده و کسانی دیگر ویژگیهای فصاحت و بلاغت و صور بیان معجزه آسای آن را برشمرده اند. کسانی هم جنبه های نحوی و لغوی آن را مشخص نموده اند، و برخی دیگری قرآن را به صورت موضوعی تفسیر کرده اند. من نیز به نوبه ای خویش پیرامون بخش از این کتاب ارزشمند عنوانی را تحت نام «تفسیر موضوعی سوره هود» بحث نموده ام، از الله منان استدعا دارم که این عمل بنده را در میزان حسناتم بیفزاید.

بیان مسئله

در میان روش های تفسیری، تفسیر موضوعی یکی از روش های مفید و مؤثر قرآن کریم است که در این اواخر به نسبت کثرت فواید و اهمیتش معمول شده است، این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد و سوره هود از سوره های مکی قرآن کریم است که صدها مورد از درس ها و اندرزها را در دل خود جای داده است که فهم آن برای هر مسلمان ضروری می باشد، این سوره یکی از سوره های است که به داستان های انبیای گذشته در آیات آن پرداخته شده است، موضوعات این آیات آنها را جزو اصل موضوعات کلی قلمداد و مقرر می نماید، موضوعاتی که متعلق هستند به عقیده و موضعگیری مشرکان قریش در برابر عقیده، و تأثیرات این موضعگیری در خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در گروه اندک مسلمانانی که با او بوده اند، و چاره جوئی این تأثیرات توسط قرآن مجید.

من نیز به تاسی از باحثین و نویسندگانی که در مورد تفسیر موضوعی بحث نوشته اند، تفسیر موضوعی سوره هود را به صورت مقطع وار بابیان شرح کلمات مغلق آن مورد بحث قرار داده ام.

اسباب و عوامل اختیار موضوع

سوره هود مفاهیم بسیار ارزشمندی را احتوا نموده است، از این جهت من تفسیر موضوعی این سوره را جهت تکمیل ساختن برنامه ماستری خویش، انتخاب نمودم و عوامل گزینش این موضوع قرار ذیل است:

۱- ارزش این سوره است، رسول الله - صلی الله علیه وسلم- ارزش این سوره را گفته اند که من را سوره هود وامثال آن پیر ساخت، من خواستم بدانم که در این سوره چه احکامی است که بر رسول اکرم اینقدر فشار آورده است.

۲- نبود تفسیر موضوعی این سوره به زبان های محلی افغانستان، از جمله به زبان فارسی دری، من ادعا ندارم که تمام این سوره کما حقہ حقش را ادا کرده، اما به اندازه توان بشری در جمع کردن تفسیر موضوعی این سوره به زبان فارسی کوشیده ام.

۳- حسب مقررات وزارت تحصیلات عالی، بر هر فرد از محصلین لازم است تا در پایان دوره تحصیلی شان رساله تحقیقی را در رشته تحصیلی بنویسند و من نیز مکلف بودم تا موضوعی را انتخاب نموده و روی آن بحث نموده و از آن دفاع کنم، به این اساس من نظر به مشوره استاد رهنما تفسیر موضوعی سوره «هود» را انتخاب نمودم.

۴- اساسی بودن موضوعات این سوره که نویسنده و خواننده را به خود زیاد جلب می کند و همچنان تکان می دهد، چون در این سوره اکثراً داستان های مجرمین که با اسباب هلاکت شان و همچنان اسباب نجات مؤمنین و چگونگی کامیابی شان بیان شده است، این امر خیلی انگیزه ام داد تا در این سوره بحث نمایم.

اهمیت موضوع

تفسیر موضوعی سوره هود به دلایل ذیل دارای اهمیت می باشد:

۱- اول اینکه این بحث در مورد تفسیر کلام الله متعال است، من واژه بزرگی که این عمل را تحسین کند نیافتم، چون بحث در این مورد اگر اندک هم باشد بسیار پر اهمیت است، زیرا که مورد بحث این بخش کلام پروردگار است.

۲- توسط تفسیر موضوعی این سوره مفاهیم اساسی و مهم این سوره به شکل آسان قابل فهم می گردد چون روش تفسیر موضوعی ما را به محتویات و مفاهیم قرآن دقیق تر آشنا می سازد.

۳- این سوره دارای احکام و بیاناتی است که کلیات اسلام را در بر می گیرد، چرا که محور بحث این سوره همانا اصول اسلام است و همچنان نکات تربیتی و ایمانی زیادی است که هر مسلمان به فهم آن نیاز دارد، این سوره احوال تاریخی را در خود گنجانیده است و سر نوشت کفار و مسلمانان هر دو را به صورت واضح بیان نموده است، تا پندی برای نسل های بعدی باشد.

بنا بر این تفسیر این سوره قابل استفاده زیاد می باشد امیدوار هستم این رساله مورد استفاده همگان قرار گیرد و ان شاء الله این رساله به مثابه یک عمل حسنه و قابل استفاده در میان مردم افغانستان و به خصوص نسل جوان قرار گیرد.

سوالات تحقیق

این تحقیق به سوال های ذیل پاسخ می دهد:

الف: سوال اصلی

سوره هود دارای کدام محور و موضوعات مهم و اساسی است و از لحاظ موضوع به چند موضوع کلی و اساسی تقسیم شده است؟

ب: سوال های فرعی

۱- اهداف و مقاصد عمده سوره هود کدام ها اند؟

۲- سوره هود چرا به این نام مسمی شده است؟

۳- محتویات اساسی در این سوره چیست؟

۴- این سوره به چند مقطع مهم تقسیم گردیده است؟

اهداف تحقیق

اساسی ترین اهداف این تحقیق قرار ذیل است:

هدف اصلی: بیان موضوعات سوره به صورت مقاطع و منظم، بیان شرح کلمات، با بیان تفسیر اجمالی و موضوعی هر مقطع.

اهداف فرعی

۱- سهم گیری در رشد و پیشبرد خدمات در زمینه تحصیلی و نویسندگی، به خصوص برای بانوان.

۲- تلاش برای بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به قرآن کریم و عمل به آن.

۳- تشجیع و تشویق دختران مسلمان در پرداختن به امور دینی.

۴- سهم گیری در خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن.

۵- کسب رضای خداوند متعال و به دست آوردن، معلومات کافی راجع به یکی از سوره قرآن کریم.

روش تحقیق

روش تحقیق در ترتیب این رساله، ازمنهج استقرایی و مطابق اصول و منهج تفسیر موضوعی کار گرفته شده است، قسمی که پس از انتخاب موضوع، تفاسیر، رسالات و تحقیقاتی را که قبلاً در این موضوع نوشته شده است مورد مطالعه قرار داده و در ادامه تفسیر سوره هود را در چندین تفاسیر معتبر مطالعه و عناوین مهم را جمع آوری و سپس به تفسیر و تحلیل آیات آن پرداخته ام که روش کار، مواد، قواعد و آداب علمی عام که در انجام این تحقیق رعایت گردیده قرار ذیل است:

۱- در نوشتن این بحث طبق رهنمایی استاد رهنما خطه را ترتیب داده و مواد مورد ضرورت را زیر هر مقطع جمع نموده تحریر نموده ام.

- ۲- موضوعات آیات را با استفاده از «التفسیر الموضوعی» تالیف مصطفی مسلم و جمعی از علماء، همچنان تفسیر «الاساس فی التفسیر» استاد سعید حوی و چندین تفاسیر دیگر تعیین نمودم.
- ۳- در شرح و بیان مناسبات، بیش تر از کتاب «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» از ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط بن علی بن ابی بکر البقاعی (المتوفی: ۸۸۵هـ) و «بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز» از فیروزآبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفی: ۸۱۷هـ) المحقق: محمد علی النجار، الناشر: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي، القاهرة، و برخی تفاسیر دیگر استفاده کرده ام.
- ۴- در قسمت تعیین محور و هدف اساسی و تشخیص مضمون و محتوای کلی این سوره، از تفسیر کبیر امام رازی، تفسیر التحریر و التنویر ابن عاشور، الاساس فی التفسیر سعید حوی، فی ظلال القرآن، تفسیر منیر، و تفسیر مراغی استفاده صورت گرفته است.
- ۵- در تفسیر و شرح معنای اجمالی آیات هر مقطع از تفاسیر متعدد مانند: کبیر، تفسیر قرطبی، تفسیر ابن کثیر، تفسیر سعید حوی، تفسیر ابن کثیر، تفسیر المفردات فی غریب القرآن، تفسیر حدائق القرآن، و همچنان کتب لغت معتبر استفاده شده است.
- ۶- در بیان حکمت ها، درس و اندرزهای هر مقطع بیش تر از تفسیر منیر، تفسیر مراغی، تفسیر الاساس، و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» و نیز از برداشت ذهنی خودم استفاده کرده ام.
- ۷- ترتیب بحث به گونه ای است که در قدم اول مناسبت های هر مقطع با محور سوره و با مقطع قبلی بیان شده و سپس ترجمه، تفسیر اجمالی، شرح مفردات، تفسیر موضوعی مقطع و بعد از آن درس ها و اندرزهای مقطع بیان شده است.
- ۸- اعلام و شخصیت هایی مهم و غیر معروف را که در رساله نام شان گرفته می شود، در پاورقی معرفی شده است
- ۹- متون عربی میان قوسین می باشد، قوس آیات و احادیث متفاوت می باشد، درجایی که اقوال مفسرین را اختصار کرده باشم، در پاورقی یاد آور شده ام که اختصار شده است.
- ۱۰- احادیث تخریج و حکم آن ها بیان شده است.
- ۱۱- و احادیث را خودم ترجمه نموده ام، و نیز آنچه را که از تفاسیر نقل نموده ام ترجمه خودم می باشد، در ترجمه آیات از تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل استفاده کردم ام.

پیشینه تحقیق

سوره هود در تمام تفاسیر، به شکل عمومی تفسیر شده است اما حسب اطلاع و آگاهی من مطابق تفسیر موضوعی، تاهنوز تفسیر جدا و مستقل نگردیده است، البته این سوره به شکل موضوعی تفاسیر ذیل بحث شده است:

۱- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط یک تعداد علمای نخبه که در راس شان دکتور مصطفی مسلم قرار دارد نوشته شده است و تمام سوره های قرآن به شکل موضوعی در آن تفسیر شده است، این تفسیر داری ۱۰ جلد می باشد، در سال ۱۴۳۱ هـ.ق به همکاری جامعه الشارقة کشور امارات به چاپ و نشر رسیده است.

۲- الاساس فی التفسیر، از سعید حوی (المتوفی ۱۴۰۹ هـ) می باشد این تفسیر در ۱۱ جلد در دار السلام - قاهره کشور مصر به نشر رسیده است.

۳- تفسیر المراغی، این تفسیر از أحمد بن مصطفی المراغی (المتوفی: ۱۳۷۱ هـ) می باشد که این تفسیر در ۳۰ جلد است و در سال، ۱۳۶۵ هـ - ۱۹۴۶ م در مصر به چاپ رسید.

۴- همچنان تفسیر مشهور دکتور وهبه زحیلی، (التفسیر المنیر) تمام آیات سوره های قران کریم را مطابق موضوعات آن عنوان داده است، و شبیه یک تفسیر موضوعی می باشد.

من از موضوعات و روش هر چهار تفسیر مذکور در تهیه و ترتیب مقاطع بحث خود استفاده نموده ام.

به این ترتیب هرچند در تفاسیر منذکره، تمام سوره ها به شمول سوره هود تفسیر شده اند، اما این سوره را با تفصیل و توضیح زیاد که بیان کننده تمام مسایل و احکام آن باشد تفسیر نه کرده اند، و من نیز ادعای این را ندارم که تمام حق موضوعات این سوره را ادا کرده ام، بلکه من تاجای که توانایی داشتم به جمع بندی و توضیح مسائل این سوره پرداخته ام، امید است که الله متعال این سعی بنده را در میزان حسناتم اضافه نموده و این اثر را وسیله خیر در جامعه ما قرار دهد.

خطه بحث

این تیزس تحت نام «تفسیر موضوعی سوره هود» داری مقدمه با اجزای آن و همچنان در ابتدا به دو بخش اساسی تقسیم شده است که بخش اول شامل مفاهیم عمومی و بخش دوم مقاطع سوره هود می باشد، و شکل بندی عمومی اش قرار ذیل است:

بخش اول

کلیات و مفاهیم

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی

موضوع دوم: معرفی سوره هود

بخش دوم

مقاطع سوره هود

مقطع اول: بیان عظمت قران، اثبات معاد، بیان اوصاف الهی و ذکر ناسپاسی انسان، آیات (۱ - ۱۱)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

مقطع دوم: تسلی برای پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و تحدی باکفار است، آیات (۱۲-۲۴)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

مقطع سوم: ذکر داستان نوح علیه السلام با قومش، آیات (۲۵ - ۴۹)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

مقطع چهارم: داستان هود علیه السلام با قومش، آیات (۵۰ - ۶۰)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

مقطع پنجم: داستان صالح علیه السلام باقومش آیات (۶۱- ۶۸)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

مقطع ششم: داستان ابرهیم علیه السلام آیات (۶۹-۷۶)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

مقطع هفتم: داستان لوط علیه السلام باقومش آیات (۷۷-۸۳)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

مقطع هشتم: داستان شعیب و موسی علیهما السلام باقومشان آیات (۸۴-۹۹)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

مقطع نهم: بیان حقانیت رسالت، تسلیت بر رسول الله- صلی الله علیه وسلم- و بیان سنن تغییر ناپذیر الهی
آیات (۱۰۰-۱۲۳)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

در اخیر این رساله با یک نتیجه گیری، پیشنهادات و فهرس آیات، احادیث، اعلام و مأخذ پایان یافته است

بخش اول

کلیات و مفاهیم

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی

فرع اول: تعریف تفسیر

تفسیر از دو لحاظ مورد تعریف قرار می‌گیرد؛ یکی از لحاظ لغوی و دوم از لحاظ اصطلاحی که به شرح زیر می‌باشند:

الف- تعریف لغوی تفسیر: تفسیر در لغت به معنای بیان و کشف است که از ریشه فسر گرفته شده است، و فسر به معنای روشن ساختن و بیان کردن چیز مبهم می‌باشد چنانکه ابن منظور^۱-رحمه الله- می‌گوید: «الْفَسْرُ كَشْفُ الْمَعْنَى وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ وَالتَّأْوِيلُ رَدُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يَطَابِقُ الظَّاهِرَ وَاسْتَفْسَرْتُهُ كَذَا أَيْ سَأَلْتُهُ أَنْ يَفْسِّرَهُ لِي»^۲ فسر به معنای کشف چیز پوشیده است و تفسیر به معنای کشف مراد از لفظ مشکل است و تاویل به معنای رد یکی از دو احتمالات به آنچه که به ظاهر مطابقت دارد، جمله «استفسرته» به معنای این است که از او خواستم تا برایم تفسیر و روشن کند.

^۱- ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویفی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری در سال ۶۳۰ هجری مصر متولد شده است در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می‌کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود ابن دانشمند با قلم خود ۵۰۰ مجلد کتاب نوشته است. او در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت. زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفی: ۱۳۹۶هـ)، الاعلام، الناشر: دار العلم للملایین، الطبعة: الخامسة عشرة - أيار / مايو ۲۰۰۲ م، ج ۷ ص ۱۰۸.

^۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۳۵ هـ) لسان العرب (ماده فسر)، طبع: اول، ۱۴۰۸ هـ، دار صادر، بیروت. ، ج ۵ ص ۵۵ .

همچنان فیروزآبادی^۱-رحمه الله- در مورد می گوید: «الْفَسْرُ: الا بآئُهُ وَكشْفُ الْمُعْطَى كالتَّفْسِيرِ»^۲ فسر به معنای بیان کردن و کشف کردن چیز پنهان و پوشیده است مانند تفسیر، چنانچه به همین معنا در آیه قرآن کریم نیز استعمال شده است که الله متعال فرموده است:

{وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا^۳}

آنان هیچ مثلی برای تو نمیآورند مگر اینکه ما حق را برای تو میآوریم با تفصیل و بیان بهتری.

ب- تعریف اصطلاحی: مفسرین قرآن کریم در تعریف اصطلاحی تفسیر آراء و اقوال مختلفی دارند:

۱- برهان الدین زرکشی^۴-رحمه الله- تفسیر را به این شکل ذیل تعریف نموده است: «هُوَ عِلْمٌ نُزُولِ الْآيَةِ وَسُورَتَيْهَا وَأَقْصَابِهَا وَإِشَارَاتِ النَّازِلَةِ فِيهَا ثُمَّ تَرْتِيبِ مَكِّيَّهَا وَمَدَنِيَّهَا وَمُحْكَمِهَا وَمُنْتَسَبِهَا وَنَاسِخِهَا وَمَنْسُوخِهَا وَخَاصِهَا وَعَامِهَا وَمُطْلَقِهَا وَمُقَيَّدِهَا وَمُجْمَلِهَا وَمُفَسَّرِهَا وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا وَوَعْدِهَا وَوَعِيدِهَا وَأَمْرِهَا وَنَهْيِهَا وَعِبْرَتِهَا وَأَمْثَالِهَا»^۵

تفسیر علم به نزول و شؤون و قصص آیات؛ و اسباب نزول آنها می باشد، و سپس دانستن مکی و مدنی، محکم و منتسابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید، مجمل و مبین، حلال و حرام، وعده و وعید، و امر و نهی، و عبرت ها و امثال آیات می باشد.

۲- ابوحنیفه اندلسی^۶ - رحمه الله- تفسیر را چنین تعریف کرده است: «هو علم يبحث عن كيفية النطق بألفاظ القرآن، ومدلولاتها، وأحكامها الإفرادية والتركيبية، ومعانيها التي تُحمل عليها حالة التركيب وتتمت ذلك»^۷

۱- فیروز آبادی: شیخ مجد الدین ابی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران

امروزه در سال ۷۲۹ ه متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنابر همین اساس به حد شهرت رسیده است، او سر انجام در سال ۸۱۷ ه وفات نموده است. زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۱۴۶.

۲- فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱ ص ۵۸۷، باب الفاء، دار احیاء التراث العربی - بیروت ۲۰۰۳ م.

۳- سوره فرقان آیت ۳۳

۴- زرکشی، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر الزرکشی الشافعی (المتوفی: ۷۹۴ ه)، ترکی الاصل است و در مصر متولد گردیده است، فقیه، اصولی، ادیب و محدث بود، از مشهورترین کتابش: البحر فی الاصول، وزهر العریش می باشد عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغنی کحالة الدمشق (المتوفی: ۱۴۰۸ ه)، معجم المؤلفین، الناشر: مكتبة المثنی - بیروت، دار احیاء التراث العربی بیروت، ج ۹، ص ۱۲.

۵- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۱۴۸

۶- ابوحنیفه، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان اثر الدین ابوحنیفه اندلسی جیبانی (۷۴۵-۶۵۴ ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات اهل سنت به شمار می رود. از محضر بیش از چهار صد و پنجاه استاد بهره برد. تبخر او در رشته های مختلف علوم به ویژه ادبیات عرب موجب شد تا او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، شیخ المحدثین و رئیس العلماء عنوان بدهند و در سال ۲۸ صفر ۷۴۵ ه در قاهره وفات یاف و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج ۱ ص ۳۶۵.

۷- ابوحنیفه، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، ۱۴۲۰ ه دارالفکر بیروت، لبنان، ج ۱ ص ۱۲۱.

ترجمه: تفسیر علمی است که در آن از کیفیت تلفظ الفاظ قرآن مجید، معنا و مراد الفاظ، حکم افرادی و ترکیبی و آن معانی افرادی و ترکیبی که حمل میشود بر آن حالت ترکیب و آنچه وابسته به آن است بحث میشود.

۳- امام جلال الدین سیوطی^۱ - رحمه الله- در کتاب «الإتقان فی علوم القرآن» در این مورد با تفصیل بحث نموده و گفته است (تفسیر علم فهم قرآن و بیان معانی، و استخراج احکام و حکمت های آن است).^۲

۴- و بعضی گفته اند: تفسیر آن علمی است که با استفاده از آن فهم کتاب خداوند متعال که بر پیامبرش-محمد صلی الله علیه وسلم- نازل کرده است، شناخته می شود و احکام آن استخراج می گردد و وسایل کمکی آن علم لغت، صرف، نحو، بیان، اصول فقه و قراءات می باشد، همچنان اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، قرآن مجید دانسته میشود.^۳

در حقیقت همه تعاریف یک مطلب را میرسانند و آن اینکه: علم تفسیر آن علمی است که با آن در تعیین مراد الهی به اندازه وسع و توان بشری بحث میشود و از میان تعاریف فوق، تعریف اولی امام زرکشی ترجیح داده شده است.^۴ زیرا این تعریف شامل تمام بخش های است که یک مفسر در تفسیر آیات و سوره های قرآن کریم به آن می پردازد و آن را مد نظر قرار می دهد، هرچند سایر تعاریف ارایه شده نیز از لحاظ محتوا و اختصار خوب است، چنانچه تعریف اول بیان گردید تفسیر علم فهم قرآن و بیان معانی، و استخراج احکام و حکمت های آن است.

فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی از دو کلمه تفسیر و موضوعی ترکیب شده است، و تعریف تفسیر در فرع گذشته بیان شد، در اینجا اول کلمه موضوعی از لحاظ لغت تعریف می گردد و سپس تفسیر موضوعی به شکل مرکب تعریف می شود.

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، عالم شافعی قرن نهم و دهم است. سیوطی در اواخر دوران شکوفایی علمی در مصر یعنی از زمان سقوط خلافت عباسی تا اوایل قرن دهم می زیست. او از علمای معروف سنت و جماعت است که در جستارهای گوناگونی از جمله حدیث، مصطلح الحدیث، نجوم اسلامی و علوم قرآنی کتاب نگاشته است. وی در سال ۸۰۹ هـ ق در اسبوط مصر دیده به جهان گشود و در سال ۹۱۱ هـ ق در مصر درگذشت. عادل نوییض، معجم المفسرین من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۹ هـ بیروت - لبنان، ۲ ج ۲ ص ۵۲۹.

۲- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیة، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية، ج ۶ ص ۲۲۶.

۳- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۷۱۰.

۴- عثمانی، محمد تقی، علوم القرآن، مکتبه نعمانیه کراچی. چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۳۲۲.

الف- تعریف لغوی موضوع: کلمه موضوع اسم مفعول و موضوعی منسوب به آن است که از ریشه وضع گرفته شده است، کلمه وضع در لغت به معنای پایین کردن و گذاشتن است چنانچه ابن فارس^۱ -رحمه الله- می نویسد: «الوضع: الخفض للشئء وحطه»^۲ (وضع به معنای پایین آوردن و کم کردن یک چیز است). جوهری^۳ -رحمه الله- در «الصحاح» گفته است: «الوضع أعم من الحطّ، ومنه الموضع والموضع: المكان»^۴ (کلمه «وضع» از کلمه «حط» عام تر است و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که به معنای مکان و جای است).

راغب اصفهانی^۵ - رحمه الله - می نویسد: «وضع یعنی پائین و فروآوردن، معنای آن از حط و انحطاط فراگیرتر است، در آیه فرموده است: «يَحْرُفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۶ در اینجا مواضع جمع موضع جا و مکان هر چیزی است که در دسترس باشد. و در وضع حمل به کار می رود چنانچه در عربی می گویند: «وضعت الحمل» یعنی بارش را پائین گذاشت یا وضع حمل کرد، و آن حمل یعنی بار و نوزاد را موضوع گویند. در آیه دیگر الله متعال می گوید: «وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ»^۷ (یعنی جام های گذاشته شده) و همچنان الله متعال گوید: «وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»^۸ (یعنی خداوند زمین را برای مردم در دسترسشان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند) واژه وضع- در این آیه معنای ایجاد و خلق است»^۹.

آنچه نوشته شده معنای لغوی کلمه وضع بود اما در مورد کلمه موضوع که اسم مفعول آن است در «المعجم الوسيط» چنین نوشته اند: «الموضوع يوصف به الكلام من حيث سهولته وتسلطه، ومن حيث إضماره

۱- ابن فارس: احمد بن فارس بن زكرياء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال ۳۲۹ هجری موافق با ۹۴۱ میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقاییس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال ۳۹۵ هجری موافق با ۱۰۰۴ میلادی وفات کرده است. الاعلام للزرکلی ج ۱ ص ۱۹۳.

۲- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زكرياء، معجم مقاییس اللغة، دار إحياء التراث العربی - بیروت ۲۰۰۱ م. ص ۱۰۵۵، ماده «وضع»

۳- جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصیت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال ۳۹۳ از دنیا رفت. اعلام زرکلی ج ۱ ص ۳۱۳

۴- جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: ۳۹۳ هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم الملايين - بیروت ۱۹۷۹ م.

۵- حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذریعة إلى مكارم الشریعة (الأخلاق) ویمی (أخلاق الراغب) وجامع التفسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة والحکمة، و کتاب فی (الاعتقاد) و (افانین البلاغة) او در سال ۵۰۲ هجری وفات کرده است. اعلام زرکلی ج ۲ ص ۲۵۵

۶- سوره مائده: ۱۳

۷- سوره غاشیه: ۱۴

۸- سوره رحمن: ۱۰

۹- راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفى: ۵۰۲ هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ. ذیل ماده وضع

وإخفاؤه، ثم حصل التدرج والتوسع في ذلك حتى أصبح الموضوع المادة التي يبني عليها المتكلم أو الكاتب كلامه، و بمعنى آخر: الأمر الذي يدور حوله الحديث»^١

ترجمه : موضوع از لحاظ سهولت و تسلسل و همچنان از لحاظ اضمار و اخفای آن صفت کلام قرار می گیرد سپس در این بخش توسع آمد تا اینکه موضوع عبارت از ماده ای شد که متکلم یا نویسنده کلام خود را به اساس آن بنا می سازد.

بنا بر آنچه از «المعجم الوسيط» نقل گردید، کلمه موضوعی منسوب به موضوع است و موضوع عبارت از چیزی است که فحوای کلام به آن دلالت می کند.

ب- تعریف اصطلاحی تفسیر موضوعی: به طور خلاصه می توان گفت که تفسیر موضوعی عبارت از این است که تمام آیات متعلق به یک موضوع از سوره های مختلف قرآن کریم جمع شود و با ترتیب و تنظیم خاص تفسیر گردد. قسمی که زحیلی^٢ - رحمه الله- در مقدمه «التفسير المنير» گفته است به قدر امکان تلاش می کنم تا از روش تفسیر موضوعی استفاده کنم و بعد تفسیر موضوعی را چنین تعریف کرده است: «وسأحرص بقدر الإمكان على التفسير الموضوعي: وهو إيراد تفسير مختلف الآيات القرآنية الواردة في موضوع واحد كالجهاد والحدود والإرث وأحكام الزواج والزبا والخمر»^٣

ترجمه : من به انداز ممکن بر تفسیر موضوعی تمرکز می کنم و آن عبارت است از جمع آوری تفسیر آیات مختلف قرآن کریم در یک موضوع مانند: آیات متعلق به جهاد، حدود، ارث، احکام زناشوهری، ربا و خمر. تفسیر موضوعی در کتاب «التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه» چنین تعریف شده است: «هو وصف يتعلق بموضوعات القرآن الكريم هو نسبة إلى الموضوع. والموضوع القرآني هو القضية الرئيسية التي تضمنتها آية أو آيات أو سورة أو سور من القرآن الكريم»^٤

ترجمه : کلمه موضوعی یک وصف است که به موضوعات قرآن کریم تعلق می گیرد و آن به موضوع نسبت داده شده است و موضوع قرآنی همان قضیه اساسی است که یک آیه، یا چندین آیات، یک سوره یا چندین سوره قرآن کریم آن را شامل شده است

١- محمد، دکتورسید احمد و دکتورمصطفی محمد، المعجم الوسيط، نشر دارالاحيا التراثي العربي، ص ١٠٤٠

٢- وهبه زحيلي متولد ١٩٣٢ (ميلادی) در شهر عطيه در اطراف دمشق است. وهبه زحيلي رئيس گروه فقه مذاهب اسلامي دانشگاه دمشق است و موضوع بیشتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بیشتر از ١٠٠ اثر علمی در بخش های تفسیر فقه، اصول، حدیث و از خود بجا گذاشته اند که معتزین آن ها آثار الحرب في الفقه الإسلامي. الفقه الإسلامي وأدلته. در ١٠ جلد، - التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج. در ١٤ جلد- الفقه الإسلامي في أسلوبه الجديد. أصول الفقه الإسلامي. الذرائع في السياسة الشرعية، والفقه الإسلامي؛ ... الموازنة بين القرآن والسنة في الأحكام. الفقه الحنبلي الميسر (بأدلته وتطبيقاته المعاصرة) ودرسال ١٣٩٤ هـ در دمشق وفات نمود. <http://www.nedayesunnat.com>

٣- زحيلي، وهبه بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، دمشق، الثانية، ١٤١٨ هـ. ج ١ ص ٩.

٤- الدغامين، أ.د. زياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه، ١٤٠٨ م دار عمار- اردن، ص ٢٥

موضوع دوم: معرفی سوره هود

فرع اول: وجه تسمیه سوره هود

الف- وجه تسمیه : این سوره به سبب آن که مشتمل بر داستان هود - علیه السلام - است ، و اسم هود در این سوره پنج بار تکرار شده است از این جهت «هود» نامیده شده است .
وبرای این سوره تنها یک اسم ذکر شده است که همانا «هود» است^۱ .

رسول الله - صلی الله علیه وسلم- این اسم را برای این سوره ذکر نموده است چنانچه در حدیثی آمده است که ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - گفت : یا رسول الله! شما هم که پیر شده اید! فرمودند: « شَيَّبَنِي هُودٌ، وَالْوَأَقِعَةُ، وَالْمُرْسَلَاتُ، وَعَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»^۲ .

ترجمه : مرا سوره های هود، واقعه ، مرسلات ، عم يتساءلون و إذا الشمس كورت پیر ساخت .

فرع دوم: فضائل این سوره

فضیلت سوره هود: در حدیث شریف آمده است قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «أَقْرَأُوا سُورَةَ هُودٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^۳ رسول - صلی الله علیه وسلم- فرمودند: سوره هود را در روز جمعه بخوانید .

وهمچنان در حدیث دیگری بیان شده است: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْوَيْامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى عَيْنٍ فَلْيَقْرَأْ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَحْسَبُهُ أَنَّهُ قَالَ سُورَةَ هُودٍ»^۴

ترجمه: رسول الله - صلی الله علیه وسلم- فرمود: کسی دوست دارد که به روز قیامت مثل مشاهده عینی ببیند، باید سوره تکویر، انفطار، انشقاق و گمان می کنم که سوره هود را نیز گفتند.

۱ - ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ۱۳۹۳هـ) ، التحرير والتنوير - الطبعة التونسية، دار النشر: دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - ۱۹۹۷ م، ج ۱۱ ص ۳۱۱ .

۲ - ترمذی؛ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (المتوفى: ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، تحقیق وتعلیق: أحمد محمد شاکر وآخرون الأحادیث مذیلة بأحكام الألبانی علیها شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط ۲، (۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م) .. ج ۵ ص ۴۰۲ شیخ البانی این حدیث را در همین مرجع صحیح دانسته است .

۳ - الدارمی، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمی ، مسند الإمام الدارمی أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمی درسه وضبط نصوصه وحققها: الدكتور/ مرزوق بن هیاس آل مرزوق الزهرانی ، الناشر: (بدون ناشر) (طبع على نفقة رجل الأعمال الشيخ جمعان بن حسن الزهراني) ، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۶ هـ - ۲۰۱۵ م ، ج ۲ ص ۱۰۸۰ ، رجال این حدیث را محقق این کتاب در همین مرجع ثقة گفته است .

۴ - مسند احمد، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ۲۴۱هـ) ، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م. ج ۲ ص ۲۷ شعيب ارنؤوط و دیگران در همین مرجع این حدیث را حسن دانسته اند .

فرع سوم: مکان نزول این سوره

جای نزول این سوره: این سوره نزد مفسرین مکی است، برخی یک و برخی ها الی سه آیت این سوره را مدنی گفته اند و لکن قول اصح این است که تمام این سوره مکی است^۱.
تعداد آیات و کلمات این سوره:

- ۱- تعداد آیات این سوره: این سوره دارای ۱۳۳ آیت می باشد.
- ۲- تعداد کلمات این سوره: ۱۷۱۵ یکهزار هفتصد پانزده کلمه می باشد.
- ۳- تعداد حروف این سوره: ۷۶۰۵ هفت هزار ششصد و پنج حروف دارد^۲.

فرع چهارم: محور اساسی این سوره

در باره محور سوره هود باید گفت که در این سوره بحث از اصول اعتقادی اسلام شده است عبارت از: (توحید، نبوت، بعث و جزا می باشد)^۳.

فرع پنجم: مناسبت این سوره با سوره قبلی

این سوره ، در معنی ، موضوع ، افتتاح و اختتام خود با سوره «یونس» هماهنگ است و آنچه را که در آن سوره از امور اعتقادی ای مانند وصف اسلام ، قرآن ، پیامبر-صلی الله علیه وسلم-، دعوت به سوی ایمان ، اثبات وحی ، توحید، معاد، ثواب و عقاب ، اعجاز قرآن ، محاجه با مشرکان و ذکر داستانهای بعضی از انبیایه اجمال بیان شده است، این سوره با اندک تفصیل بیشتری بیان می دارد^۴.

۱- ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱۱ ص ۳۱۱.

۲- خطیب شریبی، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشریبی الشافعی (المتوفی: ۹۷۷هـ) ، السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر، الناشر: مطبعة بولاق (الأميرية) - القاهرة عام النشر: ۱۲۸۵ هـ، ج ۲ ص ۴۲.

۳- مراغی، أحمد بن مصطفى المراغی (المتوفی: ۱۳۷۱هـ) ، تفسیر المراغی، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۶۵ هـ - ۱۹۴۶ م، ج ۱۱ ص ۱۶۷.

۴- زحلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقيدة والشريعة والمنهج، ج ۱۲ ص ۵.

بخش دوم

مقاطع سوره هود

مقطع اول

بیان عظمت قران، اثبات معاد، بیان اوصاف الهی و ذکر ناسپاسی انسان، آیات (۱ - ۱۱)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع اخیری سوره قبلی

سوره یونس- علیه السلام- با این فرموده الله متعال ختم شده است: ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾^۱

ترجمه : از آنچه بر تو وحی می شود ، پیروی کن و شکیبا باش (و در برابر اذیت و آزاری که در راه تبلیغ رسالت آسمانی به تو می رسد ، استقامت کن) تا خداوند (میان تو و دیگران) داوری می کند (و فرمان خود را صادر می نماید) و او بهترین داوران است.

در این آیت اشاره به این موضوع است که الله متعال ناصر و کمک کننده ای رسول خود و مومنین در مقابل تکذیب کنندگان و معاندین می باشد^۲.

وسوره هود شروع اش به این فرموده الله متعال است: ﴿الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾^۳

۱ - سوره یونس آیه ۱۰۹.

۲ - ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱۱ ص ۳۱۰.

۳ سوره هود آیه ۱ و ۲.

ترجمه: الف . لام . را . (این قرآن) کتاب بزرگواری است که آیه های آن (توسط خدا) منظم و محکم گردیده است (و لذا تناقض و خلل و نسخی بدان راه ندارد) و نیز آیات آن از سوی خداوند (جهان) شرح و بیان شده است که هم حکیم است و هم آگاه (و کارهایش از روی کاردانی و فرزاندگی انجام می پذیرد) .
ابتدای این مقطع در بیان صفات کتابی است که الله متعال به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- نازل نموده است تا دعوت پرور دگار خود را بواسطه انذار و تبشیر برای بشریت طبق دستور الله متعال برساند.
(ای پیغمبر ! بدیشان بگو :) این که جز خدا را نپرستید . بیگمان من از سوی خدا بیم دهنده (کافران به عذاب دوزخ) و مرزده دهنده (مؤمنان به نعمت بهشت) هستم.

فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

این مقطع در بیان امور عقیدوی می باشد، چنانچه در آیات ۲الی-۷ این سوره آمده است که ما به عنوان مثال تنها به یک آیت استشهاد می نماییم: { وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتِ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ }^۲

ترجمه : الله آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید و (پیش از آن ، جهان هستی جز موادّ مذاب گازی شکل گسترده در گستره گیتی نبود ، و این جهان هستی و پای) تخت قدرت خدا بر (این ماده عظیم به ظاهر) آب ، قرار داشت . (این آفرینش سترگ و شگفت را بدین خاطر ساخت) تا شما را بیازماید (و معلوم شود) که چه کسانی از شما کارهای نیکو می کنند (و چه افرادی از شما کارهای بد می کنند) . اگر به آنان بگویی شما بعد از مرگ برانگیخته می شوید (و زندگی دوباره پیدا می کنید) کافران (از روی شگفت) می گویند (چیزی را می گویی باورکردنی نیست و واقعیت ندارد ؛ بلکه) این يك جادوگری آشکاری است (که خردها را به بازیچه می گیرد) .

و محور سوره هود نیز اصول اسلام است که شامل امور عقیدوی می گردد^۳.

۱ - التفسیر الموضوعی لسورالقرآن الکریم، بإشراف مصطفی مسلم، کلیة الدراسات العليا والبحث العلمي، جامعة الشارقة، ط۱، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م ج ۳ ص ۴۴۷ .

۲ - سوره هود آیه ۷ .

۳ - مراغی، تفسیر المراغی ، ج ۱۱ ص ۱۶۷ .

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

{الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲) وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳) إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴) أَلَا إِنَّهُمْ يَبْتَنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۵) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۶) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸) وَلَئِنْ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ كُفُورًا (۹) وَلَئِنْ أَدْقْنَاهُ نَعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰) إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱) }

ترجمه آیات :

- (۱) الف . لام . را . (این قرآن) کتاب بزرگواری است که آیه های آن (توسط خدا) منظم و محکم گردیده است (و لذا تناقض و خلل و نسخی بدان راه ندارد) و نیز آیات آن از سوی خداوند (جهان) شرح و بیان شده است که هم حکیم است و هم آگاه .
- (۲) (ای پیغمبر ! بدیشان بگو :) این که جز خدا را نپرستید . بیگمان من از سوی خدا بیم دهنده (کافران به عذاب دوزخ) و مژده دهنده (مؤمنان به نعمت بهشت) هستم .
- (۳) و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی (از مواهب زندگی این جهان) بهره مند می سازد ، به هر صاحب فضیلت و احسانی فضیلت و احسانش را می دهد . اگر هم پشت بکنید من بر شما از عذاب روز بزرگی (که روز قیامت است) بیمناکم .
- (۴) برگشت شما به سوی خدا است ، و خدا بر هر چیزی توانا است .

۱ - سوره هود آیه ۱-۱۰ .

- (۵) هان ! (برخي از) آنان ، كينه و دشمني (پيغمبر و مؤمنان) را به دل مي گيرند و سعي مي كنند تا آن را از خدا پنهان دارند ! هان ! آنان هنگامی که با جامه ها خويشتن را مي پوشانند خداوند از آنچه نهنان مي دارند و از آنچه آشكار مي سازند (به طور يكسان) باخبر و آگاه است . چرا که او آگاه از رازهاي سينه ها است .
- (۶) هيچ جنبنده اي در زمين نيست مگر اين که روزي آن ، بر عهده خدا است (و خدا روزي مناسب هر يك را در بحر و برّ مي رساند) و محلّ زيست (دوران حيات) و محلّ دفن (پس از ممات) او را مي داند . همه اينها در كتاب روشني (به نام لوح محفوظ ، موجود و مضبوط) است .
- (۷) خدا آن كسي است که آسمانها و زمين را در شش دوره بياوريد و تخت قدرت خدا بر آب ، قرار داشت . تا شما را بيازمايد (و معلوم شود) که چه كساني از شما كارهاي نيکو مي كنند (و چه افراي از شما كارهاي بد مي كنند) . اگر به آنان بگوئي شما بعد از مرگ برانگيخته مي شويد (و زندگي دوباره پيدا مي كنيد) كافران (از روي شگفت) مي گویند اين يك جادوگري آشكاري است .
- (۸) اگر عذاب را تا مدّت زمان محدودی (که پايان عمر جهان و آغاز قيامت است) به تأخير اندازيم ، (از روي استهزاء) مي گویند : چه چيز مانع آن (از رسيدن به ما الآن) شده است ؟ (اگر وعده خدا راست است ، عذاب را همين الآن بر سر ما بياورد و ما را مهلت ندهد) . هان ! روزي عذاب به سراغ آنان مي آيد و ديگر از ايشان دور نمي گردد و چيزي را که در (دنيا) مسخره مي کردند ، از هر سو دربرشان مي گيرد.
- (۹) و اگر از سوي خود به انسان نعمتي بچسانيم سپس آن را از او بگيريم و بستانيم ، بسيار نااميد (از برگشت دوباره اين نعمت به خود) و ناسپاس مي شود.
- (۱۰) و اگر بعد از ناخوشي و زيان و ضرري که به انسان رسیده است ، خوشي و نعمت و منفعتي بدو برسانيم ، مي گوید : بديها و سختيها از من به دور شده اند بسي شادان (از متاع دنيا) و نازان (بر ديگران) مي شود .
- (۱۱) مگر كساني که (به هنگام شداوند) شكيبائي كنند، و (در وقت خوشي و ناخوشي و ثروتمندي و مستمندی) كارهاي شايسته و بايسته انجام دهند ، بيگمان آنان بخشايش و پاداش بزرگي (در برابر اعمال صالحه) دارند .

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

تفسیر اجمالی آیات این مقطع قرار ذیل است:

این مقطع در مورد اصل دین است که عبارت از قرآن کریم و آنچه که در قرآن ذکر است از توحید و یگانگی الله متعال، عبادت، ایمان به رسولان وی و همچنان ایمان به روز جزا و قیامت می باشد^۱.
بعد از اینکه الله متعال بیان قدرت و احاطه علم خود را به آنچه که پنهان و آشکار است بیان کرد، به تعقیب آن به بیان آنچه از آثار قدرت و علم الله متعال که برای مردم در حیات و شئون مختلف زندگی شان اهمیت دارد پرداخت، سپس به بذکر خلقت عالم و مکان عرش خود قبل از خلقت عالم پرداخت، به این وسیله بشر را مورد آزمایش قرار داد تا اینکه واضح شود که کدام شان اعمال نیک انجام می دهند، و بعدا پس از مرگ براگیخت هر کدام از انسانها را تا اینکه جزای اعمال شان را بدست آورند همراه با انکار کفار از این مسئله و طلب استعجال عذابی که به کفار وعده داده بود که اگر به کفر خود اصرار ورزند حتما در او واقع می شوند.

همچنان بعد از اینکه الله متعال زمین و آسمان را پیدا کرد تا انسانها را بیازماید که شکرگذاری می کنند و یا کفر می ورزند؟ سپس به ذکر طبیعت انسان پرداخت که اگر نعمتی بر او برسد و بعدا آن نعمت قطع گردد از رحمت الله نا امید می شود، وقتی که بعد از نا امیدی نعمتی به او برسد تکبر و غرور می کند، بجز کسانی صبر و شکر می کنند^۲.

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

۱- شرح کلمه «أُحْكِمْتُ»: کلمه «أُحْكِمْتُ» از فعل أُحْكِمُ إِحْكَامًا گرفته شده است بر وزن افعال يُفْعَلُ از باب ثلاثی مزید فیه است. (الْحُكْمُ) بِالشِّيءِ - یعنی در باره آن چیز حکم شود به این که آنچه آنطور هست یا آنطور نیست خواه دیگری را بآن حکم ملزم کنی یا نکنی در هر دو حال حکم است، حکم مثبت و منفی یا امر و نهی.

خدای تعالی می گوید: {وَ إِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ} ^۳ هنگامی که در میان مردم داوری می کنید بابد به فیصل و داوری کنید.

حاکم- و (حُكَّامٌ)- کسانی که در میان مردم حکم می کنند و فرمان دارند.

۱- مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱۱ ص ۱۶۸.

۲- همان اثر، ج ۱۲ ص ۴، ۷ و ۸.

۳- سوره نساء آیت ۵۸.

خدای تعالی فرماید: {و تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ} ^۱ و آن را به امراء و حکام تقدیم نکنید

(حَكَمٌ) - کسی است که در کار حکم و فرمان متخصص باشد و از واژه حاکم - معنیش رساتر و بلیغ تر است. واژه حکم در مفرد و جمع هر دو گفته می شود.

اصفهان‌ی گفته است: حکیم - در معنی - محکم - است مثل آیه (أُحْكِمْتُ آيَاتَهُ - ۱ / هود) هر دو صحیح است برای اینکه آن آیات دارای حکمی است محکم و مفید، پس هم معنی حکیم و هم محکم در آن هست.

حکم - اعم از حکمت است، پس هر حکمتی، حکمی است و هر حکمی حکمت نیست ^۲.

امام قرطبی می گوید: یعنی کتابی است که تمام آیات محکم وبدون خلل وفساد است یعنی به نظمی ترتیب نمودم که هیچ نقص وخللی درآن نیست. ابن عباس می گوید که کتاب دیگری این را نسخ نمی کند مانند اینکه تورات وانجیل منسوخ شد. وهمچنان {أُحْكِمْتُ آيَاتَهُ} به معنای جمع کردن آمده است یعنی جمع کرده در لوح المحفوظ بعدا به تفصیل به اندازه ضرورت بیان شده است.

۲- شرح کلمه «فُصِّلَتْ»: الفصل: جدا شدن و آشکار شدن یکی از دو چیز از دیگری است تا اینکه میانشان شکاف و فاصله ایجاد شود ^۳ و از این معنی واژه - مفاصل - است مفردش - مفصل.

فصلت الشاة: مفاصل گوسفند را قطع کردم.

فصل القوم عن مکان کذا: آن مردم از آن مکان جدا و دور شدند.

انفصلوا: جدا شدند.

در آیه: {و لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ} معنی جدا شدن در واژه فصل در کارها و گفتارها هر دو بکار میرود مثل آیه: {إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ} ^۴ روز فیصله (و قضاوت بین افراد برحق و افراد ناحق که قیامت است) و عده گاه همه آنان است .

و آیه: {هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ} یعنی روزی که حق از باطل تبیین و روشن میشود و با حکم و داوری میان مردم فیصله میشود در باره یعقوب است، همینکه یوسف پیراهن خود را به سوی پدرش فرستاد و کاروان از مصر جدا شد پدرشان گفت بوی یوسف را می یابم. برآستی که روز جدایی و قیامت و عده گاه تمام مجرمین است.

۱ - سوره بقره، آیت ۱۸۸.

۲ - راغب اصفهان‌ی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۹.

۳ - زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقب بمرتضی، الزبیدی (المتوفی: ۱۲۰۵هـ، تاج العروس من جواهر القاموس، المحقق: مجموعة من المحققین، الناشر: دار الهدایة، ج ۳۰ ص ۱۶۲.

۴ - سوره یوسف، آیت ۹۴.

۵ - سوره دخان آیت ۴۰.

۶ - سوره صافات، آیت ۲۱.

(فصال:) جدا کردن کودک و بریدن او از شیر خوردن است، در آیات: {فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا}¹
{فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ}² و از این معنی واژه فصیل- است که مخصوص جدا نمودن نوزاد شتر از شیر مادر او است.³

امام قرطبی می گوید: «فُصِّلْتُ»: یعنی به اندازه ضرورت نجما نجما نازل گردیده است تا در آن تدبیر کرده شود.⁴

۳- شرح کلمه «بِثْنُونٍ»: الثَّني و الاثنان- ریشه مشتقات واژه- ثنی- است برای مشتقات و تغییرات کلمات و معانی گونه گون آن و این گونه گونی یا باعتبار عدد است و یا باعتبار تکرار کردن و معطوف شدن معنی آن یا بنا بر هر دو اعتبار.

ثناه- یعنی آنرا پنهان کرد که برای مخفی داشتن چیزی بکار می رود، خدای تعالی گوید: {أَلَا إِنَّهُمْ يَبْتَنُونَ صُدُورَهُمْ}⁵ بنا بر قرائت ابن عباس- بثنونی صدورهم- آیه (ثَانِي عَطْفِهِ- ۹/ حج) عبارت است از اعراض و روی گرداندن با تکبر از نیکی به بدی مثل، لوی شدقه- و- نای بجانبه- یعنی رخسارش را و لبانش را کج کرد و روی برگرداند.⁶

در معنی این بخش آیت ماوردی -رحمه الله- چند قول را نقل نموده است:

قول اول: پنهان نمودن کفر در دل‌های شان

قول دوم: پنهان نمودن عداوت و دشمنی بر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- قول سوم: حدیث نفس را از مردم پنهان می‌داشتند.

قول چهارم: منافقین هنگامی که از پیش روی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می گذشتند سر و سینه خود را می پوشاندند تا شناخته نشوند.⁷

۴- شرح کلمه «لَيْسَتْخَفُوا»: استخفی من يستخفي، استخف، استخفاءً، فهو مستخف، والمفعول مُستخفٍ منه.⁸

۱ - سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲ - سوره لقمان، آیت ۱۳.

۳ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۶۳۸.

۴ - قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرعي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ۶۷۱ هـ)، الجامع لأحكام القرآن، المحقق: هشام سمير البخاري، الناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: ۱۴۲۳ هـ / ۲۰۰۳ م، ج ۹ ص ۲، ۳.

۵ - سوره هود آیت ۵.

۶ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۱۷۸.

۷ - ماوردی، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: ۴۵۰ هـ)، تفسير الماوردي = النكت والعيون، المحقق: السيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، ج ۲ ص ۴۵۷.

۸ - عبد الحميد عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة، د أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفى: ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، ج ۱، ص ۶۷۴.

استخفی کسی که پنهان شود، مفعولش مستخفی منه است.

خفاء- چیزی که بوسیله آن اشیاء دیگر پوشیده می شود مثل پرده.

خفیه- پنهانی و پوشیدگی آن را بر طرف کردی، در وقتی چنین گفته می شود که چیزی را آشکار کرده ای ولی- آخفیه- آنرا پنهان کردی در وقتی که چیزی را بپوشانی و مخفی کنی نقطه مقابل إخفاء- ابداء و اعلان- است یعنی آشکار و علنی کردن.

الله متعال می فرماید: {إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ} ^۱

اگر آشکارا بخشش کنید چه نیکوست ولی اگر پوشیده بفقراء بخشش کردید در آنصورت برای شما خیرش بیشتر است.

(استخفاء)- پوشیده شدن و پنهان گشتن و طلب پنهان کردن.

خدای تعالی گوید: {أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ} ^۲ (بدانید آنها آنچه که در دل دارند مخفی می کنند تا در پناه آن پوشیده شوند و ناشناخته بمانند. ^۳

۵- شرح کلمه «يَسْتَعْشُونَ»: استعشا از (غ ش و) گرفته شده است (س ت) برای طلب است، به معنای طلب پوشش کردن، چنانکه گفته می شود: وَقَدْ غَشَى اللَّهُ عَلَى بَصَرِهِ، واغشى. الله متعال برچشم وی پرده انداخت و پوشانید.

واغشيته اياه، وَغَشِيَتْهُ: آن را پوشانیدیم و پنهانش کردم، چنانچه در این فرموده الله متعال آمده است: {يَغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ} شب را بر روز می پوشاند، قیامت برای این «غاشیه» می گویند که همه خلائق را فراگرفته می پوشاند، و نیز «غاشیه» به معنای آتش جهنم نیز می باشد که روی کفار را در قیامت می پوشاند و فرا می گیرد. همچنان «غاشیه» بر هر پوشاننده و غلاف اطلاق می گردد مانند، پرده قلب، زین، پرده روی بار، غلاف شمشیر و مانند اینها دیگر چیزها ^۴.

یعنی کفار مکه سرهای خود را بالباس خود می پوشانیدند ^۵.

۱ - سوره بقره آیت ۲۷۱.

۲ - سوره هود آیت ۵.

۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۵۲ ۱۵۳.

۴ - سوره رعد آیت ۳.

۵ ابن سیده، أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسی [ت: ۴۵۸هـ]، المحکم والمحیط الأعظم، المحقق: عبد الحمید هنداوی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۶ ص ۳۲.

۶ - بغوی، محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی الشافعی (المتوفی: ۵۱۰هـ)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوی، المحقق: عبد الرزاق المهدي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲ ص ۴۳۹.

۶- شرح کلمات «مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا»: قرّ فی مکانه یقرّ قرارا- وقتی است که کسی یا چیزی در جایش ثابت بماند و همچون جماد بی حرکت شود و اصلش از- قرّ- است یعنی سرمای شدیدی که اقتضای سکون و بی حرکتی دارد و- حرّ- یعنی گرما و حرارت که اقتضای حرکت دارد.

در آیه: وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ (۳۳/ احزاب) که- قرن- هم خوانده شده که گفته شده اصلش- اقررن- است که تحقیقاً يك حرف (ر) حذف شده است.

(اسْتَقَرَّ) فلان: وقتی است که کسی قصد سکونت کند که استقرار در- معنی- قر است مثل- استجاب و اجاب، یعنی پاسخ داد^۱.

ابن سیده می گوید: احتمال دارد مستقر و مستودع هر دو مصدر باشند و همچنان احتمال دارد هر دو اسم مکان باشند، و نیز گفته است که احتمال دارد «مستودع» اسم مفعول برای فعل متعدی خود باشد^۲.

در مورد معنای این کلمات سه قول نقل است:

قول اول: مستقر قرارگاه و مستودع مکان موت

قول دوم: استقرار جنبنده در رحم و مستودع در صلب

قول سوم: مستقر در دنیا و مستودع در قیامت^۳.

۷- شرح کلمه «أُمَّةٌ مَعْدُودَةٌ»: این کلمه در لغت به معنای زیاد آمده است که به ذکر چندی آن اکتفا می کنیم: «أُمَّةٌ»: در لغت به معنای اصل یک چیز، بزرگ قوم، یک جماعت از مردم، هر جنس از حیوانات و غیره آمده است که به اعتبار لفظ واحد و به اعتبار معنا جمع می باشد^۴.

و برای این کلمه در قرآن کریم مفسرین ده معنا ذکر کرده اند:

اول- به معنای صفوف: چنانکه در این فرموده الله متعال آمده است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ أَمْثَالُكُمْ﴾^۵ و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند وجود ندارد مگر این که گروههایی همچون شمايند. در کتاب (کائنات) هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم پس آنان در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده می شوند و صف می بندند .

۱- راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۶۶۲.

۲- الحميميد، د. ياسين جاسم الحميميد، الإعراب المحيط من تفسير البحر المحيط «هو إعراب القرآن مستلاً من (البحر المحيط) لأبي حيان الغرناطي (ت ۷۴۵ هـ)، ج ۵ ص ۳۹۵.

۳- ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد، تفسير الماوردي، ج ۲ ص ۴۵۹.

۴- رازی، مختار الصحاح، ص ۲۲.

۵- سوره انعام آیت ۳۸.

دوم- به معنای سالهای گذشته: چنانکه در این فرموده الله متعال آمده است: {وَادْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ^۱ و بعد از مدتها (سفارش یوسف را) به یاد آورد.

سوم- به معنای مردی که در آن تمام خیر و خوبی جمع شده باشد: چنانکه در این فرموده الله متعال آمده است: {إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً^۲. ابراهیم علیه السلام فردی بود که جامع همه فضائل اخلاقی.

چهارم- به معنای دین و ملت: الله متعال می فرماید: {إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً^۳ این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد ، همگی) ملت یگانه ای بوده (و آئین واحد و برنامه یکتائی دارند) {إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ^۴ ما پدران و نیاکان خود را بر دینی یافته ایم و ما نیز بر پی آنان می رویم.

پنجم- : به معنای امت ها و قرون گذشته: الله متعال می فرماید: {قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَّةٌ^۵. ملتهای فراوانی پیش از آنان آمده اند و رفته اند.

ششم: به معنای قوم و گروهی غیر معدود: الله متعال می فرماید: {كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ أُخْتَهَا^۶ هفتم- به معنای گروه و قوم معدود و معین: الله متعال می فرماید: {وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْفُونَ^۷ مردمان زیادی را دید که بر آن گرد آمده اند و چهارپایان خود را سیراب می کنند. {وَإِذَا قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ^۸. و هنگامی را که گروهی از ایشان به کسانی می گفتند چرا مردمانی را پند می دهید که خداوند آنان را (به سبب کفر و معاصی ، در دنیا) نابود می کند.

هشتم- به معنای زمان طولانی: {وَلَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ^۹. اگر عذاب را تا مدت زمانی (که پایان عمر جهان و آغاز قیامت است) به تأخیر اندازیم.^{۱۰}

۱ - سوره یوسف آیت ۴۵.

۲ - سوره نحل آیت ۱۲۰.

۳ - سورا انبیاء آیت ۹۲.

۴ - سوره زخرف آیت ۲۲.

۵ - سوره رعد آیت ۳۰.

۶ - سوره اعراف آیت ۳۸.

۷ - سوره قصص آیت ۲۳.

۸ - سوره اعراف آیت ۱۶۵.

۹ - سوره هود آیت ۸.

۱۰ - فیروزآبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفی: ۸۱۷هـ، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز ، المحقق: محمد علی النجار، الناشر: المجلس الأعلى للثنون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي، القاهرة، ج ۲ ص ۷۹- ۸۰.

۸- شرح کلمه «وحاق بهم»: حاق به تشدید «ق» در لغت به معنای اشتغال جوع و ضیقی و عدم مواسعه و وسط یک چیز آمده است، و به تخفیف «ق» به معنای مکر، واحاطه بر یک چیز آمده است.^۱

و در اصلاح قرآنی به معنای فراگیری استعمال گردیده است:

خدای تعالی می گوید: (وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ - ۸/ هود).

یعنی: آنچه را که استهزاء می کردند بایشان رسید و آنها را در فرا گرفت. و آیه {وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ- ۴۳/ فاطر} یعنی: حيله گری و خدعه کاری نمی رسد و نازل نمی شود مگر به اهلش.

گفته شده اصل- حاق- حق است و مقلوب شده مانند- زلّ و زال، و آیه (فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ- ۳۶/ بقره) که- از الهما- هم خوانده شده و همینطور- ذمه و ذامه- که بر همان وزن است یعنی سرزنش کرد.^۲

۸- شرح کلمه «لَيُؤَسُّ» : یأس: انتقای طمع و ناامیدی. یئس و استیناس- مثل- تعجب و استعجب و سخر و استسخر است الله متعال می فرماید: {فَلَمَّا اسْتِئْتَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا} ^۳ هنگامی که (از آزادی بنیامین) کاملاً ناامید شدند ، به کناری رفتند و با یکدیگر نهانی به گفتگو و رایزنی پرداختند و همچنان {قَدْ يئسوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يئس الْكُفَّارُ}؛ آن کافران بدان سان که از مردگان قطع امید کرده اند (که زنده نمی شوند و به دنیا بر نمی گردند) از آخرت قطع امید کرده اند (و به وجود آن و طبعاً به حساب و کتاب و جزا و سزای در آن ، ایمان ندارند) . و آیه {أَفَلَمْ يَيْئَسِ الَّذِينَ آمَنُوا} ^۴ گفته شده است که معنای آن اینست: آیا ندانسته اند که یأس و ناامیدی در زبان آنها برای علم و دانستن هم بکار می رود، مقصود اینست که میفرماید ناامیدی و یأس مؤمنین اقتضا دارد که بعد از علم حاصل شود که این علم آن حالت را نفی و دور میکند و آنها امیدوار میشوند پس لازم است یأس آنها از روی علم حاصل شده باشد، میگوید مگر نه اینست که کافرین مأیوس میشوند.^۵

۹- شرح کلمه «کفور»: کفور مفردش است و جمعش «کُفْرٌ» است و این صیغه مبالغه است، در لغت به معنای چون انکار کردن، پوشانیدن حقیقت، ضد ایمان، ناسپاسی، براءت و بیزاری آمده است.^۶

اما در اصطلاحات قرآنی برای کفور دو معنا اطلاق گردیده است:

^۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰ ص ۵۰-۷۱.

^۲ راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۲۶۶.

^۳ - سوره يوسف آیت ۸۰.

^۴ - سوره ممتحنه، آیت ۱۳.

^۵ - سوره رعد آیت ۳۱.

^۶ راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۵۵۲.

^۷ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۵ ص ۱۴۴- ۱۴۶. عبد الحمید عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۳ ص ۱۹۴۴.

اول: به معنای نقیض و ضد ایمان: چنانکه الله متعال می فرماید: { وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ }^۱، الله ذاتی است که شما را زندگی بخشیده است و بعد شما را می میراند و سپس شما را زنده می کند. واقعاً انسان سخت انکار کننده است .

دوم: به معنای ناسپاسی: الله متعال می فرماید: { إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا }^۲ ما راه را به (انسان) نشان دادیم ، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس^۳.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

در تفسیر موضوعی این مقطع روی دومورد بحث خواهد شد که عبارت از توحید الوهیت و اثبات معاد می باشد:

الف- توحید الوهیت: توحید الوهیت بدین معناست که خداوند یگانه عبادت شود و هیچ یک از مخلوقاتش شریک وی قرار داده نشود. معنای کلمه ی توحید (لا إله الا الله) با توحید الوهیت تحقق می یابد^۴.

۱- مفهوم عبادت: عبادت مصدر است و در لغت به معنای فعل راضی کننده الله و طاعت باهمراهی خضوع و نر می، می باشد^۵.

و در اصطلاح: (الْعِبَادَةُ هِيَ اسْمُ جَامِعٍ لِكُلِّ مَا يُجِبُهُ اللهُ وَيَرْضَاهُ مِنَ الْأَقْوَالِ وَالْأَعْمَالِ الْبَاطِنَةِ وَالظَّاهِرَةِ)^۶. عبادت عبارت از اسم جامعی است شامل همه مواردی که الله دوست دارد و بر آن راضی می شود اعم از اعمال باطنی و ظاهری می گردد.

راغب اصفهانی – رحمه الله می گوید: عبودية یعنی اظهار فروتنی و طاعت و فرمانبرداری (از حق) و از- عبادة- از- عبودية- بلیغ تر است، زیرا عبادت نهایت فروتنی و طاعت است^۷.

۲- ذکر برخی آیات وارده در مورد عبادت که مظهر توحید الوهیت است: این توحید، بزرگ ترین و مهم ترین نوع توحید است و همه ی انواع توحید را در بر می گیرد. بنده، مؤمن نمی شود مگر این که توحید

۱ - سوره حج آیت ۶۶.

۲ - سوره انسان آیت ۱۳.

۳ - سامرائی، فاضل بن صالح بن مهدی بن خلیل البدری السامرائی، لمسات بیانیة، ص ۳۴۸.

۴ - دمشقی، صدر الدین أبو الحسن علی بن علاء الدین دمشقی الصالحی (متوفی ۷۹۲ هـ)، شرح عقیده الطحاویة، تحقیق، دکتر عبدالله بن عبدالمحسن ترکی و شعیب ارناؤوط، ج ۲ ص ۲۷.

۵ - زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقب بمرتضی، الزبیدی (متوفی: ۱۲۰۵ هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، المحقق: مجموعة من المحققین، (ج) ص ۳۳۰-۳۴۶.

۶ - ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیة الحرانی الحنبلی دمشقی (متوفی: ۷۲۸ هـ)، العبودية، المحقق: محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي – بيروت، الطبعة: الطبعة السابعة المجددة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، ص ۴۴.

۷ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۵۴۲.

الوهيت را محقق سازد. توحيد الوهيت است كه الله متعال به خاطر آن، بندگان را آفريده و كتاب هایش را فرو فرستاده و پيامبران و فرستادگانش را مبعوث کرده است.^۱ الله متعال مي فرمايد:

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} ^۲ و انسان ها و جن ها را تنها براي اين آفريدم كه مرا عبادت و پرستش نمايند.

و در آيه ي ديگري مي فرمايد: {وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ} ^۳. در هر امتي پيامبري (با اين پيام) فرستاديم كه الله را عبادت و پرستش كنيد و از معبودان باطل دوري نماييد. الله، گروهی از آنان را هدايت نمود و برخی از آنان سزاوار ضلالت و گمراهي شدند. پس در زمين بگرديد و بنگريد كه سرانجام تكذيب كنندگان چگونه بوده است».

هم چنين مي فرمايد: {وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ} ^۴ و فرمان نيافتند جز آن كه الله را مخلصانه و بر پايه ي آيين توحيد، در حالي عبادت كنند كه دين و عبادت را ويژه ي او بدانند و نماز را برپا دارند و زكات دهند. اين، همان آيين استوار و راستين است. و نيز مي فرمايد: {أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ} ^۵ (اي پيغمبر! بدیشان بگو:) اين كه جز خدا را نپرستيد . بيگمان من از سوي خدا بيم دهنده و مژده دهنده هستم .

- توحيد الوهيت، همان معنای لاله إلا الله می باشد؛ یعنی بدین معناست كه معبود برحقى جز الله وجود ندارد^۶. آیات زيادی وارد شده است كه متضمن معنای عبادت است و به صورت اجمال به آنها اشاره می شود: آیات ۲۵ انبياء ۱۸ آل عمران، ۸۸ قصص، ۱۱۷ و ۲۳ مؤمنون، ۶۲ حج، ۲۱، ۲۲، ۱۶۳ و ۱۶۴ بقره ۶۰ الى ۶۴ نمل، ۱۷ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۷۳ نحل وغيره آیات كه قابل شمارش نيستند، همه بر مفهوم عبادت كه مظهر توحيد الوهيت است دلالت دارد.

ب- اثبات معاد:

۱ - غامدی، محمد بن عبد الله زربان الغامدي، حماية الرسول صلى الله عليه وسلم حمى التوحيد، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳هـ/۲۰۰۳م، ۲۳۴.

۲ - سوره الذاريات، آيت ۵۶.

۳ - سوره النحل، آيت ۳۶.

۴ - سوره البينه آيت ۵.

۵ - سوره هود، آيت ۲.

۶ - ابن تيميه، احمد بن عبد الحلیم الحرانی، ت ۷۲۸هـ، موافقة صحيح المنقول لصريح المعقول: لابن تيمية، تحقيق محي الدين عبد الحميد، ودرء تعارض العقل والنقل: تحقيق د. محمد رشاد سالم، ط جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية بالرياض. ۱۳۹۹هـ/۱۹۷۹هـ. ج ۱ ص ۲۶۱.

۱ - معاد در لغت به معنی زیادی آمده است، از جمله به معنای بازگشتن، تکرار یک عمل، چیز قدیمی، مصیر و مرجع آمده است و همچنین زمانی که در آن بازمی گردند و نیز برای مکانی است که به آنجا بازمی گردند (معاد هم اسم مصدر است و هم اسم زمان و مکان)^۱.

و در اصطلاح: (یطلق لفظ المعاد على الرجوع إلى الله تعالى في يوم القيامة، ورجوع أجزاء البدن المتفرقة إلى الاجتماع كما كانت في الدنيا، وحلول الروح فيه)^۲

لفظ معاد به رجوع به سوی الله در روز قیامت، و رجوع اجزای متفرق بدن به مانند اینکه در دنیا بود و حلول روح در آن اطلاق می گردد.

۲- آیات وارده در مورد معاد: اهمیت معاد چرا بیش از نصفی از قرآن به بحث معاد اختصاص یافته است؟ قرآن مجید خودش به این موضوع اشاره کرده است.

آیات قرآن به صراحت و با تأکید مبحث معاد را به میان کشیده است. در اینجا یک رمزی وجود دارد و آن اینکه: وقتی کسی به معاد معتقد نیست، نمی تواند قرآن و احکام دین را بفهمد؛ چون خداوند اعلام کرده که هر که اصول عقاید اسلامی را قبول نداشته باشد، بین او و بین قرآن به صورت یک رمز و یک مانع غیر قابل درک، پرده ها ایجاد می شود که در نتیجه آن، گوشش قرآن را به شدت رد می کند؛ مغزش به شدت آیات قرآن را بیرون می زند و سلولها و نوارهای مغزی آمادگی آن را ندارند که آیات قرآن را ضبط کنند. خداوند در این زمینه می فرماید: { وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (۴۵) وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (۴۶) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۴۷) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا }^۳. و آن گاه که قرآن می خوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، پرده ی پوشاننده ای قرار می دهیم. و بر دل هایشان پوشش هایی نهاده ایم که آن را درک نمی کنند و در گوش هایشان سنگینی می گذاریم. و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، رویگردان و گریزان می شوند. هنگامی که به تو گوش می سپارند، ما کاملاً آگاهیم که به چه منظوری گوش می دهند. و ستمگران در جلسات و سخنان خصوصی خویش می گویند: تنها

۱ - رازی، مختار الصحاح، ص ۲۲۱. و راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۹۴.

۲ - مجموعه من الباحثین بإشراف الشیخ علوی بن عبد القادر السقاف، الموسوعة العقدیة، الناشر: موقع الدرر السنیة علی الإنترنت dorar.net، ج ۴ ص ۳۱۰.

۳ - سوره اسراء آیات ۴۵-۴۸.

از مرد جادوزده اي پيروي مي كنيد. بنگر چه ويژگي هاي ناروايي به تو نسبت مي دهند؛ از اينرو گمراه شدند و نمي توانند راهي بيابند.

به هنگام تلاوت قرآن تنها آناني كه مبدأ و معاد را قبول داشته باشند، ذهن و فكرشان آماده است كه قرآن را بفهمند، ولي اگر به معاد اعتقاد نداشته باشند، هرچه بيشتر قرآن را بشنوند متفرتر مي شوند و از مذهب عصباني تر مي شوند^۱.

الله متعال مي فرمايد: {إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} برگشت شما به سوي خدا است، و خدا بر هر چيزي توانا است. (او است كه به شما زندگي مي بخشد و شما را مي ميراند و دوباره جان به پيكرتان ميدهاند و براي حساب و كتاب در قيامت جمعتان مي گرداند و به دوزخ يا بهشتتان مي رساند).

و همچنان مي فرمايد: {قُلْ لَمَنْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} ^۲ بگو: آنچه در آسمانها و زمين است از آن كيست؟ (از زبان فطرت آنان) بگو: از آن خدا است. (همو از روي تفضل و تطف) رحمت (به بندگان را) بر عهده خود گرفته است (و هر كه از روي ايمان دست دعا به سوي رحمان بردارد از آستان يزدان نااميد برنمي گردد). بدون هيچ گونه شك و گماني شما را در روز قيامت گرد مي آورد (و آن گاه پاداش و پادافره همگان را مي دهد). تنها كساني كه (سرمايه) وجود خود را از دست داده اند (و هستي خويشتن را باخته اند) ايمان نمي آورند.

{زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَأُبْعَثَنَّ ثُمَّ لَتَنْبُوْنَ بِمَا عَمَلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ} (۷)؛ كافرين مي پندارند كه هرگز برانگيخته نخواهند شد، بگو چنين نيست كه مي پنداريد، به پروردگارم سوگند مسلماً زنده و بر انگيخته خواهيد شد، و سپس از آنچه مي كرديد باخبرتان خواهند كرد، اين كار بر خدا ساده و آسان است». و همه ي كتاب هاي آسماني بر آن اتفاق نظر دارند.

خداوند به بندگان، زنده گردانيدن مردگان را در اين دنيا نشان داده است، و در سوره ي بقره چند مثال از آن وجود دارد كه عبارتست از:

^۱ - ضياضي، شيخ محمد ضيايي، توحيد نبوت معاد، گيردآوري: عبدالرحمن زمان پور، ص ۷۸.

^۲ - سوره هود آيت ۴.

^۳ - سوره انعام آيت ۱۲.

^۴ - سوره تغابن، آيت ۷.

مثال اول: قوم موسی هنگامی که به او گفتند: ﴿وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكَ مِنَ الصَّاعِقَةِ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵) ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)﴾^۱ و آنگاه که گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم. پس صاعقه ی آسمانی شما را فراگرفت در حالی که می دیدید ، سپس شما را پس از مردنتان، زنده گردانیدیم تا اینکه سپاس گزار ی کنید.

مثال دوم: داستان مقتولی که بنی اسرائیل در آن خصومت پیدا کرده بودند، پس خداوند متعال آنها را دستور داد تا يك ماده گاو را سر ببرند و قسمتی از آن را به فرد مقتول بزنند، تا به آنان بگوید که چه کسی او را کشته است؛ و در این مورد خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)﴾^۲

و آنگاه که کسی را کشتید سپس درباره ی او به نزاع برخاستید و خدا چیزی را که پنهان می کردید آشکارا و نمایان می نمود، پس فرمودیم پاره ای از این گاو را به این شخص بزنید خدا مردگان را چنین زنده می کند و نشانه های خود را به شما می نمایاند تا اینکه در یابید.

متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)﴾^۳ آیا از کسانی آگاهی داری که از خانه های خویش، در حالی که ایشان هزاران نفر بودند، از ترس مرگ بیرون رفتند؛ پس خداوند بدیشان گفت بمیرید. سپس خداوند آنان را زنده کرد و بیگمان خداوند فضل خویش را شامل مردم می سازد و لیکن بیشتر مردم شکرگزار ی نمی کنند».

پس اینها مثال هایی حسی هستند که رخ داده اند، و بر امکان داشتن زنده شدن مردگان دلالت دارند، و نیز به آنچه که خداوند از نشانه های عیسی بن مریم در مورد زنده کردن مردگان، و بیرون آوردنشان از آرامگاه هایشان - با اجازه ی خداوند - به او بخشیده بود، قرآن اشاره دارد^۴.

آیاتی که به معاد و احوال آن دلالت کند به کثرت وجود دارد و نمی توان از آن ها نام گرفت، چون اکثریت بحث قرآن کریم راجع به قیامت و معاد است.

۱ - سوره بقره، آیت ۵۵ و ۵۶.

۲ - همان سوره آیت ۷۲ و ۷۳.

۳ - همان سوره آیت ۲۴۳.

۴ - ابن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد العثیمین (المتوفی: ۱۴۲۱ هـ)، نبذة فی العقیة الإسلامیة (مطبوع ضمن کتاب الصید الثمین فی رسائل ابن عثیمین)، الناشر: دار الثقة للنشر والتوزیع، مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ۵۶ و ۵۷.

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

درسها و اندرزهای این مقطع قرار ذیل است:

۱. این قرآن از جانب الله متعال می باشد و خللی در آن وجود دارد و آنچه که در این وجود دارد همه به مصالح دنیایی و آخروی بشر است.
۲. قرآن کریم در آیات دعوت به عبادت الله نموده و از عبادت غیر الله منع می نماید.
۳. وظیفه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- تخویف و انذار برای عاصیان و بشارت و خوشخبری برای اطاعت کنندگان می باشد.
۴. وظیفه انسان رجوع به سوی الله و طلب استغفار از وی می باشد.
۵. مسیر شدن توبه و استغفار برای انسان از فضل و نعمت الهی می باشد.
۶. باز همگان بعد از مرگ به سوی الله متعال می باشد^۱.
۷. هیچ چیزی از الله متعال در پنهانی و آشکارا پوشیده نیست.
۸. الله خالق و رازق همه مخلوقات است و بنده باید در طلب رزق کوشش کند.
۹. عرش الله با وجود اینکه از زمین و آسمانها کرده بزرگتر بوده لکن قبل از خلقت زمین و آسمانها بر روی رب بوده.
۱۰. عذابی را که الله متعال به کفار و عده داده است حتما شامل حال شان می گردد.
۱۱. الله سوگند یاد نموده است که گاهی انسان در برابر حوادث و رویدادها طبیعتاً مأیوس و نا امید می گردد.
۱۲. و همچنان الله سوگند یاد نموده است که اگر حکم طبیعت انسانی به انسان نعمت و وسعت در رزق فراهم شود تمرد و سرکشی می کند.
۱۳. مؤمن واقعی همیشه به قضاء و قدر الهی تسلیم می باشد.
۱۴. احوال و صفات دنیا متحول و متغیر است انسان گاهی در نوش و نعمت می باشد و گاهی فقیر در محنت و خواری قرار می گیرد^۲.

۱- زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۱۲ ص ۱۰۵-۱۱۶ و

۲- زحیلی، همان اثر ج ۱۲ ص ۱۸، ۱۹، ۲۹ و ۳۰.

مقطع دوم

تسلی برای پیامبر-صلی الله علیه وسلم- سر انجام مؤمنان و کافران، آیات (۱۲-۲۴)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

بعد از اینکه الله متعال در مقطع قبلی بیان کرد که این قرآن از جانب الله متعال است و بیان کننده حق از باطل است. و همچنان در مقطع قبلی اعراض کفار و مشرکین را در مورد استماع قرآن کریم ذکر کرد که آنها سرهای خود را می پوشانیدند و گاهی در ظاهر یک چیز می گفتند و در قلب تصمیم دیگری داشتند و این موارد رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را زیاد ناراحت ساخت.

از این جهت در این مقطع الله متعال برای رسول الله -صلی الله علیه وسلم- تسلیت و دلداری می دهد که تو در مقابل کار دعوت و رسانیدن پیام الهی صبر داشته باش و در مقابل هیچگونه تهدید و تطمیع سرخم نکن و برای تو اسوه های از انبیای گذشته نیز است که ایشان را قوم شان اذیت دادند و لکن ایشان صبر کردند تا اینکه نصرت پروردگار شامل حال شان گردید، و همچنان اطمینان داشته باش که هیچ احدی به مثل این قرآن و به مثل سوره و آیات این قرآن آورده نمی تواند و کسانی از این قرآن روی گردانند جایگاه ایشان جهنم است.^۱

فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

طوری که بیان شد محور این سوره بحث از اصول عقاید یعنی بحث الوهیت، و تثبیت عقیده در قلوب مدعو وین می باشد و تسلیت به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در امور دعوت ایشان بیان شده است، بحث این مقطع نیز تسلی برای پیامبر-صلی الله علیه وسلم- اثبات حقانیت قرآن، مقایسه میان حق و باطل و بیان احوال آنها در دنیا و آخرت می باشد، و همچنان این مقطع از از تحدی باکفار و بارزه به آنان اشاره دارد که دعوای هر سوره قرآن کریم این موضوع نیز می باشد.^۲

^۱ - ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظیم، المحقق: سامی بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م، ج ۴ ص ۳۱۲-۳۱۳

^۲ - التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، بأشراف مصطفى مسلم، ج ۳ ص ۴۴۶.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

{ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَنْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۳) فَإِلَهِمُ اسْتَنْجِبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶) أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرِيَّةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۱۹) أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰) أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱) لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ (۲۲) إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۳) مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۴) }

ترجمه آیات :

(۱۲) چه بسا تو برخی از چیزهایی را که به تو وحی می شود (از قبیل آیاتی که درباره نکوهش معبودهای دروغین ایشان است) فروگذاری و از (تبلیغ) آن (به مشرکان) دلتنگ و ناراحت شوی ؟ زیرا که نکند (آن را تکذیب کنند و مانند همیشه) بگویند : چرا گنجی رایگان بدو ارمان نمی گردد ، یا این که او با فرشته ای نمی آید (تا صحت نبوت وی را به ما اعلام نماید . ای پیغمبر !) تو تنها بیم دهنده (کافران و مژده رسان مؤمنان) هستی (و وظیفه تو تبلیغ کلام آسمانی است و بس) و خداوند مطلع و مراقب هر چیزی است (و از احوال تو و احوال ایشان آگاه است و اعمال همگان را می پاید) .

(۱۳) بلکه (مشرکان پا از درخواست گنج رایگان و نزول فرشتگان بالاتر می گذارند و) می گویند : (محمد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می دهد ! بگو : (اگر این قرآن را

۱-سوره هود آیات ۱۳-۲۴.

انسانی چون من نوشته است) شما (هم) ده سوره دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادّعی خویش) راستگوئید .

۱۴) پس (ای مشرکان !) اگر پاسخ شما را ندادند (و استدعای شما را نپذیرفتند ، چرا که از انجام آن ناتوانند) بدانید که این قرآن با آگاهی الله و وحی خدا نازل شده است (و از علم الهی سرچشمه گرفته است) و معبودی جز خدا نیست . پس آیا اسلام را می پذیرید و فرمانبردار خدا می گردید ؟

۱۵) کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند اعمالشان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی به تمام و کمال می دهیم (چرا که مدار این جهان بر اعمال استوار است ؛ نه بر نیّات و مقاصد ، و بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و حقی از آنان در آن ضایع نمی گردد .

۱۶) آنان کسانی که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند ، و آنچه در دنیا انجام می دهند ، ضایع و هدر می رود (و بی اجر و پاداش می شود) و کارهایشان پوچ و بیسود می گردد .

۱۷) آیا کسی که دلیل و برهان روشنی (به نام فطرت و عقل سلیم) از سوی پروردگار خود دارد و گواهی از جانب خدا (به نام قرآن) به دنبال آن می آید (و بر صدق دریافت عقل او از جهان ، شهادت می دهد و برداشت وی را تصدیق می نماید) و قبل از قرآن کتاب موسی که رهبر و رحمت بوده است . آنان بیگمان به قرآن ایمان می آورند . هرکس از گروهها به قرآن ایمان نیاورد ، میعادگاه او آتش است (و جمله گمراهان گریزان از نور قرآن ، در آتش سوزان دوزخ گرد می آیند و چه بد جایگاهی است ! ای پیغمبر !) درباره قرآن شكّ و گمانی به خود راه مده . قرآن حق است و از سوی پروردگارت آمده است ، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند .

۱۸) چه کسی ستمگرتر از کسی است که به خدا دروغ بزند ؟ ! (کسانی که به خدا دروغ می بندند و چیزهایی را بدو نسبت می دهند که از او نیست ، در قیامت به گونه خاصی) آنان به پروردگارشان عرضه می کردند (و در دادگاه عدل الهی به سان می شوند) و گواهان می گویند : اینان بر پروردگار خود دروغ بسته . هان ! نفرین خدا بر ستمگران باد !

۱۹) آن ستمکارانی که (مردمان را) از راه خدا باز می داشتند ، و راه خدا را کج و نادرست نشان دهند ، و آنانی که به آخرت کفر می ورزیدند

(۲۰) (این کافران) چنان نیستند که آنان بتوانند (خدا را از عذاب رساندن به خود) در دنیا ناتوان و درمانده سازند (و از قلمرو قدرت او خارج شوند). اگر خدا بخواهد ایشان را گرفتار عذاب و بلائی کند (آنان بجز خدا یاور و فریادرسی ندارند عذابشان چندین برابر می‌گردد. آنان نمی‌توانستند ببینند).

(۲۱) آنان کسانیند که خویشتن را زیانبار می‌کنند و هستی خود را می‌بازند، و معبودهائی را که به دروغ به هم می‌بافند و می‌سازند، گم و ناپدید می‌گردند.

(۲۲) مسلماً آنان در آخرت زیانبارترین (مردمان) هستند.

(۲۳) بیگمان کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و به خدای خویش آرمیده اند آنان بهشتیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند.

(۲۴) حال این دو گروه (یعنی مؤمنان و کافران) همانند حال کور و کر، یا بینا و شنوا است. آیا حال و مآل این دو گروه یکی است؟ آیا یادآور و پندپذیر نمی‌گردید؟

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

تفسیر اجمالی آیات این مقطع قرار ذیل می‌باشد.

قرآن کریم به کفار چلیج و تحدی به آوردن مثل ده سوره قرآن کریم داده است.^۱ این مقطع به صورت اجمال بیان می‌کند سبب معارضة کفار باقرآن کریم برای حصه دنیایی و اتباع شهوات شان می‌باشد. و کسانی که خواهان آخرت هستند آنها بر راه هدایت قرار دارند.^۲ همچنان در این مقطع به صورت اجمال حالت طلب کنندگان دنیا و آخرت را به تصویر می‌کشد.^۳

الله متعال در اخیر این مقطع کفار می‌گوید: فصاحت و رسوایی کفار را در روز قیامت در پیش روی همه خلایق آشکار می‌نمایم، واوست صاحب قدرت کامله و هیچکس توانایی مقابله باپروردگار را ندارد و او بر همه چیز غلبه دارد، و در نهایت الله متعال بیان میدارد که حسن عاقبت برای مؤمنین است یعنی ایشان در ناز و نعمت پروردگار در جنت می‌باشند. در خاتمه الله متعال کافر به انسان کور و مؤمن را به انسان بینا تشبیه داده است، حقا که این دو برابر نیستند.^۴

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

۱ - نعمانی، أبو حفص سراج الدین عمر بن علی بن عادل الحنبلی دمشقی النعمانی (المتوفی: ۷۷۵هـ)، اللباب فی علوم الکتاب، المحقق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود والشیخ علی محمد معوض، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، ج ۱۰ ص ۴۴۸.

۲ - مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱۲ ص ۱۶-۱۸.

۳ - همان اثر ج ۱۲ ص ۲۰.

۴ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ ص ۳۱۲-۳۱۵.

برخی از کلمات آیات این مقطع قرار ذیل است:

۱- شرح کلمه «وَضَائِقُ» الضَّيْقُ: تنگی و سختی، نقطه مقابل- سعة- یعنی فراخی است که- ضيق- با فتحه حرف (ض) هم گفته می شود.

ضيقه: در فقر و بی نوایی و بخل و اندوه و مانند اینها به کار می رود^۱.

در اصطلاح قرآنی به معانی ذیل آمده است:

الله متعال می فرماید: { وَ ضَاقَ بِهِمْ دَرْعاً - ۷۷ / هود } یعنی از آنها عاجز شد.

و آیه: { وَ ضَائِقُ بِهِ صَدْرُكَ - ۱۲ / هود } یعنی سینه ات بوسیله آن گرفته و تنگ شد.

و آیه: { وَ يَضِيقُ صَدْرِي - ۱۳ / شعراء } یعنی دلم تنگ می شود.

و آیه: { ضَيْقًا حَرَجًا - ۱۲۵ / انعام } یعنی به سختی گرفته می شود و در آیه: { وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ -

۶ / طلاق } اشاره به عدم سختگیری در هزینه است.

و نفقه زندگی در باره همسران یا تنگ دل نمودن آنهاست که هر دو معنی را در بر دارد.

(زنانی را که طلاق داده اید در سختی هزینه زندگی و سختی خاطر قرار ندهید).

در معنی فقر می گویند: ضاق و اضاق فهو مضيق: فقر شد و او بینوا است، بکار بردن این واژه در فقر مثل بکار بردن- وسع- در ضد آن است^۲.

۲- شرح کلمه «افتراء»: الفری: ولی مشهور (الْفَرُّو) است و جمع آن (الفراء) است، در لغت به معنای بریدن پوست برای زینت و یا اصلاح و استحکام چیزی، همچنان به معنای اشیای مختلف و مصنوع، یک چیز عظیم

و بزرگ و شق کردن پاره کردن آمده است^۳. افراء، بریدن برای فساد و خرابی است.

افتراء: در فساد و صلاح هر دو بکار میرود ولی در مورد فساد بیشتر است.

و در قرآن در مورد دروغ و شرك و ستم بکار رفته است مثل آیات: { وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

(۴۸ / نساء). و { أَنْظِرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ (۵۰ / نساء) }.

و در معنی کذب مثل آیات: { افْتَرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا (۱۴۰ / انعام) }.

در آیه: { لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷ / مریم) } گفته اند معنایش کار بزرگ و عجیب یا تازه است یعنی تو بکار

عجیبی و بزرگ و نوی دست زدی که همه آنها اشاره به يك معنی واحد دارد^۴.

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰ ص ۲۰۸.

۲- راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۲۰۰.

۳- رازی، مختار الصحاح، ص ۲۳۹.

۴- فیروزآبادی، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، ج ۴ ص ۱۹۰. راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۷۹.

۳- شرح کلمه: « لا يُبَخْسُونَ »: البخس: در لغت به معنای کم کردن و کم شدن چیزی بطریق ظلم و ستم، کور کردن چشم، چیزی که بواسطه آب باران آبیاری شده باشد، و نیز به معنای حماقت آمده است.^۱

البخس و الباخس چیز کم و اندک و آنکه از حق مردم و کار مردم کم می گزارد.

و آیه { وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ - ۲۰ / یوسف } گفته اند- بخس- در اینجا یعنی- باخس- و- ناقص- و بمعنی کم و اندک است- و آنکه ارزش و قیمت چیزی را کم کند در این آیه به ارزش حضرت یوسف در عمل آنها و به ستمی که در حق او روا داشته اند اشاره شده است.

مبخوس یا منقوص- هر دو یکی است یعنی- کم شده.

باب تفاعل بخس هم- تباخسوا یعنی تناقصوا و تغابنوا- که انجام فعل دو جانبه است یعنی بعضی دیگر را مغبون کردند و از حقشان کم گزاردند.^۲

بنابر این در اصطلاح قرآنی به معنای نقص و ظلم آمده است:

الله متعال می فرماید: { وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبَخْسُونَ - ۱۵ / هود } اعمالشان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی به تمام و کمال می دهیم، و باز در آیه: { وَ لَا تَبَخْسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ - ۸۹ / اعراف } و از چیزهای مردم کم نکنید و ظلم نکنید.^۳

۴- شرح کلمه «حَبِطَ»: از (ح ب ط) گرفته شده در لغت به معنای بطلا، درد، پندیدن بطن و آثار جراحت زخم بعد از صحت یابی را گویند.^۴

در اصطلاح قرآنی به معنای از بین رفتن و تباه شدن آمده است، الله تعالی می گوید: { حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ - ۲۱۷ / بقره } اعمال شان از بین رفته است

{ وَ سَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ - ۳۲ / محمد } الله اعمال شان را از بین می برد { وَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ - ۶۵ / زمر } عمل ترا از بین خواهد برد.

حبط العمل- کارها و اعمال صالحه ای که در کنارش زشتیها و سیئاتی نیز انجام شده و این همان چیزی است که در سبک شدن میزان اعمال در این آیه بآنها اشاره شده است که { وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ يَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ - ۹ / اعراف } .^۵

^۱ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵ ص ۴۳۹ - ۴۴۱.

^۲ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۸.

^۳ - محمد هروی، أبو عبید أحمد بن محمد الهروي (المتوفى ۴۰۱ هـ، الغريبين في القرآن والحديث، تحقيق ودراسة: أحمد فريد المزيدي، قدم له وراجعاه: أ. د. فتحي حجازي، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، ج ۱ ص ۱۴۸.

^۴ - ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۲ ص ۱۳۰.

^۵ - فیروزآبادی، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، ج ۲ ص ۴۲۴.

۵- شرح کلمه «شاهد»: شاهد اسم فاعل می باشد و در لغت الشُّهُود و الشَّهَادَة: حاضر بودن و گواه بودن یا با مشاهده چشم و یا با اندیشه و بصیرت. واژه- شهادة- در معنی حضور بصورت مفرد بکار می رود، مثل آیه: {عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ- ۷۳ / انعام}.

به قولی؛ شهادت از مشاهده و معاینه اشتقاق شده است، چون گواه و شاهد از چیز های اخبار می نمایند که، خود آن را دیده و تماشا کرده اند و از اطلاع و آگاهی خود گواهی میدهند^۱.
در اصطلاح فقهی، شهادت عبارت از اخبار صادقانه ی شاهد، برای اثبات حق به لفظ اشهد در مجلس عرفی یا قضایی می باشد^۲.

شاهد و شهید و (شهداء)- هر سه در يك معنی گفته می شود.

در آیات: {وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ- ۲۸۲ / بقره} از شهادت دادن دریغ نورزند.

{وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ- ۲۸۲ / بقره} شهدت كذا: حضور یافتم و بر آن شهادت دادم.

آیه: {شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ- ۲۰ / فصلت} گوشهانشان علیه آنها گواهی می دهد.

گاهی از معنی واژه- شهادة- به حکم و داوری تعبیر می شود مثل:

{وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا- ۲۶ / یوسف} اشاره به داوری نمودن کسی است که می گوید: اگر پیراهن یوسف از جلو یا عقب پاره باشد چنین و چنان است که- شهد- در اینجا یعنی: داوری کرد. و همچنین واژه- شهادة- در معنی اقرار، در آیه:

{وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ- ۶ / نور} مربوط به همسرانی است که به یکدیگر نسبت زنا دهند و در آیه می گوید: اگر گواهانی جز خودشان نداشتند پس اقرار هر يك از ایشان اینست که چهار بار به خدای سوگند یاد کند که او را راستگوست این امر در آیه شهادت بر نفس خویش است.^۳

۱ - جوهری، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ۳۹۳هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين - بيروت، ط ۴، (۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م)، ج ۲، ص ۴۹۴. راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۴۶۵. الفاسی، محمد بن الطيب الفاسی، شرح كفاية المتحفظ (تحرير الرواية في تقرير الكفاية)، المحقق: الدكتور/ علي حسين البواب، أصل الكتاب: جزء من رسالة دكتوراة: في فقه اللغة من كلية دار العلوم بالقاهرة، الناشر: دار العلوم للطباعة والنشر، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، ص ۹۵.

۲ - ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، سنة الوفاة ۶۸۱ هـ. شرح فتح القدير، الناشر دار الفكر، ج ۶ ص ۲.

۳ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۴۶۵.

و مقصود از {وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ} قرطبی - رحمه الله می گوید: مراد از آن شاهد، قرآن کریم است . و به قولی : شاهد، معجزات رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ، یا انجیل است . به قولی دیگر: شاهد، فطرت و قلب و عقل است . ابن عباس و مجاهد می گویند: شاهد، جبرئیل - علیه السلام - است ^۱ .

و مقصود از {يَوْمَ يَفُومُ الْأَشْهَادُ}: اشهاد جمع شاهد است به معنای گواه می باشد ^۲ .

مراد از اشهاد در اینجا نظر فرموده امام رازی ^۳ - رحمه الله - انبیا، ملائک و مومنین است ^۴ .

فائده در مورد قول اشهاد این است به مبالغه در اظهار فصاحت و رسوایی کفار است ^۵ .

۶- شرح کلمه « مَرِيَّةٌ » مریه- از مری گرفته شده است اصل (م ر ی) و یا (م ر و) مسح و صلابت یک چیز است و همچنان معنای سنگ چقماق یعنی سنگی که دودانه اش باهم اصابت کند آتش می دهند و حالت شاذ آن مریه است که به معنای دو دل بودن و تردید داشتن در کارها که از شك اخص است ^۶ .

اما در اصطلاح قرآن کریم در معنای شك، دیدن و مباحثه کردن ذکر گردیده است:

{وَالَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ- فصلت/ ۵۴} آگاه باشید که ایشان درباره ملاقات با پروردگارشان (برای حساب و کتاب) در شك و تردیدند . امتراء و مماراة- یعنی استدلال کردن در چیزی که دو دلی در آن هست و برای اثبات صحت یا نادرستی آن به دلیل متوسل شوند در این آیه آمده است: {قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ- مريم/ ۳۴} ، سخن راستینی که در آن تردید می کنند ^۷ .

{وَأَقْتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى - النجم/ ۱۲} آیا با او درباره چیزی که دیده است ، ستیزه می کنید . {فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا- الكهف/ ۲۲} بنابراین درباره اصحاب کهف جز مجادله روشن (و آرام با دیگران) پیش مگیر، اصل- واژه- مرآه- از عبارت- مریت- النافاة- گرفته شده یعنی برای شیر دوشیدن پستانش را دست میزنی ^۸ .

۱ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن ، ج ۹ ص ۱۷ .

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱ ص ۲۴۱ .

۳ - رازی، ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ۳۲۷هـ) ، یکی از علمای تفسیر و حدیث می باشد.

۴ - رازی، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ۳۲۷هـ) ، تفسیر القرآن العظيم لابن أبي حاتم، المحقق: أسعد محمد الطيب، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة - ۱۴۱۹ هـ، ج ۶ ص ۲۰۱۷ .

۵ - شربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ۹۷۷هـ) ، السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، الناشر: مطبعة بولاق (الأميرية) - القاهرة، عام النشر: ۱۲۸۵ هـ، ج ۲ ص ۵۰ .

۶ - ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۵ ص ۳۱۴ .

۷ - فیروزآبادی، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، ج ۴ ص ۴۹۷ .

۸ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۷۶۶ .

۷- شرح کلمه «لَا جَرَمَ»: اصل جرم، (ج ر م) گرفته شده است در لغت به دوازده معانی آمده است که چند آن در یز بیان می گردد:

الف- کندن و چیدن میوه از درخت است.

رجل جارم و قوم جرام- مرد دروگر و مردم درونده و میوه چین یا کسب کنندگان.

ثمر جریم و جرامة- خرماى بد و پست.

ب- مجروم- بزرگ هیکل و بزرگ اندام گویند، گویی که ساختمانی است جداگانه و دور افتاده.

أجرم- وقت چیدنش رسید و میوه اش چیده شد مثل: أثمر و أثمر و ألبن- یعنی میوه دار، و خرما دار، و شیر دار شد.

ج- واژه- جرم- بطور استعاره برای ارتکاب زشتی و انجام و کسب گناه بکار می رود^۱.

د- در معنی- إجرام- الله متعال می گوید: {إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ}^۲ کار مجرمین و تبهکاران این است که در دنیا به مؤمنین می خندند.

ه- واژه جرم به معنای وادار ساختن است خدای تعالی می گوید: (لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ- ۸۹ / هود).

واژه جرم در قول الله عزّ و جلّ {لَا جَرَمَ} {۲۲ / هود} گفته اند حرف (لا) عبارت و کلمه محذوفی را در برمی گیرد، مثل (لا أفسیم- ۱ / قیامة) که موضوعی و محذوفی در پی دارد و در سخن این شاعر: «لا و أبيك ابنة العامري»^۳ نه خیر و به جان پدرت قسم، دختر عامری است.

و- و معنی جرم بعد از (لا) یعنی کسب کرد و بدست آورد.

پس بکار گرفتن- لا جرم در آیات قرآن آگاهی و هشدار است بر این معنی که: جرم و گناهی نیست که اگر آتش اعمالشان نصیبشان می شود، زیرا خودشان با اعمالشان و با آنچه که مرتکب شده اند عذاب را کسب کرده اند^۴.

فیروزآبادی می گوید: جرم در قرآن کریم به شش معنا آمده است:

اول- جرم به معنای شرک، مجرم یعنی مشرک: {يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيهِ}° گفته شده که مراد ابوجهل و یاران وی است.

۱ - همان اثر، ۱۹۳.

۲ - سوره مطفقین، آیت ۲۹.

۳ - کراع النمل، علی بن الحسن الهنائي الأزدي، أبو الحسن الملقب بـ «كراع النمل» (المتوفى: بعد ۳۰۹ هـ)، المنتخب من غريب كلام العرب، المحقق: د محمد بن أحمد العمري، الناشر: جامعة أم القرى (معهد البحوث العلمية وإحياء التراث الإسلامي)، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م، ص ۷۲۵.

۴ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۱۹۳-۱۹۴.

° سوره معارج آیت ۱۱.

ترجمه: شخص مشرک و گناهکار آرزو می کند کاش می شد برای رهائی خود از عذاب آن روز ، پسران خود را فدا سازد .

دوم- به اعتقاد اهل قدر، مراد از مجرم قدری می باشد: {إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ} گفته شده که این آیت در مورد محمد بن کعب قدری نازل شده است وی قدری بود^۱.

ترجمه: قطعاً گناهکاران ، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند.

سوم- به معنای فحشا و لواطت آمده است: {فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ}^۲ ببین که که سرانجام فاحشه ها و لواطین به کجا کشید

چهارم- به معنای وادار سازی بر عدوات و دشمنی آمده است: (لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا)^۳

پنجم- به معنای حقاً و لازماً آمده است: {لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخِسُونَ}^۴، مسلماً آنان زیانبارترین (مردمان) هستند (چرا که سعادت خود را باخته اند ، و باقی را به فانی ، و نعمت را به نقت ، و جنان را به نیران داده اند) .

ششم- به معنای گناه و اثم آمده است: {فَعَلَيَّْ إِجْرَامِي- ۳۵ / هود} گناهی من بر خودم است^۵.

بنابر این در مورد تفسیر قول « لَا جَرَمَ » دو قول نقل است:

قول اول- لاجرم به معنای حقا و مسلماً

قول دوم- به معنای رد بر آنچه که آنان گفتند و کسب زیان و خسران می باشد^۶.

۸- شرح کلمه «و أختبوا»: اختباء از (خ ب ا) گرفته شده است در لغت به معنای، پوششش، حجاب، در حمایت بودن، ذخیره کردن، واقع شدن یک امر در آیند آمده است^۷. خبیت النار تخبو- یعنی لهیب و شعله آتش فرو نشست و از خاکستر پوششی بر آن قرار گرفت.

۱ - سوره قمر آیت ۴۷.

۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «جَاءَ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَاصَمُوهُ فِي الْقَدْرِ» قَرَأْتُ: {إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرِ} [القمر: ۴۹] مسلم ج ۸ ص ۵۲ حدیث: ۶۸۴۶ .

ابو هریره- رضی الله عنه می گوید: مشرکین مکه از رسول الله -صلی الله علیه وسلم در مورد قدر سوال کردند و این آیت نازل شد.

۳ - سوره اعراف آیت ۸۴.

۴ - سوره هود آیت ۸.

۵ - همان سوره آیت ۲۲.

۶ - فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، ج ۲ ص ۲۵۵-۲۵۶. نیسابوری، أبو الحسن علی بن أحمد بن محمد بن علی الواحدی، النیسابوری، الشافعی (المتوفی: ۴۶۸ هـ)، أسباب نزول القرآن، المحقق: عصام بن عبد المحسن الحمیدان، الناشر: دار الإصلاح - الدمام، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۷ - مروزی، أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزی السمعانی التیمی الحنفی ثم الشافعی (المتوفی: ۴۸۹ هـ)، تفسیر القرآن، المحقق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، الناشر: دار الوطن، الرياض - السعودیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ- ۱۹۹۷ م، ج ۲ ص ۴۲۲.

۸ - عم عبد الحمید، معجم اللغة العربیة المعاصرة، ج ۱ ص ۶۰۲-۶۰۳.

رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرموده است: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلَ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا»^۱ یعنی: هر پیامبری، دعای مستجابی دارد و من دعایم را ننگه داشته‌ام تا در روز قیامت، برای امتم شفاعت کنم؛ هر که در حالی بمیرد که چیزی را شریکِ الله قرار نداده است، این شاء الله که مشمول شفاعتم می‌شود.

اصل- خباء - پرده ای است که چیزی با آن پوشیده شود، غلاف و پوست یا پوست خوشه گندم را نیز- خباء- گویند. الله تعالی میفرماید: {كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا- ۹۷/ اسراء}. یعنی: هر گاه آتش فرو نشیند لهیب و شعله اش را زیاد می‌کنیم.

(خب ۷): در عبارت، یخرج الخب ۷: آن را از پنهانی آشکار می‌کند. خب ۷- در باره هر چیزیکه پوشیده و پنهان باشد بکار می‌رود. جاریه خباء- دختر خرد سالی که گاهی ظاهر و گاهی پنهان شود.

الخباء- نشانه و علامتی در جای پنهانی^۲.

اما در تفسیر «و اُخْتَبُوا» چندین قول ذکر است:

اول- به معنای انابت و رجوع

دوم- به معنای خوف و ترس

سوم - به معنای اطمینان

چهارم- به معنای خشوع

پنجم- به معنای تواضع و فروتنی آمده است.^۳

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

در این مقطع از موضوع تحدی قرآن با کفار در مورد آوردن مثل یک آیت، یاسوره و یا خود قرآن بحث خواهد شد.

تعریف تحدی: تحدی از تحدی در لغت به معنای درخواست مبارزه و مناقشه جهت غلبه و تفوق می‌باشد. مثلی گفتند: أَنَا حُدِّيَاكَ بِهَذَا الْأَمْرِ، برای من واضح کن و بامن بپیوند^۴.

۱ - بخاری، ج ۵، ص ۲۲۲۳، حدیث: ۵۹۴۵. مسلم، باب اختباء النبي صلى الله عليه وسلم دعوة الشفاعة لأُمَّته، ج ۱، ص ۱۲۹، حدیث: ۴۰۷.

۲ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۲۷۴.

۳ - طبری، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۱۲، ص ۳۷۳-۳۷۵.

۴ - از هری، محمد بن أحمد بن الأزهری الهروي، أبو منصور (المتوفى: ۳۷۰هـ)، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۱م، ج ۵، ص ۱۲۱. الفراهيدي، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري (المتوفى: ۱۷۰هـ)، كتاب العين، المحقق: د مهدي المخزومي، د إبراهيم السامرائي، الناشر: دار ومكتبة الهلال، ج ۳، ص ۲۷۹.

و در اصطلاح: (التحدي، وهو دعوى وقوعها على وفق ما ادعاه)^۱ تحدي عبارت از دعوي وقوع معجزه بر وفق مدعاست.

در آیات ذیل قرآن کریم کفار و مشرکین را بر آوردن آیه، سوره، ده سوره، و یا مثل این قرآن به مبارزه می طلبد: {وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}،^۲ و اگر در آن چه بر بنده ی خویش نازل کرده ایم شك دارید، يك سوره اي همانند آن بیاورید و شاهدان خود را، غیر از الله برای این کار دعوت کنید، اگر راست می گوئید.

{فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ}،^۳ اگر این کار نکردید و هرگز نمی توانید بکنید، پس از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ هاست بر حذر باشید که برای کافران آماه شده است.

اثبات رسالت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بعد آن که خداوند متعال فرمود که معبود بر حقی جز الله نیست. در این آیات به اثبات نبوت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اسلام می پردازد و خطاب به کفار می فرماید: اگر در آن چه بر بنده خویش نازل کرده ایم شك دارید یعنی: بر محمد - صلی الله علیه وسلم - نازل کردیم پس يك سوره همانند آن بیاورید. یعنی همانند آن چه آورده است، اگر گمان می کنید که آن چه محمد - صلی الله علیه وسلم - آورده است از جانب کسی جز الله است، شما هم همانند آیات آن بیاورید و برای این کار از هر کس که می خواهید کمک بگیرید البته به جز الله! چون شما هرگز نمی توانید این کار را بکنید. ابن عباس - رضي الله عنه - گوید: منظور از «شهداء» یاری دهندگان و کمک کنندگان است. سدي از قول ابومالك گوید: منظور از شریکان، گروه دیگری است که می خواهند در این کار با شما مشارکت داشته باشند، آنان را نیز بخوانید تا به کمک شما بیایند و نیز معبودان و خدایانتان را بخوانید تا در این کار شما را یاری دهند. مجاهد در تفسیر: {وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ} و شاهدانتان را بخوانید می گوید: گروهی از مردم را دعوت کنید تا شاهد و ناظر کارتان باشند. که منظور حاکمان و متخصصان در فن فصاحت و بلاغت است.

اعلان مبارزه و ناتوانی خصم خداوند متعال به این وسیله در جاهای مختلف قرآنی مشرکان را به مبارز می طلبد و در سوره ی قصص می فرماید: {قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}،^۴

۱ - ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد، ابن خلدون أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الإشبيلي (المتوفى: ۸۰۸هـ)، المقدمة، دارلقلم، ط ۱۹۹۰م، ۵۰۳.

۲ - سوره بقره آیت ۲۳.

۳ - همان سوره آیت ۲۴.

۴ - سوره قصص آیت ۴۹.

بگو: پس کتابی از جانب الله بیاورید که از این دو قرآن و تورات هدایت کننده تر باشد تا از آن پیروی کنم؛ اگر راست می گوئید. و در سوره ی اسراء می فرماید: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ بگو: اگر انسان ها و جن ها جمع شوند که همانند این قرآن بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد: هر چند یکدیگر را پشتیبانی و حمایت کنند. «اسراء/۸۸» و می فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ آیا می گویند: این قرآن را بدروغ به خدا نسبت می دهد؟ بگو: اگر راست می گوئید شما هم ده سوره همانند این سوره های به گمان شما دروغین بیاورید و تمام کسانی را که می توانید، به جز الله، دعوت کنید اگر راست می گوئید.

و می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) ۲

و چنان نیست که این قرآن از جانب کسی غیر از الله ساخته و پرداخته شده باشد، بلکه تصدیق کننده ی کتابهایی است که پیش از آن نازل شده و شرح و تفصیل آنهاست، و تردیدی در آن نیست از جانب پروردگار جهانیان است، آیا می گویند: آن را بدروغ ساخته است، بگو: يك سوره همانند آن بیاورید و هرکس را می توانید غیر از الله به یاری و کمک بطلبید اگر راست می گوئید. تمام آیات فوق مکی است. بعد از اینها باز در مدینه آنان را به مبارزه طلبید و در این آیه فرمود: (اگر شك دارید) و «ریب» یعنی: شك (به آن چه بر بنده ی خویش نازل کردیم). که منظور محمد - صلی الله علیه وسلم - است پس يك سوره همانند آن بیاورید. منظور این است که يك سوره مانند: سوره های قرآن بیاورید. این نظریه ی مجاهد و قتاده است و ابن جریر، زمحشری و رازی همین نظریه را ترجیح داده اند و طبری این نظریه را از عمر - رضي الله عنه -، ابن مسعود - رضي الله عنه -، ابن عباس - رضي الله عنه -، حسن بصری و اکثر محققان نقل کرده و به دلایلی این نظریه را ترجیح داده است که بهترین آن این است که خداوند در این آیه، تمام مخالفان پراکنده یا یکجا هستند اعم از امی و اهل کتاب همه را به مبارزه طلبیده است. در واقع این فراگیرتر از آن است که آحاد بیسوادان و درس خواندها را به مبارزه بطلبد.

۱ - سوره اسراء آیت ۸۸.

۲ - سوره هود، آیت ۱۳.

۳ - سوره یونس آیت ۳۷-۳۸.

چون خداوند می فرماید: { فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ } ده سوره همانند این قرآن بیاورید و می فرماید: نمی توانند همانند آن بیاورند این «تحدی» اعلان مبارزه برای تمام آنان که فصیح ترین امتهای بودند، اعلان عمومی بود و بارها در مکه و مدینه از آنان خواسته شده بود که به میدان بیایند و همانند این آیات و سوره ها بیاورند، این در وضعیتی بود که به شدت با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دشمنی می کردند و از دینش متنفر بودند لذا اگر می توانست حتماً این کار را می کردند. اما همه ایشان عاجز و ناتوان ماندند. و خداوند متعال می فرماید: { فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا } اگر این کار را نکردید و هرگز نمی توانید بکنید و حرف «لن» در آیه به هدف نفی همیشگی در آینده است، یعنی: برای همیشه نمی توانید و این بجای خود معجزه ای دیگر است، چرا که قاطعانه بدون پروا و بیمی از آینده خبری قطعی می دهد. که هرگز تا ابد کسی نمی تواند در مخالفت با قرآن چیزی همانند آن بیاورد. و در حقیقت این طور شده است و از زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم -، تا به زمان ما هیچ کس نتوانسته است چیزی همانند قرآن بیاورد و چنین چیزی هرگز ممکن نخواهد بود. چطور ممکن است کسی بتواند همانند قرآن بیاورد که کلام خداوند متعال است در حالی که الله خالق همه چیز است؟ و چطور ممکن است کلام خالق با کلام مخلوقات شباهتی داشته باشد؟^۱

موضوع چهارم: درسها و اندرزا در این مقطع

- ۱- احکام الهی باید بدون هیچگونه زیادت و کاستی برای دیگران رسانیده شود.
- ۲- وجوه اعجاز قرآن کریم خیلی زیاد است مانند بلاغت، فصاحت و چیزهای غیبی و غیره^۲.
- ۳- کسانی که صرف خواسته شان دنیا است در دنیا برای شان حق شان داده می شود، و هیچ گونه ظلمی در حق شان صورت نمی گیرد.
- ۴- اسلام دعوت می کند که باید برای آخرت نیز فداکاری صورت گیرد.^۳
- ۵- حق و باطل همیشه در مبارزه اند
- ۶- اجمال در نفی و تفصیل در اثبات از اسلوب های قرآنی می باشد و داعی در دعوت خود باید آن را در پیش گیرد.^۴

۱ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱ ص ۱۹۸-۱۹۹.

۲ - زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۱۲ ص ۳۵-۳۶.

۳ - همان اثر ج ۱۲ ص ۳۹.

۴ - التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، بریاست مصطفی مسلم، ج ۳ ص ۴۰۹.

مقطع سوم

ذکر داستان نوح علیه السلام با قومش، آیات (۲۵ - ۴۹)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

بعد از اینکه الله متعال بعثت رسول خود محمد -صلی الله علیه وسلم- را در آیات ومقطع قبلی ثابت کرد و بیان کرد که قرآن وحی از جانب الله متعال است، وهمچنان حالت مومنین وکفار را ذکر کرد و بر اعتبار نصیحت ودعوت تشویق کرد، به ذکر قصص انبیا پرداخت که اصول ایمانی همه شان مشترک است^۱. و داستان نوح علیه السلام را که ابو البشر بود ثانی ونخستین پیغمبر بود ذکر کرد.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

همان گونه که ذکر شد محور اصلی این سوره اصول اعتقادی اسلام^۲، واصول اعتقادی اسلام شامل عبادت و همه اموری یک پیغمبر بر او دعوت می کند می شود. و محور اصلی این مقطع بیان داستان نوح علیه السلام باقومش در همه امور عبادی وعقیدوی است و همچنان تایید بر اینکه ای نوح آنچه برای تو فرستاده می شود وحی است.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، وتوضیح برخی کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۵) أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ (۲۶) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (۲۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ كُفْرَهُمْ وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (۲۸) وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۹) وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳۰) وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۳۱) قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۲) قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۳۳) وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي

۱ - زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۱۲ ص ۵۵. با اندک تصرف در عبارات. واختصار.

۲ - مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱۱ ص ۱۶۷.

إِنَّ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (٣٤) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ
 افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ (٣٥) وَأَوْحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا
 تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (٣٦) وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ (٣٧)
 وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (٣٨)
 فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (٣٩) حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ
 فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (٤٠) وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا
 بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (٤١) وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ
 فِي مَعْرَلٍ يَابِئِي ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (٤٢) قَالَ سَاوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ
 الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (٤٣) وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ
 أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٤٤) وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ
 رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (٤٥) قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ
 صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٤٦) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا
 لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٤٧) قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ
 وَعَلَى أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنَمُتُّهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (٤٨) تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ
 تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (٤٩) {

ترجمه آیات مذکور:

(٢٥) (همان گونه که تو را به پیش قومت فرستادیم و گروهی به دشمنانگی و سرکشی پرداختند) نوح را
 (هم) به پیش قومش فرستادیم (و او بدیشان گفت: من بيم دهنده (شما از عذاب خدا و) بیانگر (راه
 نجات) برای شما می باشم.

(٢٦) (همچنین بدیشان گفت: جز الله (، یعنی خدای واحد یکتا) را نپرستید. بیگمان من از عذاب روز
 پر رنج (قیامت) بر شما می ترسم.

(٢٧) اشراف کافر قوم او (بدو پاسخ دادند و) گفتند: تو را جز انسانی همچون خود نمی بینیم (و لذا به
 پیغمبری تو باور نداریم). ما می بینیم که کسی جز افراد فرومایه و کوتاه فکر و ساده لوح ما (به تو
 نگروده و) از تو پیروی نکرده است. (شما ای پیروان نوح! نه نوح و نه) شما را برتر از خود نمی بینیم
 و بلکه دروغگویانتان می دانیم.

(۲۸) ای قوم من! به من بگوئید، اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و خداوند از سوی خود رحمتی به من عطاء فرموده باشد (که نبوت است) و این رحمت الهی بر شما پنهان مانده باشد، آیا ما می توانیم شما را به پذیرش آن واداریم، درحالی که شما دوستش نمی دارید و منکر آن می باشید؟ (دین را با اجبار که نمی شود به دیگران تحمیل و تزریق کرد).

(۲۹) ای قوم من! من در برابر آن، (یعنی تبلیغ رسالت پروردگارم) از شما (پول و مزد و ثروت و) مالی نمی خواهم، چرا که مزد من جز بر عهده خدا نیست (و پاداش خود را تنها از او می خواهم و بس). و من کسانی را که ایمان آورده اند (از مجلس و همدمی خود به خاطر شما) نمی رانم. آنان (در روز قیامت) خدای خود را ملاقات می کنند (و اگر آنان را برانم در آن وقت از من شکایت می کنند). و اما من شما را گروه نادانی می دانم.

(۳۰) ای قوم من! اگر من مؤمنان (فقیر و به گمان شما حقیر) را از پیش خود برانم، چه کسی مرا (از دست انتقام خدا می رهند و) در برابر (مجازات شدید) الله یاری می دهد؟ (هیچ کسی). آیا یادآور نمی شوید.

(۳۱) من به شما نمی گویم که گنجینه های (رزق و روزی) خدا در دست من است (و هرگونه که بخواهم در آن تصرف می کنم و کسانی را که از من پیروی کنند، ثروتمند می سازم) و به شما نمی گویم که من غیب می دانم (و آگاه از علم خدا می باشم و از چیزهایی باخبرم که دیگران از آنها بی خبرند) و من نمی گویم که من فرشته ام. و من (هرگز برای خوشایند شما) نمی گویم آنان که در نظر شما خوار می آیند، خداوند هیچ گونه خوبی و نیکی بهره ایشان نمی سازد (و اجر و پاداش فراوان و قابل توجهی بدانان عطاء نمی کند. من جز ایمان و صداقت از آنان نمی بینم و من مأمور به ظاهرم) و خدا از چیزهایی که در اندرون دارند آگاه تر (از هر کسی) است. (اگر آنچه شما دوست دارید بگویم و بکنم،) در این صورت من از زمره ستمکاران (به خود و به دیگران) خواهم بود.

(۳۲) گفتند: ای نوح! با ما جرو بحث کردی (تا به تو ایمان بیاوریم) و جرو بحث را به درازا کشانیدی (تا آنجا که ما را خسته کردی). جانمان از این همه گفتار به لب رسیده است و دیگر تاب تحمل شنیدن سخنانت را نداریم. اگر راست می گویی (که تو پیغمبری و اگر به تو ایمان نیاوریم، عذاب خدا گریبانگیرمان می گردد) آنچه را که ما را از آن می ترسانی، به ما برسان.

(۳۳) گفت: این خدا است که آن را به شما می رساند اگر بخواهد (و حکمتش اقتضاء کند)، و شما نمی توانید (خدا را) درمانده کنید.

(۳۴) هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر فساد درون و گناهان فراوان) گمراه و هلاک کند ، هرچند که بخواهم شما را اندرز دهم ، اندرز من سودي به شما نمي رساند (و پندهايم در شما نمي گيرد) . خدا پروردگار شما است و به سوي او برگردانده مي شويد.

(۳۵) آيا مشركان مي گویند که (محمد) اين (قرآن) را از پيش خود ساخته است و آن را به دروغ به خدا نسبت داده است ؟ بگو : اگر آن را از پيش خود ساخته باشم و به دروغ به خدا نسبت داده باشم ، (جرم بزرگي مرتكب شده ام و سزاي) بزهكاري من بر گردن من است (و مجازات آن را خواهم ديد . ولي اگر من راستگو باشم ، شما گناهكاريد) و من از (آثار) بزهكاري شما (بر کنار و) سالم مي باشم.

(۳۶) به نوح وحی شد که جز آنان که (تا کنون) ايمان آورده اند ، هيچ کس ديگري از قوم تو ايمان نخواهد آورد . بناير اين از کارهائي که مي کنند غمگين مباش.

(۳۷) و (به نوح وحی شد که) کشتي را تحت نظارت ما و برابر تعليم وحی ما بساز (و بدان که تو و مؤمنان همراه تو از مراقبت و محافظت ما برخورداريد و محفوظ از ظالمان ، و مصون از اشتباه در کار ساختن کشتي مي باشيد . از اين پس به مشركان رحم مکن) و با من درباره (گذشت از) ستمگران گفتگو منما (که آنان محکوم به عذابند و) مسلماً ايشان غرق خواهند شد.

(۳۸) نوح دست اندر کار ساختن کشتي شد . هر زمان که گروهی از اشراف قوم او از کنار وي مي گذشتند ، او را مسخره مي کردند (و مي خنديدند و مي گفتند : ديوانه شده است . به سرش زده است . پيغمبري را ترك گفته است و نجاري را پيشه کرده است ! نوح هم بديشان پاسخ مي داد و) مي گفت : اگر شما ما را مسخره مي کنيد ، ما هم همان گونه شما را مسخره مي کنيم.

(۳۹) هرچه زودتر خواهيد دانست که عذاب خوارکننده و رسواکننده (در دنيا) بهره چه کسی ، و شکنجه جاودان (در آخرت) گريبانگير کدام يك از مردمان مي گردد.

(۴۰) (نوح به کار خود مشغول بود و كافران هم به تمسخر خود ادامه دادند) تا آن گاه که فرمان ما (مبني بر هلاک كافران) در رسيد و آب از زمين جوشيدن گرفت (و خشم ما به غايت رسيد . به نوح) گفتيم : سوار کشتي کن از هر صنفی نر و ماده اي را ، و خاندان خود را ، مگر کسانی را که فرمان هلاک آنان قبلاً صادر شده است (که همسر و يکي از پسران تو است) ، و کسانی را (در آن بنشان) که ايمان آورده اند . و جز افراد اندکی بدو ايمان نياورده بودند.

(۴۱) (نوح خطاب به خاندان و بستگان بايمان خود و سائر مؤمنان) گفت : سوار کشتي شويد (و نترسيد) که حرکت و توقف آن با ياري خدا و حفظ و عنايت الله است (و به هنگام ورود به کشتي و حرکت آن ، و

در وقت لنگر انداختن و خروج از آن ، نام خدا را بر زبان رانید و از حضرت باری یاری بطلبید ، و از او آمرزش گناهان خود را بخواهید و بدانید که (بیگمان پروردگار من بسیار آمرزنده و بس مهربان است.

۴۲) کشتی با سرنشینانش (سینه) امواج کوه پیکر را می شکافت و (همچنان) به پیش می رفت . (مهر پدری در میان این امواجی که از سر و دوش هم بالا می رفتند و روی هم می غلطیدند ، موج گرفت) و نوح پسرش را که در کناری (جدا از پدر) قرار گرفته بود فریاد زد که فرزند دلبندم با ما سوار شو و با کافران مباش .

۴۳) (پسر لجوج و مغرور نوح) گفت : به کوه بزرگی می روم و مأوی می گزینم که مرا از سیلاب محفوظ می دارد نوح گفت : امروز هیچ قدرتی در برابر فرمان خدا پناه نخواهد داد مگر کسی را که مشمول رحمت خدا گردد و بس . و موج میان پدر و پسر جدائی انداخت و پسر در میان غرق شدگان جای گرفت.

۴۴) (بعد از هلاک کافران) گفته شد که : ای زمین ! آب خود را فرو خور ، و ای آسمان ! از باریدن بایست ، و (آن گاه به دستور خدا) آبها از میان برده شده و فرمان اجرا گردید و کار به انجام رسید ، و کشتی بر کوه جودی پهلو گرفت (و در این وقت بود که) گفته شد : نابود باد گروه ستمکاران !.

۴۵) نوح پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت : پروردگارا ! پسر من (کنعان که امواج او را فرو بلعیده است) از خاندان من است و وعده تو راست است (و خلافتی در آن نیست) و تو داورترین داوران و حاکم ترین حاکمان است.

۴۶) فرمود : ای نوح ! پسر تو نیست ، چرا که او (به سبب رفتار زشت و کردار پلشتی که پیش گرفته است با تو فرسنگها فاصله دارد ، و ذات او عین) عمل ناشایست است . بنابراین آنچه را از آن آگاه نیستی (که درست است یا نادرست) از من مخواه . من تو را نصیحت می کنم که از نادانان نباشی.

۴۷) نوح گفت : پروردگارا ! از این که چیزی را (از این به بعد) از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم ، خویشتن را در پناه تو می دارم (و عاجزانه از آستانت می خواهم که مرا از چنین لغزشهایی به دور داری) . اگر بر من نبخشائی و به من رحم ننمائی از زیانکاران خواهم بود.

۴۸) گفته شد : ای نوح ! از کشتی پیاده شو از امنیت ما برخوردارید و (از قحطیها و بیماریها و سایر بلاها) سالم و برکنارید و (درهای) برکات خدا به روی تو و گروههای همراهت (گشوده) است (و نگران نباشید که محیط سالم و پربرکتی خواهید داشت و بعدها) ملتها و گروههای دیگری (از نسل شما پدید

می آیند که آنان) را از نعمتها و خوشیها برخوردار می کنیم (ولی ایشان در غرور و غفلت فرو می روند و (آن گاه عذاب دردناکی از سوی ما بدانان می رسد.

(۴۹) این (قصه و داستانهای ملتهای پیشینی که تو آنان را ندیده ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیغمبر اسلام !) وحی می کنیم . نه تو و نه قوم تو پیش از این ، آن را نمی دانستید . پس (در برابر اذیت و آزار قوم خود) شکیبائی کن که سرانجام از آن پرهیزگاران است .

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

بعد از اینکه نبوت محمد رسول الله- صلی الله علیه وسلم- را بادلایل ثابت کرد که ایشان از جانب پروردگار مبعوث گردیده است، و وحی نیز از جانب پروردگار است، سپس به داستان انبیای قبلی پرداخت تا برای قوم رسول الله- صلی الله علیه وسلم- بیان نماید که رسول الله- صلی الله علیه وسلم- اولین پیغمبری نیست که به او وحی شده باشد پیش از ایشان نیز به پیامبرانی دیگری نیز وحی شده است که آنان نیز به مثل رسول الله- صلی الله علیه وسلم- به سوی وحدانیت الله متعال، ایمان به قیامت و روز جزا دعوت می نمودند، احوال ایشان باقوم شان مانند انبیای گذشته باقوم خود به صورت اجمالی وتفصیلی می باشد چنانچه الله متعال می فرماید: {سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا}¹. (تنها در دفاع از تو چنین نبوده است . بلکه این شیوه ما در (دفاع از همه) پیغمبرانی بوده است که پیش از تو فرستاده ایم و اقوام ایشان ، آنان را کشته یا از میان خود رانده اند و بدین وسیله در سعادت را بر روی خود بسته اند و از رحمت الهی محروم گشته اند و تغییر و تبدیلی در شیوه ما نخواهی دید و کسی را نخواهی یافت که بتواند سنت ما را دگرگون سازد . ۲.

بهانه گیری قوم نوح علیه السلام راجع به عدم پذیرش دعوت وی : {وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّي الرَّأْيِ}.

ما می بینیم که کسی جز افراد فرومایه و کوتاه فکر و ساده لوح ما (به تو نگروده و) از تو پیروی نکرده است . آنان انسانهای فقیر را « فرومایگان » و ساده لوحان می نامیدند...

این نظری است که پیوسته بزرگان قوم به کسانی دارند که دارای مال و ثروت و قدرت نیستند! اغلب هم توده مردمان نادار و ناتوان ، پیروان پیغمبران پیشین بوده اند. چون فقراء و ضعیفان با فطرت پاکي که دارند به پذیرش دعوتی نزدیک تر و برای پاسخگوئی به رسالتی آماده ترند که مردمان را از بندگی بزرگان قوم

۱ - سوره اسراء آیت ۷۷

۲ - مراغی، تفسیر المراغی ج ۱۲، ۲۴.

آزاد و رها می‌کند، و دلها را به خدای یگانه و توانا و سرور سروران و چیره بر گردنکشان و قلدران پیوند می‌دهد. و نیز از آن جهت که سرمستی و غرور و خوشگذرانی سرشت ایشان را تباه نکرده است، و مصالح و مظاهر دنیوی فطرت آنان را از حق و حقیقت باز نداشته است و مانع پذیرش ایشان از دعوت‌های الهی نشده است. از دیگر سو از داشتن اعتقاد به خدا، ترس این را ندارند که مکانت و منزلتی را از دست بدهند که در نتیجه غفلت و ناآگاهی توده مردم و به بندگی کشاندن ایشان در برابر خرافات بت پرستانه جوراجور و گوناگون، به دست آمده است، و در حقیقت باید گفت دزدیده شده است. یکی از انواع اشکال بت پرستی، اطاعت و پیروی کردن و پرستش نمودن اشخاص فناپذیر است، به جای آن که با اطاعت و فرمانبرداری و پیروی و پرستش، به خدای یگانه بی‌انبار رو کنند، و همه اینها را برای یزدان جهان کنند و بس. رسالت‌های یگانه پرستی نهضتها و جنبش‌های آزادی بخش حقیقی است، نهضتها و جنبش‌هایی که انسان را در همه مراحل و منازل و اوضاع و احوال زندگی، و در سرزمین‌های مختلف کره زمین، آزاد و رها می‌سازد^۱.

دعوت کننده به سوی خدا را با فرومایگان آمیزه هم می‌سازند و یکجا طرف خطاب قرار می‌دهند! و می‌گویند: شما را برتر از خود نمی‌بینیم و شما فضیلتی بر ما ندارید تا این فضیلت و برتری شما را به هدایت نزدیکتر گرداند، و شما را از کار صحیح و راه درست آگاه تر نماید!!! اگر آنچه با شما است خوب و درست بود، ما خودمان به آن راه می‌یافتیم، و دیگر شما بر ما در پذیرش آن پیشی نمی‌گرفتید! آنان امور و مسائل را با مقیاس و معیار نادرستی می‌سنجند و اندازه می‌گیرند که قبلاً از آن سخن گفتیم. مقیاس و معیار برتری را مال و ثروت، و مقیاس و معیار درک و فهم را جاه و مقام، و مقیاس و معیار دانش و بینش را سلطه و قدرت می‌شمارند و می‌دانند... لذا در نظر ایشان، دارای جایگاه برتر، و صاحب مقام و منزلت فهمیده تر، و صاحب سلطه و قدرت، فرهیخته تر و دارای معرفت بیشتر است!!! هنگامی که عقیده یکتاپرستی از جامعه رخت بریندد، و یا تأثیر آن کم و سست شود، این گونه مفاهیم و این جور مقیاسها و معیارها همیشه حکمفرما و فرمانروا می‌شود، و انسانها به زمانهای جاهلیت برمی‌گردند، و از آداب و رسوم بت پرستی به شکلی از شکلهای فراوان آن پیروی می‌کنند، هر چند که بت پرستی در جامعه رنگارنگ تمدن مادی خودنمایی کند. این هم بیگمان سرنگونی و شکست بشریت است، که ارزشهایی را کوچک و ناچیز می‌کند که انسان به وسیله آن ارزشها انسان شده است، و سزاوار خلافت در زمین گردیده

^۱ - ابن عاشور، التحرير والتتویر، فی ظلال القرآن، ج ۴ ص ۴۹۵.

است ، و شایستگی دریافت رسالت از آسمان را پیدا کرده است . قطعاً این سرنگو نی و شکست بشریت انسان را به سوی ارزشهایی برمی گرداند که به حیوانیت عضلانی مادی نزدیک تر است تا بشریت !^۱ پاسخ بر اعتراضات کفار و مشرکین از سوی نوح علیه السلام: {قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَنَايِ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ} ^۲

ای قوم من ! به من بگوئید، اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم (که علم ضروری من برگرفته از دانش و بینش پیغمبری است) و خداوند از سوی خود رحمتی به من عطاء فرموده باشد (که نبوت است) و این رحمت الهی (به سبب توجه شما به مادیات و غفلت از معنویات) بر شما پنهان مانده باشد. آیا رسالت من را انکار می کنید؟

این جامع ترین جوابی است که همه شبهات مشرکان را دفع می کند، زیرا شبهه اول شان این بود که تو آدمی هستی، اوجواب می گوید که: بلی من آدمی هستم ولی رحمت الهی شامل من گردیده است، او برایم دلیل و بینه ای آشکاری داده است؛ آدمی بودن نمی تواند مانع رسالتم گردد. لازم نیست که رسول از جنس فرشته باشد.^۳ در اینجا نوح علیه السلام می گوید: من در عوض دعوت خود خواهان مال و متاع دنیا نیستم چنانچه شما فکر می کنید که من جهت بدست آوردن مال این کار را می کنم، پس شما نباید خود را از این خیر بی نصیب بمانید، و نوح علیه السلام برای قومش گفته که من مؤمنین را از خود طرد نمی کنم به سبب فقرشان، طرد کردن مؤمنین فقیر و توجه به اشراف بی دین مخالفت بادین الله متعال می باشد و من هرگز چنین نمی کنم. در ادامه قوم نوح علیه السلام با وی بر مجادله برخاسته و خواستار عذاب فوری برای خود از جانب الله متعال شدند، و این نوح علیه السلام برای شان گفت که عذاب از جانب الله است و اگر بیاید هیچکس مانع آن شده نمی تواند.^۴

نوح علیه السلام گفت که پسر من از اهل من است، پروردگار عزوجل در پاسخ وی «فرمود: ای نوح ! در حقیقت او از اهل تو نیست » که من وعده نجات آنان را داده ام زیرا او از کسانی نبوده است که به تو ایمان آورده و از تو پیروی کرده اند پس نزدیکی و قرابت مورد اعتبار، قرابت در دین است نه قرابت در نسب «همانا او عملی ناشایست است » از بس که او در کردار ناشایست غرق شده ، گویی خود عین عمل

۱ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴ ص ۴۹۶.

۲ - سوره هود آیت ۲۸.

۳ - بدخشانی، محمد اکرام بدخشانی، از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن، تحقیق: معتصم بالله اکرامی، مکتبه اسلامیة، لاهور، ۱۳۹۰ هـ ش، چاپ اول، ج ۴ ص ۴۷۹.

۴ - رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۷ ص ۳۴۰-۳۴۳.

ناشایست است . پس این تعبیر، گویای مبالغه در نکوهش و مذمت این فرزند نوح - علیه السلام - می باشد. یعنی: تو ای نوح! می دانی که هرگز عمل ناشایست را با تو نسبت و مناسبتی نیست، او در حقیقت از خانواده و کسان تو نیست، خانواده ای که پیامبران خدا به سوی تشکیل آن دعوت کرده اند. بر مبنای این دعوت، فقط آن رابطه ای پابرجا و دارای وجود حقیقی خواهد بود که میان مؤمنان به خدا - جل جلاله - برقرار شده باشد لذا اگر میان دوستان خدا - جل جلاله - و میان دشمنانش رابطه دوستی و موالات وجود داشت، آن رابطه غیرقابل قبول است و قطع شده اعلام می شود «پس چیزی را که بدان علم نداری، از من مخواه» یعنی: اگر در علم ازلی من رفته بود که فرزندت مؤمن است، بی گمان او را نجات می دادم. این آیه دلیل بر عدم جایز بودن دعایی است که انسان به عدم مطابقت آن با شرع علم دارد «من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی» یعنی: ای نوح - علیه السلام -! من تو را از این که از نادانان باشی و از من چیزی را بخواهی که خواستن آن برایت روا نیست، بر حذر می دارم بلکه از عالمان با عمل باش^۱.

سر انجام الله متعال فرمود: این داستان نوح - علیه السلام - از اخبار غیب است که آن را به تو وحی می کنیم. پیش از این وحی ما در قرآن، نه تو آن را می دانستی ای محمد - صلی الله علیه وسلم - و نه قوم تو آن را می دانستند. پس بیان این داستان از سوی تو با این تفصیل شگرف که گویای حقیقت است، خود دلیلی است برای اهل خرد بر این امر که تو رسول بر حق خداوند - جل جلاله - هستی پس صبر کن ای محمد! بر آنچه که از کفار زمانت می بینی چنان که نوح - علیه السلام - صبر کرد بی گمان عاقبت نیک و پسندیده در دنیا و آخرت از آن تقوایندگان است یعنی: از آن خداترسانی است که به پیام پیامبران ایمان دارند، همان گونه که فرجام نیک از آن نوح - علیه السلام - و متقیان همراهش بود^۲.

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

برخی کلمات این مقطع قرار ذیل بیان می گردد:

۱- توضیح کلمه «الْمَلَأُ»: افراد با جهات و صاحب شرفی از قوم را گویند، در اصل ملاً گروهی از مردم را گویند، این لفظ مفرد ندارد مانند، رهط، خیل، ابل و غیره می باشد^۳.

۱ - نیسابوری شافعی، التَّفْسِيرُ التَّبْسِیْطُ، ج ۱۱ ص ۴۳۴ - ۴۳۵.

۲ - سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲ ص ۱۵۳-۱۵۵.

۳ - بغوی، محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی (المتوفی: ۵۱۰هـ)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوی، المحقق: حقه وخرج أحادیثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضمیریة - سلیمان مسلم الحرش، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزیع، الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م، ج ۱ ص ۲۹۵.

وهمچنان «الْمَلَأُ»: برای مردانی که در میان ایشان زنی وجود نداشته باشد گفته شده است، از این جهت به این اسم مسمی شدند که به بودن زن در میان شان احتیاج ندارند. و ملئ به معنای ثقه نیز آمده است.^۱

امام رازی - رحمه الله - می گوید: در اشتقاق «الْمَلَأُ» چند قول است:

قول اول: «الْمَلَأُ»: به چیزی می گویند که پرباشد، یعنی از امر و کاری ملئ و پر است، ازین جهت این لفظ به ایشان اطلاق گردیده است که آنها در ترتیب مهمات و تدبیر آنها رسا و و مافوق بودند.

قول دوم: ایشان از این جهت به این صفت متصف شدند که به این امر تظاهر می کردند.

قول سوم: ایشان از این جهت به این صفت متصف شدند که قلوب مردم را از هیبت و ترس و مجالس شان را از کبر و غرور پر می ساختند.

قول چهارم: ایشان از این جهت به این صفت متصف شدند که عقول مردم را از اقوال راجح و آراء صواب پر ساختند.^۲

۲- شرح کلمه «أَرَادْنَا»: ارادل جمع ارذل است مثل کلب جمع آن اکالب است، ویا مثل اساود جمع اسود است به معنای مارها می باشد.

زجاج - رحمه الله - می گوید: متبعین نوح علیه السلام را نسبت به حیاکت و ریسندگی کردند و ندانستند که صناعت و کار تأثیری بر دینداری ندارد.

همچنان ارادل به معنای کسانی که بدون وجهات و جایگاه در میان مردم است آمده است.

و نیز به معنای فقرا و مساکین آمده است.^۳

۳- شرح کلمه «بَادِيَ الرَّأْيِ»: یعنی ظاهر قول تو، بدألشیء یعنی وقتی چیز ظاهر و آشکار شود، مانند اینکه برای مردم گفته می شود: آشکار کننده ای ظاهر آن است، یک چیز را برای بیننده آشکار می کند.

در معنای این کلمه دو قول است:

قول اول: یعنی ظاهرا از تو پیروی می کنند در باطن بر خلاف این امر استند.

قول دوم: ای نوح- از تو در ظاهر پیروی می کنند، تدبر و تفکر در چیزی که تو گفتی نمی کنند.^۴

۱ - شرف الدین، جعفر شرف الدین الموسوعة القرآنية، خصائص السور، المحقق: عبد العزيز بن عثمان التويجري، الناشر: دار التقريب بين المذاهب الإسلامية - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۰ هـ، ج ۳ ص ۱۲۳.

۲ - رازی، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ج ۱۷ ص ۳۳۷.

۳ - قرطبي، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، ج ۹ ص ۲۳.

۴ - واحدی، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدی، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: ۴۶۸ هـ) وَ التَّفْسِيرُ البَسيطُ، المحقق: أصل تحقيقه في (۱۵) رسالة دكتوراة بجامعة الإمام محمد بن سعود، ثم قامت لجنة علمية من الجامعة بسبكه وتنسيقه، الناشر: عمادة البحث العلمي - جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ، ج ۱ ص ۳۹۴.

۴- شرح کلمه «بل نزنکم»: تعریف لغوی ظن: ظن در لغت به معنای، تهمت، گمان بد، هر چیزی غیر قابل اعتماد، و خلاف یقین و یقین استعمال می گردد.^۱

معنای ظن بر خلاف یقین: قول الله تعالی: ﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرُئِيَ دَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنَّ السَّوِّءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾^۲

ترجمه: بلکه شما گمان می بردید که پیغمبر و مؤمنان هرگز به سوی خانواده خود بر نمی گردند (و قطعاً قتل عام خواهند شد! آری) این (پندار غلط و این وسوسه های شیطانی) در دلهايتان آراسته گشته بود. و گمانهای بدی می کردید و مردمان تباه و بیسودی بودید.

ظن به معنای یقین: قوله تعالی: ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾^۳ ترجمه: و اثری از معبودهایی که قبلاً (در دنیا) به فریاد می خواندند و می پرستیدند نمی بینند، و یقین حاصل می کنند که هیچ گریزگاهی و راه فراری ندارند.

تعریف اصطلاحی ظن: ظن اسمی است برای آنچه که از نشانه و امارتی حاصل می شود، و هر گاه آن نشانه قوی شود ظن و گمان به علم منتهی می شود. و هر گاه نشانه و امارت را به راستی و جدی ضعیف شود از توهم تجاوز نمی کند و هر گاه نشانه های ظن قوی یا به تصور قوی بودن باشد با آن- آن و ان (مشدده و مخفیه) بکار می رود، یعنی (تحقیقا و براستی چنان است) که با (ان و ان) برای تأکید بکار می رود.^۴

در قرآن کریم «ظن» به چهار معنی آمده است:

اول- به معنای یقین: الله متعال می فرماید ﴿إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾^۵ در صورتی که متیقین باشند که می توانند حدود الهی را (محترم بشمارند و) پایبند باشند.

دوم- به معنای شک: چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿قُلْتُمْ مَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَّرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَثْنَيْنِ﴾^۶ می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست! ما تنهاشک (درباره آن) داریم و به هیچ وجه یقین و باور نداریم.

۱ - فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۳۸۶. أحمد رضا (عضو المجمع العلمي العربی بدمشق)، معجم متن اللغة (موسوعة لغویة حديثة)، الناشر: دار مکتبة الحیاة - بیروت، عام النشر: [۱۳۷۷ - ۱۳۸۰ هـ]، ج ۳ ص ۶۶۸.

۲ - سوره فتح، آیه: ۱۲.

۳ - سوره فصلت، آیه: ۴۸.

۴ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۱۷.

۵ - سوره بقره آیت ۲۳۰.

۶ - سوره جاثیه آیت ۳۰.

سوم- به معنای گمان: { إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ }^۱ ترجمه: و او گمان می برده است که وی هرگز (به سوی خدا برای حساب و کتاب) باز نخواهد گشت.

چهارم - به معنای تهمت: الله متعال می فرماید: { وَتَطُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا }^۲، و تهمت گوناگونی درباره خدا داشتید.^۳

۵- شرح کلمه « أَنْزَلِكُمْوهَا »: (ل ز م) اللزوم: مَصْدَرٌ لَزِمَ يَلْزِمُ، و لَزِمَ لَزَامًا است در لغت به معنای واجب، هر چیز دوام پایداری و ثبات آن است از این معنی گفته اند- لزمه يلزمه لزوما- الزام هم به دو معنی است^۴.
- پایداری و دوام فطری از سوی خدا یا از خود انسان.

- الزام به حکم و فرمان، مثل آیه: { أُنزِلِكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ هود ۲۸ } . آیا ما می توانیم شما را به پذیرش آن ملزم سازیم، درحالی که شما دوستش نمی دارید و منکر آن می باشید ؟ و آیه { فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا- فرقان/ ۷۷ } یعنی لازما. و آن ملازم شما خواهد شد^۵
در تفسیر این کلمه چندین قول نقل است:

قول اول- أَنْزَلِكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ؟ یعنی: نعرفكموها وَأَنْتُمْ لِلنَّبِوةِ كَارِهُونَ؟ یعنی بر شما معرفی نمایم در حالی که شما خوشدار نبوت نیستید؟

قول دوم- أَفَأَرِيكُمْوهَا یعنی: أَنْفَهَكُمْوها وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ أَي مَنكِرُونَ؟ یعنی بر شما آن را نشان دهیم در حالی شما خوشدار آن نیستید؟

قول سوم- أَنْعَلِمَكُمْوها وَأَنْتُمْ تَكْذِبُونَنِي وَلَا تَنَاطُرُونَنِي فِي ذَلِكَ. یعنی من آن را بر شما تعلیم دهم در حالی که شما من را تکذیب می کنید و مهلت نمی دهید. اینجا استفهام انکاری است، یعنی برای قبولاندن آن شما را ملزم نمی کنم^۶.

۶- شرح کلمه « بِطَارِدٍ » الطَّرْد: بر کردن و دور کردن چیزی به طریق سبک انگاشتن آن چیز و همچنان جمع کردن را گویند^۷. طردته: او را بر کردم و دور کردم، خدای تعالی می گوید: وَ يَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ

۱ - سوره نساء آیت ۱۴.

۲ - سوره احزاب آیت ۱۰.

۳ قیروانی، یحیی بن سلام بن ابی ثعلبه، التیمی بالولاء، من تیم ربیعة، البصری ثم الإفريقي القیروانی (المتوفی: ۲۰۰هـ)، التصاریف لتفسیر القرآن مما اشتهت أسماءه وتصرفت معانیه، وحقته: هند شلبي، الناشر: الشركة التونسية للتوزيع، عام النشر: ۱۹۷۹ م، ص ۲۶۳.

۴ - ابن عباد، إسماعیل بن عباد بن العباس، أبو القاسم الطالقانی، المشهور بالصاحب بن عباد (المتوفی: ۳۸۵هـ)، المحيط في اللغة، ج ۲ ص ۲۰۰. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۳۹.

۵ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۳۹.

۶ - سمرقندی، بحر العموم، ج ۲ ص ۱۴۷. ابن عاشور، التحریر والتنوير، ج ۱۲ ص ۵۱.

۷ - فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱ ص ۲۹۵.

طَرَدْتُهُمْ- ۳۰/ هود) { وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا ۲۹/ هود } و من کسانی را که ایمان آورده اند (از مجلس و همدمی خود به خاطر شما) نمی رانم { وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ۱۱۴/ الشعراء } من هرگز مؤمنان را (از پیش خود) نمی رانم^۱.

۷- شرح کلمه « تَزْدِرِي »: زری، زریت علیه: او را عیبجویی کردم، همچنان به معنای تحسین نیز آمده است^۲.

ازریت به: صدایش نمودم، و همچنین- ازدریت- که اصلش بر وزن- افتعلت- است^۳.

آیه: (تَزْدِرِي أَعْيُنُكُمْ- ۳۱/ هود) یعنی: چشمان تان کوچکشان شمرد. در واقع- تزدریهم اعینکم- است. یعنی: آنها را چشمانتان کوچک شمردند و خوارشان شمردند^۴.

در تفسیر این کلمه اقوال زیر نقل شده است:

قول اول- به معنای عیب و پست شمردن.

قول دوم- تحقیر و کوچک شمردن^۵.

۸- شرح کلمه « يُغْوِيكُمْ »: شما را گمراه کند: غوی در لغت به معنای زیادی آمده است، از جمله به معنای گمراهی، جمع شدن، جهالت، هلاکت و فساد^۶.

الغی: نادانی و جهالتی که از اعتقاد فاسد حاصل می شود، جهل و نادانی دو گونه است.

- در وقتی که انسان هیچگونه اعتقاد چه خوب و چه فاسد نداشته باشد.

- وقتی که از چیز فاسدی نوعی عقیده در انسان باشد و این تعریف دوم از جهالت و نادانی را- غی- گویند.

خدای تعالی می گوید: {مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ ۲/نجم} یعنی پیامبر - صلی الله علیه وسلم- که مصاحب و همنشین شما است از راه حق دور نشده و باور باطل و فاسد هم نداشته است.

و نیز گفته اند- غوی- در معنی- فسد عیشه است زندگی او به تباهی و فساد انجامید، چنانکه می گویند: غوی

الفصیل و غوی- مثل هوی و هوی: دیوار فرو ریخت. و آیه: (إِنَّ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ)- ۳۴/ هود) گفته

۱ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۱۷.

۲ - هروی، الغریب فی القرآن والحديث، ج ۲ ص ۸۲۱.

۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۸۰.

۴ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۸۰.

۵ - نیسابوری، التفسیر البسیط، ج ۱۱ ص ۴۰۵-۴۰۶.

۶ - زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳۹ ص ۱۹۸. عبد الحمید عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۲ ص ۱۶۵۲.

اند معنایش این است که بر جهالت و نادانیتان شما را عقوبت می کند و یا اینکه به نادانی و گمراهی تان بر شما حکم می نماید^۱.

در تفسیر کلمه «يُغْوِيكُمْ» امام قرطبی چند قول نقل نموده است:

قول اول- به معنای ضلالت

قول دوم- به معنای هلاکت

قول سوم- به معنای هلاکت بواسط عذاب^۲.

۹- شرح کلمه « وَ فَارَ النَّتُّورُ » : فَارَ يَفُورُ، فُرٌّ، فَوْرًا وَفَوْرَانًا، فهو فائرٌ، در لغت معنای غلیان و جوش، فوران، انتشار، به تیزی پریدن آمده است^۳.

الفور: شدت جوشش و غلیان که در باره آتش وقتی شعله می کشد و همچنین در جوشش دیگ و هیجان شدت خشم و غضب در انسان ها گفته میشود، مثل آیات: {وَ هِيَ تَفُورُ (۷/ ملك)}
{وَ فَارَ النَّتُّورُ (۴۰/ هود)}.

می گویند: فار فلان من الحمى يفور: از شدت تب به هیجان آمد.

فَوَّارَةٌ: آنچه که از دیگ در موقع غلیان و جوش پرانده میشود.

فَوَّارَةُ الْمَاءِ: فواره آب که به شباهت همان جوشش دیگ اینطور نامیده شده.

فعلت كذا من فوری: در حالت هیجان و یا در آرامش کار آن را انجام دادم.

در آیه گفت: {وَ يَأْتُوَكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا (۱۲۵/ آل عمران)} مربوط به مژده دادن مبارزین مسلمان است، می گوید: آری اگر پایدار و پرهیزکار باشید و در آن حالت دشمنانتان با هیجان بر شما بتازند خداوند با پنج هزار فرشته مشخص مددتان میرساند و به کمکتان می آید و این برای بشارت شماست تا دلهاتان به او اطمینان یابد که پیروزی جز از سوی خدای عزیز و حکیم نیست^۴.

در تفسیر آیت « وَ فَارَ النَّتُّورُ » چندین قول از مفسرین ذکر است:

قول اول- وجه الارض یعنی روی زمین، از روی زمین آب فوران می کند، آب از تنانیر و مکان های آتش فوران می کند، ابن کثیر - رحمه الله می گوید: این قول علمای سلف و خلف است.

۱ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۲۰.

۲ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹ ص ۲۸.

۳ - عبد الحمید عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۳ ص ۱۷۵۱.

۴ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۷۸.

قول دوم- مراد «التَّنُّورُ» فلق صبح وطلوع فجر است.^۱

قول سوم- مراد «التَّنُّورُ» تنوری است که در آن نان پخته می شود، یعنی برای نوح علیه السلام گفته شده بود که هرگاه از تنور خانه ات آب بیرون شد در کشتی سوار شو.

قول چهارم- مراد از تنور، موضع جمع شدن آب در کشتی است

قول پنجم- مراد از تنور، مواضع مرتفع از زمین است.

قول ششم- مراد از تنور، چشمه ورده در جزیره است.^۲

لیکن قول راجح نظر به گفته این کثیر همان قول اول است.^۳

۱۰- شرح کلمه «مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا»: در معنی مصدر- اسم مکان- اسم زمان- اسم مفعول است که از هری از قول ابو اسحاق می نویسد کسی که- مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا- می خواند یعنی روان کردن و نگهداشتن کشتی ها از خدای تعالی است. و کسی که- مجریها و مرسپها- می خواند یعنی خدای تعالی است که با قوانین خلقتش کشتی ها را روان می سازد و نگهدارند. و کسی که- مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا - می خواند معنی آن روان شدن و بازماندن کشتی هاست.^۴

آیه فوق سخن حضرت نوح است در وقتی که آغاز طوفان است و کشتی را آماده کرده به اصحابش می گوید: {وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ - ۴۱ / هود} را در موج و خیزش همانند کوه ها روان می ساخت و چنانکه لغت نویسان نوشته اند واژه های- مرسی- و مجری- در حکم مصدر اسم مکان، (لنگرگاه) اسم زمان حرکت، و اسم مفعول است.

مجریها و مرسپها- نیز خوانده شده.^۵

۱۱- شرح کلمه « فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ »: موج به فتح میم- در لغت به معنای اختلاط، اضطراب، خیزش آب دریا که از کشتی ها بالا میزند را گویند، الله متعال می فرماید: {فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ- هود/ ۴۲} در امواجی چون کوه و آیه: {يَعْتَاشُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ- النور/ ۴۰} {فعل ماج یموج و تموج- مانند موج دریا مضطرب است.

۱ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ، ج ۴ ص ۲۷۸.

۲ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹ ص ۳۴.

۳ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ، ج ۴ ص ۲۷۸.

۴ - از هری، تهذیب اللغة، ج ۱۳ ص ۴۰.

۵ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۵۴. از هری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۶ ص ۲۳۵۶.

گفت: { وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ - الكهف/ ۹۹ } یعنی در آستانه قیامت مردم چون موج مضطربند^۱.

مراد از کلمه « فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ » در این آیت نظر به دیدگاه مفسرین امور ذیل می باشد:

اول- مراد از موج طوفان است که هر موج آن در تراکم و ارتفاع مانند کوه ها می باشد

دوم- مراد از موج، ارتفاع آب در حالت اضطراب و جمع شدن می باشد، و آب در میان آسمان و زمین بلند شده بود^۲.

۱۲- شرح کلمه «معزل»: اسم مکان من عَزَلَ است در لغت جای که اشخاص مریض را از اشخاص صحتمند جدا می سازند، و یا جای گوشه و یکطرفه را گویند^۳.

در تفسیر « وَ كَانَ فِي مَعَزِلٍ » آمده است:

قول اول- یعنی پسر نوح علیه السلام خود را از نوح، کشتی، و همه مردمی که در کشتی بودند دور ساخته و در یک گوشه نشسته بود.

قول دوم- کان فی معزل عن دین ابیه، یعنی خود را از دین پدر خود دور ساخته و کافر شده بود^۴.

۱۳- شرح کلمه « اَبْلَعِي »: این کلمه در لغت به معنای فرو بردن و یا قورت کردن طعام بدون جویدن است، یعنی اینکه برای زمین گفته شده است که آب را در داخل خود فرو ببر^۵.

۱۴- شرح کلمه « اَقْلَعِي »: قلع در لغت به معنای زیادی آمده از جمله تحول، کندن، از بیخ کشیدن، پوست زمین، قلعه، عزل نمودن، بی ثبات و متحرک را گویند^۶.

مفهوم اقلعی در تفسیر، عبارت از منع شدن از یک عمل می باشد، و به اینصورت معنای این کلمه عبارت امساک و بند شدن باران می باشد^۷.

۱۵- شرح کلمه « وَ وَغِيضَ الْمَاءِ »: غیض در لغت به معنای کم شدن، خشک شدن، نقص و بند شدن و غیره آمده است. وَ الْمَغِيضُ: الْمَكَانُ الَّذِي يَغِيضُ فِيهِ الْمَاءُ^۸. یعنی جای که در آن آب جمع شده خشک می شود

۱ - السبتي، عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن اليحصبي السبتي، أبو الفضل (المتوفى: ۵۴۴هـ)، مشارق الأنوار على صحاح الآثار، دار النشر: المكتبة العتيقة ودار التراث، ج ۱ ص ۳۹۰. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۸۲.

۲ - زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۲ ص ۳۷۵.

۳ - عبد الحمید عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۲ ص ۱۴۹۵.

۴ - زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۲ ص ۳۷۵.

۵ - رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۷ ص ۳۵۳.

۶ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۸ ص ۲۹۲- ۲۹۴.

۷ - رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۷ ص ۳۵۳.

۸ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۷ ص ۲۰۱.

و در کاربرد قرآنی به معنای کم شدن و وازبین رفتن آمده است^۱.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

تفسیر موضوعی این مقطع، نام نوح علیه السلام است:

نام نوح علیه السلام به تنهایی و یا مضاف به قومش بیان شده که در ضمن داستان قصه‌اش بیان گردیده و یازده مرتبه به این حالت از نوح علیه السلام نام برده شده است.

نام نوح به تنهایی و یا مضاف به قومش بیان گردیده ولی در ضمن بیان داستانش نیست بلکه به صورت سریع و گذرا می باشد، که یا بیانی از رسالت یا شریعت وی دارد و یا به کفر و تکذیب قومش اشاره دارد که این حالت با موضوع سوره، و فرازهای آیه همخوانی دارد، و این بیست و دو مرتبه می باشد.

در اینها به ذکر چند آیاتی می پردازیم که اسم نوح علیه السلام در آن ذکر شده است:

نوح از همه پیامبران خداوند بیشتر عمر کرده است و شیخ الانبیاء علیهم السلام است، که به نصّ قرآن کریم نهصد و پنجاه سال در میان قومش ماند^۲، خداوند متعال می فرماید: {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ} ^۳ (همان گونه که تو را به پیش قومت فرستادیم و گروهی به دشمنانگی و سرکشی پرداختند) نوح را (هم) به پیش قومش فرستادیم (و او بدیشان گفت:) من بیم دهنده (شما از عذاب خدا و) بیانگر (راه نجات) برای شما می باشم

{قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ} ^۴

قوم نوح گفتند: ای نوح! اگر (بدین رفتار و گفتار خود) پایان ندهی، قطعاً جزو سنگساران خواهی شد (و بر سر تو همان خواهد آمد که بر سر سایر مخالفان ما آمده است

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ} ^۵ ما نوح را به سوی قوم خود فرستاده‌ایم، و او نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد. سرانجام در حالی که با (کفر و معاصی) به خود ستم می کردند، طوفان ایشان را در بر گرفت.

۱ - ماوردی، تفسیر الماوردی = النکت والعیون، ج ۲ ص ۴۷۴.

۲ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷ ص ۲۸۲.

۳ - سوره هود آیت ۲۵.

۴ - سوره شعراء آیت ۱۱۶.

۵ - سوره عنکبوت، آیت ۱۴.

{وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا} ۱. نوح گفت: پروردگارا! هیچ احدی از کافران را بر زمین زنده باقی مگذار، که اگر ایشان را رها سازی، بندگان را گمراه می‌سازند، و جز فرزندان بزهکار و کافر سرسخت نمی‌زایند و به دنیا نمی‌آورند.

سهم سوره‌ها در داستان نوح علیه السلام متفاوت است؛ سوره نوح به طور کلی به داستان نوح علیه السلام و قومش می‌پردازد، سوره هود نکات و ظرایف زیادی را از داستانش را تعریف می‌کند، و سوره‌های یونس و شعراء به نکات اندک بسنده می‌کنند، و در سوره عنکبوت دو آیه به این قصه اختصاص یافته و این دو در بردارنده نکاتی هستند که در دیگر سوره‌ها وجود ندارند، سوره‌ها و شماره آیتی که به داستان نوح علیه السلام پرداخته اند عبارتند از:

آل عمران آیت ۲۲، نساء، ۱۶۳، انعام ۸۴، اعراف ۵۹، ۶۹، توبه ۷۰، یونس ۷۱، هود ۲۵، ۳۲، ۳۶، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۸۹، ابراهیم ۹، اسراء ۳، ۱۷، مریم ۵۸، انبیاء ۸۶، حج ۴۲، مؤمنون ۲۳، فرقان ۳۷، شعراء ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۶، عنکبوت ۱۴، احزاب ۷، صافات ۷۹، ۷۵، ص ۱۲، غافر ۵، ۳۱، شوری ۱۳، ق ۱۲، زاریات ۴۶، نجم ۵۲، قمر ۹، حدید ۲۶، تحریم ۱۰، نوح، ۱، ۱۶، ۲۱.

موضوع چهارم: درسها و اندرزا در این مقطع

۱- احترام گذاشتن به مدعو وین از جمله اعمال نوح علیه السلام در دعوت و خطاب مردم، استفاده از الفاظی توأم با احترام و بزرگواری بوده است، و هرچند قومش وی را تحویل نمی‌گرفتند ولی باز از گفتن خطاب محترمانه کوتاهی نمی‌کرد، مانند اینکه می‌گفت: (يُيَوْمِ) «ای قوم من». و آن‌ها را به خود نسبت می‌داد که این نمادی از حرمت گذاشتن به آن‌هاست، بر هر دعوتگری لازم می‌نماید که مردم حتی کفار و مشرکین را با الفاظی مملو از حرمت و عطف قرار دهد؛ زیرا اگر هر پیغمبر و دعوتگری مردم گمراه را با الفاظی همچون مشرکین، جاهلان، و... خطاب قرار می‌دادند، بی‌شک کسی به حرف‌های آنان گوش فرا نمی‌داد، خصوصاً در عصر حاضر بر مسلمین لازم می‌نماید که از الفاظی همچون بیان القاب خودداری کنند و این اصل دعوت ریشه در توصیه‌ای از خداوندلاً دارد که می‌فرماید:

۱- سوره نوح آیت ۲۶.

۲- یزدان پرست، یونس یزدان پرست، اهداف دعوتی داستان آدم، نوح و ابراهیم، نوبت انتشار: اول (دیجیتال)، تاریخ انتشار: (حمل) ۱۳۹۵ شمسی، رجب ۱۴۳۷ هجری، منبع: سایت عقیده www.aqeedeh.com، ص ۲۵.

{ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ }^۱ ای پیغمبر! مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن.

امام قرطبی در تفسیر این آیه می‌نویسد: این آیه در زمان امر به صلح با قریش نازل شد. خداوند، پیغمبرش را امر می‌کرد که به سوی دین خدا فرا خواند و بر وی حکم فرمود که با مهربانی، عاطفه و خالی از خشونت و اهانت حتی با کفار قریش، برخورد کند، و شایسته و بایسته است که این وعظ و اندرز و ارشادی برای مسلمانان تا روز قیامت باشد.^۲

هر دعوتگری باید یک اصل بنیادی در کار دعوت را همیشه و در همه حال به صورت دقیق رعایت کند و اینکه هرگونه گفتار و کردار در دعوت به سوی خدا در صورتی که باعث تفرقه بین مسلمانان گردد، این اعمال از دیدگاه شریعت مردود و شریعت آن را مورد تأیید قرار نمی‌دهد، خداوند این مسئله را به عنوان اصلی در قرآن مجید بیان فرموده‌اند: { شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسى وَ عيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ }^۳. خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان و دعوتگران) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم که دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید.

البته بیان و رفتار محترمانه به معنای قبول عملکردهای کفار و مشرکین و مدارا کردن و هم‌نوایی کردن با آن‌ها نیست، بلکه این عملکرد به عنوان اخلاق نیکویی تلقی می‌گردد تا آن‌ها در لحظه خطاب احساس راحتی و احترام نمایند، و بدین وسیله بسترسازی قبول حق برای آن‌ها شده باشد.

۲- شفقت و نصیحت نمودن مدعوین

دعوتگر باید رفتارش با مردم و مخاطبان در سایه مهربانی و اکرام به آن‌ها و گفتارش مملو از عاطفه و خیرخواهی و ادب و احترام باشد و آن‌ها احساسی بس راحت و سرور نمایند و نباید به هیچ وجه دعوتگر از مقامی صحبت کند که مخاطبان وی احساس حقارت و ناراحتی نمایند و حتی این عمل دعوتگر باید به گونه‌ای محرز باشد که در میزان صدا، نوع ادبیات گفتاری، پوشش ظاهری و نوع نگاه وی شناخته شود؛ زیرا وی بسان پزشکی است که سعی در معالجه بیمار خود دارد؛ زیرا هرگز پزشک از مقام توبیخ و اذیت

۱ - سوره نحل آیت ۱۲۵.

۲ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰ ص ۲۰۰.

۳ - سوره شوری آیت ۱۳.

بیمار و برتری جستن بر بیمار عمل نمی‌کند. بازتاب این سبک دعوت در مکالمه‌ای بین اشراف و رؤسای قوم با نوح^۳ نمایان است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

{قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرْنَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۶۰} اشراف و رؤسای قوم او گفتند: ما تو را در گمراهی و سرگشتگی آشکاری می‌بینیم.

نوح علیه السلام با نهایت ادب و بدون عصبانیت و با استدلال و منطق پاسخ می‌دهد. خداوندلاً می‌فرماید:

{قَالَ يُقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۶۱ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۶۲} گفت: ای قوم من! هیچ‌گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم. ولی من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. من مأموریت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و شما را پند و اندرز می‌دهم و از جانب خدا چیزهایی (به من وحی می‌گردد و) می‌دانم که شما نمی‌دانید.

بلی! نوح علیه السلام با وجود اتهام قومش به گمراهی، خشمگین نمی‌شود و حتی سعی در بیانی منطقی و آرام به نسبت گفتار آن‌ها دارد، پس در صورتی که دعوتگری از جانب گمراهان اتهام و القابی به وی نسبت داده شد، وی باید خونسرد و آرام برخورد کند؛ زیرا هر دعوتگری باید بداند که هدف اصلی از دعوت، انجام وظیفه الهی و کسب رضایت و پاداش از ذات اقدس الهی است، پس باید دین خدا با شیوه ارائه شده از سوی خودش تبلیغ شود و این عملکرد از اصول کار دعوت است که هر دعوتگری به نحوی آن‌را تجربه می‌کند.

۳- تبلیغ با کلام روشن

دعوتگر باید بسیار شیوا و شفاف حقایق شریعت الهی را برای مردم بیان کند، به گونه‌ای که آن‌ها بدون هیچ ابهام و اوهامی به مطلب دست یابند. این سبک دعوت از آن نوح^۳ و همه پیغمبران خدا - علیهم الصلوات و السلام - بوده است، خداوند - می‌فرماید:

{وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ^۴ و ما هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر اینکه به زبان قوم خودش متکلم بوده است تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد.

دعوتگر باید بداند که نفس ابلاغ کافی نیست بلکه ابلاغی از جانب الهی پذیرش می‌شود که روشنگر و آشکار باشد؛ زیرا خداوند - می‌فرماید:

{وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۱۸} و وظیفه پیغمبر جز تبلیغ روشن و روشنگر نمی‌باشد.

۱ - سوره اعراف آیت ۶۰.

۲ - سوره اعراف آیات ۶۱-۶۲.

۳ - سوره ابراهیم آیت ۴.

۴ - سوره عنکبوت آیت ۱۸.

پس دعوتگران باید کلام خود و الفاظ بکار رفته در آن را مطابق زبان و فهم مخاطبان خود بنمایند و آن‌ها را با کلمات ناآشنا، مُعَلَّق، پیچیده و کلمات مسجّع و تکلف‌آور و بی‌فایده مورد خطاب قرار ندهد؛ چرا که با این حال ابلاغ خدشه‌دار می‌شود، حتّی گاهی مُبَلِّغ آنقدر به داستان‌ها، اشعار و مسائل حاشیه‌ای استناد می‌کند که کلام خداوند در ردیف استنادهای او در ردیف چندم قرار می‌گیرد، همان کلامی که آسان و قابل فهم برای مردم است و اصل رسالت با آن بیان شده است، در مراتب بعدی قرار می‌گیرد. پس مُبَلِّغ اولویت‌گذاری در استنادها و نیز القای مفاهیم با سطح فکری و فرهنگی مخاطبان را باید رعایت نماید و اساس و محور دعوت خود را بر القای مفاهیم قرآن کریم و سنّت نبویّ شریف با بیانی ساده، صحیح و دقیق متمرکز کند و استفاده از تمامی ابزارهای دیگر باید با تناسب و در راستای قرآن و سنّت باشند.

۵- تبلیغ در زمان مناسب و به شیوه‌های مختلف

نوح علیه السلام برای ابلاغ خود از هر زمان مناسبی در شب و روز استفاده می‌کرد تا قومش را به سوی یکتاپرستی دعوت کند، و از سبک‌های مختلف دعوت سرّی و آشکار و با صدای بلند و واضح بهره می‌جسته تا بتواند از یک جهت وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد و از طرف دیگر با بکارگیری سبک‌های مختلف به امید و آرزوی خود که عبادت خداوند و رویگردانی قومش از بتان دست یابد، پروردگار - سخن نوح را چنین تعریف می‌فرماید:

{قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا} نوح گفت: پروردگار! من قوم خود را شب و روز (به سوی ایمان به تو) فرا خوانده‌ام.

و نیز می‌فرماید: {ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ۘ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا} سپس من آنان را آشکارا و با صدای بلند دعوت کرده‌ام، گذشته از این، به گونه علنی و به صورت نهانی بدیشان رسانده‌ام.

این گزارشکارِ نوح ÷ به خداوند علیم می‌رساند که استفاده از زمان‌های مناسب جهت دعوت و استفاده از سبک‌های مختلف دعوت همچون دعوت پنهان و آشکار، فردی و جمعی، دعوت عمومی و اختصاصی و ... از جمله مواردی هستند که دعوتگر باید با درایت بر این مواضع آگاه باشد تا وظیفه خود را درست انجام داده و نتیجه بگیرد؛ همچنین این بیان نوح ÷ می‌رساند که وی از هر لحظه و زمانی برای دعوت استفاده کرده؛ و دعوتگر هم باید همچون شکارچی ای باشد که هرگاه و هر لحظه حتّی در سفرها، مهمانی‌ها، جمع‌های دوستانه و ... و نیز با بکارگیری سبک‌های مختلف در قالب‌های مناسب همچون بیان داستان، تحلیل مسئله‌ای

۱ - سوره نوح آیت ۵.

۲ - سوره نوح آیت ۸-۹.

اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تناسب بخشیدن با مسائل شرعی و ... استفاده کند و در این راستا از عدم تحویل نگرفتن و یا قبول نکردن مخاطبانش مأیوس نگردد؛ زیرا نوح - نیز به همین مسئله گرفتار شد، خداوندلاً می‌فرماید: ﴿قَلَّمَ يَزِدُّهُمْ دُعَايَ إِلَّا فِرَارًا ۖ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أُصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا ۗ﴾^۱ (نوح گفت): اما دعوت و فرا خواندنم تنها بر گریز ایشان افزود! و من هر زمان که ایشان را دعوت کرده‌ام، (تا ایمان بیاورند) و تو آنان را بیمارزی، انگشت‌های خود را به گوش‌هایشان فرو کرده‌اند و جامه‌هایشان را بر سر کشیده‌اند و (بر کفر) پافشاری کرده‌اند و سخت سرکشی نموده و بزرگی فروخته‌اند.

اگرچه هدف از دعوت هدایت مردم می‌باشد ولی این احتمال وجود دارد که سرکشی کنند و نپذیرند با این وصف باید دقت داشت که دعوتگر در زمان و مکان مناسب و به شیوه صحیح مطابق قوانین خداوند عمل دعوت را انجام دهد؛ چراکه مبدا اشتباه و غلط او مایه گمراهی و دین‌گریزی و دین‌سنیزی شود. البته با همه این اوصاف دعوتگر هرگز نباید ناامید گردد؛ زیرا دعوت وی همچون بذری می‌ماند که بر زمین پاشیده می‌شود و هر آن احتمال دارد که با الطاف الهی جوانه بزند و شخص با عنایت خداوندلاً هدایت یابد و دعوتگر نیز با آن به شرف برسد و مُراد برسد.

دلیلی که دلالت بر انجام دعوت در زمان مناسب می‌نماید، روایتی از ابن مسعود - رضی الله عنه- است که: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتخولنا بالموعظة في الأيام، كراهية السامة علينا»^۲ پیامبر - صلی الله علیه وسلم- زمان را در پند و اندرز مسلمانان (و دعوت انسان‌ها) در نظر می‌گرفتند و این عملکرد را هر روز انجام نمی‌دادند تا مردم ملول و خسته شوند.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: از این حدیث برداشت می‌شود که ترک مداومت در جدیت عمل بخاطر ترس از ملول شدن (مردم) مستحب است، هر چند مواظبت بر آن مطلوب است.^۳

۶- ترغیب و ترهیب

نوح علیه السلام قومه را در پذیرش دعوتش و سر تسلیم‌نهادن به عبادت خداوند به نکاتی از جمله مغفرت گناهانشان و طولانی شدن عمر که فرصت و غنیمتی برای کسب مواهب الهی است تا در آخرت سعادت‌مند

۱ - سوره نوح آیت ۷۶.

۲ - بخاری، باب ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يتخولهم بالموعظة والعلم كي لا ينفروا، ج ۱ ص ۳۸. حدیث: ۶۸. مسلم، باب الإقتصاد في الموعظة، ج ۸ ص ۱۶۴ و حدیث: ۷۲۲۹.

۳ - ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ۱۳۷۹هـ، ج ۱۱ ص ۲۲۸.

زندگی کنند، ترغیب می‌دهد و به آن‌ها وعده‌ها و بشارت‌ها می‌دهد. خداوند متعال این روش دعوتی نوح علیه السلام را بس شیوا بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ يَوْمَ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۚ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ۚ يَعِزُّ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخَرِّجُكُم إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۚ﴾ (نوح) گفت: ای قوم من! من برای شما بیم‌دهنده روشن و روشنگرم. خدا را بپرستید، و از او بترسید، و از من فرمانبرداری کنید. (اگر این اعمال را انجام دهید) خداوند گناهان شما را می‌آمرزد، و تا اجل نهایی مرگ شما را به تأخیر می‌اندازد. اما اگر متوجه باشید، هنگامی که اجل نهایی فرا رسد، تأخیر پیدا نمی‌کند.

طبق این آیه شریفه، رکن نخست دعوت نوح علیه السلام رها کردن پرستش بت‌هایی بود که مردم آن روزگار به جای خداوند می‌پرستیدند (یعنی؛ ودّ، سواع، یغوٓث، یعوق و نسر) که نوح به آنان فرمان می‌داد که از این اصنام دوری کنید و تنها به پرستش خداوند- روی آورید، و معنای عبارت قرآنی (أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ) همین است. رکن دوم دعوت وی تقوای الهی و پرهیز از گناهان و پلیدی‌هایی بود که تندرستی و اخلاق و آداب آنان را به تباهی می‌کشاند و پیوند اُلفت و مهرورزی را در میانشان از هم می‌گسست و نظام زندگی آنان را به هم می‌ریخت که معنای (وَأَتَّقُوهُ) همین است. و رکن سوم دعوت نوح ÷ اطاعت از ولیّ امرشان یعنی؛ خود آن بزرگوار ÷ بود که از آن به (وَأَطِيعُوا) تعبیر شده است.

نوح علیه السلام در اثنای این سه رکن بنیادی که از جانب نخستین دعوت آسمانی که در بردارنده سه کلمه ایمان، تقوا و طاعت است به بشر آموزش می‌داد که از راه فرمان‌پذیری از انبیای الهی، انسان در دنیا و قیامت سرافرازی و بزرگواری را دریافت می‌کند و بر همین مبنا جهت ترغیب و تقویّت انگیزه مخاطبان و دعوت خویش آن‌ها را به وعده‌هایی که بس والا و باارزش هستند، به صورت شیوا ترغیب می‌دهد.

۱ - سوره نوح آیت ۲-۴.

مقطع چهارم

داستان هود علیه السلام با قومش ، آیات (۵۰ - ۶۰)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

در مقطع قبلی اثبات نبوت نوح علیه السلام

وروش دعوتی نوح علیه السلام بیان گردید، همچنان برخوردار نامناسب قوم نوح علیه السلام بانوح و سرنوشت کافرین از قوم نوح بیان گردید.

در این مقطع از اثبات نبوت هود علیه السلام و روش دعوت و اثبات توحید، ونفی شرک بیان می گردد. همچنان دعوی عردو قوم یکی بوده، یعنی قوم نوح علیه السلام و هود علیه السلام هردو نمی پذیرفتند که رسول از جنس خود شان باشد، همچنان اسلوب دعوتی هردو تقریباً یکسان است.

فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

در محور سوره گفته شد که محور سوره از اصول اسلام اعتقادی بحث می کند، یکی از اصول اعتقادی اسلام اثبات توحید ونفی شرک وبت پرستی است که در این مقطع از آن بحث می شود، چون اولین دعوت هود علیه السلام برای قومش دعوت به سوی توحید بود.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، وتوضیح برخی کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

﴿وَالِیٰ عَادِ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُوْنَ (۵۰) يَا قَوْمِ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ اَجْرِيْ اِلَّا عَلٰی الَّذِيْ فَطَرَنِيْ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ (۵۱) وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوْا اِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً اِلٰی قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِيْنَ (۵۲) قَالُوْا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي الْهَيْتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ (۵۳) اِنْ نَقُوْلُ اِلَّا اَعْتَرَاكَ بَعْضُ الْهَيْتِنَا بِسُوْءٍ قَالَ اِنِّيْ اَشْهَدُ اللّٰهَ وَاشْهَدُوْا اَنِّيْ بَرِيْءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ (۵۴) مِنْ دُوْنِهِ فَكَيِّدُوْنِيْ جَمِيْعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُوْنَ (۵۵) اِنِّيْ تَوَكَّلْتُ عَلٰی رَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ اَخَذَ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّيْ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (۵۶) فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهِ اِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّيْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوْنَهُ شَيْئًا اِنَّ رَبِّيْ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ (۵۷) وَلَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوْدًا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَنَجِّنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۸) وَتِلْكَ آيَاتُ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹) وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰) {
ترجمه آیات قرار ذیل می باشد:

(۵۰) ما به عنوان پیغمبر (هود را به سوي قوم عاد فرستادیم که از خودشان بود . (هود بدیشان) گفت :
ای قوم من ! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید . شما (که به خدایان متعددی معتقدید ، در ادعای خود
(دروغگویانی بیش نیستید .

(۵۱) ای قوم من ! در برابر (تبلیغ رسالت و بیان) آن ، من از شما پاداشی درخواست نمی کنم . پاداش من
تنها بر آن کسی است که مرا آفریده است . آیا نمی فهمید ؟ (و نمی دانید که چه کسی خیرخواه و چه کسی
بدخواه شما است ، و چه چیز برای شما سودمند و چه چیز زیانمند است ؟ .

(۵۲) ای قوم من ! از پروردگارتان آمرزش (گناهان و لغزشهایتان) را بطلبید و به سوي او برگردید تا
آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما پیاپی و فراوان گرداند) و نیروئی بر
نیرویبتان (و عزّت و شکوهی بر عزّت و شکوهتان) بیفزاید . (ای قوم من ! از حق و حقیقت) بزهکارانه
روی برنتابید (و بر گناه مصمّم و مصرّ نشوید) .

(۵۳) گفتند : ای هود ! تو دلیلی برای ما نیاورده ای (که بر صحتّ چیزی دلالت کند که ما را بدان می خوانی
(و ما به خاطر سخن تو خدایان خود را رها نمی کنیم) و به ترك عبادت معبودهای خویش نمی گوئیم) و
به تو ایمان نمی آوریم (و به پیغمبریت باور نمی داریم) .

(۵۴) چیزی جز این نمی گوئیم که یکی از خدایان ما بلایی به تو رسانده است (و دیوانه ات کرده است ، بدان
گاه که به بدگویی آنها زبان گشوده ای و ما را از عبادتشان برحذر داشته ای . این است که هذیان می گوئی و
یاوه سرایی می کنی . هود در پاسخش) گفت : من خدا را گواه می گیرم و شما هم گواهی دهید (بر گفتارم
(که من از چیزهایی که (بجز خدا) می پرستید بیزار (و از بیماری شرك شما سالم) و برکنارم .

(۵۵) بجز خدا (از هرچه می پرستید گریزان و بیزارم . حال که چنین است هرچه از دستتان ساخته است
کوتاهی مکنید و) همگی به نیرنگ و چاره جوئیم بپردازید و مهلتم مدهید . (من نه از شما و نه از
معبودهایی می ترسم که گمان می برید بلایی بر سرم آورده اند) .

(۵۶) من بر خدا تکیه کرده ام که پروردگار من و پروردگار شما است . هیچ جنبنده ای (اعم از انسان و
غیرانسان) نیست مگر این که خدا بر او تسلّط دارد (و زمام اختیارش را در دست دارد . پس چرا باید از

شما ترسید ؟ ! بدانید که قدرت خدای من در طریق حق و عدل جاری می گردد ، زیرا (بیگمان خدای من بر صراط مستقیم (که جاده عدل و داد است) قرار دارد (و کاری برخلاف حکمت و صواب انجام نمی دهد .

۵۷) اگر (از دعوت من) روی بگردانید (باکی نیست . زیرا بر رسولان پیام باشد و بس) و من رسالتی را که مأمور بدان بودم به شما رساندم . پروردگرم (شما را می میراند و) کسان دیگری را به جای شما می نشاند و شما کمترین زیانی (با روگردانی از پرستش و دوری از عبادتش) بدو نمی رسانید . بیگمان پروردگار من مراقب و مواظب هر چیزی است (و کردار و رفتار شما از او پنهان نمی ماند و بی سزا و جزا نمی گردد) .

۵۸) هنگامی که فرمان ما (مبنی بر نابودی قوم عاد) در رسید ، هود و مؤمنان همراه او را در پرتو مرحمت خود نجات دادیم و ایشان را از عذاب سخت و شدید رهانیدیم

۵۹) این هم قوم عاد بودند که آیه های (آفاق و انفس) و دلائل پروردگارشان را انکار و تکفیر کردند و از فرمان (پیغمبر خدا هود و در اصل از فرمان همه) پیغمبران خدا سرکشی نمودند و از دستور هر سرکش عناد پیشه ای پیروی کردند .

۶۰) در این دنیا دچار نفرین (مردمان) و طرد (از رحمت الله) شدند و در روز قیامت نیز (همین طور به لعنت و طرد از رحمت گرفتار می شوند و منفور خدا و فرشتگان و مردمان می گردند) . هان ! (ای جهانیان ! بدانید که قوم) عاد به خدای خود (ایمان نیاوردند و نسبت بدو) کافر شدند . هان ! (ای مردمان ! بدانید که) عاد ، قوم هود (شایسته طرد از رحمت خدا و درخور هلاک شدند ، پس) نیست و نابود باد ! .

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

هود از قبیله عاد بود. او فردی و کسی از خودشان بود. پیوند خویشاوندی همگانی میان هود و افراد قبیله بود. این پیوند خویشاوندی در اینجا در روند قرآنی برجسته و هویدا می شود، چون جای آن است که اطمینان و اعتماد و مهربانی و دلسوزی میان برادر و برادرانش باشد. از دیگر سو پدید آید که موضعگیری قوم در برابر برادرشان و پیغمبرشان چه اندازه غیر عادی و زشت بوده است. گذشته از آن آشکار می شود که سرانجام جدائی میان او و قومش به سبب دوری و جدائی عقیده او و ایشان از یکدیگر پدیدار گردیده است . همچنین معلوم می شود که هرگاه پیوند عقیده گسیخته شود، همه پیوندها بریده می شود. پیغمبر و قوم او از ملت واحدی هستند، و پیوندهای خویشاوندی و نزدیکی و خون و حسب و نسب و قبیله و عشیره و زمین ، او را با ملت گرد می آورد و به هم می رساند، ولی دعوت آسمانی سرانجام میان او و ایشان جدائی می اندازد، و از یک قوم واحد دو ملت را می سازد: ملت مسلمان ، و ملت مشترک ... میان این دو ملت هم

فاصل؟ فراخ و جدائی بسیار است... بر پایه این فاصله و جدائی، وعده خدا مبنی بر پیروز گردیدن مؤمنان و نابود ساختن مشرکان، تحقق پیدا می کند.

{قَالَ إِنِّي أَنشَهُدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ }

گفت: من خدا را گواه می گیرم و شما هم گواهی دهید (بر گفتارم) که من از چیزهایی که بجز خدا می پرستید بیزار (و از بیماری شرک شما سالم) و برکنارم.

من خدا را گواه می گیرم بر بیزاری خود از چیزی که بجز خدا می پرستید و انباز خدا می دانید. شما هم گواهی دهید گواهی و شهادتی که مرا بر کنار و بیزار از شرک قلمداد کند و حجّت و برهانی بر ضدّ خودتان گردد. گواه باشید: من بیزاری خویش را آشکارا به شما گفتم و فریادتان زدم که گریزان از چیزی هستم که بجز خدا می پرستید و انباز خدایش می دانید. گذشته از این، شما و خداگونه هائی که می پرستید و گمان می برید که یکی از آنها به من بلائی رسانیده است، جملگی گرد هم آئید و بدون درنگ و مهلتی به چاره جوئی من و نابودی من کوشید، و بدانید که من از همه شما و از هم؟ انباز هائی که گمان می برید، هیچ باکی و هراسی ندارم! چون: {إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ}. من بر خدا تکیه کرده ام که پروردگار من و پروردگار شما است.^۱

در اخیر الله متعال می گوید: اگر شما از عبادت غیر الله دست نکشید و به عبادت الله متعال روی نیاورید حتما شما نابود می شوید و کسانی به عوض شما خواهد آمد که تنها بندگی الله سبحان را خواهند کرد.^۲

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

۱- توضیح کلمه «مدرار»: مدرار- اصلش از- الدرّ و الدرّة- است یعنی شیر مایع که بطور استعاره برای ریزش و برکت باران بکار می رود و همچنین برای أسماء و صفات شتر شیرده نیز استعمال می گردد.

الله درّه- یعنی کار نیک و خیرش برای خداست و خدایش خیر و عمل نیک دهد.

عبارت الله درّه- بصورت مدح و ستایش بکار می رود و نقطه مقابلش- لا درّ درّه- یعنی خیرش قطع گردد و زیاد نباشد.

درّ درّك- یعنی خیر تو زیاد باشد.

للسوق درّة- یعنی کار بازار رونق دارد و بطور استعاره بکار رفته است.

۱ - سید قطب، في ظلال القرآن، ج ۴ ص ۲۲۶ و ۲۳۰.

۲ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ ص ۳۳۰.

در مثل می گویند- سبقت درّته غراره - مثل- سبق سیله مطره یعنی خسارت و سیلابش از باران و سودش بیشتر است^۱.

ابوبکر رازی- رحمه الله- می گوید: «مدراراً»: باران زیاد در وقت حاجت، همچنان آب و شیر در وقتی زیاد باشند و به کثرت سیلان داشته باشند، و این از اوزان مبالغه است و تذکیر و تأنیث در این یکسان است^۲.

ابوعبیده بصری می گوید: «مدراراً»: باران بسیار و دائمی می باشد^۳.

۲- توضیح کلمه «إِلَّا اغْتَرَاكَ»: عری من ثوبه یعری: از کاله اش برهنه و عریان شد. عار و عریان: شخص برهنه.

در این آیه الله متعال می فرماید: {إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى}؛ خطاب به آدم است که می گوید برای تو این نعمت هست که در بهشت نه گرسنه می شوی نه برهنه.

هو عروّ عر من الذنب او از گناه عاری است.

اخذه عرواء: لرزشی که از برهنه بودن او را فرا گرفت. معاری الإنسان: اعضائی که در انسان خود بخود پیدا است، مثل صورت و دست و پا، عراه

(اعترأه): قصد او کرد و او را فرا گرفت.

الله متعال می فرماید: {إِلَّا اغْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ} سخن قوم هود است که به او می گویند: جز این نمی گوئیم که بعضی از خدایان ما قصد تو کرده و آسیبی به تو رسانده اند^۴.

و همچنان گفته شده «إِلَّا اغْتَرَاكَ»: او را سرگردان و دچار مشکل کرد یعنی در صورتی که برایش مصیبت و دردی برسد^۵.

۱ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۱۰.

۲ - رازی، محمد بن أبي بكر (القرن السابع) / تفسير غريب القرآن العظيم / تحقيق د. عبد الرحمن الحجيلي / ط. الأولى / عام ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م، ص ۲۰۷.

۳ - ابو عبیده بصری، أبو عبیده معمر بن المثنی التیمی البصری (المتوفی: ۲۰۹ هـ)، مجاز القرآن، المحقق: محمد فواد سزگین، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، الطبعة: ۱۳۸۱ هـ، ج ۱ ص ۱۸۶.

۴ - سوره طه، آیت ۱۱۸.

۵ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۵۶۲ و ۵۶۳.

۶ - هروی شافعی، محمد الأمين بن عبد الله الأرمي العلوي الهجري الشافعي، تفسير حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن، إشراف ومراجعة: الدكتور هاشم محمد علي بن حسين مهدي، الناشر: دار طوق النجاة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، ج ۱۳ ص ۱۵۴.

۳- توضیح کلمه « فَكِيدُونِي »: کید مصدر فعل «کاد» است

ابن فارس - رحمه الله- می گوید: کید در لغت به معانی مختلف آمده است قرار ذیل بیان می شوند:

- کید به معنای معالجه یک چیز
- به معنای مکر و فریب
- به معنای صدای زاغ
- به معنای حیض
- به معنای قیء
- به معنای جنگ و حرب^۲

در مورد معنای اصطلاحی کید چند نظر وجود دارد

راغب اصفهانی می گوید: الكيد: نوعی از حيله گري و چاره جوئی است که به دو معنی ناپسند و پسندیده بکار می رود، هر چند که بصورت ناپسند و مذموم بیشتر معمول است.

هم چنین واژه های- استدراج و مکر در همان معنی است که گاهی پسندیده است، چنانچه الله متعال می فرماید گفت: {كَذَلِكَ كَذَبْنَا لِيُوسُفَ} ^۳

در مورد گم نمودن پیمانۀ ای بود که بدستور یوسف به برادرانش با آن غله دادند و آنرا در کیسه برادر کوچکش قرار دادند تا او را نگهدارند و خداوند میگوید، چنین روشی برای روشن نمودن دیگر برادرانش به کار ناهنجاری که قبلاً در باره او نموده بودند به یوسف آموختیم و الهام کردیم^۴.

جرجانی - رحمه الله- می گوید: کید در اصطلاح عبارت از اراده رسانیدن ضرر به غیر می باشد که از جانب به حيله و نیرنگ بد و از جانب الله به تدبیر مجازات خلق در قبالات اعمال شان اطلاق می گردد^۵.

۴- شرح کلمه «غلیظ»:

الغلظة: سختی و تندى، نقطه مقابل- رقة- یعنی نرمی است. غلظة به کسر، فتح و غلظة ضم غین: هر سه گفته می شود و اصلش این است که در اجسام بکار می رود ولی برای معانی هم استعاره می شود مثل واژه های- کبیر، ثقیل و کثیر، مؤنثش غلیظه و جمعش غلاظ است^۶.

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۳ ص ۳۸۳.

۲ - ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵ ص ۱۴۹.

۳ - سوره یوسف، آیت ۷۴.

۴ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص

۵ - جرجانی، التعریفات، ص ۱۸۹.

۶ - زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۰ ص ۲۴۳-۲۴۴.

دیدگاه مفسرین در مورد « مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ »:

قول اول: مراد عذاب روز قیامت، یا ریح عقیم یعنی باد بی بهره و عذاب آور است^۱
قول دوم: مراد از عذاب زهر و سمومی است که الله متعال بر بالای قوم عاد فرستاده بود از بینی های شان داخل می شد و از راه عقب شان بیرون می شد و اعضای بدن شان از بین می برد^۲.
قول سوم: در اینجا استعاره بکار رفته است، زیرا عذاب در حقیقت به غلظت و دقت توصیف نمی شود، چراکه عذاب دردی است که در قلب و جسم احساس می شود، در اینجا الله متعال جهت کابردی که عربها داشتند از این صفت استفاده نمودند، عربها امر توهین آمیز و وحقیر کننده را غلیظ می گویند. چنانچه کاری شاقه را غلیظ مینامند^۳.

۵- شرح کلمه « جَحَدُوا »: جحد، الجحود نفی کردن هر چیزی که در دل و خاطر انسان ثابت و درست است و انسان آنرا پذیرفته است و همینطور - جحد- یعنی اثبات کردن هر چیزی که دل و خاطر آن را نفی می کند و انسان آن را پذیرفته فعل آن جحد جحودا و جحدا، است خدای عزّ و جلّ می گوید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ- ۱۴ / نمل﴾ انکار آیات الهی کردند در حالی که جانهاشان به آن یقین داشت، فعل استیقان در آیه از ایمان بلیغ تر و رساتر است) و در آیه ﴿لَا يَأْتِنَا يَجْحَدُونَ- ۵۱ / اعراف﴾ فعل مضارع یجحد- ویژه همین فعل و در همان معنی است گفته می شود- رجل جحد- یعنی مردی خسیس و کم خیر است و خود را فقیر جلوه می دهد و اظهار فقر و بی چیزی می کند.

أرض جحدة- زمین کم گیاه.

جحدا له و نکدا- سختی و مسکنت بر او باد.

أجحد: به مشقّت و فقر افتاد^۴.

۶- شرح کلمه « كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ »: عَنِيْد: خود محور و خود پسند.

معاند: خود بزرگ بین، در آیات: ﴿كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيْدٍ- ۲۴ / ق﴾ (إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيْدًا- ۱۶ / مدثر) (او در برابر آیات ما متکبر و خود بزرگ بین است).

۱ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹ ص ۵۴.

۲ - اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۶ ص ۱۷۰.

۳ - الشریف الرضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، دار النشر: دار الأضواء - بیروت، ص ۱۶۲.

۴ - عسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران العسکری (المتوفی: نحو ۳۹۵هـ)، الفروق اللغویة، حققه وعلق علیه: محمد ابراهیم سلیم، الناشر: دار العلم و الثقافة للنشر و التوزیع، القاهرة - مصر، ص ۴۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۸۷.

گفته شده- عنود- هم مثل- عنید است ولی میان آنها تفاوتی است، زیرا- عنید- کسی است که مخالفت و عناد می ورزد ولی عنود- کسی است که از قصد و هدف سرپیچی می کند، چنانکه می گویند- بعیر عنود: شتر عنید- و ندّ می گویند- بعیر عنید.

امّا- عنّد، عاند- است، جمع عنود- عنده- است و جمع عنید عند. بعضی از علماء گفته اند: عنود- همان عدول کننده از راه راست است امّا- عنود- نتیجه حاصل از عدول کننده از راه محسوس است.

عنید: عدول کننده از راه در حکم و فرمان. عند عن الطریق: از راه منحرف شد.

عاند: همراهی کرد و همچنین- عاند: جدا شد، و هر دو از- عند- است ولی به دو اعتبار و دو نظر مختلف، مثل واژه بین در پیوستن و دور شدن، به دو اعتبار و دو نظر مختلف^۱.

اقول مفسرین در مورد «كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»:

قول اول: عنید عبارت از شخصی است که حق را نپذیرفته و به او اذعان نمی کند^۲.

قول دوم: عنید به معنای مشرک است^۳.

قول سوم: عنید به معنای متکبر و خود پسند^۴.

قول چهارم، عنید به معنای شخصی حق اگر بفهمد هم قبول نمی کند^۵.

قول پنجم: عنید به معنای طغیان گر حق ناشناس است^۶.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

آیاتی که در آنها داستان قوم هود علیه السلام آمده است قرار ذیل است:

داستان هود علیه السلام باقومش تقریباً در هفت سوره قرآن کریم آمده است که طوری ذیل بیان می گردد:

اعراف، آیات ۶۵-۷۲، هود ۵۰-۶۰، مؤمنون ۳۱-۴۱، شعراء ۱۲۳-۱۴۰، فصلت ۱۵-۱۶، احقاف ۲۱-۲۶،

ذاریات ۴۱-۴۲، قمر ۱۸-۲۰، و حاقه ۶-۸.

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۳ ص ۳۰۷، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۹۰.

۲ - نیسابوری، التفسیر البسیط، ج ۱۱ ص ۴۵۳.

۳ - طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۵ ص ۳۶۸.

۴ - ثعلبی، أحمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی، أبو إسحاق (المتوفی: ۴۲۷ هـ)، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: الإمام أبي محمد بن عاشور، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م، ج ۵ ص ۱۷۵.

۵ - نیسابوری شافعی، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (المتوفی: ۴۶۸ هـ) الوسيط في تفسیر القرآن المجید، تحقیق وتعلیق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، وسائرین، الناشر: دار الكتب العلمية، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م، ج ۲ ص ۵۷۹.

۶ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹ ص ۵۴.

داستان قوم هود علیه السلام به اسم عاد که مملو واقعات و حوادث است، و نمی توان در یک موضوع تمام جوانب این داستان را ذکر کرد، ما فقط در تفسیر موضوعی این مقطع از شرک و عبادت غیرالله ب قوم هود علیه السلام بحث می نمائیم:

{وَالِیْ عَادِ اٰحَاھُمْ ھُوْدًا قَالَا یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَکُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهٗ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُوْنَ} ^۱.

ما به عنوان پیغمبر (هود را به سوی قوم عاد فرستادیم که از خودشان بود. (هود بدیشان) گفت : ای قوم من ! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید. شما (که به خدایان متعددی معتقدید، در ادعای خود) دروغگویانی بیش نیستید.

در سوره اعراف می گوید: {وَادْکُرُوْا اِذْ جَعَلْکُمْ خُلَفَآءَ مِنْۢ بَعْدِ قَوْمِ نُوْحٍ وَرَاَدْکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصۜطَةً فَاذْکُرُوْا اِلَآءَ اللّٰهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ} ^۲ به یاد آورید آن زمانی را که شما را بعد از قوم نوح وارثان زمین کرد و شما را در میان مردمان از سلطنت شکوهمندتر و از مملکت فراختر و از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار کرد. پس نعمتهای خدا را به یاد آورید (و شکر آنها را بگزارید) باشد که رستگار شوید.

حق این جایگزینی و این نیرو و توانایی این بود که شکر نعمت را پاس بدارند، و از غرور و سرمستی ، خویشتن را بر حذر د ارند، و از سرنوشت گذشتگان درس عبرت بگیرند و کاری کنند که به چنین سرنوشتی گرفتار نشوند. آنان که از الله پیمان نگرفته اند که: سنت الله متعال اجراء نشود و متوقف گردد، سنتی که دگرگون نمی شود و تحوّل و تغیر پیدا نمی کند و برابر قانون معین و مشخصی ، و قضا و قدر معلوم و مرسوم ، ساری و جاری می گردد. ذکر نعمتها الهامگر شکر نعمتها است ، و شکر نعمتها محافظت بر رعایت اسباب و علل آنها است . به دنبال رعایت اسباب و علل نعمتها نیز رستگاری دنیا و آخرت است ^۳.

اما هنگامی که فطرت منحرف می گردد، به اندیشه نمی پردازد و به پژوهش نمی نشیند و پند و اندرز نمی گیرد ... بدین منوال اشراف و رؤساء قوم ، عظمت و نخوت دروغین ، سراپای ایشان را فرا می گرفت ، و غرور گناه ایشان را به بزهکاری وا می داشت ، و کمر ستیزه گری می بستند و راه مجادله در پیش می گرفتند، و با شتاب هر چه بیشتر عذاب را خواستار می شدند، بسان شتاب کسی که از پند و اندرز گریز و نفرت دارد و گوش شنیدن آن را ندارد، و ترساندن و بیم دادن از عذاب و عقاب و حساب و کتاب اخروی را به باد تمسخر می گیرد:

۱ - سوره هود آیت ۵۰.

۲ - سوره اعراف آیت ۶۹.

۳ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳ ص ۲۴۹.

{قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ}¹

گفتند: آیا به پیش ما آمده ای (و دست اندر کار تبلیغ شده ای) تا ما را بر آن داری که بتنهائی را رها سازیم که پدرانمان آنها را پرستیده اند و تنها خدا را بپرستیم و بس؟! (ما هرگز چنین نخواهیم کرد) . پس چیزی را بر سر ما بیاور که (در برابر نافرمانی از خود) به ما وعده می دهی ، اگر از راستگویانی .

انگار که هود ایشان را به انجام کار زشت و ناپسندی می خواند، این است که تاب گوش دادن و شنیدن آن را ندارند، و شکیبائی نگرش و بررسی آن را نمی آرند: {أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا}.

آیا به پیش ما آمده ای (و دست اندر کار تبلیغ شده ای) تا ما را بر آن داری که بتنهائی را رها سازیم که پدرانمان آنها را پرستیده اند و تنها خدا را بپرستیم و بس!؟

در ادامه به بیزاری از شرک قوم هود علیه السلام گفت: {قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ}²

گفت : من خدا را گواه می گیرم و شما هم گواهی دهید (بر گفتارم) که من از چیزهائی که (بجز خدا) می پرستید بیزار (و از بیماری شرک شما سالم) و برکنارم . بجز خدا (از هرچه می پرستید گریزان و بیزارم .

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

۱. در این نصوص و امثال آن در قرآن مجید، ارتباط آشکاری را خواهیم یافت که میان وجود الله ، و میان آفرینش این هستی و اداره آن با قوانین و مشیت حقّ خدا، و میان فرو فرستادن این کتاب با حقّ ، و میان فرمانروائی و داوری به حقّ در دنیا و آخرت ... وجود دارد.
۲. قوم هود علیه السلام مشرک بودند و در شرک خود زیاد اصرار می ورزیدند.
۳. کسانی که مردمان را به سوی خدا دعوت می کنند لازم است حقیقت پروردگارشان را در هستی خود بدین شکل و شیوه احساس کنند و بشناسند تا بتوانند در پرتو ایمانشان سرافراز و توانا در برابر نیروهای جاهلیت طاغی و یاغی دور و بر خود بایستند و پایداری کنند.
۴. هود علیه السلام قهرمانانه و شگفت انگیز ایستادگی و پایداری کرد تا توانست اندرز داد و دلسوزی کرد، و در دعوت قوم خود کمال مودت و محبت را نشان داد.

۱ - سوره اعراف آیت ۷۰.

۲ - سوره هود آیت ۵۴.

۵. هود علیه السلام مردی که جز انسانهای اندکی بدو ایمان نیاورده اند، با سرکش ترین اهالی زمین و با ثروتمندترین اهالی زمین و با متمدّن ترین اهالی زمین در آن روزگار، رویاروی می گردد و می رزمند.^۱
۶. انسان نباید در مقابل هر نوع از تحت فرمان الهی دور شود، و هر چقدر دشمن سرسخت باشد با توکل به الله و استفاده از ابزار دشت داشته خویش باید با دشمن رزمید.
۷. اهمیت توحید که محور دعوت همه انبیاء بوده است.
۸. طلب استغفار که موجب نزول رحمت و زیاد شدن اولاد و رزق می شود.
۹. شهادت هود علیه السلام در برابر مشرکین که از هیچ نوع اخطار و تهدید مشرکین نترسید و به بیان توحید ادامه داد.
۱۰. توکل به الله بزرگترین اسباب تقویه کننده قلب و اعتماد به پیروزی است.
۱۱. سر انجام کسانی که انبیاء را تکذیب می کنند هلاکت و نبودی است.
۱۲. قوم عاد در دنیا و آخرت مورد نفرین قرار گرفته اند.

^۱ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴ ص ۲۳۵-۲۴۰.

مقطع پنجم

داستان صالح علیه السلام باقومش آیات (۶۱ - ۶۸)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

در ابتدا و شروع مقطع قبلی از دعوت به سوی توحید و عبادت الله متعال یاد آوری شده بود، و در شروع این مقطع نیز دعوت به سوی توحید و عبادت الله ذکر شده است.

در مقطع سبب هلاکت قوم نافرمانی از دستور الله متعال ذکر شده بود، در این مقطع نیز سبب هلاکت قوم صالح علیه السلام تکذیب رسول و نافرمانی از دستورات الهی می باشد.

در مقطع قبلی از این مسئله یاد آوری شده و عده الله متعال دیر و یازود حتما واقع شدنی است، در این مقطع نیز این مسئله تکرار شده است.

فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

محور اصلی سوره اصول اعتقادی اسلام است، و اصول اعتقادی اسلام همانا توحید و اخلاص عبادت برای الله متعال، و در این مقطع نیز از یکتاپرستی، عبادت خاص الله سبحان و اثبات رسالت صالح علیه السلام می باشد که رابطه محکم با محور سوره دارد.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (۶۱) قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّآ لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۶۲) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳) وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوہَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوہَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴) فَعَقَرُوہَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ (۶۵) فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ

الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (٦٦) وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٦٧) كَأَنْ لَمْ يَعْشُوا فِيهَا إِلَّا إِنَّ تَمُودَ
كَفَرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا بَعْدًا لِنُتُودٍ^١ (٦٨)

ترجمه آیات این مقطع:

(٦١) به سوي قوم ثمود يكي از خودشان را (به عنوان پيغمبر) فرستاديم كه صالح نام داشت . (به آنان)
گفت : اي قوم من ! خدا را بپرستيد كه معبودي جز او براي شما وجود ندارد (و كسي غير او مستحق
پرستيدن نمي باشد) . او است كه شما را از زمين آفريده است و آباداني آن را به شما واگذار نموده است (و
نيروي بهره وري و بهره برداري از آن را به شما عطاء و در شما پديد آورده است) . پس ، از او طلب
آمزش (گناهان خویش) را بنمائيد و به سوي او برگريد (و با انجام عبادات و دوري از منكرات ،
مغفرت و مرحمت او را بخواهيد و بدانيد كه اگر در اين كار صادق باشيد ، خداوند شما را در مي يابد و
دعای شما را مي پذيرد) . بيگمان خداوند من (به بندگانش) نزديك (است و استغفار و انگيزه استغفارشان
را مي داند) و پذيرنده (دعای كساني) است (كه او را مخلصانه به زاري مي خوانند و به ياريش مي
طلبند) .

(٦٢) گفتند : اي صالح ! پيش از اين مايه اميد ما بودي . آيا ما را از پرستش چيزهائي كه پدرانمان مي
پرستيدند نهي مي كني ؟ (و از عبادت بتاني باز مي داري كه نياكان و همچنين خودمان به عبادت آنها عادت
كرده و الفت گرفته ايم ؟ !) ما راجع بدانچه ما را بدان دعوت مي كني به شك و ترديد عجيبی گرفتار آمده
ايم ! (مگر مي شود كه خدا را به يگانگي پرستيد و بدون ميانجیگري بتان و شفيعان به خدا تقرب جست ؟ !
اين غيرممکن است) .

(٦٣) گفت : اي قوم من ! به من بگوئيد ، اگر من (در دعوت شما به پرستش خدای يگانه) ، از سوي خدا
دليل روشني داشته باشم و او از جانب خود به من رحمت (نبوت و رسالت) داده باشد ، حال اگر از فرمان
او سرکشي کنم ، چه كسي مرا در برابر (خشم) خدا ياري مي دهد و از عذاب او رستگار مي سازد ؟ !
شما كه جز بر زيان و هلاك من نمي افزائيد .

(٦٤) (صالح گفت :) اي قوم من ! اين شتر خدا است و براي شما معجزه اي است (بر صدق نبوت من .
چرا كه همچون شتران ديگر نيست و ويژگيهاي خارق العاده اي دارد) . پس آن را رها كنيد تا در زمين (و
از مراتع و علفزارها) بخورد و اذيت و آزاري بدان مرسانيد كه (اگر چنين كنيد) هرچه زودتر به عذاب
سختي گرفتار مي آئيد .

^١ - سوره هود آيات ٦١-٦٨ .

۶۵) اما آنان شتر را سر بریدند . صالح بدیشان گفت : در خانه و کاشانه خود سه روز زندگی کنید (و بدانید که مهلت زندگانی شما به پایان رسیده است . پس از این سه روزه حیات ، عذاب خدا به سراغ شما متکبران و سرکشان می آید و طومار عمرتان را در هم می نوردد) . این وعده ای است که دروغ نخواهد بود.

۶۶) هنگامی که فرمان ما (مبنی بر عذاب قوم ثمود) در رسید ، صالح و مؤمنان همراه او را در پرتو لطف و مرحمت خود نجات دادیم (و از هلاك مصون و از عذاب محفوظ داشتیم) و از خواری و رسوائی آن روز (بد و هولناك) رهانیدیم . (ای پیغمبر !) پروردگار تو نیرومند و چیره است .

۶۷) صدای شدید (و وحشتناك صاعقه و امواج هراسناك زلزله) ، افراد ستمکار (قوم ثمود) را در برگرفت و در خانه و کاشانه خود خشکیدند و بر روی افتادند .

۶۸) آن چنان که گوئی هرگز ساکن آن دیار نبوده اند (و در آبادانی آنجا نکوشیده اند . ویران و خالی و بی صاحب !) . هان ! قوم ثمود آفریدگار خود را انکار کردند . هان ! (ای مردمان !) نابود باد قوم ثمود.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

در اینجا در ابتدای داستان نبوت صالح علیه السلام را ثابت می سازد که ایشان از جمله پیامبران است، سپس مشاجره صالح علیه السلام را باقومش بیان می دارد که صالح علیه السلام گفت : ای قوم من ! آیا دیدید آرأیتم : یعنی در سختم اندیشه کنید و به من خبر دهید که : اگر در این ادعا بر بینه ای یعنی : بر حجتی روشن و برهانی صحیح و راستین از سوی پروردگار خود باشم و او به من از جانب خود رحمتی یعنی : نبوت را عطا کرده باشد پس اگر او را نافرمانی کنم در تبلیغ رسالت و برای رعایت خاطر شما از شما بترسم و بنابراین ، تکلیف و وجبیه خود را در رساندن پیامهای حق به شما - دایر بر این که پرستش طاغوتها را فرو گذاشته و خدای عزوجل را به یگانگی بپرستید - به کناری بگذارم ، در آن صورت ؛ چه کسی مرا در برابر خدا نصرت می دهد یعنی : چه کسی مرا از عذاب وی باز می دارد؟ بلی ! شما فرض را بر این قرار دهید که من حجت روشنی از جانب پروردگار خود دارم و پیامبری حقیقی و راستین هستم در این صورت ، اگر اوامر پروردگارم را نافرمانی کنم ، یقیناً مرا از عذاب وی گریز و نجاتی نیست . پس راه نجاتم فقط در این است که رسالت و دعوت خداوند - جل جلاله - را که مرا بر آن امین خویش قرار داده ، به شما ابلاغ نمایم در نتیجه ، شما جز بر زیان من نمی افزایید یعنی شما با سست کردن و بازداشتنم از اجرای این تکلیف،

مرا سخت زیانکار می گردانید زیرا علم را نابود ساخته و مرا بر عذاب خداوند - جل جلاله - پیش می افکنید^۱.

در ادامه صالح علیه السلام معجزه خود را برای آنها بیان میدارد و آن معجزه ماده شتری است که از دل سنگ بیرون آورده شده است.

در ادامه صالح علیه السلام می گوید: یک روز آب مربوط شما می شود و روز دیگر حق این شتر است، پس شما به شتر آسیبی نرسانید که سبب هلاکت شما می شود.

قوم صالح علیه السلام شتر را کشتند الله متعال ایشان را در هنگام صبحگاهی به واسطه صدای هولناک از آسمان نابود ساخت^۲.

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

۱- ثمود: قبیله ای از اعراب اولیه بودند که در منطقه «حجر» واقع در شمال مدینه منوره در میان حجاز و شام نزدیک وادی القری سکونت داشتند. قبیله ثمود بعد از قوم عاد وارث دیار و سرزمین آنها شدند. این قبایل همه از اعراب اولیه بوده اند که قبل از ابراهیم - علیه السلام - می زیسته اند^۳.

شرح کلمه «أَنْشَأَكُم» نشاء و نشاء- در لغت به معنای زیاد آمده است از جمله به معنای چوپه شتر، بوجود آوردن چیزی از ابتدا، ابداع و تربیت کردن آن^۴.

و در کار برد قرآنی به معنای ایجاد، ترتیب و خلقت آمده است: {وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى - الواقعة/ ۶۲ فعل این واژه مثل- نشاء فلان- است یعنی او را رشد کرد، جوان را هم که رشد کرده و تربیت شده- ناشی- میگویند. در آیه فرمود: {إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً. المزمّل/ ۶} در این آیه ناشئه- همان قیام و بپا خاستن برای نماز شب است که بگوید نماز شب بهترین گواه بر خلوص قلب و صدق ایمان است.

نشاء السحاب- ابر در هوا ظاهر شد و بتدریج متراکم شد. در آیه گفت: {وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ- الرعد/ ۱۲} واژه- (انشاء)- بمعنی ایجاد چیزی است با تربیت و رشد آن که بیشتر در ایجاد حیات انسان گفته میشود.

۱ - اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۵ ص ۲۱۶. با اندک تصرف و اختصار.

۲ - رضا، رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین بن محمد بهاء الدین بن منلا علی خلیفه القلمونی الحسینی (متوفی: ۱۳۵۴ هـ، تفسیر القرآن حکیم (تفسیر المنار)، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، سنة النشر: ۱۹۹۰ م، ج ۱۲ ص ۱۰۴.

۳ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۲۴۵.

۴ - هروی، ابوعبید، الغریبین فی القرآن والحديث، ج ۶ ص ۱۸۳۵.

{هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ- هود/ ٦١} وَ {ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ- المؤمنون/ ٣١} وَ {ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْفًا آخَرَ- المؤمنون/ ١٤}، همه آیات فوق در مورد ایجاد و آفرینشی است که مخصوص خداوند است.^۱ در تفسیر این جمله دو قول نقل شده است:

قول اول- امام رازی -رحمه الله- گفته است که در مورد «ذُ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» دو وجه است:

وجه اول- تمام مخلوقات از صلب آدم علیه السلام است، و آدم از زمین آفریده شده است، و گفته که این صبیح است، لکن وجه دیگری وجود دارد که او قریب تر از این است، و صورت این قول اینست که انسان از منی و خون حیض آفریده شده است، منی از خون تولید می شود، خون از غذا و خوراکی ها تولید می شود، این غذاها یا حیوانی است ویا نباتی، و حالت حیوانات هم مانند حالت انسان می باشد، در این صورت انتهای کل به سوی نباتات می شود، ظاهراً نباتات از زمین آفریده شده است، در این صورت ثابت می شود که الله متعال انسان را از زمین آفریده است.

وجه دوم- می گوید که اگر ما بگوییم که شما را در زمین آفریده است یعنی (من) را به معنای (فی) بگیریم و این معنا خیلی بعید است، و این چگونه بر وجود صانع دالات دارد.^۲

قول دوم - (من) برای غایه وابتداء است، یعنی ابتدای خلقت شما از زمین است.^۳

۲- شرح کلمه « وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»:

العمارة: آبادانی، نقیض آن خرابی است.

عمر ارضه يعمرها عمارة: زمینش را بخوبی آباد کرد، در آیه گفت:

{وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ- ١٩/ توبه}. ساختن مسجد حرام

{وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا- ٩/ روم} امت های گذشته زمین را بیشتر از این ها آباد کردند (وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ- ٤/ طور) {عمرته الارض و (استعمرته)} وقتی است که زمین را آباد کنی و عمران را به او برسانی، گفت: {وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا- ٦١/ هود} در آنجا آبادانی را به شما واگذار کرد.

عمر و عمر: اسمی است برای موقع سلامتی بدن بوسیله حیات و زندگی که غیر از مفهوم بقاست اگر گفته شود- طال عمره: به وجهی معنایش سلامتی بدن است و اگر گفته شود- طال بقاؤه- اقتضاء آن معنی را ندارد

۱ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ٨٠٧.

۲ - رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ١٨ ص ٣٦٨.

۳ - ابن عادل، أبو حفص عمر بن علی ابن عادل الدمشقی الحنبلی المتوفی بعد سنة ٨٨٠ هـ، تفسیر اللباب لابن عادل، المحقق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود والشیخ علی محمد معوض، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م، ج ١٠ ص ٥١٢.

یعنی (معنی سلامتی) زیرا- بقاء- ضدّ فناء- است و برای فضیلت و برتری بقاء بر عمر، خدای تعالی با واژه- باقی- توصیف شده است و کمتر با- عمر- وصف شده.

(تَعْمِيرُ): بخشیدن عمر با عمل یا سخن به طریق درخواست و تقاضاست در آیات: ﴿أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ- ۳۷/ فاطر﴾ آیا آنقدر عمرتان ندادیم که در آن عمر متذکر شوید و پند گیرید. ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ- ۱۱/ فاطر﴾ زندگانی و عمر هیچ با عمری افزون نشود و از عمر او کم نشود مگر اینکه در نوشته ای و حکمی ثبت است. ﴿وَمَا هُوَ بِمُرْزَحِجِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ- ۹۶/ بقره﴾ از مشرکین کسانی هستند که دوست دارند هزار سال عمر کنند ولی اگر عمر دراز هم بکنند او را از عذاب دور نمی کند و خدای به آنچه می کنند بصیر است.

و در آیه: ﴿إِنَّمَا يُعَمَّرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ- ۱۸/ توبه﴾ یا همان- عماره و آبادانی و حفظ بناست و یا از- عمره ای که به معنی زیارت است و یا از عبارتی است که می گویند- عمرت بمکان کذا: در آنجا اقامت گزیدم برای اینکه- عمرت المکان و عمرت بالمکان- یکی است^۱.

اقول مفسرین در مورد این جزء آیت «وَأَسْتَعْمَرُكُمْ فِيهَا»:

قول اول- به این مفهوم که شما را برای آبادانی زمین مأمور گردانیده است، این عمل برخی اوقات واجب، زمانی مندوب و زمانی هم مکروه می باشد.

قول دوم- یعنی این زمین را به صورت عمری برای شما داده ام و یکی بعد از دیگری وارث این زمین می شوید.

قول سوم- عمرهای شما را در این دنیا دراز کردیم.

قول چهارم- روش عمارت و آبادانی را برای تان الهام کردیم، مثل کشت، غرس اشجار، حفر انهار و غیره.

قول پنجم: یعنی شما را در زمین باقی گذاشت^۲.

۳- شرح کلمه «فَعَقَرُوهَا»: عقر در از باب ضرب یضرب است و در لغت به معانی مختلفی آمده است از جمله به معنای پایه ی حوض وسط خانه، مجروح کردن، قطع کردن چهار دست و پای حیوان با شمشیر و مثله کردن آمده است^۳.

۱ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۸۶.

۲ - نیسابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین القمی النیسابوری (المتوفی: ۸۵۰هـ)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، المحقق: الشيخ زکریا عمیرات، الناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۶ هـ، ج ۴ ص ۳۳، اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۶ ص ۱۷۵.

۳ - رازی، مختار الصحاح، ص ۳۱۴. ابن اثیر، مجد الدین أبو السعادات المبارک بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم الشیبانی الجزری ابن الاثیر (المتوفی: ۶۰۶هـ)، النهایة فی غریب الحدیث والاثیر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، الناشر: المكتبة العلمیة - بیروت، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹م، ج ۳ ص ۲۷۱.

عقر الحوض و عقر الدّار و غیرهما: اصل و پایه حوض یا وسط خانه و غیر از آنها.
 عقر: اساس و بنیانی دارد گفته شده: «ما غزی قوم فی عقر دارهم قطّ الاّ ذلّوا»^۱ هیچ قومی و ملّتی در خانه خویش هرگز نجنبند مگر آنکه ذلیل و خوار شدند.
 للعصر عقره: آن قصری بنای بلند و مرکزی دارد.
 عقرته: به ریشه اش زدم، مثل- راسته: به سرش زدم و از این معنی است عبارت:
 عقرت النّخل: خرما بن را از ریشه بریدم.
 عقرت ظهر البعیر فانعقر: پشت شتر را زخم کرد و مجروح شد.
 الله متعال می فرماید: {فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَنَّعُوا فِي دَارِكُمْ- ۶۵/ هود} شتر صالح را کشتند و گفت در خانه هاتان از آن بهره گیرید.
 رجل (عاقِر) و امرأة: مرد و زن عقیم و نازا گویی که نطفه را ضایع می کنند و از بین می برند.^۱
 ۴- شرح کلمه «مَرْجُوءاً» : الرّجاء: در لغت به معانی زیاد آمده است از جمله به معنای آرزو، امید، خوف آمده است و در اثبات ونفی هر دو استعمال می گردد.^۲
 خدای تعالی گوید: {مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلّٰهِ وَقَاراً - ۱۳/ نوح}- گفته اند معنی آن- ما لکم لا تخافون- است.
 اذا لسعته النّحل لم یرج لسعها و حالفها فی بیت نوب عوامل
 (یعنی: وقتی که زنبوران عسل او را نیش زدند از نیش آنها نترسید، و پاهایش او را در کندوی زنبوران نگهداشته و ملازم کرده است).
 توجیه این واژه (رجاء- یرجو) اینست که خوف و رجاء یابیم و امید هر دو در معنی ملازم یکدیگرند.
 خدای تعالی می گوید: {وَ تَرْجُونَ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا یَرْجُونَ- ۱۰۴/ نساء} و {وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللّٰهِ- ۱۰۶/ توبه}.
 ارجت النّاقه: زائیدن و بهره مندی از شتر مادینه نزدیک است- حقیقت معنی آن است که ناقه در خاطر صاحبش امیدواری به نزدیکی زائیدن را قرار داده بود.
 ارجوان: رنگ ارغوانی که از دیدن آن فرح و سرور و امیدواری دست می دهد.^۳
 ودر اصطلاح رجاء: عبارت از تعلق قلب به حصول در آینده می باشد.

^۱ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۷۷.

^۲ ابوالقاء حنفی، ایوب بن موسی الحسینی القریمی الکفوی، أبو البقاء الحنفی (المتوفی: ۱۰۹۴هـ)، الکلیات معجم فی المصطلحات والفروق اللغویة، المحقق: عدنان درویش - محمد المصري، الناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، ص ۴۶۸.

^۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۶.

ویا گمان و پنداری که اقتضای رسیدن به شادی در آن هست^۱.

اقول مفسرین در مورد کلمه « مَرْجُوءٌ » :

قول اول- مراد از کلمه مرجوا یعنی تو قبل از این در میان ما مایه امید بودی، ما نشانه های از خیر و خوبی در تو میدیدیم، بر فقرای ما عطوفت و به مساکین کمک می کردی، امید داشتیم که از تو نفع ببریم، میخواستیم که تو سید و سردار ماباشی و در امور خویش از تو مشوره بگیریم، چون تو در میان ما صاحب حسب و نسب بودی و دارای عقل رسابودی، لکن تو با اعلان نبوت این همه امید را از ماقطع کردی، چون تو دین آبائی خود را ترک کردی^۲.

قول دوم- صالح علیه السلام معبودان باطل شان را عیب می گرفت و آنها امید داشتند که صالح علیه السلام بر دین ایشان برگردد، هنگامی صالح علیه السلام به سوی الله دعوت شان کرد امید شان قطع شد^۳.

۵- شرح کلمه «مریب»: تعریف لغوی ریب: ریب در لغت به معنای شک ظن و تهمت است^۴. چنانچه در مورد معنای شک در این قول الله متعال آمده است: {وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا} و اگر در آن چه بر بنده ی خویش نازل کرده ایم شك دارید

وقوله تعالی: { لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ }^۵. بدون هیچ گونه شك و گمانی شما را در روز قیامت گرد می آورد (و آن گاه پاداش و پادافره همگان را می دهد) . تنها کسانی که (سرمایه) وجود خود را از دست داده اند (و هستی خویشان را باخته اند) ایمان نمی آورند .

تعریف اصطلاحی ریب: ریب- این است که تو در باره کاری یا موضعی چیزی رای بینداری سپس حقیقت آن روشن شود^۶. و همچنان ریب به معنای شک و زیادت گمان بد نیز تعریف کرده شده است^۷.
تفسیر قول مریب: مریب به این مفهوم که آنها قول صالح علیه السلام در نزد خود فاسد میدانستند و این مبالغه است در ساختگی بودن کلام صالح علیه السلام^۸.

۶- شرح کلمه « غَيْرَ تَخْسِيرٍ »: خسر در لغت به معنای نقص، تاوان و زیان آمده است.

۱ - جرجانی، کتاب التعریفات، ص ۱۰۹. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۶.

۲ - هروی شافعی، تفسیر حدائق الروح والریحان فی روای علوم القرآن، ج ۱۳ ص ۱۳۶.

۳ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۹ ص ۵۹.

۴ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۴۱.

۵ - سوره بقره، آیه: ۲۳.

۶ - سوره انعام، آیه: ۱۲.

۷ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۰۵.

۸ - نیسابوری، نظام الدین الحسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۱۳۷.

۹ - رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۸ ص ۳۶۸.

الخسر و الخسران- یعنی کم شدن سرمایه زندگی که بانسان نسبت داده می شود و می گویند: خسر فلان- یعنی او زیانمند شد و خسارت دید، گاهی خسران و زیان و ضرر، بکار و عمل هم تعلق می گیرد می گویند: خسرت تجارته: تجارتش زیان کرد
 آیه ﴿تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ- ۱۲/ نازعات﴾ یعنی آن عمل بازگشتی است با زیانکاری و خسارت^۱.
 در تفسیر قول «عَيْرَ تَخْسِيرٍ»: دو قول نقل است
 قول اول- به سبب استدلال به اتباع از پدران تان جز تباهی چیزی دیگری نصیب تان نمی گردد.
 قول دوم- اگر من به خواسته شما عمل کنم و ثواب را عقاب تبدیل کنم جز تباهی چیزی دیگری نصیب من نمی گردد^۲.

۷- شرح کلمه «الصَّيْحَةُ»: صاح در لغت به معانی زیادی آمده است، از جمله به معنای جیغ زدن، حمله ناگهانی و صدا کشیدن آمده است^۳.

الصَّيْحَةُ: صدا بلند کردن، چنانچه در آیات آمده است: ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً- ۲۹/ یس﴾ آغاز قیامت جز صدای یکباره نیست. ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ- ۴۲/ ق﴾. روزی که صدا و صیحه قیامت را می شنوند و آن روز، روز خروج از قبر است یعنی دمیدن در صور و اصلش شکستن صداست، چنانکه اگر می گویند: انصاح الخشب او الثَّوب: در وقتی است که چوب یا پارچه شکسته و پاره می شود، و صدایی از آن شنیده می شود و همینطور صیح الثَّوب: صدای بریدن پارچه و جامه را معنای میدهد^۴.
 اقوال مفسرین در مورد «الصَّيْحَةُ»:

قول اول - مراد از صیحه صدای حقیقی جبرئیل علیه السلام است.

قول دوم- مراد از صیحه نوع از عذاب است^۵.

۸- شرح کلمه « جَائِمِينَ » : جئا به زانویش نشست. جئی علی رکبته جئوا و جئیا- که اسم فاعلش جاث- است مثل- عتا یعتو، عتوا و عتیا- جمع جاث- جئی است مثل باک و بکی خداوند عزّ و جلّ می گوید: ﴿و نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا- ۷۲/ مریم﴾ کافران را به روی در افتاده بر زانوشان واگذاریم.

۱ - از هری، تهذیب اللغة، ج ۷ ص ۷۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۸۶.

۲ - ماوردی، تفسیر الماوردی = النکت والعیون، ج ۲ ص ۴۸۰.

۳ - الصحاری، سلمة بن مسلم العوتبی الصحاری، الإبانة فی اللغة العربیة، المحقق: د. عبد الکریم خلیفة - د. نصرت عبد الرحمن - د. صلاح جرار - د. محمد حسن عواد - د. جاسر أبو صفیة، الناشر: وزارة التراث القومي والثقافة - مسقط - سلطنة عمان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، ج ۲ ص ۳۶۱-۳۶۲.

۴ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۹.

۵ - آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۶ ص ۳۲۳.

اگر- جتیا- در آیه فوق جمع- جتی- باشد صحیح است مثل بگی و نیز اگر مصدری باشد که ستمگران با حالت خفت در آن توصیف شده باشند نیز، صحیح است، و آیه {و تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً- ۲۸ / جاثیه} که جاثیه در حکم جمع است یعنی هر امتی (بزانو در آمده) و آنگونه هستند مثل:

جماعة قائمة و قاعدة- یعنی گروهی ایستاده یا نشسته. {فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ- ۶۷ / هود} جائمین یعنی به زانو در آمده و نشسته که بطور استعاره در باره ساکنین و سکنی گزیدگان بکار رفته است. جثم الطائر- پرنده بر زمین نشست و به زمین چسبید^۱.

اقوال مفسرین در مورد جائمین:

قول اول- آنها مردند در حالی در زمین به روی افتاده بودند.

قول دوم- جثوم به معنای سکون است، عرب ها این لفظ را بر چیزی اطلاق می کنند که به موت تحرک نداشته باشد.^۲

۹- شرح کلمه «كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا»:

الغنى، در گونه ها و اقسامی مختلف بکار می رود:

اول- در معنی بی نیازی مطلق و این نیست مگر برای خدای تعالی و همانست که در آیات زیر بیان شده است:

{إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ- ۶۴ / حج} یقینان الله غنی و ستوده شده است {أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ- ۱۵ / فاطر}. شما نیازمند به الله هستید، و او است غنی و ستوده شده.

دوم- کم نیازی و احتیاجات کم و اندک و همانست که در آیه: {وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى- ۸ / ضحی} و ترا فقیر یافت غنی ات ساخت.

غنی فی مکان کذا: وقتی است که کسی ماندنش در جایی طولانی شود و از غیر آن مکان بی نیاز باشد در آیه: {كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا- ۹۲ اعراف} مغنی: برای اسم مکان و مصدر هر دو هست^۳.

اقول مفسرین در مورد تفسیر کلمه «كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا»:

قول اول- گویا در آنجا هیچ پایان نشدند و مسکن نگرفتند.

قول دوم- مثل اینکه در آنجا هیچ زندگی نکرده اند.

۱- ابن منظور لسان العرب، ج ۱۲ ص ۸۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۸.

۲- ابن عادل، تفسیر اللباب لابن عادل، ج ۱۵ ص ۵۱۶-۵۱۷.

۳- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳۹ ص ۱۹۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۶.

قول سوم- واضح شدن حالت تکذیب کنندگان انبیاء، به گونه ای وقتی عذاب را چشیدند و در خسران قرار گرفتند بمنزلت اینست که آنها هرگز از دنیا بهره ای نگرفته اند^۱.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی این مقطع

اسامی عذابی که قوم صالح علیه السلام بعد از سر کشی شان به آن گرفتار شدند:

۱. رجفه و یازلزله: { وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ }^۲

(در نتیجه ستیزه جوئی و طغیانگری) زلزله ای (قصرها و خانه های مستحکم) ایشان را در برگرفت) و زندگی پر زرق و برق آنان را در هم کوبید) و در شهر و دیار خود خشکیدند و مردند.

۲. صیحه و یا صدای مهیب: { فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۶۶) وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ }^۳

هنگامی که فرمان ما (مبنی بر عذاب قوم ثمود) در رسید ، صالح و مؤمنان همراه او را در پرتو لطف و مرحمت خود نجات دادیم (و از هلاک مصون و از عذاب محفوظ داشتیم) و از خواری و رسوائی آن روز (بد و هولناک) رهانیدیم . (ای پیغمبر !) پروردگار تو نیرومند و چیره است (و به قوت و عزت و نصرت او اطمینان داشته باش) .

صدای شدید، افراد ستمکار (قوم ثمود) را در برگرفت و در خانه و کاشانه خود خشکیدند و بر روی افتادند.

۳. صاعقه و یا صدای مهیبی که زمین لرزه شدید به همراه داشته باشد: { فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودٍ }^۴

اگر (مشرکان مکه از پذیرش ایمان) روی گردان شدند ، بگو : شما را از صاعقه ای همچون صاعقه عاد و ثمود می ترسانم .

۴. طاغیه و یا صدای که قوت و شدت آن حد و اندازه نداشت: { فَأَمَّا ثُمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ }^۵

^۱ نيسابوری، التفسير البسيط، ج ۹ ص ۲۳۹-۲۴۰.

^۲ - سوره اعراف آیت ۷۸

^۳ - سوره هود آیت ۶۷.

^۴ - سوره فصلت آیت ۱۳.

^۵ - رازی، مفاتیح الغیب = التفسير الكبير، ج ۳۰ ص ۶۳۱.

^۶ سوره حنکه آیت ۵.

در نتیجه قوم ثمود با عذاب سرکش و سهمگین (صاعقه) نابود گشتند .

۵. عذاب خوار کننده: {وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذْنَاَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}¹.

و اما قوم ثمود ، ما ایشان را رهنمود کردیم (و راه خیر و راه شر را بدیشان نمودیم) و آنان کوردلی (و گمراهی) را بر هدایت (و رهنمود الهی) ترجیح دادند ، و لذا به سبب کارهایی که می کردند ، صاعقه عذاب خوارکننده ای ایشان را فرو گرفت .

هنگامی قوم صالح علیه السلام به عذابی از جانب پروردگار آگاه شدند برای یکدیگر گفتند که اگر عذاب ناگهانی بیاید چه می کنید؟ شمشیرها و کمان های خود را گرفتند و تعداد شان ۱۲ قبیله بود ، و هر قبیله (۱۲۰۰۰) دوازده هزار جنگجو داشت، در سرکها و کوچه ها ایستاد شدند، و به این گمان بودند به عذابی از جانب پروردگار میآید مقابله کرده می توانند، الله متعال به ملائک موظف به آفتاب امر کرد که بواسطه ای حرارت آفتاب آنان را بسوزاند، همگی باحیوانات شان نابود شدند².

ابن عمر رضي الله عنهما روایت می کند که رسول خدا در سال نهم هجری - هنگامی که به مقصد تبوك روان بودند - از برابر دیار و منازل قوم ثمود گذشتند، او می گوید: « أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ عَامَ تَبُوكَ بِالْحَجْرِ عِنْدَ بَيْوتِ ثَمُودَ، فَاسْتَقَى النَّاسُ مِنَ الْأَبَارِ الَّتِي كَانَتْ تَشْرَبُ مِنْهَا ثَمُودُ، فَانصَبُوا الْقُدُورَ وَعَجَنُوا الدَّقِيقَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اَكْفُوا الْقُدُورَ، وَاعْلِفُوا الْعَجِينَ الْإِبِلَ»، ثُمَّ ارْتَحَلَ حَتَّى نَزَلَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَتْ تَشْرَبُ مِنْهُ النَّاقَةُ وَقَالَ: لَا تَدْخُلُوا عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الَّذِينَ عُدُّوا فَيْصِبِكُمْ مِثْلَ مَا أَصَابَهُمْ»³ چون رسول خدا لشکر را در تبوك فرود آوردند، مردم از چاههای آبی که قبیله ثمود آب آشامیدنی خود را از آنها تهیه می کردند، آب کشیدند و از آن آب خمیر ساخته دیگها را نصب کردند تا غذا بپزند، رسول خدا به آنان فرمان دادند که غذای دیگها را بیرون ریخته و خمیرها را علوفه شتران کنند، آن گاه ایشان را از آن محل کوچانیدند تا به چاهی رسیدند که شتر صالح - علیه السلام - از آن می نوشید پس در آن محل فرود آمدند». همچنین آن حضرت ص اصحاب شان را از ورود به منازل قومی که به عذاب الهی

۱ - سوره فصلت آیت ۱۷.

۲ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹ ص ۶۲.

۳ - ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن معاذ بن معاذ، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ۳۵۴هـ، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، المحقق: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳م، ج ۱۴ ص ۸۳ و حديث: ۶۲۰۳. شعيب الأرنؤوط سند این حدیث را صحیح به شرط بخاری و مسلم دانسته است.

گرفتار شده بودند، نهی می کردند و می فرمودند: در حقیقت، من می ترسم که به شما مانند آنچه که به آنان رسید، برسد لذا به منازلشان وارد نشوید.

داستان صالح علیه السلام باقومش به صورت مفصل بیان گردیده است که نمی توان در اینجا به صورت تفصیل گنجائید، و این داستان در سوره های مختلفی بیان شده است قرار ذیل بیان می گردد: سوره اعراف آیات ۷۳-۷۹، هود ۶۱-۶۸، شعراء ۱۴۱-۱۵۹، نمل ۴۵-۵۳، فصلت ۱۷ و ۱۸، ذاریات ۴۳-۴۵، قمر ۲۳-۳۱، حاقه ۴ و ۵، و شمس ۱۱-۱۵.

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

۱- دعوت صالح را اکثر انسانهای فقیر پذیرفتند، از اینجا معلوم می گردد که انسانهای فقیر و نادار زودتر تأثیر پذیر می شوند، و مال و دارایی انسان را متکبر می سازد در صورتی اهتمام درست نشود، و از قواعد اسلام فاصله داشته باشد.

۲- قوم صالح علیه السلام یعنی ثمود در ساخت ساز بسیار دست بالا داشتند، حتی از کوه ها خانه می ساختند و قصرهای مزین جور می کردند، و این عمل این را نشان می دهد که در آن زمان امکان دارد که وسائل پیشرفته وجود داشته باشد، چون ساختن خانه سنگی به وسائل ساده تقریباً یک نادر است.

۳- این مقطع به این امر اشاره دارد که سرکشی اصلاً در سرشت انسانهای پولدار، صاحب قدرت و قوت یک امر تاریخی بوده تنها به ابو جهل و دیگران منحصر نبوده.

۴- نتیجه سرکشی در دنیا از دستور الهی و تکذیب رسل سبب رسوایی دارین فرد گردیده دیروز و یا زود به عذاب الهی گرفتار می گردد.

۵- عمارت و آبادانی زمین جزء رسالت دنیوی انسانهاستو

۶- استغفار و تبه همیشه امر مطلوب استو

۷- مبارزه با رسم و رواج های قبلی مردم یک امر مشکل و چالشهای را فرا راهی دعوتگر در پی دارد.

مقطع ششم

داستان ابراهیم علیه السلام آیات (۶۹-۷۶)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

روند قرآنی در ضمن مرور تاریخی جانشینان زمین، از روزگاران نوح به بعد، و ذکر ملت‌هایی که بدیشان برکت عمر و مال مبذول گردیده است، و یاد ملت‌هایی که عذاب بر آنان واجب و گریبانگیرشان شده است. به گوشه ای از داستان ابراهیم می پردازد و نیم نگاهی بدان می اندازد، گوشه ای که برکات در آن تحقق یافته است. پس از آن روند قرآنی به سوی داستان قوم لوط راه را می سپرد، قومی که عذاب دردناکی بدیشان رسیده است.

و همچنان ارتباط این مقطع با مقطع قبلی این است که دعوی همه انبیاء یکی بوده، مضمون دعوت شان توحید الوهیت و فراخوانی به توحید بوده است، و هدف شان مبارزه با منکرات می باشد. همچنان در مقطع قبلی از پیدایش شتر از دل سنگ (امر خارق العاده بوده) بدون وجود پدر و مادر بحث به مین آمده بود، و در این مقطع نیز از پیدایش اولاد از زن عاقر امر خارق العاده است بحث به عمل می آید، و این امر نیز در پیش الله متعال بسیار آسان است، چون شتر را از سنگ آفرید و نیز می تواند در سن کهولت به انسان فرزند اعطا کند، و این هردو امر خارق العاده می باشد و جای تعجب نیست.

فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

محور سوره در عموم از اصل اعتقادی اسلام بحث می کند، اخبار از امور غیبی یکی از اصول و حیاتی و اعتقادی اسلام است، احوال امم گذشته را ما فقط توسط وحی میدانیم، لذا داستان ابراهیم علیه السلام نیز از امور غیبی است که قرآن به آن اشاره دارد و از کیفیت آن بحث می نماید.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلْنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَالُوا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيزٍ (۶۹) فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ (۷۰) وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكَتْ

فَبَشِّرْ نَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (٧١) قَالَتْ يَا وَيْلَتَا أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (٧٢) قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (٧٣) فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ (٧٤) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (٧٥) يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (٧٦) ١.

ترجمه آیات فوق:

٦٩) فرستادگان (فرشته) ما همراه با مزدگانی ، به پیش ابراهیم آمدند و بدو سلام کردند . ابراهیم جواب سلام ایشان را داد . آن گاه هرچه زودتر گوساله بریانی را برای ایشان آورد .

٧٠) هنگامی که دید آنان دست به سوی آن دراز نمی کنند (و لب به غذا نمی زنند ، پیش خود فکر کرد که دوست نیستند و سر جنگ دارند ، این است که نمی خواهند غذا بخورند) لذا از ایشان رمید و بدشان دید و هراسی از آنان به دل راه داد . گفتند : مترس . ما به سوی قوم لوط روانه شده ایم (تا آنان را هلاک کنیم) .
٧١) همسر ابراهیم (ساره که در آنجا) ایستاده بود (از این خبر که آنان فرشتگان خدایند و برای نجات برادرزاده شوهرش لوط و سایر مؤمنان از دست کفار آمده اند شادمان شد و) خندید ، ما (توسط همان فرشتگان) بدو مژده (تولد) اسحاق (از او) ، و به دنبال وی (تولد) یعقوب (از فرزندش اسحاق) را دادیم .

٧٢) گفت : ای وای ! آیا من که پیرزنی هستم و این هم (ابراهیم) شوهرم که پیرمردی می باشد ، فرزندی می زایم ! این چیز شگفتی (و محالی) است (مگر ممکن است از ما دو نفر انسان فرتوت و فرسوده ، بچه ای پدید آید ؟ !) .

٧٣) گفتند : آیا از کار خدا شگفت می کنی ؟ ای اهل بیت (نبوت) ! رحمت و برکات خدا شامل شما است (پس جای تعجب نیست اگر به شما چیزی عطاء کند که به دیگران عطاء نفرموده باشد) . بیگمان خداوند ستوده (در همه افعال و) بزرگوار (در همه احوال) است .

٧٤) هنگامی که خوف و هراس از ابراهیم دور شد و مژده (تولد فرزند) بدو رسید ، (دلش به حال قوم لوط سوخت و با فرشتگان) ما (شروع) به مجادله (و گفتگو) درباره (هلاک) قوم لوط کرد .

٧٥) واقعاً ابراهیم بسی بردبار و آه کشنده و توبه کار بود .

١ - سوره هود آیات ٦٩ - ٧٦ .

(۷۶) (فرشتگان به او گفتند :) اي ابراهيم از اين (جدال و درخواست رحمت براي قوم لوط) دست بکش . فرمان پروردگارت (درباره هلاك ايشان) شرف صدور يافته است و به طور قطع عذاب بدیشان مي رسد و (با جدال و التماس تو) برگشت ندارد .

فرع دوم: تفسير اجمالی آیات این مقطع

چون خداوند - جل جلاله - فرشتگان را فرستاد تا بر قوم لوط عذاب فرود آورند، آنان در راه رفتن به سوي شهر لوط - عليه السلام - نزد ابراهيم - عليه السلام - فرود آمدند تا او را به تولد اسحاق - عليه السلام - فرزندش ، و به قولي: به هلاکت قوم لوط مژده ويا به نجات خود لوط عليه السلام دهند آنها سلام گفتند، ابراهيم جواب سلام را داد، پس ديري نپاييد که ابراهيم - عليه السلام - گوساله اي بريان آورد حنيذ: يعني : گوشت بريان شده با سنگ داغ ، بي آنکه آتش به آن برسد. آري ! ابراهيم - عليه السلام - از ميهمانان ناشناخته خود اين گونه به گرمي پذيرايي کرد. پس چون ديد که دستهايشان به غذا نمي رسد يعني : چون ابراهيم - عليه السلام - ديد که آنها دستهاي خود را به سوي گوساله دراز نمي کنند ناپسند يافت از آنان يعني : اين کارشان را ناپسند تلقي کرد و پنداشت که آنها براي شري به همراه آورده اند زيرا عرف و عادت بر اين بود که چون ميهمان وارد خانه مي شد اما از غذايشان نمي خورد، گمان بر اين مي رفت که او با خود شري آورده و در حق ميزبان قصد بددي دارد و از آنان در دل خود ترسي احساس کرد و از آنان وحشتي در دل گرفت گفتند: نترس ، همانا ما فرستاده شده ايم با عذاب به سوي قوم لوط يعني : ما فرستادگان پروردگاريم و به سوي قوم لوط - عليه السلام - فرستاده شده ايم تا عذاب شان کنيم.

زن ابراهيم ايستاده بود پس خنديد زيرا در حالي که ابراهيم - عليه السلام - با فرشتگان نشسته بود، او به خدمت ايستاده بود پس به سبب از بين رفتن ترس و نگراني ، خنديد، يا از غفلت قوم لوط با وجود نزديكي عذاب برآنان خنديد. خنده او به سبب خوشحالي اش از نابودي قوم لوط بود. به قولي ديگر، معني (ضحکت) اين است که : زن ابراهيم - عليه السلام - در اين اثنا حيض شد در حالي که پيره زني نازا بود و در سن يائسگي قرار داشت . پس بنابر اين توجيه ، (ضحکت) به معني خنده نيست بلکه بدین معني است که : او حيض شد. پس مژده داديمش به اسحاق که او را براي ابراهيم - عليه السلام - به دنيا مي آورد «و» مژده داديمش از پي اسحاق به يعقوب که از فرزندش اسحاق به دنيا مي آيد. دليل اين که ساره زن ابراهيم - عليه السلام - به فرزند مژده داده شد نه خود وي ، اين بود که زنان از به دنيا آمدن فرزند شادتر مي شوند^۱.

^۱ - رازی، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ج ۱۸ ص ۳۷۳-۳۷۴. با اندک تصرف و اختصار.

ساره - رضی الله عنها گفت: وای بر من ! این کلمه ای است که چون کاری شگفت آور بر زنان پیش آید، بر زبانشان بسیار جاری می شود آیا فرزند می زایم با آن که من پیره زنم که عمری از من گذشته است . به قولی : او در این هنگام ، نود سال داشت «و این شوهرم پیرمرد است ؟ واقعا این چیز بسیار عجیبی است یعنی : شوهرم ابراهیم - علیه السلام - نیز پیرمردی است که زنان از چنین کسی باردار نمی شوند. به قولی : ابراهیم - علیه السلام - در این حال صدوبیست سال داشت .

قرطبی می گوید: این آیه از صحیح ترین ، واضح ترین و نیکوترین دلایل بر این امر است که ذبیح اسماعیل است نه اسحاق زیرا ممتنع است که از یکسو مژده تولد اسحاق و سپس به دنیا آمدن یعقوب - علیه السلام - از صلب وی داده شود و باز در عین حال که او هنوز طفل خردسالی است ، فرمان قربان کردن وی صادر گردد!

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

۱- شرح کلمه «الْبَشْرَى»: بشریات و بشر و بشارت است. أبشرت الرجل و بشرته یعنی او را به موضوعی مسرت بخش خبر دادم و سیمایش باز و شادمان شد، زیرا نفس آدمی زمانی که مسرور، و شاد می شود، خون در بدنش همانند جریان آب در درخت منتشر می شود^۱.

میان این واژه ها که قبلا ذکر شده فرقهایی هست مثلا معنی- بشرته- عام و کلی است، ولی- أبشرته و بشرته- بر زیادی و افزونی دلالت دارد.

فعل- أبشر- هم لازم است و هم متعدی است چنانکه می گویند: بشرته مژده اش دادم و شادمان شد، و امّا- أبشرته- در معنی استبشار و ابشار یعنی شادمان شدن است.

يُبَشِّرُكَ، وَيُبَشِّرُكَ، وَيُبَشِّرُكَ- هر سه واژه به يك معنی است و در آیات زیر بکار رفته است: {قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ، قَالَ أَمْ بَشْرُؤُنِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ نُبَشِّرُونَ، قَالُوا بَشْرُنَاكَ بِالْحَقِّ} گفتند نترس و بیمناک نباش ما تو را به فرزندی علیم مژده می دهیم گفت با اینکه پیر هستم مژده ام می دهید به چه چیز مژده ام می دهید و شادم می کنید گفتند به حق بشارتت می دهیم.

(استبشار)- یعنی شادمان شدن به شنیدن خبر و راهگشایی در امور و کارها

۱ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹ ص ۶۸-۷۰ با اندک تصرف و اختصار

۲ - عمر عبد الحمید، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۱ ص ۲۰۸، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱ ص ۲۸۷.

۳ - سوره حجر آیت ۵۳-۵۵.

خبر مسرت بخش را نیز- (بشارت)- یا بشری- گویند، خدای فرماید: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾^۱. برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است.

بشیر- همان مبشّر و بشارت دهنده است^۲.

اقوال مفسرین در مورد بشارت ابراهیم:

قول اول- مراد از بشارت ابراهیم - علیه السلام- بشارت ولد و هلاکت قوم لوط بود^۳.

قول دوم- مراد از بشارت ابراهیم- علیه السلام- بشارت به اسحق و یعقوب علیهما السلام بود^۴.

۲- شرح کلمه « بَعْجَلٍ حَنِيزٍ »: (ح ن ذ) فعلش حَنَّذَ يَحْنِيزُ، حَنَّذًا وَتَحْنِيزًا، اسم فاعلش حَانِيزٌ، ومفعولش مَحْنُوذٌ وحنیز است، در لغت به معنای چیزی کباب شده ویا بریان شده است، ویا چیزی که روی سنگ داغ گذاشته شود ویا اینکه در آفتاب گذاشته شود وبریان شود، و همچنان حنیز برای لاندی نیز استعمال می گردد^۵.
خدای تعالی می گوید: ﴿أَنْ جَاءَ بَعْجَلٍ حَنِيزٍ- ۶۹/ هود﴾ یعنی گوساله ای که میان دو سنگ داغ، سرخ و کباب شده مربوط به پذیرایی ابراهیم از میهمانان پروردگار خویش است که پس از ادای سلام می گوید- ﴿فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بَعْجَلٍ حَنِيزٍ ۶۹/ هود﴾.

گوشت گوساله ای را برای اینکه لزجی و لیزیش برود بر سنگ داغ بریان می کنند و می نهند و لذا می گویند:

حذت الفرس- که دو سه گشت و دور، اسب را می گردانی سپس بر پشتش نمد زین می نهی و در آفتابش می بندی تا عرق کند و آن اسب را محنوذ و حنیز گویند.

حذتنا الشمس- خورشید ما را خیس عرق کرد و چون- حنذ- به معنی بیرون آمدن تدریجی آب از بدن است لذا می گویند:

أخذ- یعنی کم کم و قطره قطره به آن نوشابه اضافه کن، مثل قطره قطره خارج شدن عرق از بدن.

حنیز اسبی است که عرق کرده است^۶.

۱ - سوره یونس آیت ۶۴.

۲ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۳ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ ص ۳۳۲.

۴ - اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۶ ص ۱۸۲.

۵ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۳ ص ۴۸۵.

۶ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۱.

۳- شرح کلمه «الرَّوْعُ»: روع: الرَّوْعُ والرُّوَاعُ والتَّرْوَعُ: الفَرْعُ، راعني الأمرُ يرُوْعني رَوْعاً ورُوعاً، ترس وترسیدن، من را کاری ترسانید، می ترساند مرا به نحوی.

روع در لغت به معنای، نفس، عقل، دل و قلب انسان و خوف و ترس است.^۱

الرَّوْع: نفس و خاطر انسان و قلب و دل.

الرَّوْع: به شگفت آمدن و نیز ترسیدن و ترساندن و هر چیزی که مایه شگفتی و ترس شود.

خدای تعالی می گوید: {فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ - ۷۴/ هود} هنگامی که خوف و هراس از ابراهیم دور شد می گویند: رعته و روعته- او را بیم دادم و شگفت آوردم.

ربع فلان: ترسید. ناقة روعاء: شتر ترسو.

اروع: کسی است که از زیباییش به شگفت آید و گوئی که دیگران را آگاه می کند و توجه می دهد.^۲ مراد از

روع ابراهیم - علیه السلام- ترس و خوف از ناشناسی مهمانان بود.^۳

۴- شرح کلمه «أَوَاهُ»: أَوَاهُ در لغت به معنای زیادی آمده است، از جمله به معنای مومن، زیاد متضرع، کثیر

الخشية، مهربان نرم قلب، کثیر الحزن، داعی به سوی خیر، گریان رو، یعنی کسی که زیاد گریان می کند آمده است.

لأواه، یعنی کسی که زیاد- آه- می کشد، آوه مختصرش آخ و آه است و هر سخنی که دلالت بر حزن و اندوه

کند آنرا تآوه- گویند یعنی آه کشیدن، و آن شخص را- آواه- گویند و این بیان و حالت کسی است که خشیت و

جذبه حق تعالی را در وجود و زبان خود جاری می کند، خدای متعال می فرماید: {أَوَاهُ مُنِيبٌ - ۷۵/ هود}

یعنی مؤمنی است خداجوی و خدا خوان که اصلش و ریشه لغتش در همان معنی است که قبلاً گفته شد. آواه

منیب، قسمتی از این آیه است که- {إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَاهُ مُنِيبٌ - ۷۵/ هود}، که به زبان حال وجودی حضرت

ابراهیم است. ایها- از همین ریشه است و زمانی بکار می رود که بخواهی کسی را ساکت نمایی و او را از

سخن گفتن باز داری و- ویها- برای وقتی است که کسی را بکار خوبی واداری و تشویق کنی و- واه-

زمانی گفته می شود که از کار و سخن کسی بشگفت آمده ای.^۴

اقوال مفسرین در مورد اواه:

قول اول- مراد از اواه مرد مومن است

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۳۵.

۲ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۷۲.

۳ - الشربینی، السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر، ج ۲، ص ۷۰.

۴ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۷۳، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۱.

قول دوم- مراد از او،ه، كثير الذكر و زياد تسبيح گوینده است.
 قول سوم- او،ه کسی که خطایش به يادش بياید از آن طلب استغفار کند.
 قول چهارم- او،ه کسی که در پنهانی گناه کند و در پنهانی از گناه خود توبه کند.
 قول پنجم: او،ه به معنای فقیه می باشد
 قول ششم: او،ه کسی که زياد دعا و استغفار کند^۱.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

در اینجا فقط به شارت ابراهیم علیه السلام اشاره شده است، و از دعوت و مبارزه ابراهیم هیچی چیزی یاد نشده است.

ما در اینجا صرف موضوع بشارت و آمده مهمان را به نزد ابراهیم علیه السلام را به بحث می گیریم در اخیر تمام آیاتی که در مورد ابراهیم علیه السلام بحث نموده است ذکر می نمایم.

{قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۵۳) قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمِ نُبَشِّرُونَ (۵۴) قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ}^۲

گفتند: مترس! ما تو را به پسر بسیار دانائی مژده می دهیم. (ابراهیم) گفت : آیا چنین مژده ای را به من می دهید در حالی که پیری گریبانگیر من شده است ؟ پس چگونه (و برابر کدام قاعده در چنین سن و سالی به تولد فرزند مرا) مژده می دهید؟! گفتند: ما تو را به چیز راست و درستی مژده داده ایم و از زمره مایوسان (از رحمت خدا) مباش . گفت : چه کسی است که از رحمت پروردگارش مایوس می شود، مگر گمراهان (بی خبر از قدرت و عظمت خدا؟!) .

{ وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ }^۳

فرستادگان (فرشته) ما همراه با مژدگانی ، به پیش ابراهیم آمدند و بدو سلام کردند . ابراهیم جواب سلام ایشان را داد . آن گاه هرچه زودتر گوساله بریانی را برای ایشان آورد .

۱ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ ص ۲۲۷ .

۲ - سوره حجر آیات ۵۴-۵۵ .

۳ - سوره هود آیت ۶۹ .

و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند» چون خداوند - جل جلاله - فرشتگان را فرستاد تا بر قوم لوط عذاب فرود آورند، آنان در راه رفتن به سوی شهر لوط - علیه السلام - نزد ابراهیم - علیه السلام - فرود آمدند تا او را به تولد اسحاق - علیه السلام - فرزندش، مژده دهند^۱.

ترس و وحشت ابراهیم یا بدان خاطر بود که اگر مهمانی که سر می رسد و طعام مهاندار را نمی خورد از نیت شر و بد خیانت خبر می دهد، و یا این که به نظر رسیده است که چیز عجیب و غریبی در ایشان است و مایه شگفت و شگرف است! در این وقت برای او پرده از حقیقت خودشان برداشتند، یا به عبارت دیگر او را اطمینان دادند و بدو مژده رساندند:

{قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِبُعْلَامٍ عَلِيمٍ} ۰

گفتند: مترس! سپس او را به تولد پسری دانا و آگاه بشارت دادند.

این مژده، مژده تولد اسحاق از همسر نازای ابراهیم است.

{فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَاصْبَرَ وَوَجَّهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ} ۲.

همسرش پیش آمد، در حالی که (از تعجب) فریاد می کشید و به صورت خود می زد و می گفت: من پیرزنی نازا هستم (مگر می شود در این سن و سال بزايم و فرزندی به دنیا بیاورم؟!).

همسر ابراهیم مژده را شنید. مات و مبهوت گردید وقتی که ناگهان چنین سخنی را شنید. صدای ترس و هراس از او برخاست. چنان که عادت زنان است باکف هر دو دست برگونه هایش زد، و گفت: من پیرزنی نازا هستم... اوکه پیرزنی نازا است ترس و هراس خود را از این مژده به اطلاع می رساند. اوکه در اصل نازا بوده است، این مژده ناگهانی به گوشش می رسد، مژده ناگهانی سخت و دشواری که هرگز انتظار آن را نداشته است. او فراموش کرده است کسانی که این مژده را می دهند فرشتگانند! در این هنگام فرستادگان الهی او را به سوی حقیقت نخستین برمی گردانند، حقیقت قدرتی که چیزی آن را مقید نمی سازد، و قدرتی است که هرکاری را از روی حکمت و فلسفه و علم و دانش انجام می دهد و آن را می چرخاند و می گرداند:

{قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ} ۳.

۱ - القنوجی، أبو الطیب محمد صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله الحسینی البخاری القنوجی (المتوفی: ۱۳۰۷هـ)، فتح البیان فی مقاصد القرآن، عنی بطبعه و قدّم له و راجعه: خادم العلم عبد الله بن ابراهیم الأنصاری، الناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صیدا - بیروت عام النشر: ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ج ۶ ص ۲۱۱-۲۱۲ با اندک اختصار.

۲ - سوره ذاریات آیت ۲۹.

۳ - همان سوره آیت ۳۰.

فرشتگان گفتند: همان گونه خواهد بود که گفتیم. پروردگارت دستور فرموده است (و قطعاً چنین خواهد شد) او (کارهایش) دارای حکمت ، و آگاه (از هر چیز) است .

هر چیزی می شود و روی می دهد وقتی که خطاب بدان گفته شود: بشو. خدا که فرموده است . بالاتر از فرمودن و گفتن خدا چه چیز است ؟ الفت گرفتن و عادت کردن ، درک و فهم انسان را مقید می سازند، و تصویرها و اندیشه های او را محدود می کنند. این است که انسان به وحشت می افتد هنگامی که چیزی را می بیند که مخالف الفت و عادت معمول و مرسوم است ، و به شگفت می افتد که چنین چیزی چگونه می شود و انجام می پذیرد. و چه بسا در این وقت انسان به خود بنزد و منکر وقوع همچون چیزی بشود! اراده و مشیت مطلق خدا راه خود را در پیش می گیرد و به مألوف و معروف کوچک و ناچیز انسانها مقید نمی گردد. آنچه را بخواهد می آفریند، و آنچه را اراده کند می شود، بدون این که حدود و ثغور و قیودی بر سر راه آید و اراده ایزد متعال را محدود و مقید نماید^۱. آیاتی که در آنها داستان ابراهیم – علیه السلام- ذکر شده است قرار ذیل بیان می گردد: سوره بقره آیات ۱۲۴- ۱۴۱ و آیات ۲۵۸-۲۶۰، آل عمران ۶۵-۷۱، انعام ۷۴-۸۴، هود ۶۹-۷۷، ابراهیم ۳۵-۴۱، حجر ۵۱-۵۹، نحل ۱۲۰-۱۲۳، مریم ۴۱-۵۰، انبیاء ۵۱-۷۳، حج ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۷۷، ۷۸، شعراء ۶۹-۹۰، عنکبوت ۱۶-۳۵، صافات، ۸۳-۱۱۳، زخرف ۲۷ و ۲۸، ذاریات ۲۴-۳۷ و نجم ۳۷.

موضوع چهارم: درسها و اندرزا در این مقطع

- ۱- سلام و تحیه از سننهای فطری و نیز از سننهای انبیاء علیهم السلام است.
- ۲- علم غیب خاصه پروردگار است و انبایی علیهم السلام نیز بدون وحی از آن آگاهی ندارند.
- ۳- خوف و ترس از امور طبیعی و از مقضیات طبیعت انسان است که به همه احاد بشر پیش می شود.
- ۴- تحقق امور خارق العاده همه از قدرت الهی است و او هرچه بخواهد همان می شود.
- ۵- فضیلت ابراهیم علیه السلام که انسان بردبار و رجوع کننده به سوی حق تعالی بود.
- ۶- خنده نیز از طبیعت فطری است، بادیدن و شنیدن صحنه های عجیب و یا بشارت و خوشخبری به انسان پیش می شود.

مقطع هفتم

داستان لوط علیه السلام باقومش آیات (۷۷-۸۳)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

داستان ابراهیم- علیه السلام- با خانمش در مقطع قبلی یک تمهید و پیش زمینه برای قصه لوط علیه السلام باقومش می باشد، ابراهیم- علیه السلام- با فرستادگان پروردگار در مورد تعجیل هلاکت قوم لوط- علیه السلام- بسیار مجادله و شفاعت خواهی کرد، لوط - علیه السلام- برادر زاده ابراهیم - علیه السلام- بود، و ساره - رضی الله عنها- خواهر لوط علیه السلام- و ملائکه ها بعد از آمدن به پیش ابراهیم- علیه السلام- پیش لوط علیه السلام نیز رفتند^۱.

فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

محور اصلی سوره اصول اعتقادی اسلام است، إخبار از امور غیبی یکی از اساسات اسلام و یک امر واضحی است که دیگران از بیان این گونه داستان های واقعی عاجز اند، بنا بر این ایمان به غیب از ثوابت در اسلام است که در این داستان به امورات غیبی و گذشته ای اشاره شده است که از نگاه تاریخی نیز این داستان ها بیان شده است، اما قرآن این داستان را به صورت شفاف بیان کرده است، و این رابطه مستقیم به محور سوره دارد که همانا اصول اعتقادی اسلام است .

۱ - سید قطب، في ظلال القرآن، ج ۷ ص ۳۳.

۲ - مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، الناشر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، الطبعة: الأولى، (۱۳۹۳ هـ = ۱۹۷۳ م) - (۱۴۱۴ هـ = ۱۹۹۳ م)، ج ۴ ص ۲۲۷. سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲ ص ۱۶۲. رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۱۲ ص ۱۱۰. اندلسی، البحر المحيط في التفسیر، ج ۶ ص ۱۸۵.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

{وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۷) وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمَنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَاقَوْمِ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸) قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ (۷۹) قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰) قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَنْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱) فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابَةً مِّنْ سَجِيلٍ مَّنْضُودٍ (۸۲) مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (۸۳)}

ترجمه آیات ای مقطع:

(۷۷) و هنگامی که فرستادگان ما پیش لوط آمدند از آنان اندوهگین شد و از اینکه قدرت دفاع از ایشان را نداشت سخت دل‌تنگ شد و گفت: امروز روز بسیار سختی است.

(۷۸) و قومش شتابان به سوی او آمدند، و پیش از آن کارهای زشت انجام می دادند، گفت: ای قوم من! آنها دختران من هستند، و برای شما پاکیزه ترند، پس از خداوند بترسید و درباره مهمانانم مرا رسوا نکنید. آیا در میان شما مردی راهیاب و راهنما یافت نمی شود؟

(۷۹) گفتند: تو که می دانی ما به دخترانت نیازی نداریم، و می دانی که چه چیزی می خواهیم.

(۸۰) گفت: ای کاش بر شما توانایی داشتم! یا اینکه پناهگاه محکمی داشتم و به آن پناه می بردم.

(۸۱) گفتند: ای نوح! ما فرستادگان پروردگارت هستیم، آنان به تو خواهند رسید، خانواده ات را در پاسی از شب ببر و نباید کسی از شما به پشت سر خود بنگرد، مگر همسرت که هر آنچه به آنان برسد به او (هم) خواهد رسید، همانا موعد ایشان صبح است، آیا صبح نزدیک نیست.

(۸۲) و هنگامی که فرمان ما در رسید آن را زیرورو نمودیم و آنجا را با سنگ گل و (به طور) پیاپی سنگباران کردیم.

(۸۳) سنگ هایی که از سوی پروردگارت نشان دار بودند و این چنین سنگ هایی از ستمکاران دور نیست.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به آمدنشان ناراحت شد بعد از آن که فرشتگان از نزد ابراهیم - علیه السلام - بیرون رفتند، آنها به شکل میهمانانی نزد لوط آمدند. یادآور می شویم که در میان محل اقامت ابراهیم - علیه السلام - و شهر لوط فقط چند فرسخ فاصله بود. یادآور می شویم که لوط برادرزاده ابراهیم علیهما السلام است. آری! فرشتگان - به عنوان ابتلایی از سوی خداوند متعال بر قوم لوط - به هیأت جوانانی پاکیزه روی و زیبا صورت نزد لوط آمدند و چون لوط ایشان را دید، از آمدنشان ناراحت و اندوهگین گردید و بر آنان تنگدل شد» زیرا او این خوبرویان را نمی شناخت که چه کسانی اند و چه مأموریتی دارند و فقط آنان را میهمانانی محض می پنداشت، از این رو تنگدل شد که مبادا قوم تبه کارش برآنان تجاوز کنند چرا که عمل فسق و لواطکاری آنان بر وی هویدا بود و گفت: امروز، روزی سخت است « زیرا دانست که او برای جلوگیری قومش از اعمال آن عادت پلید با میهمانانش، ناچار به دفاع خواهد شد و تصور می کرد که قومش در این مبارزه احتمالاً بر او پیروز می شوند و او نهایتاً قادر به دفع آنان نخواهد شد.

فرشتگان در راه خود از نزد ابراهیم - علیه السلام - به سوی شهر لوط، در نیم روز به رودخانه سدوم رسیدند و با دختر لوط روبرو شدند که از آن رودخانه آب می گرفت، گفتند: ای دختر! آیا منزلی هست که پذیرای ما باشد؟ گفت: همین جا درنگ کنید تا نزد شما برگردم. پس نزد پدرش رفت و حکایت را بازگفت، لوط آنان را به منزل خویش آورد به طوری که جز خانواده اش کسی دیگر از آمدنشان آگاه نشد، اما زن لوط از خانه بیرون رفت و قومش را از آمدنشان آگاه کرد و آنها به مجرد شنیدن این خبر، شتابان به سوی خانه لوط روی آوردند.

و قوم او شتابان به سویش آمدند با هجوم و تهدید. به قولی: (بهرعون) بدین معنی است که آنان می دیدند، گویی برای ارتکاب عمل زشت لوط با میهمانان لوط، به شتاب از یک دیگر پیشی می گیرند «و پیش از آن، کارهایی زشت می کردند» یعنی: پیش از آن نیز، عادت زشت مقاربت با مردان در میانشان مسلط بود. پس چون شیوه فسق و فجور، نزدشان امری عادی بود، دیگر به طور آشکارا و با حالت هجومی، بسان تندری به سوی لوط - علیه السلام - آمده و به منظور ارتکاب این عمل با میهمانانش، قصد ایشان کردند، لوط دفاع کنان به سوی آنان برخاست و به آنان گفت: اینها دخترا من اند و آنان برای شما پاک اند و بن نکاح خود بیاورید و مرا در باب میهمانانم رسوا نکنید، گفتند: تو خوب می دانی که ما را به دخترانت هیچ حقی نیست « یعنی: تو می دانی که ما به دخترانت هیچ شهوت و حاجتی نداریم. به قولی: آنها قبلاً از دختران لوط - علیه السلام - خواستگاری کرده بودند، اما او خواسته آنان را رد کرده بود، از این رو این سخن را گفتند و

تو خوب می دانی که ما چه می خواهیم یعنی: تو می دانی که ما مردان را می خواهیم، نه زنان را، لوط گفت: کاش برای مقابله با شما قوتی می داشتم یعنی: ای کاش بر دفع کردن شما قادر می بودم، یا یار و مددکاری را با خود می یافتیم که به همکاری وی شما را خرد و خوار سازم، یا کاش می توانستم به تکیه گاهی استوار، مکانی امن و دژی مستحکم پناه گیرم. فرشتگان گفتند: ای لوط! همانا ما فرستادگان پروردگار تویم یعنی: تکیه گاهت سخت محکم و استوار است زیرا ما فرستادگان پروردگار تو هستیم و بنابراین هرگز قدرت آن را نخواهند یافت که بر تو دست یافته و گزند به تو برسانند زیرا ما فرشتگان خداییم که ما را به سویت فرستاده است تا از تو و مؤمنان دفاع کرده و کفار فجار را به هلاکت رسانیم. آن گاه به وی دستور دادند تا از میانشان بیرون رود و گفتند: در ساعتی از شب که تاریک باشد و افراد مؤمن را باخود ببر خداوند - جل جلاله - صبح را وقت هلاکشان گردانید زیرا مردم در آن هنگام در آرامش به سر می برند و از سوی دیگر، آنها در آن وقت در منازل خود مجتمع اند و برای پرداختن به مشاغل و کارهای خود، پراکنده نشده اند. خداوند - جل جلاله - به جبرئیل - علیه السلام - فرمان داد که آن منطقه را به وسیله بال خود از زمین برداشته و با ساکنانش جملگی واژگون کند و او چنین کرد. و قوم لوط - علیه السلام - نسبت به تمردی که داشتند به رهنمایی های لوط - علیه السلام - توجه نکردند الله متعال بواسطه جبرئیل علیه السلام چشم های ایشان را کور ساخت و بالآخره توسط سنگ ریزه های نشانه شده در نزد پروردگار که به مثل باران از آسمان پی در پی می ریخت به هلاکت رسیدند^۱.

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

۱- شرح کلمه «سَيِّءٌ بِهِمْ»: السَّوْءُ در لغت به معنای زشتی، بدی و اثر غم و سرور در چهره و اسم جامع برای هر بدی است^۲.

و در اصطلاح: هر چیزی که انسان را از امور دنیوی یا اخروی و حالات نفسانی و بدنی و همچنین بخاطر از دست رفتن مال و جاه و از دست رفتن دوست اندوهگین و غمین سازد^۳.

الله متعال می فرماید: ﴿بَبَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ - ۲۲ / طه﴾ یعنی: بدون اینکه آفتی در آن باشد، که به بیماری برص تفسیر شده است و آن آفتی است که بدست می رسد.

۱ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ ص ۲۸۹-۲۹۴ با اندک تصرف و اختصار، و قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹ ص ۷۳-۸۴. با اندک تصرف و اختصار.

۲ - زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشری جار الله (المتوفی: ۵۳۸هـ)، أساس البلاغة، تحقیق: محمد باسل عیون السود، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، ج ۱ ص ۴۸۰.

۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۴۱.

و همچنان می فرماید: {إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ- ۲۷/ نمل} به راستی که خواری و اندوه در آن روز، کفار را فرا می گیرد، سوای: به هر چیزی که قبیح و زشت است تعبیر می شود که با واژه- حسنی- مقابل شده است، چنانکه در این آیات ذکر شده است: {ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاى - ۱۰/ روم} و {لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى - ۲۶/ یونس} و- (سَيِّئَةً): عمل زشتی است که نقطه مقابل حسنة است. اسأت الی فلان: به او بدی کردی.

واژه- سوء زشتی و بدی از این جهت به چهره ها نسبت داده شده که همواره اثر سرور و غم در چهره ظاهر می شود. و آیه: {سِيءَ بِيَهُمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا - ۷۷/ هود} حلّ بهم ما یسوءهم: چیزی که به سختی دچارشان می کرد به آنها رسید و آنها را فرا گرفت. و آیات: {سُوءُ الْحِسَابِ- ۱۸/ رعد} و {و لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ- ۲۵/ رعد} یعنی حساب اعمال و جایگاه دشوار و ناگوار^۱.

مراد از تفسیر « سِيءَ بِيَهُمْ » یعنی به دیدن آنها لوط علیه السلام غمگین شد که مبادا قوم بر آنها قصد کنند^۲.
 ۲- شرح کلمه « ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا »: الضيق به فتح و کسر (ض) تنگی و سختی، نقطه مقابل ویاضد- سعة- یعنی فراخی است، در لغت به معنای شک قلبی، فقر و بی نوایی و بخل و اندوه و مانند اینها به کار می رود^۳.

و در اصطلاح قرآنی به معانی ذیل اطلاق گردیده است:

الله متعال می فرماید: {و ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا- ۷۷/ هود} یعنی از آنها عاجز شد، یعنی دفاع از آنها را از توان خود بالادید.

و آیه: {و ضَاقَ بِهِ صَدْرُكَ- ۱۲/ هود} یعنی سینه ات بوسیله آن گرفته و تنگ شد.

و آیه: {و يَضِيقُ صَدْرِي- ۱۳/ شعراء} یعنی دلم تنگ می شود.

و آیه: {ضَيِّقًا حَرَجًا- ۱۲۵/ انعام} یعنی به سختی گرفته می شود درآیه اخیر عبارت از حزن و اندوه است^۴.

اقوال مفسرین در مورد « وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا »:

قول اول- لوط علیه السلام وقتی حسن و زیبایی ملائکه ها را دید و ترسید که من چگونه در مقابل قومم از اینها دفاع کنم و اینها همه نوجوان اند^۵.

۱ - همان اثر، ص ۴۴۱-۴۴۲.

۲ - نسفی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۴ ص ۱۹۴.

۳ - ابو عبید هروی، الغریبین فی القرآن والحديث، ج ۴ ص ۱۱۵۱. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۶ ص ۴۶.

۴ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۱۳.

۵ - بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوي، ج ۲ ص ۴۵۸.

قول دوم- لوط علیه السلام فکر کرد آنها اسان اند، و از خبثت قوم خود بر آنها ترسید که شاید نتوانم از اینها دفاع کنم^۱.

حضور ایشان لوط را بدحال و ناراحت کرد، چرا که ایشان را انسان گمان برد. «ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا»: سخت به تنگنا افتاد و کاری برای ایشان از دستش بر نمی آمد. دلش به حال آنان سوخت و بسیار نگران ایشان گردید. «ذَرْعًا»: تاب و توان. ضیقِ ذِراع یا ذَرْع، کنایه از فقدان طاقت و عدم توانایی است، و رَحْبِ ذِراع یا ذَرْع، کنایه از تاب و توان انجام کار است. ذرع را کنایه از صدر و قلب هم گرفته اند.

۳- شرح کلمه «عصیب»: یوم عَصِيب: روزی دشوار و سخت که به معنی فاعل و مفعول هردو صحیح است، در لغت به معنای سختی، احاطه کننده و جمع کننده آمده است^۲.

مراد از یوم عصیب، اشاره به تعدی از طرف قوم لوط به مهمانانش است، و عدم توان مقابله از طرف لوط علیه السلام در مقابل قوم خود در دفاع از مهمانان است^۳.

۴- شرح کلمه «یهروعون»: هِرْعَ يَهْرَع، هَرَعًا، فَهوَ هِرْعٌ وَ هِرْعٌ يُهْرَع، هَرَعًا، وَالْمَفْعُولُ مَهْرُوعٌ، وَ هِرْعٌ دَرَلْغَتٌ مَعْنَى زِيَادِيٍّ آمَدَةٌ اسْتِ مِنْ جُمْلَةٍ بِمَعْنَى، تَشْوِيقِ كَرْدَنِ، لَرْزَشْ مِنْ دَسْتِ غَضَبٍ، ضَعْفٍ، خَوْفٍ، تَيْزِ رِفْتَارِيٍّ، حَرَصٍ وَ هَمِجْنَانٍ بِأُزُورٍ وَ تَهْدِيدٍ أَوْ رَا حَرَكْتِ دَادٍ، هِرْعِ الدَّمِّ: سَالٍ سَرِيعًا. خُونٌ بِمَعْنَى سِيلَانِ كَرْدِ هِرْعِ الشَّخْصِ: كَانِ سَرِيعِ الْمَشْيِ. شَخْصٌ تَيْزِ حَرَكْتِ كَرْدِ هِرْعِ الطِّفْلِ: كَانِ سَرِيعِ الْبِكَاةِ. طِفْلٌ سَرِيعِ الْغَرِيَانِ كَرْدِ

خدای تعالی فرمود: ﴿وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ - هود/ ۷۸﴾ قومش شتابان بسویش آمدند. هرع بر محه- تیر را به سرعت انداخت.

هرع- دونده سریع السیر و نیز بمعنی گریه هم هست^۴.

مراد از «یهروعون»: در اینجا وادار کردن به تیز رفتاری، سوق دادن، پیش کردن، و رفتن در اضطراب و سرعت است^۵.

۵- شرح کلمه «أوی»: المأوی- مصدری است از فعل- أوی، یاوی، أویا، مأوی.

۱- رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۸ ص ۳۷۷.

۲- فیروز آبادی، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، ج ۴ ص ۷۰.

۳ ابن عطیه، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیه الأندلسی المحاربی (المتوفی: ۵۴۲هـ)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، المحقق: عبد السلام عبد الشافی محمد، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۲ هـ، ج ۳ ص ۱۹۳.

۴- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۴۰. و زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۲ ص ۳۹۲. و معجم اللغة العربیة المعاصرة، ج ۳ ص ۲۳۴۳.

۵- هروی شافعی، تفسیر حدائق الروح والریحان فی روابی علوم القرآن، ج ۱۲ ص ۱۹۹.

می گویی- اوی إلى كذا- به او پیوست و به او پناه برد، باب افعال آن آواه غیره، یؤویه ایواء است که برای پناه دادن بکار می رود^۱.

۶- شرح کلمه «رکن شدید»: رکن الشّيء: پهلو و جانب هر چیز که بر آن تکیه می شود و به طور استعاره برای قدرت و نیرو بکار می رود.

خدای تعالی می گوید: (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ- ۸۰ / هود).

اگر نیروئی علیه شما می داشتم و یا به قدرتی سخت متکی بودم از او یاری می جستم.

رکنت الی فلان ارکن: با فتحه حرف (ك) (یعنی- رکن، یرکن- به او اعتماد و تکیه کردم بر وزن- فعلت و افعال، چون- رکن، از غیر حروف حلقی است در ماضی و مضارع فتحه عین الفعل شاذ و اندک است. و صحیح آن رکن- یرکن- رکن یرکن است.

خدای تعالی می گوید: {وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا- ۱۱۳ / هود} هر ستمکاران اعتماد نکنید و آنها را دوستان و یاران خود مگیرید.

ناقة مرگنة الضرع: شتری که پستانش چند مجرا دارد و بزرگش می کند.

مرکن: پیاله و حوضچه پای درختان.

ارکان العبادات: آنچه که در عبادات پایه و اساس هستند و اگر ترك شوند عبادات باطل می شود.^۲

اقوال مفسرین در مورد «رکن شدید»:

قول اول- مراد از «رکن شدید» این استعاره است، مراد از این قوم عشیره وی می باشد، زیرا انسان به سوی قوم و قبیله خود تکیه و اعتماد می کند، چنانچه که به چیز محکم و پابرجا اعتماد و تکیه می کند.

قول دوم- مراد از «رکن شدید» بزرگان قومی قوی باشد که پناهندگان را پناه می دهند.

قول سوم- مراد از «رکن شدید» طلب اعوان و انصار می باشد که وی را در مقابل دشمنان الله متعال همکاری کنند^۳.

قول چهارم: مراد از «رکن شدید» پناه گاه محکم می باشد که مشابه به استواری کوه باشد^۴.

۷- شرح کلمه «فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ»:

۱- رازی، مختار الصحاح، ص ۲۶.

۲- راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۶۵.

۳- هروی شافعی، تفسیر حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن، ج ۱۳ ص ۲۰۱. آلوسی، روح المعاني في تفسیر القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۶ ص ۳۲۶.

۴- رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الكبير، ج ۱۸ ص ۳۸۰.

السَّرى: یعنی سیر و حرکت شبانه، می گویند سری و أسری: شب رفت و حرکت کرد.
خدای تعالی گوید: {فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ - ۸۱ / هود} و {سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا - ۱ / اسراء} در باره سیر شبانه و معراج پیامبر است.

گفته شده- اسری- از لفظ سری، نیست بلکه از سِراة است یعنی: سرزمین وسیع و گسترده که اصلش واوی است از سری، یسروا، سروا و سراوه یعنی بالا رفت .

اسری: در آن سرزمین وسیع رفت. اجبل: به کوهستان رفت. اثم: به زمین تهامه و دشت رفت پس آیه: {سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ - ۱ / اسراء} یعنی او را در فراخنای زمین مرتفعی برد.

و سِراة كلّ شیء: بالا و بلندی هر چیز است. و از این معنی عبارت سِراة النَّهار است یعنی بلندترین فاصله آفتاب و ارتفاع روز.

و آیه: {قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحَنُّكَ (سَرِيًّا - ۲۴ / مريم) واژه- سريّا- یعنی نهري که آبش روان و جاری است و گفته اند بلکه از- سرو- یعنی رفعت و بلندی است، چنانکه می گویند.

رجل سرو: جوانمردی بلند مرتبه، و نیز گفته اند- سريّا- در آیه فوق اشاره به وجود حضرت عیسی و ویژگیهائی از رفعت و بزرگی اوست که در تحت و سرپرستی مادری چون مریم عذرا بوده^۱.

۸- شرح کلمه «بِقَطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ»: قطع به کسر (ق) در لغت به معانی زیادی اطلاق گردیده از جمله به معنای نیم از شب، تیر که نوک عریض داشته باشد، غنچه و شاخی که از درخت بریده می شود، تاریکی و ظلمت و یا حصه از شب^۲.

و مراد از «بِقَطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ» در این آیت، حصه و یانصف شب است^۳.

۹- شرح کلمه «سَجِيلٍ مَّنْضُودٍ»: السَّجِيل: آمیخته ای از سنگ و گل و اصل آن چنانکه گفته شده فارسی است که معرّب شده در آیه (حِجَارَةٌ مِنْ سَجِيلٍ - ۸۲ / هود). و سَجَلٌ: لوحه سنگی و گلی که بر آن می نوشتند و سپس به هر چیزی که در آن نوشته شود سَجَل گفته اند.

خدای تعالی گوید: {كَطَيَّ السَّجَلَّ لِلْكَتُبِ - ۱۰۴ / انبياء}. یعنی مثل پیچاندن آن که برای نگهداری و حفظ نوشته ها، نوشته و کتاب را می پیچد^۴.

۱ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۴۰۸. و زبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳۸ ص ۲۶۱-۲۶۲.

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۸ ص ۲۷۷.

۳ - هروی شافعی، تفسير حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن، ج ۱۳ ص ۳۰۰.

۴ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۹۸.

« مَنضُودٍ »: میگویند نضدت المتاع- جنس ها را روی هم قرار دادم، پس آنها را منضود و نضید گویند نضد- تختی که متاع و جنس روی آن قرار دهند، آیات: { طَلْحٍ مَنضُودٍ- الواقعة/ ۲۹ } و طَلْعٌ نَضِيدٌ- ق/ ۱۰ } از همین معنی استعاره شدن یعنی میوه های خرما که متراکم بر خوشه ها قرار دارد.

نضد مبالغه و پیهام آمدن چیزی را نیز می گویند ، نضد- ابرهای متراکم- انضاد القوم- گروه مردم- نضد الرجل- کاکاهو ماما های انسان که او را یاری میرسانند^۱.

۱۰- شرح کلمه « مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ »: مسوم به ضم(میم) یعنی علامت شده و نشانه دار را گویند^۲.

و مراد « مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ »: سنگها به فرمان خدا مشخص و معلوم شده بود که به کجا و به چه کسی اصابت کنند . سنگها از سوی خدا بر آنجا و ساکنان آن مسخر و مسلط شده بود و چیزی و کسی نمی توانست از آنها جلوگیری کند و مانع اجرای فرمان خدا شود^۳.

اقوال مفسرین در مورد « مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ »: مسومه به معنای نشانه دار و علامت دار است، اما مراد از این علامت در نزد مفسرین چیست؟

قول اول- مراد از مسومه اینست که به مانند مهر و تاپه در بالای آنها نشانه گذاری شده بود.

قول دوم- مراد از مسومه سنگهای که دارای خطوط سرخ می باشد.

قول سوم- یکنوع علامتی بر آنها بود که در دیگر سنگهای روی زمین نبود، دلالت بر این دارد که آنها را الله متعال صرف برای عذاب خلق کرده بود.

قول چهارم- مراد از مسومه اینست که در هر سنگ اسم یکی از کسانی بواسطه آن سنگها زده می شد نوشته شده بود^۴.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

در این مقطع از اسباب هلاکت قوم لوط علیه السلام بحث می شود، خباثت و عمل پلید قوم لوط علیه السلام، قوم لوط علیه السلام بسیار یک قوم سرکش و بیگمان جریمه و عمل زشت لواط از جمله پست ترین و بزرگ ترین جرائم می باشد. این عمل از جمله زشتیهای است که فساد و تباهی و زیان آن، برای مردم و فطرت انسانی و دین و دنیا، آشکار است، بلکه برای زندگی زیانبار است. و خداوند بزرگترین و سخت ترین عقوبت را نسبت به قوم لوط علیه السلام انجام داد، که زمین آنان را فروبلعید و باران و رگبار سنگ بر آنان بارانید و

۱ - همان اثر، ذیل کلمه نضد. جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۲ ص ۵۴۴.

۲ - فارابی، معجم دیوان الأدب، ج ۳ ص ۴۳۴.

۳ - رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۱۲ ص ۱۳۷.

۴ - رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۸ ص ۳۸۳.

سزاي اين عمل شنيع آنان را بدينگونه داد. و خداوند آن را درقرآن كريم براي پيامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - بازگوکرد تا براي جامعه بشري درسي و عبرتي فراموش نشدني باشد و همواره نصب العين جامعه باشد^۱.

الله متعال اين عمل را زياد نکوهش نموده است: ﴿وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۸۱) وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَنْطَهُرُونَ (۸۲)﴾^۲.

ترجمه: بخاطر بياوريد لوط را هنگامي که به قوم خودگفت: آيا عمل شنيعي انجام مي دهيد که تاکنون احدي از جهانيان پيش از شما اين عمل ننگين را انجام نداده است؟! آيا شما ازروي: شهوت به سراغ مردان مي رويد نه بسراغ زنان؟! ابراستي شماگروه تجاوز کار و ستم پيشه هستيد!!
ولي پاسخ قومش چيزي جز اين نبود که گفتند اينها را از شهر و آبادي خود بيرون کنيد که اينها افراد متظاهري هستند و ریاکارند.

و همچنان الله متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾^۳.

لوط را (هم به سوي قوم خود فرستاده ايم) . وقتي به قوم خود گفت : آيا به سراغ کار بسيار زشت (لواط) مي رويد ، در حالي که (پلستي و سرانجام شوم آن را) مي دانيد ؟ !
آيا شما به جاي زنان به سراغ مردان مي رويد و (اين عمل قبيح و غيرطبيعي را) دوست مي داريد ؟ !
اصلاً شما قوم ناداني هستيد . (نه خدا را چنان که بايد مي شناسيد ، و نه به نواميس خلقت آشنائيد ، و نه هدف آفرينش را تشخيص مي دهيد)

و نيز الله متعال می گوید: ﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶)﴾^۴.

آيا در ميان جهانيان ، به سراغ جنس ذکور مي رويد (و با ايشان به جاي زنان آميزش مي نماييد؟) و همسراني را که پروردگارتان براي آنان آفريده است رها مي سازيد. بلکه اصلاً شما قومي هستيد که (با ارتکاب همه معاصي ، در ظلم به خود و جامعه) از حدّ مي گذريد (و مرزي ميان خوب و بد به رسميت

^۱ - سيد سابق، (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، فقه السنة، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م، ج ۲، ص ۴۲۸.

^۲ - سوره اعراف، آيات ۸۰-۸۲.

^۳ - سوره نمل آيت ۵۴ و ۵۵.

^۴ - شعراء، آيات ۱۶۵-۱۶۶.

نمی شناسید). اسرافی که لوط آن را به رخ قوم خود می کشند و مایه رسوائی آنان می شمارد، اسراف در تجاوز از برنامه الهی است که مجسم در فطرت سالم است.^۱

آیات فروانی از داستان لوط علیه السلام باقومش وجود دارد که در یک مقطع جای داده نمی شود، و صرف ما آدرس های این آیات را در سوره های قرآن کریم ذکر می نماییم، و این آیات قرار ذیل است: سوره اعراف آیات ۸۰-۸۴، هود ۶۹-۸۳، حجر ۵۸-۶۹، ۷۱-۷۴ و ۷۶-۷۸، انبیاء ۷۱-۷۵، شعراء ۱۶۰-۱۷۵، نمل ۵۴-۵۹، عنکبوت ۲۸-۳۵، صافات ۱۳۳-۱۳۸، قمر ۳۳-۳۹ و تحریم ۱۰.

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

- ۱ - عدم تمایل به زن و انصراف از آن
- عمل لواط سبب می گردد شخصی که به لواط عادت کرده نسبت بزن تمایل نداشته باشد و گاهی این عدم تمایل بدرجه ای می رسد که مرد از مباشرت با زن ناتوان و عاجز می شود.
- ۲ - تاثیر بد روی اعصاب: عادت لواط نخست بچنگ اعصاب می رود و روی اعصاب تاثیر خاصی دارد.^۲
- ۳ - لواط خود یک آلودگی اخلاقی و بیماری روحی خطرناک است، لذا همه اشخاص مبتلا بدین بیماری ننگین، بد اخلاق و دارای طبیعت فاسد می باشند که تقریباً بین فضایل و رذایل امتیازی قابل نیستند.^۳
- ۴ - برخی طبیعت ها فاسد اند و بسیار میلان به سوی چیزهای پلید دارند.
- ۵ - هلاکت قوم فاسد حتمی است دیر و یازود به غضب پروردگار گرفتار می شوند.
- ۶ - برخلاف نجات و کامیابی مسلمانان واقعی در صورتی که مبارزه کنند و پشت کار داشته باشند از جانب پروردگار حتمی است.

۱ - سید سابق، فقه السنه، ج ۲ ص ۴۲۹.

۲ - وصفی، محمد، الاسلام والطب، الناشر مکتبه عبد الرحمه مصر-۱۳۵۹ هـ ۱۹۴۰ م، ص ۲۲۰.

۳ - همان اثر ص ۲۲۱.

مقطع هشتم

داستان شعيب و موسى عليهما السلام باقومشان آيات (۸۴-۹۹)

موضوع اول : مناسبات اين مقطع

فرع اول : مناسبت اين مقطع با مقطع قبلی

داستان شعيب عليه السلام به همان شیوه و روال داستان هود با قوم عاد، و داستان صالح با قوم ثمود، به پیش می رود با این تفاوت که در پایان داستان و در شیوه عرضه، شباهت بیشتر مشاهده می گردد، و الفاضي که در پایان داستان می آید و عبارتی که برای مجسم ساختن عذاب آمده است، همان است که در داستان صالح آمده است^۱.

در مقطع قبلی نهی از منکر بدنی بود که همانا فعل لواط بود، و در این مقطع نهی از منکر در امور مالی است، چون هردو سبب فساد در جامعه می گردد.

فرع دوم : مناسبت آيات اين مقطع با محور سوره

محور اصلی سوره از اصول اعتقادی اسلام بحث دارد یکی از ارکان اساسی و اصل مهم اسلام توحید و دعوت به آن است که در ابتدا شعيب عليه السلام قوم خود را به توحید و یکتا پرستی دعوت می کند و سپس به انجام احکام و فرامین الهی، و این رابطه بسیار قوی بین این مقطع و محور سوره می باشد، و مقتضای دعوت موسی عليه السلام نیز دعوت به سوی توحید و احتراز و پرهیز از پرستش معبودان باطل است.

۱- سيد قطب. فی ظلال القرآن، ج ۴ ص ۲۵۸.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، وتوضیح برخی کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

{وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (٨٤) وَيَقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (٨٥) بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (٨٦) قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (٨٧) قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (٨٨) وَيَقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ بَعْجِيدٍ (٨٩) وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (٩٠) قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (٩١) قَالَ يَقَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِي إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (٩٢) وَيَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (٩٣) وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٩٤) كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِّلْمَدِينِ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ (٩٥) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (٩٦) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (٩٧) وَيَقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ بَعْجِيدٍ (٨٩) وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (٩٠) قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (٩١) قَالَ يَقَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِي إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (٩٢) وَيَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (٩٣) وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٩٤) كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِّلْمَدِينِ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ (٩٥) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (٩٦) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (٩٧) يَفْقَهُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (٩٨) وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَبْسُ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ (٩٩)}

ترجمه آیات ای مقطع:

(۸۴) و به سوي قوم مدین برادرشان شعيب را فرستادیم، گفت: اي قوم من! خدا را ببرستید، شما جز او معبود (راستیني) ندارید، و از پیمانہ و ترازو مکاهید، من شما را خوب و در آسایش مي بینم، و من بر شما از عذاب روز فراگیر مي ترسم.

(۸۵) و اي قوم من! پیمانہ و ترازو را دادگرانه و به تمام و کمال دهید و از چیزهاي مردم نکاهید، و در زمین فساد و تباهي نکنید.

(۸۶) (اي قوم من!) چیزی را که خداوند (از مال حلال برایتان) باقی مي گذارد. برایتان بهتر است، اگر مؤمن هستید، و من بر شما نگاهبان نیستم.

(۸۷) گفتند: اي شعيب! آیا نمازت به تو فرمان مي دهد که آنچه را پدرانمان مي پرستیدند رها سازیم یا نتوانیم در اموال خود آن گونه که مي خواهیم تصرف کنیم؟ بي گمان تو بردبار و خردمند هستي.

(۸۸) گفت: اي قوم من! به من بگوئید اگر دلیل آشکاري از پروردگرم داشته باشم و از سوي خود رزق و روزي خوبی به من داده باشد (آیا مي توانم به خلاف دستورات او عمل کنم؟)، و نمي خواهم شما را از چیزی نهي کنم و خودم مرتکب آن شوم. من تا آنجا که مي توانم جز اصلاح چیزی را نمي خواهم، و توفیق من هم جز با خدا نیست، و بر او توکل نموده ام و به سوي او باز مي گردم.

(۸۹) و اي قوم من! مخالف با من، شما را بر آن ندارد که همان بلائي به شما برسد که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما دور نیستند.

(۹۰) و از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به سوي او برگردید، بي گمان پروردگرم مهربان (و) دوستدار است.

(۹۱) گفتند: اي شعيب! بسياري از آنچه را که مي گويي نمي فهمیم و ما تو را در میان خود ناتوان مي بینیم، و اگر قبيله ات نبود تو را سنگسار مي کردیم، و تو پيش ما گرانقدر نیستي.

(۹۲) گفت: اي قوم من! آیا قبيله ام در نزد شما از خداوند گرامي تر است؟ و خدا را پشت سر خویش انداخته و فراموش کرده اید، بي گمان پروردگرم به آنچه مي کنید احاطه دارد.

(۹۳) و اي قوم من بر روش و شیوة خودتان عمل کنید، من نیز (به شیوة خود) عمل مي کنم، به زودي خواهید دانست که عذاب رسوا کننده به چه کسي مي رسد، (و خواهید دانست) چه کسي دروغگو است، چشم براه باشید من هم چشم براهم.

۹۴) و هنگامی که فرمان ما در رسید شعیب و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند به رحمتی از سوی خود نجات دادیم، و صدایی مرگبار ستمکاران را در گرفت، پس در خانه و کاشانه خود خشکیدند و از پای درآمدند.

۹۵) (چنانکه) گویی هرگز در آنجا نبودند، هان! نفرین و لعنت بر قوم مدین باد همانطور که قوم ثمود نفرین شدند.

۹۶) و به راستی موسی را همراه با نشانه های خود و دلیل روشن فرستادیم.

۹۷) به سوی فرعون و اشراف و رؤسایش (فرستادیم) پس آنان از فرمان فرعون پیروی کردند درحالیکه فرمان فرعون راست، و مایه هدایت نبود.

۹۸) فرعون در روز قیامت پیشاپیش قوم خود حرکت کرده، آنگاه آنان را به آتش درخواهد آورد، چه بد جایگاهی است که بدان وارد می شوند!

۹۹) در این دنیا و در روز قیامت نفرین بدرقه راه آنان است. چه بد عطائی (به آنان) داده می شود!

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

اهل مدین که شهرهایشان در راه حجاز به شام قرار داشت، از پیمان و ترازو می کاستند، و اشیاء ایشان را کم می دادند، یعنی پول اشیاء ایشان را در معاملات کم می دادند. این هم صفت پستی بود که به پاکي دل و پاکي دست زیان می رسانید، همچنین به مروّت و شرافت لطمه می زد. موقعیت مساکن و منازلشان به گونه ای بود که می توانستند راهزنی بکنند و راه کاروانهایی را بگیرند که میان شمال و جنوب جزیره العرب در رفت و آمد بودند. در راه قافله ها فرمانروائی می کردند و هر گونه معامل؟ ستمگرانه ای را که می خواستند بر کاروانها تحمیل بکنند، همان گونه که خدا در این سوره بیان فرموده است .

بدین جهت واضح می شود که عقیده توحیدی و پرستش خدای یگانه، با امانتداری و پاکي و عدالت در معاملات، و با بزرگواری در دریافت کردن و پرداخت نمودن، و با مبارزه کردن با دزدی نهانی، ارتباط دارد، خواه دزدی را افراد انجام دهند، و خواه دولتها بدان دست زنند.

خداوند به شما رزق و روزی خوبی عطاء فرموده است، و شما نیازی به این پستی ندارید تا بدین وسیله بر دارائی خود بیفزائید. اگر از پیمان و ترازو نگاهید باعث تنگدستی شما نمی شود، و به شما زیانی نمی رساند. بلکه لازم است بدانید که خیانت در معامله، و یا نادرستی در دریافت و پرداخت، این خیر و خوبی رزق و روزی را تهدید می کند که شما از آن بهره مندید.

کاستن و کم کردن از اشیاء مردمان ، گذشته از این که ظلم است، در جان و دل مردمان احساسات بدی را همچون در د، یا کینه توزی و یا ناامیدی از دادگری و خوبی و ارجگذاری ، برمی انگیزد و پدیدار می گرداند ... همه اینها احساسهائی است که فضای زندگی و معاملات و روابط اجتماعی و جانها و درونها را تباہ می گرداند و می آزرده، و در زندگی هیچ چیز خوبی را برجای نمی دارد و نمی گذارد^۱.

{وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ}.

و در زمین تباہکارانه تباہی نکنید.

فعل «وَلَا تَعْتَوُوا» از «عَتَوُ» است که به معنی فاسد و تباہ کردن است . پس معنی چنین می شود: تباہی و فساد نکنید در حالی که قصد تباہی کردن دارید و می خواهید تباہی رواج پیدا کند. آن گاه وجد ان ایشان را بیدار می سازد و آن را به کار خیری برمی انگیزد که پایدارتر و ماندگارتر از درآمد کسب و کار ناپاکی است که از راه کاستن از پیمانہ و ترازو و کم کردن و کم دادن اشیاء مردمان به هنگام سنجش و ارزیابی به دست می آید:

{بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}.

(ای قوم من !) چیزی را که خداوند (از مال حلال) برایتان باقی می گذارد (از چیزی که از مال حرام گرد می آوری و روی هم می اندوزید) بهتر است ، اگر مؤمن باشید (و حرف مرا و وعد؟ خدا را باور می دارید) .

آنچه در پیشگاه خدا می ماند پایدارتر و برجای تر و خوبتر و بهتر است ... شعیب در سرآغاز سخنانش ایشان را به عبادت و پرستش خدای یگانه - یعنی پیروی از فرمان یزدان بدون هرگونه شریک و انبازی - فراخواند، و در اینجا آن را بدیشان تذکر می دهد و دوباره یادآور می شود، همراه با بیان خیری که برای ایشان در پیشگاه یزدان باقی و برجای می ماند، اگر چنان که ایشان را دعوت کرده است ایمان آورده باشند و از اندرز و دلسوزی او در معاملات پیروی نموده باشند که معاملات خود فرعی از فروع آن ایمان است. قوم شعیب علیه السلام نمی فهمیدند - یا نمی خواستند بفهمند - که نماز از مقتضیات عقیده است ، و شکلی از اشکال بندگی و پرستش است ، و عقیده بدون یکتاپرستی خدا، و دور انداختن چیزهائی که بجز خدا ایشان و نیاکانشان می پرستیدند، برپا و جا نمی گردد. همچنین می دانستند که عقیده استوار و برقرار نمی ماند مگر با اجراء قوانین و مقررات یزدان در بازرگانی ، و در بکار بردن اموال ، و در هر کاری از کارهای زندگی

^۱ - سید قطب. فی ظلال القرآن، ج ۴ ص ۲۵۹

و رفتار و کردار ... چه قوانین و مقررات خدا داراي یک تار و پود است و در آن ، اعتقاد از نماز و از قوانین و مقررات زندگي و از احوال و اوضاع زندگي جدا نمي گردد.

پيش از آن که در خرده گيري از اين جهان بيني سخن به درازا بکشانيم ، جهان بيني اي که اهل مدین هزاران سال پيش داشتند، بهتر آن است که یادآور شويم امروزه مردمان در جهان بيني خود، و در انکار کردن همچون دعوتي ، جدائي چندانتي از قوم شعيب ندارند، و جاهلتي که امروزه در آن بسر مي بریم برتر و پاکيزه تر از جاهليت نخستين نيست و از درک و شعور بیشتری برخوردار نمي باشد! شرکي که قوم شعيب مي ورزیدند همان شرکي است که امروزه انسانها جملگي مي ورزند، چه کساني که خود را يهودي مي نامند، يا کساني که خويشتن را مسيحي نام مي دهند، و چه کساني که خود را مسلمان مي خوانند. زيرا هم؟ اينان ميان عقیده و شعائر ديني ، و ميان قانونگذاري و امور زندگي ، جدائي مي اندازند. عقیده و شعائر ديني را از آن خدا مي دانند، و قانونگذاري و امور زندگي را از آن غيرخدا مي شمارند، و مطابق فرمان ديگران نه يزدان مي چرخانند ... اين هم در حقيقت خود و در اصل خود، شرک است . نبايد فراموش کنيم امروزه يهوديان تنها کساني ، هستند که معتقدند بايد احوال و اوضاع ايشان براي چيزي اداره شود که آن را عقیده و شريعت خود گمان ببرند. بگذريم از اين که در اين عقیده چه انحرافي وجود دارد، و در اين شريعت چه تحريفي روي داده است . بحران و غوغائي در « کنشت » که مجلس قانونگذاري آنان در اسرائيل است درگرفت به سبب اين که یک کشتي اسرانيلي براي مسافران خود خوراک غير شرعي را از غير يهوديان تهيه ديده است . کنشت شرکت و کشتي را وادار کرد که تنها خوراک شرعي را براي مسافر ان خود تهيه کند و بديشان بدهد، هر چند که دچار زيان و ضرر گردد.

شعيب در مقابل اين عيبجوئي و ريشخند قوم خود، نرمي و خوشروئي نشان مي دهد، نرمي و خوشروئي صاحب دعوتي که به حق و حقيقتي که با خود به ارمغان آورده است اطمينان و اعتماد دارد. شعيب اين عيبجوئي و ريشخند را نادیده مي گيرد و بدان اهميتي نمي دهد، و اين تمسخر و استهزاء را به حساب ناداني و نفهمي ايشان مي گيرد ... با نرمش و مهرباني بديشان حال مي کند که او حجت و دليلي از جانب پروردگارش دارد، بدان گونه که آن را در دل و درون خود مي يابد، و به چيزي که مي گويد اطمينان و اعتماد دارد، زيرا بدو دانشي عطاء گرديده است که بديشان داده نشده است . و وقتي که آنان را به امانتداري و امين بودن در معاملات دعوت مي کند، خودش نيز از نتيج؟ اين امانت و انصاف بهره مند خواهد بود و جانب امانت و انصاف را مراعات خواهد کرد. چرا که او نيز همچون ايشان داراي اموال و

صاحب معاملات است. او با این دعوت سود شخصی نمی جوید. آنان را از چیزی نهی نمی کند و باز نمی دارد تا خودش بدان دست بیازد و میدان و بازار برای او خالی شود! این دعوت او، دعوت به اصلاح حال همگانی ایسان و خودش و سائر مردمان است. چیزی که ایشان را بدان دعوت می کند، آن گونه که گمان می برند زبانی بدیشان نمی رساند و موجب زیان و ضرر آنان نمی شود. بد بختانه قوم شعیب علیه السلام با وی مخالفت کردند و از وی خواستند که دعوت و امر الهی را ترک کند و به سوی قوم خود برگردد، به این سبب بجز شعیب علیه السلام و مؤمنینی که با وی بودند دیگر همه هلاک شدند.^۲

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

۱- شرح کلمه «المکیال»: واژه کیل - برای پیمانه کردن غلات و حبوبات بکار می رود، - کلت له الطعام - در وقتی گفته می شود که من عهده دار آن کار باشم، «کلته» پیمانه ای غله باو دادم، «اکتلت علیه» پیمانه ای از او گرفتم.

خدای تعالی میگوید: {وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوا لَهُمْ... / ۷۳ مطفین}. وای بر کسانی که چون چیزی از مردم میگیرند تمام و کامل میستانند و چون چیزی یا همانرا میدهند کم می دهند. هر چند که این آیه با واژه «کیل» مخصوص شده است یعنی با پیمانه معامله کردن، اما تشویقی است بر عدالت جوئی و پیروی از حق و عدل در هر چیزی که در آن داد و ستد یا گرفتن و پرداختن باشد. و بطور کلی در هر خرید و فروشی که حق و عدالت لازمی در آن رعایت شود.^۳

۲- شرح کلمه «المیزان»: وزن یعنی شناختن اندازه چیزی، وزنه وزنا وزنة- آنرا وزن کردم. وزن- در نظر عامه مردم کشیدن و سنجیدن با ترازو و قپان است در آیه: {وَوَزْنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ- الاسراء/ ۳۵ وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ- الرحمن/ ۹} اشاره به این است که انسان در تمام سخنان و کارهایی که می خواهد بگوید یا انجام دهد مراعات عدالتی را نماید. در بعضی آیات میزان بلفظ مفرد به اعتبار حساب کننده آمده و بعضی آیات بصورت موازین به اعتبار حساب رسان.

۱ - سید قطب همان اثر با اختصار اندک، ج ۴ ص ۲۶۰-۲۶۱.

۲ - سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲ ص ۱۶۶-۱۶۸. سید قطب فی ظلال القرآن، ج ۴ ص ۲۶۲.

۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۳۰.

وزنت لفلان و وزنته كذا- آنرا وزن كردم و سنجيدم. در آيه: {وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ- المطففين/ ۳} آيه تهديد كننده قرآن براي كم فروشان و كسانی است كه بي رحمانه ب مردم زيان وارد ميكنند و از فرصتي كه دارند ب نفع آينده و دين خود و به سود مردم عمل نمي كنند ميفرمايد اين نامردمان اگر چيزي بخرند كامل ميخرند ولي در موقع فروش با پيمان و ميزان و ترازو يا هر وسيله ديگري زيان وارد مي كنند و از عقوبت الهي و مجازات او در قيامت غافلند^۱.

۳- شرح كلمه «بِالْقِسْطِ»:

القسط: همان بهره و نصيب عادلانه است، مثل: نصف و نصفه: يعنى رعايت عدالت، و انصاف ورزیدن . در آيات: {لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ (۴/ يونس) وَ أَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ (۹/ رحمن)}. و نيز- قسط- به اين معنى است كه كسى بهره و قسط ديگري را بگيرد و اين كار همان جور و ستم است. اقساط: اينستكه بهره و قسط ديگري را بدهد كه همان- انصاف- است و لذا گفته شده: قسط الرجل: وقتي است كه كسى ستم كند.

{أَقْسَطَ}: در وقتي كه عدالت پيشه كند، در آيات:

{أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۱/ جن} ستمگران بر دوزخ هيضم و آتشگيره اند.

مي گويد: قاسطون- همان جور بيشگان كافرند و- مقسطون: مسلمانان عادل، و قسطان: رنگين كمان. قسط على عياله: در خرج و نفقه به عيالش تقسطنابينا: در ميان خويش قسمت كرديم. قسط: كجى در پاها، كه نقطه مقابل- فحج- است.

{قِسْطَاسَ}: ميزان و وسيله سنجش كه به عدالت هم تعبير ميشود همانطور به ميزان نيز تعبيرش مي كنند، در آيه: {وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (۳۵/ اسراء)} با ميزان مستقيم و درست و عادلانه وزن كنيد.^۲

۴- شرح كلمه «رهط»: رهط در لغت تجمع مردم، و غير مردم، پوستي كه به اندازه اى ناف تازانو بريده، قوم، قبيله و عشيره يك مرد را گويند، و در اصطلاح: الرهط: گروه و جمعيتي كه از ده نفر كمتر باشد و گفته اند تا چهل نفر را- رهط- گويند^۱.

شرح كلمه «لَرَجْمَاكَ»: الرّجام: سنگ، و- رجم: سنگ انداختن،- رجم فهو مرجوم- سنگسار شد.

خدای تعالی گوید: {لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ- ۱۱۶/ شعراء} (اگر دست بر ننداری) يعنى: از كشته شدگان، بصورت بدترين مرگ (خواهي بود).

۱ - همان اثر ص ۸۶۸-۸۶۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳ ص ۴۴۶.

۲ - راغب همان اثر، ص ۶۷۰. و ابن منظور همان اثر ج ۷ ص ۳۷۷.

دشمنان فساد آلود معاصر نوح پیامبر علیه السلام به او می گویند: اگر دست برنداری از سنگسار شدگان خواهی بود.

و آیات: {وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ} - ۹۱ / هود { اگر قبيله ات نمی بود ترا سنگسار می کردیم..

واژه- (رجم)- یعنی سنگ انداختن بطور استعاره در باره گمان بد بردن به کسی یا توهم و پندار و یا ناسزاگوئی و طرد کردن بکار رفته است.

خدای تعالی می گوید: {رَجَمًا بِالْغَيْبِ} - ۲۲ / كهف {به نادیده ها و پوشیده از دیدشان گمان غلط می برند و پندار بافی می کنند و می گویند اصحاب كهف چند و چندین نفر بودند.

خدای تعالی می گوید: {لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرَنِي مَلِيًّا} - ۴۶ / مریم { در باره تو چیزی می گویم که آن را زشت خواهید شمرد.

و آیه {الشَّيْطَانِ (الرَّجِيمِ)} - ۳۶ / آل عمران { رانده شده از خیرات و طرد شده از مقامات گروهی بالاتر از خود و فرشتگان^۲.

۵- شرح کلمه «ظَهْرِيًّا» ظهري به کسر (ظ) در لغت به معنای فراموش شده، پشت سر گذاشته شده، اضافه از ضرورت، یعنی احتیاطی، یعنی چیزی که به آن توجه نشود آمده است^۳.

اقوال مفسرین در مورد «وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا»:

قول اول- مراد از «وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا»: امر وی را پشت سر انداختید، کنایه از ترک است.

قول دوم- مراد از «وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا»: یعنی شما از وی خوف ندارد.

قول سوم- مراد از «وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا»: آن پشت سر خود گذاشتید از اطاعت نکردید و نهراسیدید.

قول چهارم- مراد از «وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا»: در مقابل وی تهاون و سستی کردید^۴.

قول پنجم- مراد از «وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا»: یعنی او را مانند یک چیزی فراموش شده ای غیر قابل توجه و غائب از خود گردانیدید^۵.

۶- شرح کلمه «اغْمَلُوا عَلَى مَكَانِكُمْ»: مکانت در لغت به معنای منزلت و تمکن است یعنی به همان روش، مذهب، حالات، جایگاه در دنیا قرار دارید باشید، این یکنوع تهدید است^۶.

۱ - رازی، معجم مقاییس اللغة، ج ۲ ص ۴۵۰. راغب همان اثر، ص ۳۶۷.

۲ - راغب همان اثر، ص ۳۴۵.

۳ - رازی، مختار الصحاح، ص ۱۹۷. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۲ ص ۴۸۷.

۴ - سیوطی، الدر المنثور، ج ۴ ص ۴۷۱.

۵ - بقاعی، ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط بن علی بن ابی بکر البقاعی (المتوفی: ۸۸۵هـ)، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، الناشر: دار الکتاب الإسلامی، القاهرة، ج ۹ ص ۳۶۴.

۷- شرح کلمه «وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»: امام رازی رحمه الله - می گوید: در مورد معنای {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ} دو قول وجود دارد

قول اول- مراد از «بِآيَاتِنَا» تورات و احکامی نازل در آن می باشد، و مراد از «وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» معجزات محکم و روشن می باشد، و تقدیر عبارت چنین می شود که ما موسی را همراه با معجزات و تکالیف فرستادیم و آن را با دلایل واضح و محکم تائید کردیم.

قول دوم- مراد از «بِآيَاتِنَا» معجزات و دلایل است.

در مورد مفهوم «وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» نیز دو قول نقل است:

قول اول- مراد از «وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» اینست که در این آیات نشانه های بر صدق نبوت موسی - علیه السلام- وجود دارد.

قول دوم- مراد از «وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» عصای موسی - علیه السلام- است، چراکه الله متعال برای موسی - علیه السلام- نه معجزه داده بود که مشهورترین آنها عصا بود.

مفسرین در اینکه چرا حجت را الله متعال سلطان نامیده است چنین می گویند: حجت از این جهت سلطان نامیده شده است که صاحب حجت بر کسی که حجت ندارد غلبه حاصل می کند، چنانچه سلطان بر دیگران غلبه دارد.^۲

۸- شرح کلمه «ورد»: ورد اصلش بسوی آبشخور رفتن است و سپس در غیر از این معنی بکار رفته است، فعل آن وردت الماء- ورودا- است فانا وارد- اسم فاعل و- الماء مورود اوردت الابل الماء- شتر را به آب وارد کردم در آیه گفت: {وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ الْقَصَصَ / ۲۳} (ورد)- آبی که برای وارد شدن در نظر گرفته شده، و نقطه مقابل- صدر- است و نیز- ورد- روز شب و نوبه که بخاطر سختی آن در باره آتش دوزخ بکار رفته است در آیه فرمود: فَأُورِدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ- هود/ ۹۷} و ایشان را به آتش دوزخ می اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می شوند! (وارد)- کسی است که پیش از مردم وارد آبشخور می شود و شترانش را سیراب و برای آنها می نوشاند.

{فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ- یوسف/ ۱۹} یعنی آب دهنده را بسوی آب روانه کردند و بهر کس که به آب وارد میشود وارد- گویند و در آیه: {وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا- مریم/ ۷۱} گفته اند- وردت ماء کذا- برای حاضر شدن در

۱- نیسابوری شافعی، التفسیر البسیط، ج ۸ ص ۴۵۱.
۲- رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۴ ص ۳۹۳.

آنجاست، هر چند از آبشخور و چشمه آب یا نهر آبی نخورده باشی. ولی گفته وارد شدن در جهنم، خبر فوق اقتضای نوشیدن آب در جهنم دارد^۱.

۹- شرح کلمه « الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ »:

الرفد: یاری کردن و بخشش نمودن، رفق- مصدر است و- مرفد چیزی است که طعام مهمانی در آن گذاشته می شود و لذا به- قرح- تفسیر رفته: یاریش نمودم و طعامش دادم.

خدای تعالی می گوید: {بُنِسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ- ۹۹/ هود} دوزخ بد جای ورود و پذیرائی است.

ارفته: بخششی برایش قرار دادم که به تدریج دریافت کند.

پس- رفته- و ارفده- مثل- سقاه و اسقاه- است (یعنی آب دادن و آب خوراندن).

رفد فلان فهو مرفد: به طور استعاره در باره کسی که مقامی، و ریاستی به او داده شده بکار می رود.

رفود: شتری که از زیادی شیرش قرح را پر می کند- رفود- در معنی فاعل است و مرافید: شتران و

گوسفندانی که پیوسته در تابستان و زمستان شیر می دهند^۲.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

در این بخش ما به صورت خلاصه تفسیر موضوعی این مقطع در دو حصه بیان میداریم:

الف- عدالت در کیل و پیمانها: {وَالِی مَدَیْنٍ اَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ} ^۳ شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم . بدیشان گفت : ای قوم من خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او معبودی ندارید. معجزه ای از سوی پروردگارتان (بر صحت پیغمبری من) برایتان آمده است.

نصّ قرآنی اشاره می فرماید که معجزه روشنی برای ایشان صورت گرفته است ، معجزه آشکاری که برای ایشان معلوم می دارد که شعیب پیغمبرالله است . پس از صورت گرفتن این معجزه ، شعیب از ایشان می خواهد که پیمانها و ترازو را به کمال و تمام برکشند و بسنجند، و از فساد و تباهی در زمین خودداری کنند، و در گردنه ها سر راه مردمان را نگیرند و دزدی نکنند، و مؤمنان را از ایمان برنگردانند و از دینی باز ندارند که آن را پسندیده اند و بدان خوشنود گردیده اند: {فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ

۱ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۶۵.

۲ - همان اثر، ص ۳۴۷.

۳ - سوره اعراف، آیت ۸۵.

۴ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳ ص ۲۴۹.

سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبَعُونَهَا عَوَجًا وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ^۱. ترازو و پیمانانه را به تمام و کمال بکشید و بپردازید و از حقوق مردم چیزی نگاهید، و در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا، یا بر دست انبیاء) فساد و تباهی مکنید. این کار به سود شما است اگر (به خدا و به حقیقت) ایمان دارید. شما بر سر راه ها (ی منتهی به حق و هدایت و عمل صالح) منشینید تا مؤمنان به خدا را بترسانید و از راه الله بازدارید و آن (راه مستقیم) را کج بنمائید (و خود به راه معوج منحرف گردید). به خاطر آورید آن زمانی را که اندک بودید و خداوند (بر اثر تلاش شبانه روزی خودتان نیروی انسانی و قدرت مالی) شما را افزون کرد. و نیز بنگرید که سرانجام کار مفسدان (همیشه به کجا انجامیده و عاقبت چگونه گشته است).

از این گفتار چنین می فهمیم که قوم شعیب مشرک بوده اند و خدا را به یگانگی نپرستیده اند، بلکه بندگان خدا را در سلطه و قدرت انباز خدا می کرده اند، و در معاملات و بازرگانی خود به شریعت دادگران؟ الهی مراجعت نمی نموده اند، و از پیش خود قواعد و ضوابطی برای تجارت و خرید و فروش تهیه می دیده اند - چه بسا شرک ایشان هم در این خصلت و صنعت بوده است - و آنان بدین سبب در خرید و فروش و بازرگانی خود معامله و روش ناپسندی داشته اند. از دیگر سو در زمین فساد و تباهی می کرده اند و راه مردمان را ناامن و در کرده ها راهزنی می نموده اند. ستمگرانی بوده اند که راه یافتگان و ایمانداران را از دین برمی گردانده اند و جلو راه درست خداشناسی را می گرفته اند و دیگران را از پذیرش ایمان باز می داشته اند، و ماندگاری بر راه یزدان را زشت می شمرده اند و ناپسند می دانسته اند، و خواسته اند که راه مردمان کج راهه ای بیش نباشد، و راه هدایت منتهی به سعادت را کج و نادرست بنمایند و نگذارند دیگران برابر برنام؟ خدا رهسپار صراط مستقیم گردند^۲.

و همچنان شعیب علیه السلام برای قوم خود گفت: ﴿وَلَا تَنْفُسُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ (۸۴) وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵) بَيِّنَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶)﴾^۱ و از پیمانانه و ترازو مکهاید. من شما را خوب و بی نیاز (از کاستن از مقادیر و اوزان) می بینم (و شایسته نیست که با وجود ثروتمندی از چیزهای مردم بدزدید و کم فروشی بکنید. اگر ایمان نیاورید و شکر نعمت را نگزارید) من بر شما از عذاب روز فراگیر می ترسم. ای قوم من! پیمانانه و ترازو را از روی عدل و داد، به تمام و کمال

^۱ - سوره اعراف آیات ۸۵ و ۸۵.
^۲ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳ ص ۲۴۹.

بسنجید و بپردازید و از چیزهای مردم نگاهید و در زمین تباهاکارانه تباهی نکنید. (ای قوم من !) چیزی را که خداوند (از مال حلال) برایتان باقی می‌گذارد (از چیزی که از مال حرام گرد می‌آورد و روی هم می‌اندوزید) بهتر است ، اگر مؤمن باشید (و حرف مرا و وعد؟ خدا را باور می‌دارید.) من (تنها مبلغ اوامر خدایم و) محافظ (اقوال و افعال) شما نمی‌باشم (و توانایی جزا و سزای رفتار و کردار و گفتارتان را ندارم) .

انجام نیک پوره کردن کیل و وزن: الله متعال انسان ها را به پورن کردن کیل و وزن امر نموده و انجام نیک آن را چنین بیان می‌دارد: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۲ و هنگامی که چیزی را به پیمانہ می‌زنید، آن را به تمام و کمال پیمانہ کنید، و با ترازوی درست (اشیاء را) بکشید (و در وزن و پیمانہ به مشتری کم ندهید) که این کار سرانجام بهتر و نیکوتری (در دنیا و آخرت برای شما) دارد.

و هنگامی که چیزی را به پیمانہ می‌زنید، آن را به تمام و کمال پیمانہ کنید، و با ترازوی درست (اشیاء را) بکشید (و در وزن و پیمانہ به مشتری کم ندهید) که این کار سرانجام بهتر و نیکوتری (در دنیا و آخرت برای شما) دارد.

مناسبت وفای به عهد و پیمان، و به تمام و کمال پیمودن و سنجیدن و متمرکدن ، پیدا در لفظ و معنی است . در روند قرآنی انتقال از موضوعی به موضوع دیگری دارای هماهنگی و ارتباط است . به تمام و کمال پیمودن و سنجیدن و متمرکدن ، امانتداری در معاملات، و پاکی دل ، بشمار است ، و در سایه امانتداری و پاکدلی معاملات در جامعه رو به راه می‌گردد، و یقین و اطمینان در نفوس فزونی می‌گیرد، و مایه افزایش برکت در زندگی می‌شود^۳.

نهی از کم کردن وزن: الله متعال انسان را از خسران و کم کردن در ترازو نهی نموده و چنین دستور می‌دهد: ﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ در وزن کردن و برکشیدن (اشیاء و در متر کردن و اندازه گیری چیزها) عادلانه رفتار کنید و از ترازو مکاهید (و کم و کاست ندهید و کم فروشی نکنید) . در اینجا کلمه خسر که به معنای نقص و کم کردن استعمال شده، ابن منظور-رحمه الله- می‌گوید: «وَالْخُسْرَانُ: النَّقْصُ، وَخَسَرَ الْوَزْنَ وَالْكَيْلَ نَقَصَهُ»^۴ خسران به معنای نقص و کم کردن است و (در زبان

۱ - سوره هود آیه ۸۴-۸۶.

۲ - سوره اسراء آیت ۳۵.

۳ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵ ص ۲۰.

۴ - سوره رحمان آیت ۹.

عربی می گویند) وزن و کیل را خسران کرد یعنی آن را کم کرد. و در جای دیگر کلمه به عوض کلمه خسر بخص استعمال شده است و آن هم به معنای نقص کم کردن است چنانچه الله متعال می فرماید: { فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ }^۱ پس پیمانانه و ترازو را کامل نمایید، و حقوق و اموال مردم را کم نکنید، و در زمین پس از اصلاح آن فساد و تباهی نوزید. این برایتان بهتر است اگر شما مؤمن هستید.

کلمه بخص در لغت به معنای کم کردن و کم شدن چیزی بطریق ظلم و ستم آمده است چنانچه راغب اصفهانی می نویسد: «البخص: نقص الشيء على سبيل الظلم»^۲. یعنی بخص عبارت است از کم کردن یک چیز به طریق ظلم و ستم.

ابن عاشور-رحمه الله- می گوید: کلمه بخص را اهل لغت به نقص تفسیر کرده اند و معلوم می شود آن از نقص خاص تر است چون بخص کم کردن همراه با پنهان کردن است و نزدیک ترین الفاظ به آن غبن است و کلمه بخص در زبان عربی عبارت است از نقص به همراه پنهان کردن یا خدع و فریب کردن در قیمت و یا حيله کردن برای زیاد نشان دادن وزن یا نقصان آن در حال غفلت صاحب حق از آن.^۳

سعید بن مسیب - رحمه الله - می گوید اگر در منقطه ای رفتی که مردم آن منطقه کیل و زن را پوره میدادند آنجا زیاد وقت سکونت کن و اگر در کیل وزن بی اعتنا بودند زود از آنجا برگرد.^۴

امام رازی - رحمه الله - می فرماید: عادت انبیاء - علیهم السلام- بر این بود که اگر در میان اقوام ایشان هر عملی فاسدی که زیاد رواج بود اول مردم را از آن منع می کردند، و قوم شعیب - علیه السلام- شیفته و فریفته ای تطفیف و کم کردن مکیال و میزان بودند، از این جهت در ابتدای داستان شعیب - علیه السلام- این مسئله ذکر شد.^۵

{وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ} ^۶ و از پیمانانه و ترازو مکاهید و کم نکنید

مراد از کیل تعدیل و برابری در پیمانانه ، و مراد از وزن تعدیل و برابری در وزن و سنگینی است، و همچنان مراد از کمیت و کیفیت نیز می باشد.^۷

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۴ ص ۲۳۹.

۲ - سوره اعراف آیت ۸۵.

۳ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۸.

۴ - ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۳ ص ۱۰۴.

۵ - سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲ ص ۱۶۶.

۶ - رازی، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ج ۱۴ ص ۳۱۳.

۷ - سوره هود آیه ۸۴-۸۶.

۸ - بقاعی، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، ج ۳ ص ۵۶۴.

در اخير به ذکر سوره و آیاتی که در مورد شعیب - علیه السلام - باقومش آمده است می پردازیم، و این سوره ها و آیات قرار ذیل اند: سوره اعراف آیات ۸۵ الی ۹۲، هود ۸۴-۹۵، شعراء ۱۷۶-۱۹۱، عنکبوت ۳۶ و ۳۷.

ب- فرعون ظلم و بطش وی:

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷) يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸) وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بئسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹)}

ما موسی را همراه با معجزات (دالّ بر صدق او) و همراه با برهان آشکار (و مؤثر در نفوس) فرستادیم . موسی را به سوی فرعون و اشراف و اعیان او فرستادیم (و فرعون رسالت موسی را نپذیرفت و اطرافیان و زعماء فرعون از فرمان او پیروی کردند) و دستور موسی را گردن نهندند) ، در حالی که فرمان فرعون مترقیانه و مایه؟ هدایت نبود (و ارزش پیروی را نداشت) . فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همانگونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می شوند! در این دنیا دچار نفرین (مردمان) و طرد (از رحمت یزدان) شدند (و از پس ایشان بدنامی و رسوایی ماند) و در روز قیامت نیز (همین طور به لعنت و طرد از رحمت گرفتار می شوند و منفور خدا و فرشتگان و مردمان می گردند) . چه بد عطایی که (به آنان) داده می شود!.

در پایان داستانها اشاره ای به داستان موسی با فرعون است ، تا سرانجام کار فرعون و اشراف و درباریان او، و پایان کار آن کسانی از قوم فرعون نگاشته شود و ثبت و ضبط گردد که فرمان فرعون را بردند و بدوگردن نهادند. این اشاره گذرا اشاره های زیادی به وقائع و رخدادهایی را دربر دارد که در اینجا ذکر نشده است. درضمن صحنه ای از صحنه های زنده و متحرک قیامت را نیز دربر دارد. گذشته از اینها یک رکن اصلی از ارکان اسلام را بیان می دارد، و آن رکن مسؤلیت شخصی است ، و پیروی از پیشوایان و سردستگان و بزرگان ، آن مسؤلیت را برطرف نمی سازد. صحنه ای که نشان داده می شود، با فرستادن موسی همراه با معجزات قوی به سوی فرعون مقتدر و به بوی بزرگان قوم او آغاز می گردد. {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ (۹۶)} ما موسی را همراه با معجزات (دالّ بر صدق او) و همراه با برهان آشکار (و مؤثر در نفوس) به سوی فرعون و اشراف و اعیان او فرستادیم .

روند قرآنی همه مراحل داستان را خلاصه می کند و به اجمال از آنها می گذرد تا زود به پایان داستان برسد. درباریان و اشراف و اعیان از فرمان فرعون اطاعت می کنند، و از فرمان خدا سرکشی می نمایند، در صورتی که در فرمان فرعون چیزی جز حماقت و جهالت و یاهه سرائی و پریشان گوئی نیست: ﴿فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ (۹۷)

اطرافیان و زعماء فرعون از فرمان فرعون پیروی کردند (و دستور موسی را کردن نهادند) در حالی که فرمان فرعون مترقیانه و مایه؟ هدایت نبود (و ارزش پیروی را نداشت) .

چون پیرو فرمان فرعون بودند، در پشت سر او راه می رفتند، و بدون تأمل و تدبّر و بی آن که از خود رأی و نظری داشته باشند، پا به پای او گام برمی داشتند، و خویشان را خوار می داشتند. چرا که یزدان با اعطاء اراده و عقل و آزادی انتخاب رویکرد و گزینش راه بدیشان، آنان را ارج نهاده بود و بزرگوارشان داشته بود. ولی ایشان با دست کشیدن از این تکریم الهی خودشان را رسوا و زبون نموده بودند ... چون چنین بودند روند قرآنی مقرر می دارد که در روز قیامت نیز فرعون پیشاپیش ایشان راه می رود و آنان از او پیروی می کنند و به دنبالش راه می روند.

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾. فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همانگونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می کرد) .

بدان هنگام که ما داستانی از گذشته و وعده ای از آینده را می شنویم ، ناگهان صحنه دگرگون و عوض می شود و آینده به صورت گذشته ای درمی آید که روی داده است ، و فرعون قوم خود را به سوی آتش دوزخ کشانده است و رهبری کرده است ، و کار پایان گرفته است. ایشان را به آتش وارد کرد، همان گونه که چوپان گله گوسفندان را به آبشخور وارد می کند. مگر آنان همچون گله گوسفندان بدون تدبّر و تفکر دنبال فرعون راه نمی افتادند؟ مگر آنان نبودند که از ویژه ترین ویژگیها و از عالی ترین خصال بشری که آزادی اراده و اختیار است دست نمی کشیدند و چشم پوشی نمی کردند؟ این بود که ایشان را به آتش انداخت . وای چه ورودگاه بدی است ! نه سیراب می کند و تشنگی را می زداید، و نه عطشی را برطرف می نماید. بلکه تنها شکمها و دلها را بریان می کند.^۲

اما آیه ای که در مورد موسی علیه السلام و فرعون نازل گردیده است خیلی فراوان می باشد که در ذیل ذکر می شوند: سوره بقره آیات ۴۹ الی ۷۴ و آیت ۱۰۸، نساء ۱۵۳-۱۵۵ و ۱۶۴، مائده ۲۰-۲۶، انعام ۱۵۴،

۱ - سوره هود آیات ۹۶-۹۹ .

۲ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴ ص ۲۶۵ .

اعراف ۱۰۳-۱۵۶ و از ۱۵۹-۱۷۱، یونس ۷۵-۹۵، هود ۹۶-۹۹ و ۱۱۰، ابراهیم ۵-۹، اسراء ۱۰۱-۱۰۴، کهف ۶۰-۸۲، مریم ۵۱-۵۳، طه ۹-۹۹، انبیاء ۴۸، مؤمنون ۴۵-۴۹، فرقان ۳۵ و ۳۶، شعراء ۱۰-۶۸، نمل ۷-۱۴، قصص ۳-۴۸، عنکبوت ۳۹ و ۴۰، صافات ۱۱۴-۱۲۲، غافر ۲۳-۴۵ و ۵۳ و ۵۴، فصلت ۴۵، زخرف ۴۶-۵۶، دخان ۱۷-۳۳، ذاریات ۳۸-۴۰، قمر ۴۱-۴۵، و سوره نازعات ۱۵-۲۶.

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

دروس و اندرزهای این مقطع قرار ذیل است:

۱- داستان شعیب - علیه السلام - شامل جانب اصلاح عقیدوی و اجتماعی هردو می گردد، در نخست شعیب - علیه السلام - قوم خود به عبادت الله واحد فراخواند، و سپس قوم خود را به پوره دادن و گرفتن در کیل و وزن امر نمود، زیرا قوم وی همراه با کفر نیز در داد و ستد شان کمی و کاستی می کردند، پیمانانه را پوره می گرفتند و کم میدادند.

۲- شعیب - علیه السلام - در دعوت به پوره دادن کیل و زن قوم خود را مکرر دعوت تا متوجه شوند و حق را به حقدار برسانند.

۳- قوم شعیب - علیه السلام - در نهایت جاهل و سفیه بودند شعیب - علیه السلام - را به تمسخر گرفتند و گفتند آیا نمازت به این کار امر که ما روش آئی خود را بگذاریم و به دستور عمل نمائیم.

۴- از قباحت های قوم شعیب - علیه السلام - اینست که در اندازه و وزن پیمانانه و ترازو کمی می کردند.

۵- شعیب - علیه السلام - طمع کفار را در میدان عقیدوی و اصلاح معامله قطع کرد، با این فرموده اش که من جز اصلاح اراده ای دیگری ندارم، و از موقف خود هیچ عقب نشینی نکرد.

۶- توبه و استغفار و همچنان ندامت بر اعمال گذشته و تصمیم بر اینکه در آینده به گناه و معاصی دست نزنم از اسباب نجات و رهائی از عذاب الهی می باشد.

۷- راه و روشی که فرعون و فرعونیان به ان می رفتند راه صواب و درست نبود بلکه همه کفر و گمراهی بود.

۸- هرکسی در دنیا سبب گمراهی شود و در این موقف مردم را رهبری کند در آخرت رهبری جنهم را با گروهی خود بدوش داشته و عذاب وی دوچند عذاب پیروانش است.

۹- برای فرعون و سرداران وی عذاب دنیایی و اخروی می باشد، در قبرهای شان نارجهنم صبح و شام پیشکش می شود .

۱۰- بدی احوال کفار در آخرت: {فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ. يُصْهِرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ. وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ. كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَدُفُّوا

عَذَابَ الْحَرِيقِ^۱ کسانی که کافرند، (خداوند برایشان آتش دوزخ را تهیه دیده ، و انگار آتش آن (جامه هائی (است که به تن آنان چست بوده و) برای آنان از آتش بریده (و دوخته) شده است . (علاوه بر آن) از بالای سرهایشان (بر آنان) آب بسیار گرم و سوزان ریخته می شود. (این آب جوشان آن چنان در بدنشان نفوذ می کند که) آنچه در درونشان است بدان گداخته و ذوب می گردد، و هم پوستهایشان . و تازیانه هائی از آهن برای (زدن و سرکوبی) ایشان (آماده شده) است . هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند (و آمرانه بدیشان گفته شود:) بچشید عذاب سوزان را (این حال گروه اول ، یعنی کافران در قیامت است^۲ .

۱ - سوره حج آیات ۱۹-۲۲ .

۲ - زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۱۲ ص ۱۳۲-۱۴۱ .

مقطع نهم

بیان حقانیت رسالت، تسلیت بر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و بیان سنن تغییر

ناپذیر الهی آیات (۱۰۰-۱۲۳)

موضوع اول : مناسبات این مقطع

فرع اول : مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

مناسبت این مقطع با تمام مقاطع گذشته یکسان است چرا که در این مقطع می فرماید: {ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْاَقْرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ} (۱۰۰)

این از خبرهای شهرها و آبادیهائی است که ما برای تو (ای پیغمبر!) بازگو می کنیم (تا قوم خود را بدانها پند دهی ، و به یاری خدا اطمینان حاصل کنی) . برخی از این شهرها و آبادیها هنوز برپا و برجایند (و آثاری از آنها مانده و درس عبرت همگانند) و برخی درویده (و از میان رفته اند همانند کشتزار درو شده) .

یعنی بر تو داستان های قوم نوح، عاد، ثمود، صالح ، مدین، شعیب و همچنان طغیان فرعون را برای تو بازگو کردیم.^۱

آثار برخی از آن شهرها و آبادیهای ویران هنوز به سبب توان سازندگان و ساکنان آن درکارهای ساختمانی و عمران ، دیده می شود، همچون آثار بجا مانده عاد در احقاف، و ثمود در حجر ... و آثار برخی از آن شهرها و آبادیها.

آثار برخی از آنها تباه و ویران گردیده است . بسان کشتزاری که درو شده باشد. از روی زمین برچیده شده است و روی زمین از آنها لخت و خالی مانده است . همان گونه که قوم نوح یا قوم لوط این چنین شده اند و جز نامی در دفتر ایام چیزی از خود برجای ننهادند.

{وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ}.

۱ - سوره هود آیت ۱۰۰.

۲ - ابو زهره، محمد بن أحمد بن مصطفی بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفى: ۱۳۹۴هـ)، زهرة التفاسير ، دار النشر: دار الفكر العربي، ج ۷ ص ۳۷۴۸.

ما بدانان ستم نکردیم (و بیهوده نابودشان نمودیم) و بلکه خودشان (با کفر و فساد و پرستش بتها و غیره) بر خویشان ستم روا داشتند^۱.

فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

در گذشته بیان شد که محور این سوره اصول اعتقادی اسلام است، و یکی از اصول اعتقادی و اساسی اسلامایمان به غیب و اخبار از امور غیبی می باشد، امور غیبی جز از جانب الله از نزد دیگری بوده نمی تواند چنانچه بقاعی بیان داشته است که این داستان های که در این سوره ذکر خبر یقینی از جانب الله است^۱. در این مقطع از عبادت و همچنان بازگشت همه امور به الله بحث شده است که همه شامل اصول اعتقادی اسلام می گردد.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی، و توضیح برخی کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

{ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفَرَى نَفْسُهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ (۱۰۰) وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (۱۰۱) وَكَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْفَرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۳) وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ (۱۰۴) يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ (۱۰۵) فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ (۱۰۶) خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لَمَّا يُرِيدُ (۱۰۷) * وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ (۱۰۸) فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هُوَ لَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوْفُونَ نَصِيْبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ (۱۰۹) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۱۰) وَإِنَّ كَلَامًا لَيُؤْفِقُنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالُهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱) فَاسْتَفِمْ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲) وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۱۱۳) وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴) وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱۵) فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْفُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶) وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْفَرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ (۱۱۷)

^۱ - سيد قطب، في ظلال القرآن، ج ۴ ص ۲۶۷.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸) إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹) وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰) وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ااعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ (۱۲۱) وَانظُرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲) وَبِاللَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳) ۲

ترجمه آیات این مقطع:

(۱۰۰) این از خبرهای شهرهایی است که برای تو بازگو می کنیم، برخی از این شهرها هنوز باقی هستند و برخی از بیخ برکنده شده اند.

(۱۰۱) و ما بر آنان ستم نکردیم، بلکه خودشان بر خویشان ستم کردند، و معبودانشان که به غیر از خدا می پرستیدند و به فریاد می خواندند وقتی که فرمان پروردگارت در رسید چیزی را از آنان دفع نکردند، و بر آنان جز نابودی نیافزودند.

(۱۰۲) و عذاب پروردگارت چنین است هرگاه شهرهایی را عقاب دهد که مردمانشان ستمگر باشند، به راستی عذاب خدا دردناک و سخت است.

(۱۰۳) به راستی در این برای کسی که از عذاب آخرت بترسد نشانه ای است، آن روزی است که مردم در آن گرد آورده می شوند و آن روز روزی است که (اهوال و صحنه های وحشت انگیزش) مشاهده می گردد.

(۱۰۴) و آنرا مگر تا مدتی معین به تاخیر نمی اندازیم.

(۱۰۵) روزی که (قیامت) فرا می رسد هیچ کس جز به اذن او سخن نمی گوید، پس دسته ای از آنان بدبختند و دسته ای از آنان خوشبخت.

(۱۰۶) اما آنان که بدبختند در آتش اند، آنان در آنجا (در دم و بازدم خود) ناله دارند.

(۱۰۷) آنان که در آنجا تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است جاودانه می مانند مگر مدت زمانی که پروردگارت بخواهد، بی گمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می دهد.

(۱۰۸) و اما کسانی که خوشبخت اند در بهشت به سر می برند و در آنجا تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است جاودانه اند مگر مدت زمانی که پروردگارت بخواهد، بخشش بزرگی می دهد که گسستنی نیست.

۱ - بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، ج ۳ ص ۵۷۴.

۲ - سوره هود آیات ۱۰۰-۱۲۳.

۱۰۹) پس، از بطلان آنچه می پرستند در تردید مباش، اینان همان چیزهایی را می پرستند که پدرانشان در گذشته می پرستیدند، و ما بهر؟ آنان را بدون هیچ کم و کاستی به آنان خواهیم داد.

۱۱۰) و به درستی که ما کتاب را به موسی دادیم، آنگاه در آن اختلاف شد، و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود قطعاً در میان آنان داوری می شد و آنان سخت در شک و تردیدند.

۱۱۱) و پروردگارت (سزای) اعمال همگان را بی کم و کاست می دهد و او به آنچه می کنند آگاه است.

۱۱۲) پس همانگونه که فرمان یافته ای استقامت کن و (نیز) کسی که همراه تو روی به خدا آورده است (باید چنین کند) و سرکشی می کنی، بی گمان او به آنچه می کنی بیناست.

۱۱۳) به ستمکاران گرایش پیدا نکنید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید، و جز خدا دوستان و سرپرستانی ندارید، و یاری نمی گردید.

۱۱۴) و در دو طرف روز و در اوائل شب نماز بگذار، بی گمان نیکی ها بدی ها را از میان می برند. این پندی است برای پندپذیران.

۱۱۵) و شکیبایی کن که خداوند پاداشن نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

۱۱۶) در سده های قبل از شما اگر انسان هایی فاضل و نیکوکار را به وجود نمی آوردم که از فساد در روی زمین نهي می کردند، ادیان الهی به طور کلی از میان می رفتند، اما این نوع انسان ها کم بودند و سرانجام نجاتشان دادم. و ستمکاران به دنبال خوشگذرانی و تنعمی بودند که آنان را مغرور و فاسد کرده بود، گناهکار بودند.

۱۱۷) و پروردگارت هرگز بر آن نبوده است که شهرها را از روی ستم ویران کند درحالیکه ساکنان آن جاها نیکوکاران باشند.

۱۱۸) و اگر پروردگارت می خواست مردمان را یک امت قرار می داد، ولی همواره اختلاف دارند.

۱۱۹) مگر کسی که خداوند به و رحم کرده باشد، و برای این آنان را آفریده است، و سخن پروردگارت بر این نرفته است که قطعاً جهنم را از همگی جن و انس پر می کنم.

۱۲۰) و از اخبار پیامبران تمام آنچه را که بدان نیاز داری بر تو می خوانیم تا دلت را بدان استوار بداریم، در ضمن این (سوره) برای تو حق آمده است، و برای مؤمنان پند و یادآوری (مهمی) است.

۱۲۱) و به کسانی که ایمان نمی آورند، بگو: بر شیوه خود عمل کنید ما نیز عمل می کنیم.

۱۲۲) و چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم.

۱۲۳) و (آگاهی از) غیب آسمانها و زمین ویژه خداست، و همه کارها به او برمی گردد، پس او را بپرست، و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه می کنند غافل نیست.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

قطعا در این یادآوری ها و در این داستانها و آیتی است یعنی: عبرت و اندرزی است برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد زیرا فقط آنانند که از عبرتها درس گرفته و از موعظه ها پند می گیرند آن روز، روزی است که مردم در آن گردآورده می شوند همگی از اول تا آخر، برای محاسبه و دریافت پاداش یا مجازاتشان و آن روز، روزی است که جمله در آن حاضر کرده می شوند یعنی: اهل محشر جمله اعم از فرشتگان، پیامبران و خلائق - انس، جن، پرنندگان، جانوران و جنبندگان - در آن احضار می شوند.

در ادامه تفسیر این مقطع آمده است: و به سوی کسانی که ستم کرده اند، تمایل نشوید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید به سبب گرایش و تمایلان به ستمگران. تمایلی که از آن نهی به عمل آمده، راضی بودن به حال و وضعی است که ستمگران بر آن قرار دارند، یا نیکو جلوه دادن و آراستن روش ظالمان در نزد دیگران و مشارکت با آنان در چیزی از این گونه اعمال است، اما آمیزش و معاشرت با ظالمان برای دفع زیان و جلب منفعت عاجلی، شامل حکم تمایل و گرایش به آنان نیست. قتاده می گوید: معنی آیه این است که به شرك برنگردید که در آن صورت آتش دوزخ به شما می رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نیست « یعنی: هنگامی که آتش دوزخ به شما رسید، دیگر کسی وجود ندارد که شما را یاری داده و از آن برهاند، از جمله این گروه ظلمه ای که به سويشان گرایش یافته اید، برای خود و شما هیچ کاری از پیش برده نمی توانند و سرانجام نصرت داده نمی شوید، از جانب خدای سبحان زیرا این امر در علم وی سبقت گرفته که شما را به سبب این گرایش که از آن نهی شده اید، عذاب می کند. در حدیث شریف آمده است: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ»^۲ انسان بر دین دوستش می باشد پس یکی از شما باید بنگرد که با چه کسی دوستی می کند.

در ادامه این به نماز اشاره دارد و می گوید: و در دو طرف روز نماز را برپا دار مراد از آن: اوقات بامداد و عصر، و به قولی: اوقات بامداد و شام است. آیه کریمه دلیل بر این قول امام ابوحنیفه است که: تأخیر ادای نماز بامداد تا سپیده صبح و تأخیر ادای نماز عصر افضل است زیرا این آیه بر اقامه نماز در دو طرف

۱ - مخلص، عبدالرؤف مخلص هروی، تفسیر انوار القرآن (جلد دوم)، نوبت انتشار: اول (دیجیتال)، تاریخ انتشار: حوت) ۱۳۹۴ شمسی، جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری، www.ageedeh.com، ج ۲ ص ۲۲۶.

۲ - مسند احمد ج ۱۳ ص ۳۹۸، شعیب ارنؤوط و دیگران در همین مرجع این حدیث را صحیح شمرده اند.

روز، یعنی زمان اول نزدیک به طلوع و زمان اول نزدیک به غروب، دلالت می‌کند «و ساعتی چند از شب زلفا: یعنی: ساعتی بعد از ساعت دیگر نماز شب را برپادار، یا مراد نماز عشاء است همانا حسنات» به طور مطلق که نماز از جمله آنها بلکه ستون آنهاست «گناهان را» به طور مطلق «از میان می‌برد. به قولی: مراد از سیئات، گناهان صغیره است که حسنات: یعنی طاعات و عبادات از بین برنده آنهاست، به گونه‌ای که گویی اصلاً وجود نداشته‌اند این اوامری که ذکر شد پندی برای پندپذیران است^۱.

در حدیث شریف به روایت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - از رسول خداص آمده است که فرمودند: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا ثُمَّ يَتَوَضَّأُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِذَلِكَ الذَّنْبِ، إِلَّا غَفَرَ لَهُ»^۲ هیچ مسلمانی نیست که گناهی مرتکب شود سپس وضو گیرد و دو رکعت نماز بگزارد مگر این که بر وی آمرزیده می‌شود. همچنین در حدیث شریف دیگر فرمودند: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكْفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ»^۱ نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان، کفاره گناهانی است که در میان آنهاست، به شرط آن که از ارتکاب گناهان کبیره اجتناب شده باشد.

و هر يك از سرگذشت‌های پیامبران را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم با افزودن بر یقینت، تقویت طمأنینه و آرامشت و مستحکم تر کردن تکیه گاه‌های روحی ات «و برای تو در این «سوره «حق آمده» یعنی: بر تو در این سوره برهان‌های قاطعی نازل شده که دال بر درستی عقیده به مبدأ و معاد است «و موعظه و تذکری برای مؤمنان است» که مؤمنان آگاه از آن پند می‌گیرند و کسی از ایشان که در آن تفکر کند، به وسیله آن متذکر و متنبه می‌شود. مؤمنان را از آن جهت به این امر مخصوص گردانید که فقط ایشان اهلیت و شایستگی پند گرفتن و توجه و تنبه به آیات قرآن را دارند. این سوره دربرگیرنده موعظه‌ها، تذکرات و اندرزهای بسیاری در ضمن طرح داستان‌های پیامبران - علیهم السلام- با امت‌هایشان است؛ و روشن می‌سازد که چگونه آن پیامبران، دعوت امت‌هایشان به سوی خدای عزوجل را تداوم و استمرار بخشیده و مجادله‌ها، مخاصمه‌ها، آزار و اذیت‌های اقوامشان را در این راه تحمل کرده‌اند. همچنین در این سوره، خداوند - جل جلاله - کیفیت نجات دادن پیامبرانش و مؤمنان همراهشان را به تفصیل تمام بیان کرده و این امر را روشن کرده است که او چگونه ستمگران را نابود کرده و آنها را بعد از آن که وجود عینی داشته‌اند، به آثار برجای مانده‌ای از يك ویرانه نابود شده، تبدیل کرده است.

^۱ - رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۸ ص ۴۰۸.

^۲ - مسند احمد، ج ۱ ص ۲۱۹، شعیب ارنؤوط و دیگران در همین مرجع این حدیث را صحیح شمرده‌اند.

مراد از بیان همه این درسها و ماجراها، استوار ساختن قلب رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه وسلم- در دعوتشان و تذکر دادن و توجیه اهل حق به سوی این حقیقت است که سرانجام نیک و عاقبت خوش و پیروزمندانه ، در نهایت از آن ایشان است ^۲.

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

۱- شرح کلمه انباء در فرموده الله متعال «أَنْبَاءِ الْقُرَى»: انباء جمع است و مفردش نبأ است، در لغت به معنای بیرون شدن از زمین، آمدن از یک مکان به مکان دیگر، هجوم ، طلوع و ارتفاع را گویند^۳.
و در اصطلاح نبأ- خبری است که فایده و سود بزرگی دارد، که از آن خبر علم و دانش حاصل میشود و بر ظن و گمان غلبه میکند، هیچگاه گفتن- خبر بمعنی نبا- درست نیست مگر اینکه سه اصل و نتیجه ای که گفته شد و از- نبا- فهمیده میشود در آن باشد (۱- سود و فایده ۲- علم و دانش ۳- غلبه بر ظن و گمان).
به خبری که دروغی در آن نباشد شایسته است- نبا- گویند مثل- تواتر و خبر از سوی خدا و از سوی نبی علیه الصلاة و السلام.

و برای اینکه- نبا- معنی خبر را هم در بردارد میگویند- انبأته بكذا- مثل اخبرته.
و برای اینکه در- نبا- معنی علم هست میگویند- انبأته كذا- مثل اعلمته كذا- به او آموختم ، الله متعال می فرماید: { تَلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ- يوسف / ۱۰۲ } این از اخبار غیبی است که به تو وحی کردیم، { ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ- هود / ۱۰۰ } و { إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا- الحجرات / ۶ }. اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید.

این آیه آگاهی میدهد که اگر خبر موضوع بزرگی که ارزشمند است و شایسته است که در آن تأمل و تفکر شود هر چند که دانسته شود و درستی آن بر ظن و گمان غلبه داشته باشد تا اینکه در آن نظر مجدد شود و بروشنی حقیقتش آشکار شود، واژه- یتبیین از تبیین- بیشتر برتری دارد.
نبأته و انبأته- هر دو صحیح است^۴.

۲- شرح کلمه «حصید»: (ح ص د): از باب ضرب و نصر هردو می آید در لغت به معنای قطع کردن، درو کردن، نابود کردن، و محو نمودن اثر یک چیز آمده است.
اصل الحصد- دور کردن و چیدن محصول است.

۱ - مسلم، ج ۱ ص ۱۴۳. باب الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة...

۲ - مخلص، عبدالرؤوف مخلص هروی، تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۲۳۰.

۳ - ابن عیاد، المحيط فی اللغة، ج ۲ ص ۴۷۳. ابن سید، المحکم والمحیط الأعظم، ج ۱۰ ص ۴۸۷. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵ ص ۳۰۷.

۴ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۸۹.

زمن الحصاد و الحصاد- موقع دور کردن- مثل، زمن الجداد و الجداد وقت چیدن خرما از نخل، و خدای تعالی گوید: {وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ- ۱۴۱/ انعام} یعنی خوب درو کردن که با پرداختن سهم دیگران به روز خوب برای دور کردن تعبیر شده است.

حصدهم السیف- واژه درو کردن و بریدن را نیز بطور استعاره برای شمشیر بکار برده اند و می گویند، حصدهم السیف، شمشیر درویشان کرد، خدای عزّ و جلّ می گوید: {ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ- ۱۰۰/ هود}. از خبرهای شهرهای گذشته است که بر تو می خوانیم پاره ای از آن شهرها باقی و قسمتی دیگر نابود شده است^۱.

۳- شرح کلمه «تَنْبِيْبٍ»: در اصل (ت ب ب) گرفته شده است، مصدرش (التَّبَّ) و اسمش (التَّبَاب) است، در لغت به معنای خسران، تاوان و هلاکت آمده است^۲.

راغب اصفهانی- رحمه الله- می گوید: و التَّبَات: پیوسته در خسران و زیانکاری بودن، و افعالش، تَبَا له و تَبَّ له و تَبَّته است و در حالتی بکار می رود که به کسی خطاب کنی و بگوئی خسرانت با دو در معنی استمرار می گویند، استتَبَّ لفلان کذا- یعنی خسرانش ادامه یافت.

آیه {تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ - ۱/ مسد} یعنی دستش و نفسش پیاپی در زیانکاری است مثل آیه (ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ- ۱۵/ زمر) و {وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَنْبِيْبٍ- ۱۰۱/ هود} یعنی ضرر زدن و خسارت و {وَمَا كُنْزُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ- ۳۷/ غافر} تباب در این آیه یعنی زیان و هلاکت^۳.

۴- شرح کلمه «يَوْمٌ مَجْمُوعٌ»: جمع در لغت یعنی نزدیک نمودن و پیوستن بعض از چیزی به بعض دیگر آن می گویند: جمعته فاجتمع- (جمعش کردم و جمع شد) خدای عزّ و جلّ می گوید: {وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ- ۹/ قیامه}.

و آیه {ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهَ النَّاسُ- ۱۰۳/ هود} یعنی در آن هنگام جمعشان می کنند^۴.

مراد از «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهَ النَّاسُ»: مراد از این روز قیامت است، این روز برای این مجموع می گویند که در این روز همه خلائق جمع می شوند^۵.

^۱ رازی، مختار الصحاح، ص ۷۴. ابن سید، المحکم والمحیط الأعظم، ج ۴ ص ۲۵۹. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۵.

^۲ - ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ج ۹ ص ۴۶۷. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲ ص ۵۶.

^۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۲.

^۴ - همان اثر ص ۲۰۰.

^۵ - نیسابوری شافعی، التفسیر البسیط، ج ۱۱ ص ۵۴۸.

۵- شرح کلمه «معدود»: صاحب مقائیس اللغه می نویسد: اصل و ریشه واژه- عدّ شمردن است و اعداد: تهیه کردن، و از این دو اصل، فروعی بشرح زیر مشتق می شود العدّ: شمردن چیزی. عدت الشیء: آن را شمردم. الشیء معدود:

چیزی کم و شمرده شده. عدید: کثرت و زیادی. فلان فی عداد الصّالحین: او از شمار صالحین است. عدد: مقداری که شمرده می شود. ما اکثر عدید بنی فلان و عددها: چقدر تعداد و نفرات آنها زیاد است. یتعادون و یتعدّون: بیشتر از آن می شوند.

عدّه: پس انداز برای آینده. اعدتّه و اعدّه: آماده اش کردم استعدادت و تعدّدت له: برایش آماده کردم. عدّه: از- عدّ- یعنی روزها و ماهها و گروه معین. عدّ: آنگیز- جمعش- اعداد- زیرا آبی کمه پیوسته جریان دارد مثل چیزی است که همیشه آماده است.^۱

مراد از «لأجلِ معدودٍ» در اینجا مدتی موقتی است که نه کم می شود و نه زیاد^۲.

۶- شرح کلمه «شقی»: الشقاوة: سختی و بد حالی است ضد سعادت، آسایش و خوشحالی. افعالش- شقی یشقی، شقوة و شقاوة و شقاء- است که سه مصدر دارد^۳.

۷- شرح کلمه «سعید»: السّعد و السّعادة: یاری کردن در کارهای خدایی و الهی است برای رسیدن به خیر و نیکی، نقطه مقابلش- شقاوت- است. می گویند: سعد و أسعده الله: خداوند به نیکیش رسانید و یاریش کرد. رجل سعید: مرد نیک فرجام. قوم سعداء: ملّتی سعادتمند و به خیر و نیکی الهی رسیده.

گفته شده- اعظم السّعات الجنّة: بزرگترین سعادتها بهشت و رضوان خداست، از این روی خدای تعالی می گوید: {وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِالْجَنَّةِ- ۱۰۸/ هود} و امّا کسانی که سعادتمندند در بهشتند، و همچنان الله متعال فرموده است: {فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ- ۱۰۵/ هود} اشاره به دو گروه سعادتمند و بد سرشت در قیامت است. مساعده: یاری نمودن در چیزی است که گمان سعادت در آن هست.

لبیک و سعديك: خداوند پی در پی سعادتت دهد یا پیاپی یاریت نماید که معنی اول مناسب است^۴.

۸- شرح کلمه «زفیر»: زفیر در لغت بند کردن نفس در سینه و شهیق اخراج کردن آن را گویند، یا زفیر اصل و درازی نفس و شهیق طول و انتهای جیل را گویند و یا ابتدای صدا مرکب(خر والاغ) و شهیق آخر

۱- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴ ص ۲۹.

۲- ثعلبی، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۵ ص ۱۸۸.

۳- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳ ص ۲۰۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۶۰.

۴- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۱۰. رازی، مختار الصحاح، ص ۱۴۷.

صدای آن را گویند، چنانچه در این آیت آمده است: ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ﴾ ۱۰۶ / هود - زفیر - یعنی رفت و آمد نفس به طوری که دنده ها بالا و پائین بیاید.

از دفر فلان کذا: با تحمّل و سختی آن را انجام داد به طوری که نفسش تند شد و به نفس زدن افتاد. زوافر: زنانی که مشک آب حمل می کنند^۱.

۹- شرح کلمه «شهیق»: الشّهيق: برگرداندن و بیرون دادن تنفس عمیق و طولانی و - زفیر - نفس عمیق کشیدن، خدای تعالی گوید: ﴿سَمِعُوا، لَهَا شَهيقًا﴾ ۷ / ملك { اصلش از جبل شاهق است - یعنی کوه بسیار بلند و مرتفع که از زمین برآمده و خارج شده مثل خارج شدن نفس از بدن^۲.
و همچنان زفیر و شهیق صدای اهل جهنم می باشد که از شدت هول آن صدا می کشند^۳.

۱۰- شرح کلمه «منقوص»: نقص در لغت به معنای تاوان، عیب و خسارت و زیان در بهره وری است نقصان مصدر آن است اسم مفعولش منقوص است. در آیه گفت: ﴿وَ اِنَّا لَمَوْفُوهُمْ نَصيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ هود / ۱۰۹﴾ و ما بهره (استحقاقی جزا و سزای) اینان را نیز بی کم و کاست خواهیم داد^۴.

۱۱- شرح کلمه «تطغوا» تطغوا از طغی گرفته شده است فعل این واژه - طغوت و طغیت طغوانا و طغیانا - است، یعنی: گستاخی و گردنکشی کرد.

اطغاه کذا: او را به طغیان واداشت. طغیان: زیاده روی و نافرمانی و سرپیچی از حق است، در آیات: ﴿اِنَّهُ طَغى - ۲۶ / طه﴾ در باره فرعون است که می گوید: او در گستاخی زیاده روی نموده تا جائیکه ادعای خدایی کرد. ﴿اِنَّ الْاِنْسَانَ لَيطْغى - ۶ / علق﴾ محققا اگر انسان خود رای بی نیاز دید سرکشی و نافرمانی می کند. ﴿قَالَ رَبَّنَا اِنَّا نَخَافُ اَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَطْغى - ۴۵ / طه﴾ سخن موسی و هارون با خداوند است که می گویند: پروردگار ما بیم داریم از اینکه در ادبیت ما زیاده روی کنند و یا اینکه طغیانشان فزونی گیرد.

الطّغوى: اسم از - طغى و طغیان - است یعنی گردنکشی، و گستاخی از حق است^۱.

۱۲- شرح کلمه « وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ »: زلف: الزُّلْفُ وَالزُّلْفَةُ وَالزُّلْفَى: در لغت به معنای مقام و منزلت، درجه قربت، هلاکت، جمع کردن، به معنای کاری که در گذشته انجام شده باشد، حصه و ساعات از شب آمده است^۲.

۱ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۸۰. ابن منظور لسان العرب، ج ۱۰ ص ۱۹۱.

۲ - راغب اصفهانی، همان اثر، ص ۴۱۰.

۳ طیبی، شرف الدین الحسین بن عبد الله الطیبی (المتوفى: ۷۴۳ هـ)، فتوح الغیب فی الكشف عن قناع الريب (حاشية الطیبی علی الکشاف)، مقدمة التحقیق: إیاد محمد الغوج، القسم الدراسی: د. جمیل بنی، ج ۸ ص ۱۹۹.

۴ - ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵ ص ۴۷۰. راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۸۳۱.

الزَّلْفَةُ: مقام و منزلت و بهره مندی. در آیه: {فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً} / ۲۷ / الملك { گفته اند معنایش، یعنی: همینکه مقام مؤمنین را می بینند که از عذاب محرومند و عذاب به آنها نمی رسد. و نیز گفته اند استعمال واژه- زلفه- در مقام عذاب مثل بکار بردن واژه- بشاره- و الفاضی مانند آنهاست. زلف: ساعاتی و مواقعی از شب، در آیه: (وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ- ۱۱۴ / هود). شاعر گوید: طَيِّ اللِّيَالِي زُلْفًا فزلفا یعنی: گذراندن و طی کردن اوقات پیاپی شب ها به تدریج. الزَّلْفِي: منزلت و بهره مندی^۱.

۱۳- شرح کلمه «الْفُرُونِ»: قَرْنٌ در لغت به معنای عَرَق، امتی که بعد از امتی دیگری بیاید، مقدار متوسط عمر مردم یک زمانه، وی اهل هر زمانه مأخوذ از اقتران می باشد مقداری زندگی که اهل یک زمان زندگی می کنند و عمر خود را سپری می کنند، و یا صرف مدتی عمری اهل یک زمان سپری می کند، جمعش قرون است، همچنان مدت یک زمان و مطلق وقت، موی و یا چیزی بافته را می گویند^۲.

در اینجا مراد از قرون امتهای گذشته است^۳.

۱۴- شرح کلمه «أُولُوا بَقِيَّةً»:

أُولُوا-این واژه جمع است بمعنای (ذُؤُو) یعنی دارندگان است، مفرد این کلمه (ذُو) بمعنای صاحب و مؤنث آن (أُولَات) و مفرد آن (ذَات) است، جاعنی أُولُو الْأَبَاب، مردانی عقلمند نزد من آمدند^۴.

مراد از «أُولُوا بَقِيَّةً»: صاحب فضل و خیر است، فضل و جود از این جهت به بقیه نام گذاری شده است، زیرا انسان بهترین و خوب ترین اعمال را باقی گذاشته و ذخیره کرده است، پس این لفظ ضرب المثل برای خوبی گردیده است، مثلی که گفته می شود: (فُلَانٌ مِنْ بَقِيَّةِ الْقَوْمِ) یعنی فلانی خیار و بهترین از قوم است^۵.

۱۵- شرح کلمه « مَا أُتْرِفُوا فِيهِ»: (ت ر ف) التَّرْفَةُ فراخی و وسعت در نعمت است گفته اند- أترِف فلان است یعنی او مترِف یا نعمت زده است در این آیت الله متعال می فرماید: (وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ- ۱۱۶ / هود) و (اَمَّا در همان حال) کافرانی می زیستند که از خوشگذرانی و تَنَعَم و تَلَذُّذِ پیروی می کردند که آنان را مغرور و فاسد کرده بود. « مَا أُتْرِفُوا فِيهِ »: خوشگذرانی و مال اندوزی و شهرت طلبی گذرانی

۱- راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۵۳۰.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۹ ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۳- راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۸۲.

۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳ ص ۳۳۳-۳۳۴.

۵- قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹ ص ۱۱۳.

۶- فراهیدی کتاب العين، ج ۸ ص ۳۷۰. رازی، مختار الصحاح، ص ۲۵.

۷- رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الكبير، ج ۱۸ ص ۴۰۹.

که در آن غوطه ور گشتند و مایه غرور و سرکشی ایشان شد . می گویند : **أَتْرَفْتُهُ النِّعْمَةَ** : یعنی نعمت او را به سرکشی و خوشگذرانی کشاند . **مُتْرِفٌ** به معنی غرق در شهوات ، از این ریشه است^۱ .
مراد از « **ما أترِفُوا فيه** » در این آیت اینست که: آنها غرق در نعمت و خوشگذرانی از حیث ریاست، ثروت و زندگی مرفه بودند، و امور دین را ترک کرده و پشت سر گذاشته بودند، آنها در معامله با مردم از حسن معاشرت برخوردار بودند لیکن غرق در شهوات و گناهان بودند، و در ادای حقوق الهی متساهل بودند بر خلاف حقوق عباد که آن را ادا می کردند و از این جهت است که گفته می شود: حکومت کافر پایدار است اما، از ظالم نه.

و یا اینکه آنها امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند و در عیش و خوشگذرانی وقت خود را سپری کردند^۲ .

۱۵- شرح کلمه «**مُخْتَلِفِينَ**»: **الْخِلْفَةُ** اسمی از اختلاف است در لغت به معنای ضد اتفاق، بدل و عوض و تردد است.

(اختلاف) و مخالفة- باین معنی است که هر کس راه و روشی غیر از راه و روش دیگری در کار یا سخن بر گزینند.

خلاف- فراگیرتر و اعم از- ضد- است زیرا هر دو ضدی مختلفند و هر دو چیز مختلفی ضد نیستند و هر گاه در میان مردم اختلاف در قول، و سخن باشد در حکم تنازع است و بطور استعاره بجای- منازعه و مجادله که لفظی است- اختلاف- گفته می شود، خدای تعالی می گوید: { **وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ** - ۱۱۸ / هود } . آنان همیشه (در همه چیز ، حتی در گزینش دین و اصول عقائد آن) متفاوت خواهند ماند^۳ .

اقوال مفسرین در مورد «**وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ**»:

قول اول- در اینجا اشاره به اختلاف، مذاهب، ادیان و ملتها است^۴ .

قول دوم- مراد اینست که برخی آنها در طلب دنیا و برخی در طلب آخرت و حق^۵ .

قول سوم- مراد مختلفین در هدایت و ضلالت، و سعادت و شقاوت هستند^۱ .

۱ - زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۳ ص ۵۳، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۶. خرم دل تفسیر نور ذیل آیت ۱۱۶ سوره هود.

۲ - زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲ ص ۴۳۷. نیسابوری، نظام الدین الحسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴ ص ۵۸ و ۵۹.

۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۹۴. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۳ ص ۲۵۱.

۴ - سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱ هـ)، معترك الأقران فی إعجاز القرآن، ویسمى (إعجاز القرآن و معترك الأقران)، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۳ ص ۲۹۵.

۵ - خلوتی، روح البیان، ج ۴ ص ۲۰۳.

قول چهارم- مراد از اختلاف اهل ادیان باطل در مورد دین اسلام است.

قول پنجم- مراد از اختلاف مجوس، یهود و نصارا است.^۲

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی از محتویات این مقطع

تسلیت بر رسول الله صلی الله علیه وسلم

در تفسیر موضوعی این بخش به بحث در مورد تسلیت رسول الله - صلی الله علیه وسلم- می پردازیم، و این تسلیت قرآن کریم برای ایشان قرار ذیل بیان می گردد: {وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰)}^۳ و از اخبار پیامبران تمام آنچه را که بدان نیاز داری بر تو می خوانیم تا دلت را بدان استوار بداریم، در ضمن این (سوره) برای تو حق آمده است، و برای مؤمنان پند و یادآوری (مهمی) است.

مفهومش چنین است: تمامی داستان های که از انبیای گذشته با قوم شان در این سوره بیان بر تو بیان میداریم تا قلب ترا مطمئن سازیم که تنها تو نیستی ای محمد - صلی الله علیه وسلم- که مورد تکذیب و اذیت قرار باشی بلکه پیش از تو انبیای دیگری نیز بودند که مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و صبر کردند تا اینکه ظفر و کامیابی نصیب شان گردید، تو نیز در مقابل خود را به دیگر انبیا قیاس کن و تا قلب تو نیز در مقابل آزار و اذیت آنها قائم و استوار گردد، همچنان در این قصص برای بیان جامع حق و موعظه برای مؤمنین آمده است و نیز اسباب هلاکت اقوام گذشته بیان شده است.^۴

امام سمرقندی - رحمه الله - می گوید: {وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ} یعنی آنچه بر تو نازل می کنیم از داستان انبیاء و رسول تا قلب ترا حفاظت و محکم نمایم و میدانیم که آنچه در مقابل تو انجام شده است در مقابل انبیای قبل از تو انجام شده بود.^۵

امام رازی در تفسیر این آیت می فرماید: ثابت ساختن قلب جهت اداء رسالت، صبر و تحمل مشکلات در این راستا است، زیرا اگر انسان به محنت و بلائی مبتلی گردد و ببیند که در این مورد کسی دیگری هم وجود دارد غم و اندوهش قلبی اش کم می شود، چنانچه می گویند: مصیبت اگر عام شود کم می شود، وقتی که

۱ - علوانی، نعمة الله بن محمود النخجواني، ويعرف بالشيخ علوان (المتوفى: ۹۲۰هـ)، الفواتح الإلهية والمفاتيح الغيبية الموضحة للكلم القرآنية والحكم الفرقانية، الناشر: دار ركابي للنشر - الغورية، مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، ص ۳۶۶.

۲ - سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲ ص ۱۷۶.

۳ - سوره هود آیت ۱۲۰.

۴ - التفسير الوسيط للقرآن الكريم: لمجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية الأزهر، ج ۴ ص ۲۷۰.

۵ - سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲ ص ۱۷۶.

رسول الله - صلى الله عليه وسلم- این قصص را شنید دانست که حال واحوال تمام انبیای گذشته باقوم شان چنین بوده است تحمل مشکلات و اذیت قومش برای ایشان آسان شد^۱.

و همچنان الله متعال می فرماید: ﴿فَقَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳) وَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَنَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَاِ الْمُرْسَلِينَ^۲. ای پیغمبر!) ما می دانیم که آنچه (کفار مکه) می گویند تو را غمگین می سازد. (ناراحت مباش) چرا که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند و در حقیقت) تو را تکذیب نمی کنند. بلکه ستمکاران (چون ایشان ، از روی عناد) آیات خدا را انکار می نمایند. پیغمبران فراوانی پیش از تو تکذیب شده اند (و مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند) و در برابر تکذیبها (و اذیت و آزارها) شکیبائی کرده اند (و بر عقیده خود ماندگار مانده اند و سنگر را خالی نکرده اند) و اذیت و آزار شده اند (و گرفتاری ها و شکنجه ها را تحمل کرده اند) تا یاری ما ایشان را دریافته است (و در مبارزه حق و باطل پیروز شده اند. تو نیز چنین باش . این سخن خداوند است و مبتنی بر وعده پیروزی است) و هیچ چیز نمی تواند سخنان خدا را دگرگون سازد. به تو اخبار و سرگذشت پیغمبران رسیده است (و می دانی که رسالت با شادان همراه است و سرانجام سختیها پیروزی در دنیا و آنگاه جنة المأوی است)

سید قطب^۳ - رحمه الله - در تفسیر این آیت می گوید: سخنانی است که الله متعال به پیغمبر خود صلی الله علیه و سلم می گوید: سخنانی است برای یاد و یادآوری و پند و اندرزگرفتن . برای دلداري و همیاری و پیروزی سخنانی است که راه دعوت کنندگان به سوی برنامه خداوند بعد از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به تصویر می کشد، و آشکارا راه را بدیشان نشان می دهد، و نقش آنان را مشخص و مقرر می دارد. از دیگر سو رنجهای راه و گردنه ها و فرازها و نشیبهای سر راه را بدیشان می نمایاند، و در پایان راه چه چیز در انتظار ایشان است و بهره و پاداش ایشان چیست ، ترسیم و تبیین می شود.

۱ - رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۸ ص ۴۱۲.

۲ - سوره انعام آیات ۳۳ و ۳۴.

۳ - سید قطب پسر حاجی قطب، پسر ابراهیم در سال (۱۹۰۶م) در روستای "موشا" از استان اسیوط مصر بدنیا آمد. در سال ۱۹۵۱م به قافله اخوان المسلمین پیوست و آنرا میلادی نو برای خود می پنداشت و فعالانه در پیشبرد اهداف آن به تلاش پرداخت و به ریاست شورای نویسندگان روزنامه ارگان رسمی آن جمعیت تعیین گردید و در این مسیر به نوشتن کتابهای فراوانی همت گماشت و مهمترین اثر وی ، تفسیر ارزشمند فی ظلال القرآن است که بیانگر نبوغ و قدرت فکری این نابغه فرزانه و نشان دهنده عمق دانش و بینش این علامه بزرگ زمانه خود است. بارها به زندان رفت و در اوت سال (۱۹۶۶م) همراه با دونفر از همفکرانش محمد یوسف حواش و عبد الفتاح اسماعیل بر چوبه دار بوسه شهادت زد. مرگ وزندگی. سید قطب، ترجمه و نگارش نورمحمد امرا. چاپ نشر احسان ۱۳۸۴ هـ. ش.

سخناني است كه الله متعال به پيغمبر خود صلي الله عليه و سلم مي گويد. سخناني است براي ياد و يادآوري و پند و اندرزگرفتن. براي دلداري و همياري و پيروي..... سخناني است كه راه دعوت كنندگان به سوي برنامه يزدان بعد از پيغمبر خدا صلي الله عليه و آله و سلم را به تصوير مي كشد، و آشكارا راه را بدیشان نشان مي دهد، و نقش آنان را مشخص و مقرر مي دارد. از ديگر سو رنجهاي راه و گردنه ها و فرازها و نشيبيهاي سر راه را بدیشان مي نماياند، و در پايان راه چه چيز در انتظار ايشان است و بهره و پاداش ايشان چيست، ترسيم و تبیین مي شود.^۱

ابن عاشور^۲ در تفسير آين آيت می گوید: {قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَئِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ}^۳. اين آيات قصد تسليت رسول الله - صلی الله عليه وسلم- شده است، ايشان را به صبر امر نموده، وعده نصرت داده و ايشان را از ايمان آوردن سرکشان از كفار مأیوس ساخته و وعده ايمان برخی از آنها برای ايشان داده است.^۴

امام شوکانی^۵ می گوید: {وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَنَا هُمْ نَصَرْنَا}^۶ اين جمله برای تسليت رسول الله - صلی الله عليه وسلم- است، يعنی آنچه از طرف كفار بر بالای تو آمده است اولين باری نيست كه كفار با رسولان الله متعال انجام داده باشند، بلكه بسيار از رسل پيش از ت تكذيب شده اند و به آنها اقتدا كن، غمگين مشو و صبر كن چنانچه آنها در مقابل تكذيب و اذيت قوم خود صبر كردند، تا اينكه نصرت ما بر تو بيايد همان گونه كه به آنها آمده بود، وما به خلاف وعده خود عمل نمی كنيم.^۷

آيات فروانی ديگری در اين زمينه بحث می كند ما فقط آدرس های آنها ذكر می كنيم وبس، سور صافات آيات ۱۷۱-۱۷۳، مجادله ۲۱، غافر ۵۱.

۱ - سيد قطب، في ظلال القرآن، ج ۳ ص ۱۸.

۲ - ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، رئيس مفتیان مالکی در تونس بود، در سال ۱۲۹۶ تولد شده است، تصنيفات مشهورش: "التحرير والتوير" في تفسير القرآن، و"مقاصد الشريعة الإسلامية"، می باشد، در سال ۱۳۹۳ هـ ق وفات نموده است، الموسوعة الميسرة في تراجم أئمة التفسير والإقراء والنحو واللغة «من القرن الأول إلى المعاصرين مع دراسة لعقائدهم وشیء من طرائفهم»، جمع وإعداد: وليد بن أحمد الحسين الزبيري، إیاد بن عبد اللطيف القيسي، مصطفى بن قحطان الحبيب، بشير بن جواد القيسي، عماد بن محمد البغدادي، الناشر: مجلة الحكمة، مانشستر - بريطانيا، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۳ ص ۲۵۷۲.

۳ - سورة انعام آيات ۳۳.

۴ - ابن عاشور التحرير والتوير، ج ۷ ص ۱۹۶.

۵ - شوکانی، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني، در سال ۱۱۷۳ هجری قمری تولد شده است، مفسر، محدث، فقيه، اصولي، مؤرخ، أديب، نحوي، منطقي، متكلم، حكيم زمان خود بوده است، مشهور ترين تصنيفاتش: "نيل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار"، و"إتحاف الأكابر"، و"فتح القدير" في التفسير، و"الدر النضيد في إخلاص أهل التوحيد" می باشد، و در نهايت در سال ۱۲۵۰ هـ وفات نمود. زرکلی الاعلام، ج ۶ ص ۲۹۸.

۶ - سورة أنعام آيت ۳۴

۷ - شوکانی، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليميني (المتوفى: ۱۲۵۰هـ)، فتح القدير، الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۴ هـ، ج ۲ ص ۱۲۷-۱۲۸.

موضوع چهارم: درسها و اندرزها در این مقطع

- ۱- در این قصص قرآنی پند و عبرت است، زیرا هرکسی آثار باقی مانده از عذاب امت های گذشته را مشاهده کنید ترس و خوف وجودش را فرا می گیرد.
- ۲- آنچه از عذاب و عقاب برای یک امت و قوم می رسد نتیجه ظلم و بد بختی ایشان است.
- ۳- برای هر کسی معاصی از نزدش سر زده است لازم است که توبه و استغفار نماید تا در آینده به سر نوشت ملتهای گذشته سر دچار نشوند.
- ۴- بعث و بر انگیزتن در قیامت حق و ثابت است و آنچه را که انبیاء برای امت های خود وعده دادند در دنیا و یا آخرت حتما واقع شدنی است.
- ۵- سلطان مطلق در قیامت از آن الله متعال است و هیچ کس با دلیل و یا برای شفاعت بدون اجازه وی سخن گفته نمی تواند، در آن روز انسان ها به دو گروه تقسیم می شوند سعید و شقی.
- ۶- عذاب کفار و نعمت برای مؤمنان دائمی و بدون قطع می باشد.
- ۷- عادت مردم از گذشته تا حال یکی بوده تعدادی دعوت را انبیاء را می پذیرفته و تعداد دیگری با ایشان دشمنی می کردند، اختلاف در مورد کتب الهی سبب هلاکت انسان می گردد، و هر کدام از مؤمن و کافر در آخرت جزای اعمال خود را پوره در یافت می کند.
- ۸- لازم و واجب است که انسان استقامت و پایداری در دین داشته باشد و از تأویلات و بی در دین بپرهیزد و باید تابع قرآن و سنت در این مورد باشد.
- ۱۰- انسان باید بر اعمال نیکش در مقابل مصائب از الله کمک بخواد مانند نماز و غیره.
- ۱۱- معاصی کوچک و خورد به واسطه اعمال نیک مانند بوسه از نامحرم امثال آن از در کفاره بی اثر می گردد.
- ۱۲- همیشه کسانی از عذاب الهی نجات یافته اند که خود از منکرات منع شدند و دیگران را نیز منع نمودند.
- ۱۳- در این مقطع برای رسول الله از جانب الله متعال با ذکر داستان دیگر انبیاء تسلیت عرض شده است.
- ۱۵- در نهایت این مقطع از این بحث دارد که علم غیب مختص الله متعال است و کسی دیگری این ادعا را کرده نمی تواند، همچنان بازگشت و رجوع همه به سوی اوست، همچنان الله ذوالجلال از احوال و اعمال بندگان خود باخبر است و مجازات ایشان را به اساس علم خود از کارکرد آنها می دهد!

نتیجه گیری

۱- الف .لام .را. این قرآن کتاب بزرگواری است که آیه های آن توسط خدا منظم و محکم گردیده است و لذا تناقض و خلل بدان راه ندارد و نیز آیات آن از سوی خداوند جهان شرح و بیان شده است که هم حکیم است و هم آگاه و کارهایش از روی کاردانی و فرزاندگی انجام می پذیرد.

۲- توحید و یگانگی الله متعال اصطلاحی است که در این سوره ، و در سراسر قرآن آمده است . تا ما آنچه را که در فراسوی تمرکز بر امر به عبادت خدای یگانه ، و نهی از عبادت غیرخدای یگانه نهفته است دریابیم.

۳- در جهان بینی اسلامی هیچ فعالیت اسلامی انجام نمی شود که معنی عبادت بر آن منطبق نگردد، و یا پیاده کردن این و صف در آن منظور و مقصود نباشد. برنامه اسلامی سراسر آن از آغاز تا انجام هدفش پیاده کردن معنی عبادت است .

۴- کسانی که با اسلام راستین به رویارویی جاهلیت سرکش می پردازند، و کسانی که با انسانهای سرگردان و گمراه به جهاد می نشینند تا ایشان را از نو به اسلام برگردانند، و کسانی که با طاغوت در زمین مبارزه می کنند تا مردمان را از بندگی و پرستش بندگان برهانند و به بندگی و پرستش الله سبحان برگردانند، تنها این کسانی که این قرآن را درک و فهم می کنند.

۵- قرآن کریم می گوید: این دعوت ، دعوت نوین و سخن بدون سابقه ای نیست. پیشتر نیز از سوی نوح و هود و صالح و شعیب و موسی و جز آنان ، همچون دعوتی صورت گرفته است و همچون سخنی گفته شده است.

۶- در داستانهای پیغمبران راجع به حقیقت دعوت آنان ، و راجع به قطع رابطه ایشان با اقوام و خاندانشان به سبب عقیده ، سخن رفته است.

۷- در این سوره از نحوه مبارزه انبیای گذشته با اقوام شان یاد آوری شده و داستان هرکدام بیانگر این موضوع است که آنها عبادت غیر الله تقبیح کرده و مردم را به سوی یکتاپرستی و عدم اختلاف دعوت می نمودند.

- ۸- در این سوره یاد آوری شده است که سبب هلاکت هر قوم در نتیجه سرکشی از فرامین الهی می باشد.
- ۱۰- روند سوره مشتمل ترغیب و تشویق ترغیب و تشویق به نیکبها و خوبیهای دنیا و آخرت است.
- ۱۱- وهمچنان روند این سوره ترهیب و تهدید به محروم شدن از نیکبها و خوبیهای دنیا یا آخرت ، و ترهیب و تهدید به عذاب در دنیا یا در آخرت است، ترهیب و تهدید کسانی که از این دعوت کننده رویگردان می شوند، و راه طاغوتهایی را در پیش می گیرند که در آخرت ایشان را به دوزخ تسلیم می کنند، دوزخی که طاغوتها پیروان خود را در آخرت به سوی آن سوق می دهند.
- ۱۲- داستان های طولانی انبیاء علیهم السلام در این سوره بیان کننده این امر است که الله متعال هیچ قومی را هلاک نکرده است مگر اینکه یک داعی را از جانب خود اول به سوی آنها فرستاده است تا بر آنها اتمام حجت کند.
- ۱۳- روند سوره مشتمل است بر برخی از صحنه های قیامت ، و تصویرهای تکذیب کنندگان در آن ، و رویارویی ایشان با پروردگارشان، پروردگاری که وحی او را تکذیب کرده اند و به پیغمبران او پشت نموده اند و آنها را مورد اذیت و استهزاء قرار داده اند.
- ۱۴- همچنین روند سوره خواربها و رسوائیهای را به تصویر می کشد که در آن روز گریبانگیر کفار می گردد، و اربابان و میانجیگرانی ندارند که ایشان را یاری دهند و از خواربها و رسوائیها برهانند.
- ۱۵- بیم دادن کسانی که به اسلام پشت می کنند، بنیاد رسالت و اصل تبلیغ است.
- ۱۶- کار کردن برای جهان دیگر مانع کار کردن برای این جهان نمی شود. وقتی که آدمی متوجه خدا باشد و در کار خود خدا را در نظر بگیرد، نه تنها هیچ از مقدار کار این جهانی و سود آن نمی کاهد، بلکه کوشش را زیادتیر و ثمره کوشش را برکت دار می کند، و کسب و کار را پاکیزه ، و بهره مندی و بهره وری را نیز پاکیزه می سازد، و افزون بر نعمت و لذت این جهان ، نعمت و لذت آن جهان را هم می افزاید.
- ۱۷- این سوره در داستان های نوح، هود، صالح، شعیب، ابراهیم و موسی - علیهم السلام- بیان کرده است که مقام و منزلت در نزد الله متعال تنها به مال و قدرت نیست چنانچه اقوام ایشان فکر می کردند، زیرا این امر بستگی به این دارد این جسم آدمی چه اندازه از صفا و گشایش و قدرت دریافت و تاب تحمل امانت و شکیبایی بر ادای وظائف رسالت و قدرت بر ابلاغ آن ، و توان پذیرش سائر صفات والا و ارزشمند نبوت را پیدا کرده است و تا به کجا رسیده است.
- ۱۸- این سوره بیان میدارد که باید آنچه طبیعت و سرشت خواهان باشد نباید دنبال آن بروید بلکه دنبال آنچه بگردید که شارع و شریعت را تان حلال کرده است که نمونه بارزش داستان قوم لوط علیه السلام است.

۱۹- در اخير اين سوره براي پامبر- صلى الله عليه وسلم- چنين تسليت عرض مي کند: اين همه از اخبار پيغمبران بر تو فرو مي خوانيم ، کلاً براي اين است که بدان دلت را برجاي و استوار بداريم و در برابر مشکلات تبليغ رسالت ، آن را تقويت نمايم . براي تو در ضمن اين سوره و اخبار مذکور در آن ، بيان حق آمده است همان حقي که پيغمبران ديگران را بدان فرا مي خواندند و براي مؤمنان پند و يادآوري مهمي ذکر شده است که مي توانند همچون ايمانداران پيشين از آن سود جويند و راه سعادت پويند.

۲۰- الله متعال اين سوره را با بيان اينکه علم غيب فقط از آن الله متعال است، وکسي ديگري چنين صفت بارز را ندارد و اينکه همه امور به او ذات عالي مقام محول مي گردد و فيصله نهائي در نزد وي صورت مي گيرد خاتمه بخشيده است.

پیشنهادهات

پس از تفسیر موضوعی سوره هود، موارد ذیل را به عنوان پیشنهاد ها تقدیم می کنم:

۱- به زمام داران امور پیشنهاد می نمایم که برای طبقه اناث زمینه ای کار و فعالیت شغلی را فراهم کنند تا بتوانند در چارچوب شریعت اسلام به فعالیت های مشروع خویش ادامه دهند.

۲- همچنان به زمامداران امور به خصوص به رهبری امارت اسلامی منحيث یک جوان و یک زن که نیم پیکر جامعه را ما تشکیل میدهیم پیشنهاد قاطع دارم که باید در وازه های اماکن علمی اعم از تعلیمی و تحصیلی به روی مرد وزن طبق رعایت حجاب شرعی کشوده شود، هرچند جامعه از علم ودانش بدور باشد به همان اندازه سطح آگاهی پائین رفته و جامعه به سوی فلاکت می رود، چون انسان جاهل و بی علم نه از حقوق خود باخبر است و نه هم از حقوق افراد و جامعه.

۳- برای محصلین دورهء ماستری بخش تفسیر و حدیث توصیه می گردد، تا بخاطر نوشتن پایان نامهء تحصیلی شان، یک سورهء قرآن مجید انتخاب نموده و مطابق رهنمایی استادان، تفسیر موضوعی سوره منتخب تکمیل شود و سرانجام همه سوره ها به همین شکل تفسیر شود.

۴- در مورد تفسیرموضوعی باید گفت که این روش خیلی یک روش مفید است در جامعه، از یکسو آیات قرآن کریم به خوبی به زبان های محلی ترجمه وتفسیر می گردد و از سوی دیگر این عمل سبب خیر و خوبی جامعه می شود، چون هر فردی که این موضوعات را نوشته می کند حتماً به بسیار از آیات وموضوعات قرآن کریم مرور می نماید.

۵- به وزارت محترم حج و اوقاف پیشنهاد می گردد که برای زنان در کنار مساجد مردانه نیز برای زنان مکانی ایجاد گردد، تا از این طریق در دوره های حدیث و تفسیر شرکت کنند و از این فیوض مستفید گردند.

۶- به وزارت محترم اطلاعات وفرهنگ نیزپیشنهاد می گردد که در زمینه ای رشد فرهنگ اسلامی کوشا باشد، وفرهنگ خواندن ونوشتن را برای زنان ترویج دهد که تربیت نسل بدوش آنهاست.

۷- برای پوهنتون سلام ورهبری آن پیشنهاد می گردد که باید زمینه ای چاپ رساله مهم را را فراهم نماید، چون امر سبب می شود که محصلین ومحصلات همه برای نوشتن پایان نامهء معیاری همت به خرچ دهند.

فهارس آیات مطابق ترتیب سوره های قرآن کریم

شماره	طرف آیات و شماره های آن	اسم سوره ها
	{حَبِطْتُ أَعْمَالَهُمْ- ۲۱۷}	بقره
	{الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ- ۱۷۸}	=
	{إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفَوْهَا- ۲۷۱}	=
	{وَتُنذَلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَامِ- ۱۸۸}	=
	{ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ- ۵۶}	=
	{وَإِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَآذَرْتُمْ فِيهَا- ۷۲}	=
	{وَلَا يَأْبُ الشَّهَادَةُ- ۲۸۲}	=
	{وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عِبْدِنَا- ۲۳}	=
	{فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي- ۲۴}	=
-	{إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ- ۲۳۰}	=
-	{وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا- ۱۶۵}	=
-	{كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ- ۱۱۰}	آل عمران
-	{شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ- ۱۸}	=
-	{الشَّيْطَانِ (الرَّجِيمِ- ۳۶)}	=
-	{وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ- ۵۸}	نساء
-	{يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ- ۶۰}	=
-	{وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا- ۴۸}	=
-	{انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ- ۵۰}	=
-	{إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ- ۴۸}	=
-	{وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ- ۱۰۴}	=
-	{فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ- ۹۲}	مائدہ
-	{إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ- ۷۲}	=
-	{قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ- ۳۳}	انعام

=	{ضَيْفًا حَرَجًا- ١٢٥}	-
=	{وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ- ١٤١}	-
=	{قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ -٣٣}	-
=	{لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ-١٢}.	-
=	{وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ- ٨٨}	-
=	{بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ ٢٨}	-
=	{وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ-٣٨}	-
=	{قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ -١٢}	-
=	{افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا-١٤٠}	-
=	{عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ-٧٣}	-
=	{أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَتْهُمْ أَقْنِدَهُ-٩٠}	-
اعراف	{فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا-١٩٠}	-
=	{كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا- ٩٢}	-
=	{فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا -٧٣}	-
=	{وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ-٧٤}	-
=	{فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ- ٧٨}	-
=	{وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا -٩}	-
=	{وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ - ٨٩}	-
=	{كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا- ٣٨}	-
=	{وَإِذَا قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ- ١٦٥}	-
=	{فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ- ٨٤}	-
=	{لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ-٥٩}	-
=	{قَالَ أَلَمَّا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ-٦٠}	-
=	{قَالَ يَوْمٍ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ -٦١}	-

=	{بَايَاتِنَا يَجْحَدُونَ- ٥١}	-
توبه	{شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ- ٧}	-
=	{إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ- ١٨}	-
=	{وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ- ١٩}	-
=	{وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ- ١٠٦}	-
يونس	{وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ- ١٠٩}.	-
=	{لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ- ٦٤}	-
=	{لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ - ٢٦}	-
=	{لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ- ٤}	-
=	{وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ- ١٠٩}.	-
=	{وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ- ٣٧}	-
يوسف	{وَ مَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا- ٨١}	-
=	{وَ شَرَّوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ- ٢٠}	-
=	{فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا- ٨٠}	-
=	{وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ- ٩٤}	-
=	{وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا- ٢٦}	-
=	{كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ- ٧٤}	-
=	{تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْعَالَمِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ- ١٠٢}	-
رعد	{أَفَلَمْ يَبْسُ الَّذِينَ آمَنُوا- ٣١}.	-
=	{قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ- ٣٠}	-
=	{كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ- ٣٠}	-
=	{وَ يُنْشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ- ١٢}	-
=	{وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ- ٢٥}	-
ابراهيم	{وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ- ٤}	-
حجر	{قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ- ٥٣}	-

-	{إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً- ١٢٠}	نحل
-	{عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ- ٧٥}	=
-	{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ - ٣٦}	=
-	{ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ-١٢٥}	=
-	{ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ-٤٥}	اسراء
-	{ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا-٣}	=
-	{كَلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا-٩٧}	=
-	{قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى -٨٨}	=
-	{سُنَّةٍ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا -٧٧}	=
-	{وَرِزْوًا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ-٣٥}	=
-	{مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ- ٥١}	كهف
-	{فَلَا تَمَارٍ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا-٢٢}	=
-	{وَوَلَّيْنَاكَ الْغَيْبَ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ- ٩٩}	=
-	{وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا-١١٠}	=
-	{رَجْمًا بِالْغَيْبِ- ٢٢}	=
-	{إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - ٩٣}	مريم
-	{لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا-٢٧}	=
-	{قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ-٣٤}	=
-	{وَوَنذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا- ٧٢}	=
-	{قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا- ٢٤}	=
-	{لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا- ٤٦}	=
-	{إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى-١١٨}	طه
-	{قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى-٤٥}	=
-	{إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً- ٩٢}	انبیاء
-	{كُطِيَ السَّجَلُ لِلْكَتَبِ- ١٠٤}	=

-	{ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ - ٦٦ }	حج
-	{ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - ٦٤ }	=
- ١	{ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ - ١٩ }	=
- ١	{ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ - ٣٠ }	مؤمنون
- ١	{ ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ - ١٤ }	=
- ١	{ وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزَّوْرَ - ٧٢ }	فرقان
- ١	{ نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ - ١ }	=
- ١	{ وَ قَدَّمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا - ٢٣ }	=
- ١	{ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا - فرقان - ٧٧ }	=
- ١	{ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ - ٦ }	نور
- ١	{ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ - ٤٠ }	=
- ١	{ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ - ١١٤ }	شعراء
- ١	{ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ - ٩٦ }	=
- ١	{ وَ يَضِيقُ صَدْرِي - ١٣ }	=
- ١	{ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ - ١١٦ }	=
- ١	{ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ - ٢٩ }	نمل
- ١	{ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ - ٢٧ }	=
- ١	{ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ - ١٤ }	=
- ١	{ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ - ٢٣ }	قصص
- ١	{ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا - ٤٩ }	=
- ١	{ وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ - ٢٣ }	=
- ١	{ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ - فَلَبِثَ فِيهِمْ - ١٤ }	عنكبوت
- ١	{ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ - ١٨ }	=
- ١	{ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا - ٩ }	روم
- ١	{ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاى - ١٠ }	=

لقمان	{ وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ - ١٢ }	- ١
=	{ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ - ١٣ }	- ١
احزاب	{ وَ تَتَّظَنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا - ١٠ }	- ١
فاطر	{ وَ لَا يَحْبِقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ - ٤٣ }	- ١
=	{ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرِزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - ٣ }	- ١
=	{ أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَنْذَكُرُ فِيهِ - ٣٧ }	- ١
=	{ وَ مَا يُعَمِّرُ مِنْ مَعْمَرٍ وَ لَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ - ١١ }	- ١
=	{ أَنْتُمْ أَفْقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - ١٥ }	- ١
يس	{ إِنَّ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً - ٢٩ }	- ١
صافات	{ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ - ٢١ }	- ١
=	{ فَتَنْبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ - ١٤٥ }	- ١
زمر	{ وَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ - ٦٥ }	- ١
=	{ فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ - ٢٩ }	- ١
=	{ وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ - ٦٥ }	- ١
غافر	{ وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ - ٣٧ }	- ١
فصلت	{ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ - ٥٤ }	- ١
=	{ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا - ٢١ }	- ١
=	{ شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ - ٢٠ }	- ١
=	{ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ - ٤٨ }	- ١
شورى	{ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا - ١٣ }	- ١
=	{ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - ١١ }	- ١
زخرف	{ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ - ٢٢ }	- ١
دخان	{ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ - ٤٠ }	- ١
جاثية	{ قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا - ٣٠ }	- ١
احقاف	{ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ - ٤ }	- ١

فتح	{بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ-١٢}	-١
حجرات	{إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا-٦}	-١
ق	{وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ-٢٩}	-١
=	{كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ-٢٤}	-١
=	{يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ-٤٢}	-١
ذاريات	{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ-٥٦}	-١
=	{هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَلَفَ إِبرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ؟-٢٤}	-١
=	{فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً-٢٨}	-١
=	{فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَاصْتَوَتْ وَجَهَهَا-٢٩}	-١
=	{قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ-٣٠}	-١
نجم	{أَفْتَمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى-١٢}	-١
قمر	{وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ - ٤}	-١
=	{إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ-٤٧}	-١
الرحمن	{وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ-٩}	-١
واقعه	{وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى-٦٢}	-١
=	{طَلْحٍ مَنضُودٍ-٢٩}	-١
ممتحنه	{قَدْ يَيْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ-١٣}	-١
تغابن	{زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثَنَّ-٧}	-١
ملك	{فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً- ٢٧}	-١
=	{سَمِعُوا، لَهَا شَهيقًا-٧}	-١
قلم	{فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ-٤١}	-١
معارج	{يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْقَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ-١١}	-١
نوح	{قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا-٥}	-١
=	{وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ-٢٦}	-١
=	{ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا-٨}	-١

- ١	{فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَاءِي إِلَّا فِرَارًا-٦}	=
- ١	{قَالَ يَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ مُبِينًا-٢}	=
- ١	{مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا - ١٣}	=
- ١	{أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا-١٥}	جن
- ١	{إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا-٦}	مزمل
- ١	{إِنَّهُ كَانَ لآيَاتِنَا عَنِيدًا-١٦}	مدثر
- ١	{وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ- ٩}	قيامه
- ١	{إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا-١٣}	انسان
- ١	{تِلْكَ إِذْ أَكَرَّةٌ خَاسِرَةٌ- ١٢}	نازعات
- ١	{إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ-٢٩}	مطففين
- ١	{وَأِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ- المطففين-٣}	=
- ١	{إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ-١٤}	انشقاق
- ١	{أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ-٨}	تين
- ١	{إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ- ٦}	علق
- ١	{وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً-٥}	بينه
- ١	{تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ - ١}	مسد

فهارس احاديث

شماره	طرف الحديث	اسامى كتب	صفحات
١	«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ عَامَ تَبُوكَ بِالْحَجْرِ عِنْدَ بَيْوتِ ثَمُودَ، فَاسْتَقَى النَّاسُ مِنَ الْأَبَارِ الَّتِي كَانَتْ تَشْرَبُ مِنْهَا ثَمُودُ»	صحيح ابن حبان	١١٣
٢	«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ»	بخارى	٨٥
٣	«إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُفْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا»	مسلم	٤٧
٤	«أَقْرَأُوا سُورَةَ هُودٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»	مسند دارمى	١٥
	«شَيَّبَنِي هُودٌ، وَالْوَاقِعَةُ، وَالْمُرْسَلَاتُ، وَعَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»	ترمذى	١٥
٥	«الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان»	مسلم	١٧٠
٦	« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا ثُمَّ يَتَوَضَّأُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِذَلِكَ الذَّنْبِ »	مسند احمد	١٧٠
٧	«المرء على دين خليله، فلينظر أحدكم من يخالل»	=	١٧٠
٨	«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى عَيْنٍ»	=	١٦

فهارس اعلام

شماره	اعلام	صفحات
۱	ابن فارس	۱۳
۲	ابن منظور	۱۰
۳	ابوحیان	۱۱
۴	جوهری	۱۳
۵	رازی	۴۱
	راغب اصفهانی	۱۳
۶	زحیلی	۱۴
۷	زرکشی	۱۱
۸	سمرقندی	۱۷۸
۹	سید قطب	۱۷۹
۱۰	سیوطی	۱۲
۱۱	شوکانی	۱۴۷
۱۲	فیروزآبادی	۱۱

فهرست منابع و مآخذ

١. القرآن الكريم.
٢. ابن اثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: ٦٠٦هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.
٣. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم الحراني، ت٧٢٨هـ، موافقة صحيح المنقول لصريح المعقول: لابن تيمية، تحقيق محي الدين عبد الحميد، ودرء تعارض العقل والنقل: تحقيق د. محمد رشاد سالم، ط جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية بالرياض. ١٣٩٩هـ/١٩٧٩م..
٤. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ)، العبودية، المحقق: محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الطبعة السابعة المجددة ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م. .
٥. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـ، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، المحقق: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣م.
٦. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩هـ.
٧. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد، ابن خلدون أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الإشبيلي (المتوفى: ٨٠٨هـ)، المقدمة، دارلقلم، ط١٩٩٠م.
٨. ابن سعدى، الشيخ عبد الرحمن بن ناصر بن سعدیو القول السديد في مقاصد التوحيد، دراسة وتحقيق: المرتضى الزين أحمد، الناشر: مجموعة التحف النفائس الدولية، الطبعة الثالثة.
٩. ابن سيده، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسي [ت: ٤٥٨هـ]، المحكم والمحيط الأعظم، المحقق: عبد الحميد هنداوي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.
١٠. ابن عادل، أبو حفص عمر بن علي ابن عادل الدمشقي الحنبلي المتوفى بعد سنة ٨٨٠هـ، تفسير اللباب لابن عادل، المحقق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.

١١. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ١٣٩٣هـ)،
التحرير والتنوير - الطبعة التونسية، دار النشر: دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - ١٩٩٧ م.
١٢. ابن عباد، إسماعيل بن عباد بن العباس، أبو القاسم الطالقاني، المشهور بالصاحب بن عباد (المتوفى:
٣٨٥هـ)، المحيط في اللغة .
١٣. ابن عثيمين، محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ١٤٢١هـ)، نبذة في العقيدة الإسلامية
(مطبوع ضمن كتاب الصيد الثمين في رسائل ابن عثيمين)، الناشر: دار الثقة للنشر والتوزيع، مكة المكرمة،
الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
١٤. ابن عطية، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي
(المتوفى: ٥٤٢هـ)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، المحقق: عبد السلام عبد الشافي محمد، الناشر:
دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ .
١٥. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي -
بيروت ٢٠٠١ م.
١٦. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)،
تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية
١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م .
١٧. ابن منظور، محمد بن مكرم (٧٣٥ هـ) لسان العرب، (ماده فسر)، طبع: اول، ١٤٠٨ هـ، دار صادر،
بيروت.
١٨. ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، سنة الوفاة ٦٨١ هـ شرح فتح القدير، الناشر دار
الفكر) ب ط، ب ت .
١٩. ابو زهره، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفى: ١٣٩٤هـ)، زهرة
التفاسير ، دار النشر: دار الفكر العربي.
٢٠. ابوالبلاء حنفي، أيوب بن موسى الحسيني القريمي الكفوي، أبو البقاء الحنفي (المتوفى: ١٠٩٤هـ)،
الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية، المحقق: عدنان درويش - محمد المصري، الناشر: مؤسسة
الرسالة - بيروت، .
٢١. أبوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، طبع: اول، ١٤٢٠
هـ دار الفكر بيروت، لبنان.

٢٢. ابو عبيده بصرى، أبو عبيدة معمر بن المثنى التيمى البصري (المتوفى: ٢٠٩هـ)، مجاز القرآن، المحقق: محمد فواد سزگين، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، الطبعة: ١٣٨١ هـ.
٢٣. أحمد رضا (عضو المجمع العلمي العربي بدمشق)، معجم متن اللغة (موسوعة لغوية حديثة)، الناشر: دار مكتبة الحياة - بيروت، عام النشر: [١٣٧٧ - ١٣٨٠ هـ].
٢٤. ازهرى، محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروي، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠هـ)، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠١م.
٢٥. ازهرى، محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروي، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠هـ)، معاني القراءات للأزهري، الناشر: مركز البحوث في كلية الآداب - جامعة الملك سعود المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩١ م.
٢٦. اصول عقايد اهل سنت در پرتو كتاب و سنت، دكتور صالح بن سعد سحيمي، دكتور عبدالرزاق بن عبدالمحسن عباد و دكتور ابراهيم بن عامر رحيلي، مترجم: عبدالمثنى ابراهيمي، اين كتاب از سايت كتابخانه عقيدده دانلود شده است. www.aqeedeh.com ..
٢٧. آلوسى، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسينى الألوسى (المتوفى: ١٢٧٠هـ)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، المحقق: علي عبد الباري عطية، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ.
٢٨. بخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، الأدب المفرد المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ - ١٩٨٩ م.
٢٩. بخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧م.
٣٠. بدخشاني، محمد اكرام بدخشاني، ازهر البيان في تفسير كلام الرحمن، تحقيق: معتصم بالله اكرامى، مكتبه اسلاميه، لاهور، ١٣٩٠ هـ ش، چاپ اول.
٣١. بغدادى، عبد القادر بن عمر البغدادي (المتوفى: ١٠٩٣هـ)، خزنة الأدب ولب لباب لسان العرب، تحقيق وشرح: عبد السلام محمد هارون، الناشر: مكتبة، الخانجي، القاهرة، الطبعة: الرابعة، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.

٣٢. بغوى، محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي (المتوفى: ٥١٠هـ)، معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، المحقق: حقه وخرج أحاديثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الرابعة، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.
٣٣. بقاعي، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي (المتوفى: ٨٨٥هـ)، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة، .
٣٤. بيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي، شعب الإيمان، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغول، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
٣٥. ترمذى، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ)، سنن الترمذي، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر وآخرون، مطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط٢، (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م).
٣٦. التفسير الموضوعى لسور القرآن الكريم، بإشراف مصطفى مسلم، كلية الدراسات العليا والبحث العلمي، جامعة الشارقة، ط١، ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م.
٣٧. التفسير الوسيط للقرآن الكريم: لمجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية الأزهر.
٣٨. ثعلبي، أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي، أبو إسحاق (المتوفى: ٤٢٧هـ)، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.
٣٩. جوهرى، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ٣٩٣هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين - بيروت، ط٤، (١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م).
٤٠. حوى، سعيد حوى (المتوفى ١٤٠٩ هـ)، الأساس في التفسير، الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: السادسة، ١٤٢٤ هـ .
٤١. خطيب شربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ٩٧٧هـ)، السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، الناشر: مطبعة بولاق (الأميرية) - القاهرة عام النشر: ١٢٨٥ هـ.
٤٢. الدارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي، مسند الإمام الدارمي أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي، تحقيق: الدكتور/ مرزوق بن هياس آل مرزوق الزهراني، الناشر: (بدون ناشر) (طُبع على نفقة رجل الأعمال الشيخ جمعان بن حسن الزهراني)، الطبعة: الأولى، ١٤٣٦ هـ - ٢٠١٥ م .

٤٣. الدغامين، أ.د.زياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه، ١٤٠٨ م دار عمار- اردن.
٤٤. دمشق، صدر الدين أبو الحسن علي بن علاء الدين دمشقي الصالحي (متوفي ٧٩٢ هـ)، شرح عقيدة الطحاوية، تحقيق، دكتور عبدالله بن عبدالمحسن تركي و شعيب ارناؤوط، .
٤٥. رازي، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧ هـ) ، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، المحقق: أسعد محمد الطيب، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة - ١٤١٩ هـ.
٤٦. رازي، محمد بن أبي بكر (القرن السابع) / تفسير غريب القرآن العظيم / تحقيق د. عبد الرحمن الحجيلي / ط. الأولى / عام ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.
٤٧. راغب اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (المتوفى: ٥٠٢ هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٢ هـ.
٤٨. رضا، رشيد رضا، محمد رشيد بن علي رضا بن محمد شمس الدين بن محمد بهاء الدين بن منلا علي خليفة القلموني الحسيني (المتوفى: ١٣٥٤ هـ، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، سنة النشر: ١٩٩٠ م.
٤٩. زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي (المتوفى: ١٢٠٥ هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس ، المحقق: مجموعة من المحققين.
٥٠. زحيلي ، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، دمشق، الثانية ، ١٤١٨ هـ .
٥١. زركشي، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر الزركشي (المتوفى: ٧٩٤ هـ)، البرهان في علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة: الأولى، ١٣٧٦ هـ - ١٩٥٧ م.
٥٢. زركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي (المتوفى: ١٣٩٦ هـ)، الاعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشرة - أيار / مايو ٢٠٠٢ م.
٥٣. زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (المتوفى: ٥٣٨ هـ)، أساس البلاغة، تحقيق: محمد باسل عيون السود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
٥٤. سامرائي، فاضل بن صالح بن مهدي بن خليل البدري السامرائي، لمسات بيانية.

٥٥. السبتي، عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن اليحصبي السبتي، أبو الفضل (المتوفى: ٥٤٤هـ)، مشارق الأنوار على صحاح الآثار،، دار النشر: المكتبة العتيقة ودار التراث.
٥٦. سيوطي، أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق: مركز الدراسات القرآنية، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.
٥٧. سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ)، معترك الأقران في إعجاز القرآن، ويُسمّى (إعجاز القرآن ومعترك الأقران)، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
٥٨. شرف الدين، جعفر شرف الدين الموسوعة القرآنية، خصائص السور، المحقق: عبد العزيز بن عثمان التويجزي، الناشر: دار التقريب بين المذاهب الإسلامية - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤٢٠ هـ .
٥٩. الشريف الرضي، تلخيص البيان في مجازات القرآن، دار النشر: دار الأضواء - بيروت.
٦٠. شوكتاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكتاني اليميني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، فتح القدير، الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٤ هـ.
٦١. الصحاري، سلّمة بن مُسلم العَوْتِبي الصُّحاري، الإبانة في اللغة العربية ، المحقق: مجموعة محققين، الناشر: وزارة التراث القومي والثقافة - مسقط - سلطنة عمان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م .
٦٢. ضيايي، شيخ محمد ضيايي، توحيد نبوت معاد، غيردأوري: عبدالرحمن زمان پور، .
٦٣. طيبي، شرف الدين الحسين بن عبد الله الطيبي (المتوفى: ٧٤٣ هـ)، فتوح الغيب في الكشف عن قناع الريب (حاشية الطيبي على الكشاف)، مقدمة التحقيق: إياد محمد الغوج، القسم الدراسي: د. جميل بني..
٦٤. عادل نويهض، معجم المفسرين من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ هـ بيروت - لبنان
٦٥. عبد الحميد عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة، د أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفى: ١٤٢٤هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.
٦٦. عثمانى، محمد تقى، علوم القرآن، مكتبه نعمانيه كراچي. چاپ اول، ١٤١٢ هـ ق .
٦٧. عسكري، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران العسكري (المتوفى: نحو ٣٩٥هـ)، الفروق اللغوية، حققه وعلق عليه: محمد إبراهيم سليم، الناشر: دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع، القاهرة - مصر.

٦٨. علوانى، نعمة الله بن محمود النخجواني، ويعرف بالشيخ علوان (المتوفى: ٩٢٠هـ)، الفواتح الإلهية والمفاتيح الغيبية الموضحة للكلم القرآنية والحكم الفرقانية، الناشر: دار ركابي للنشر - الغورية، مصر، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.
٦٩. عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني كحالة الدمشق (المتوفى: ١٤٠٨هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت.
٧٠. غامدى، محمد بن عبد الله زربان الغامدي، حماية الرسول صلى الله عليه وسلم حمى التوحيد، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ/٢٠٠٣م.
٧١. الفاسى، محمد بن الطيب الفاسى، شرح كفاية المتحفظ (تحرير الرواية في تقرير الكفاية)، المحقق: الدكتور/ علي حسين البواب، أصل الكتاب، الناشر: دار العلوم للطباعة والنشر، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.
٧٢. الفراهيدى، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري (المتوفى: ١٧٠هـ)، كتاب العين، المحقق: د مهدي المخزومي، د إبراهيم السامرائي، الناشر: دار ومكتبة الهلال.
٧٣. فيروز آبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، دار احياء التراث العربى - بيروت ٢٠٠٣م.
٧٤. فيروزآبادى، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (المتوفى: ٨١٧هـ، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، المحقق: محمد علي النجار، الناشر: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي، القاهرة.
٧٥. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١ هـ)، الجامع لأحكام القرآن، المحقق: هشام سمير البخاري، الناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: ١٤٢٣ هـ/ ٢٠٠٣ م، ج ٩ ص ٢، ٣.
٧٦. القنوجى، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري القنوجي (المتوفى: ١٣٠٧هـ)، فتح البيان في مقاصد القرآن، عني بطبعه وقدّم له وراجعه: خادم العلم عبد الله بن إبراهيم الأنصاري، الناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت عام النشر: ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.

٧٧. قيروانى، يحيى بن سلام بن أبى ثعلبة، التيمي بالولاء، من تيم ربيعة، البصري ثم الإفريقي القيرواني (المتوفى: ٢٠٠هـ)، التصاريف لتفسير القرآن مما اشتبهت أسمائه وتصرفت معانيه، وحقته: هند شلبي، الناشر: الشركة التونسية للتوزيع، عام النشر: ١٩٧٩ م.
٧٨. كراع النمل، علي بن الحسن الهنائي الأزدي، أبو الحسن الملقب بـ «كراع النمل» (المتوفى: بعد ٣٠٩هـ)، المنتخب من غريب كلام العرب، المحقق: د محمد بن أحمد العمري، الناشر: جامعة أم القرى (معهد البحوث العلمية وإحياء التراث الإسلامي)، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م.
٧٩. ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: ٤٥٠هـ)، تفسير الماوردي = النكت والعيون، المحقق: السيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان.
٨٠. مجموعة من الباحثين بإشراف الشيخ علوي بن عبد القادر السقاف، الموسوعة العقدية، الناشر: موقع الدرر السنية على الإنترنت dorar.net .
٨١. مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، الناشر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، الطبعة: الأولى، (١٣٩٣ هـ = ١٩٧٣ م) - (١٤١٤ هـ = ١٩٩٣ م).
٨٢. مخلص، عبدالرؤوف مخلص هروي، تفسير انوار القرآن (جلد دوم)، نوبت انتشار: اول (ديجيتال)، تاريخ انتشار: حوت) ١٣٩٤ شمسي، جمادى الاول ١٤٣٧ هجري، www.aqeedeh.com.
٨٣. - مسند احمد ج ١٣ ص ٣٩٨، شعيب ارنؤوط و ديكران
٨٤. محمد هروي، أبو عبيد أحمد بن محمد الهروي (المتوفى ٤٠١ هـ، الغريبين في القرآن والحديث، تحقيق ودراسة: أحمد فريد المزيدي، قدم له وراجعته: أ. د. فتحي حجازي، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.
٨٥. محمد، دكتور سيد احمد ودكتور مصطفى محمد، المعجم الوسيط، نشر دار الاحيا التراثي العربي.
٨٦. المحميد، د. ياسين جاسم المحميد، الإعراب المحيط من تفسير البحر المحيط «هو إعراب القرآن مستلاً من (البحر المحيط) لأبي حيان الغرناطي (ت ٧٤٥ هـ).
٨٧. مراغي، أحمد بن مصطفى المراغي (المتوفى: ١٣٧١هـ)، تفسير المراغي، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، ١٣٦٥ هـ - ١٩٤٦ م .

٨٨. مروزي، أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزي السمعاني التميمي الحنفي ثم الشافعي (المتوفى: ٤٨٩هـ)، تفسير القرآن، المحقق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم، الناشر: دار الوطن، الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.
٨٩. مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، (المتوفى : ٢٦١ هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق : مجموعة من المحققين، الناشر : دار الجيل - بيروت.
٩٠. مسند احمد، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ) ، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.
٩١. الموسوعة الميسرة في تراجم أئمة التفسير والإقراء والنحو واللغة «من القرن الأول إلى المعاصرين مع دراسة لعقائدهم وشيء من طرائفهم»، جمع وإعداد: وليد بن أحمد الحسين الزبيري، إباد بن عبد اللطيف القيسي، مصطفى بن قحطان الحبيب، بشير بن جواد القيسي، عماد بن محمد البغدادي، الناشر: مجلة الحكمة، مانشستر - بريطانيا، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
٩٢. نعماني، أبو حفص سراج الدين عمر بن علي بن عادل الحنبلي الدمشقي النعماني (المتوفى: ٧٧٥هـ) ، اللباب في علوم الكتاب، المحقق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨م.
٩٣. نيسابوري شافعي، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: ٤٦٨هـ) الوسيط في تفسير القرآن المجيد، تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، وسائر، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م.
٩٤. نيسابوري شافعي، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: ٤٦٨هـ)، أسباب نزول القرآن، المحقق: عصام بن عبد المحسن الحميدان، الناشر: دار الإصلاح - الدمام، الطبعة: الثانية، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
٩٥. نيسابوري، نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمي النيسابوري (المتوفى: ٨٥٠هـ)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان ، المحقق: الشيخ زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٦ هـ.

٩٦. واحدي، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: ٤٦٨هـ) و التفسير البسيط، المحقق: أصل تحقيقه في (١٥) رسالة دكتوراة بجامعة الإمام محمد بن سعود، الناشر: عمادة البحث العلمي - جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ١٤٣٠ هـ.

٩٧. هروى شافعي، محمد الأمين بن عبد الله الأرمي العلوي الهجري الشافعي، تفسير حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن، إشراف ومراجعة: الدكتور هاشم محمد علي بن حسين مهدي، الناشر: دار طوق النجاة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.

٩٨. يزردان پرست، يونس يزردان پرست، اهداف دعوتى داستان آدم، نوح و ابراهيم، نوبت انتشار: اول (ديجيتال) ، تاريخ انتشار: (حمل) ١٣٩٥ شمسي، رجب ١٤٣٧ هجري، منبع: سايت عقيدته www.aqeedeh.com.

٩٩. <http://www.nedayesunnat.com>.

Summary of the discussion

Surah Hud, like Surah Yunus, also discusses important issues, including the movement of Islamic belief throughout human history, from the time of Noah, peace be upon him, to the time of Muhammad, peace be upon him, and determines that the belief in The basic facts are stable and stable, and one should also believe that this world is a place of testing and not a place of punishment, because the punishment is in the hereafter, and Allah Almighty has given man the freedom to choose guidance or misguidance in .this world. to choose, and this freedom is the test criterion

In this surah, the signs of the patience and tolerance of the Holy Prophet - may God bless him and grant him peace - regarding the matter of calling and conveying the divine message to the world in a serious manner, are discussed, one of these prominent signs of the position of the Holy Prophet - May God bless him and grant him peace- in the circumstances and circumstances in which they have faced rejection, denial, mockery, mockery, fear, doubt, pain and harassment of others, and how they have shown patience and perseverance in such situations, and on the truth and truth that They have brought with them, they have remained steadfast and had faith and confidence, and how much they have hoped for the help of Almighty God, and they have not had the slightest doubt that victory and .prosperity will come from their creator

Also, in this surah, we see that whenever the reality of calling and movement is faced at any stage, and it guides the calling and movement to a suitable position. We see this when the story is faced with the requirements of the movement and the fight against ignorance in different stages, a live and dynamic confrontation. Its recitation is similar to the recitation of the rest of the surah in which it appears. At the same time, we find it in harmony with the process, space and topic of the Surah, and we see it in the real world fully expressing the purposes of the Surah, and confirming the guidelines, rulings, messages, and other things that the .Surah includes

In this surah, he has told the stories of the prophets of the past with their people so that we learn from their bad deeds, avoid the dangers that befell .them, and imitate their good deeds to achieve salvation

Key words: thematic interpretation, section, explanation of words, lessons and lessons



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master's Program in Tafsir
& Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

Thematic Interpretation OF Surah Hud

A Master's thesis

Student: Hamida(Omari)

Supervisor: Dr. Mohammad Esmaeil (Labib balkhi)

Year:2023



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master's Program in Tafsir
& Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

Thematic Interpretation OF Surah Hud

A Master's thesis

Student: Hamida(Omari)

Supervisor: Dr. Mohammad Esmail (Labib balkhi)

Year:2023